

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی
روان‌شناختی
زنان
مطالعات

سال ۷، شماره‌ی ۳

زمستان ۱۳۸۸

شماره‌ی پیاپی ۲۱

فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهرا

پژوهشکده‌ی زنان

صاحب امتیاز
مدیر مسئول
سرمدبیر
دانشگاه الزهرا
دکتر زهره خسروی
دکتر خدیجه سفیری

طراح و ویراستار
ویراستار فارسی
ویراستار انگلیسی
طراح جلد
کارشناس نشریه
وفا سرمست
پانته‌آ محقق
محمدحسین هاشمی
اشرف موسوی‌لر
کبری مهرابی کوشکی

ناشر
ترتیب انتشار
شماره‌ی پروانه‌ی انتشار
شماره‌ی علمی-پژوهشی
شمارگان
انتشارات دانشگاه الزهرا
فصلی
۱۳۴/۱۴۰۶
۳/۱۱/۲۴
۱۵۰۰

وب‌گاه
<http://www.jws.ir/>

نشانی
کد پستی
تلفن
فکس
تلفن عمومی
پست الکترونیک
تهران، میدان ونک، خیابان ونک
۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶
۸۸۰۵ ۸۹۲۶
۸۸۰۴ ۹۸۰۹
۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹
women_rc@alzahra.ac.ir

بخشی از هزینه‌ی این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا» تأمین شده‌است.

درجه‌ی علمی-پژوهشی فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*،
در ۲/۲/۱۳۸۸، با شماره‌ی ۳/۱۱/۲۴، از سوی
وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، تمدید شد.

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* در پایگاه‌های داده‌ی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌همپتون، انگلستان	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه ساوث‌وست میسوری سنت، آمریکا	دکتر شهین گرامی
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمدصادق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا	دکتر گلنار مهران

داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا افشاری
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا	دکتر شکوفه‌السادات بنی‌جمالی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات، دانشگاه الزهرا	دکتر پروین بهارزاده
عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا	دکتر محبوبه پاک‌نیا
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا	دکتر زهرا درویزه
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر اعظم راودراد
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر فریبا سیدان
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا	دکتر افسانه کمالی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران	دکتر حمیرا مشبیرزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران	دکتر نسرين مصفا
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا	دکتر مرتضا منادی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه تهران	دکتر منصور مؤمنی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا	دکتر سیده‌منور یزدی

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء^س، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء^س واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از سال شماره‌ی تا سال شماره‌ی به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

فهرست

- ۷ شناسایی و رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی دختران دانش‌جو
با روی‌کرد TOPSIS فازی:
بررسی دانش‌جویان دختر گروه اقتصاد و حسابداری دانشگاه یزد
دکتر داریوش دموری
مهران نجاتی آجی‌بیشه، شمیم منفرد
- ۳۱ بررسی پیوند ناهم‌سان‌همسری فرهنگی با میزان اختلافات زناشویی
دکتر خدیجه سفیری
معصومه محرمی
- ۵۳ مشارکت و نقش زنان در حقوق بین‌الملل محیط زیست
دکتر محمدحسین رضانی قوام‌آبادی
- ۷۱ اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر کیفیت زندگی
و رفتار کارآفرینانه‌ی زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی
دکتر اعظم مرادی
دکتر شعله امیری، دکتر مختار ملک‌پور
دکتر حسین مولوی، دکتر ابوالقاسم نوری
- ۹۹ بازنمایی تجربه‌ی زنان از جهان اجتماعی در رمان:
تحلیل جامعه‌شناسانه‌ی پنج رمان پرفروش دهه‌ی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵
دکتر افسانه کمالی
دکتر محسن گودرزی، زینب حاجتی
- ۱۱۹ دین و برنامه‌های تنظیم خانواده:
مطالعه‌ی موردی ایران
امیرحسین علینقی
- ۱۳۹ اثربخشی آموزش مهارت‌های مدیریت استرس بر کاهش نشانگان جسمانی و
اضطراب دانش‌جویان
زهرا شیربیم
دکتر منصور سودانی، دکتر عبدالله شفیق‌آبادی

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ‌شده و حداکثر ۶۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جای‌گاه علمی (به فارسی و انگلیسی)، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌یی از زندگی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده‌شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در ۲۰۰ واژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژگان کلیدی نوشته‌شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده‌نمی‌شود.
- متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با Microsoft® Word یا متن Unicode با مقاله فرستاده‌شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرانتز نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده‌شود:
کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.
مقاله‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله.» نام مجله دوره/سال(شماره):شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع بنگرید به **شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان** در <http://styles.jws.ir/>
- **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

شناسایی و رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی دختران دانش‌جو با روی‌کرد TOPSIS فازی:

بررسی دانش‌جویان دختر گروه اقتصاد و حسابداری دانشگاه یزد

دکتر داریوش دموری

استادیار دانشکده‌ی اقتصاد، مدیریت، و حسابداری، دانشگاه یزد

مهران نجاتی آجی‌بیشه*

دانش‌جوی دکتری مدیریت اجرایی، دانشگاه یواس‌ام، مازنی

شمیم منفرد

دانش‌جوی کارشناسی حسابداری، دانشگاه یزد

چکیده

دستیابی به توسعه‌ی پایدار در جهت تعالی انسان‌ها، کاهش نابرابری، و ایجاد عدالت اجتماعی، بدون در نظر گرفتن زنان و نقش چندگانه‌ی آنان در اجتماع، امکان‌پذیر نیست. امروز زنان، با در دست گرفتن بیش از نیمی از ظرفیت دانشگاه‌ها، متقاضیانی مهارت‌دیده و دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند، که از این نظر بر مردان برتری یافته‌اند؛ هرچند که در بازار کار ایران سهمی ناچیز دارند. با توجه به محدود بودن دامنه‌ی سرمایه‌گذاری از سوی دولت، خوداشتغالی و افزایش کارآفرینی، به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های حل مشکل بی‌کاری، مورد توجه قرار گرفته‌است و به دلیل آن که شناسایی انگیزه‌های کارآفرینی، به مسئولان در مورد سیاست‌گذاری‌های حمایتی لازم از کارآفرینان کمک می‌کند، این نوشتار بر آن است با روی‌کردی فازی و با استفاده از روش TOPSIS، به شناسایی، ارزیابی، و رتبه‌بندی این انگیزه‌ها در میان دختران دانش‌جوی گروه اقتصاد و حسابداری دانشگاه یزد بپردازد.

نتایج پژوهش بیان‌گر آن است اصلی‌ترین انگیزه‌ی کارآفرینی دختران دانش‌جو، فراهم‌سازی شرایط برای زندگی بهتر، و پس از آن مفید بودن برای جامعه، دستیابی به استقلال، و شناخت و بروز استعدادها و توانایی‌های شخصی است.

واژگان کلیدی

کارآفرینی؛ انگیزه‌های کارآفرینی؛ دختران دانش‌جو؛ منطق فازی؛ TOPSIS؛

کارآفرینی مفهومی است که از دیرباز در ادبیات و متون اقتصادی شناخته شده و راه‌کاری است که به وسیله‌ی عواملی چون چالش‌های فراروی اشتغال زنان در جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه، نابرابری در دسترسی به برخی از دوره‌های تحصیلات تکمیلی، و نبود امکان بروز اثربخشی و توانایی‌های زنان دانش‌آموخته‌ی آموزش عالی، پیش روی دست‌اندرکاران این بخش قرار داده شده است. کارآفرینان، انقلابی را برانگیخته‌اند که اقتصاد جهانی را تغییر داده است (شیخان، رضازاده، و احمدپور ۱۳۸۲)، زیرا پیدایش کسب و کار جدید، با پدید آوردن فرصت‌های شغلی تازه، به اقتصاد بازار شور و نشاط می‌بخشد؛ در حالی که کنار گذاشتن بخشی وسیع از نیروی فعال جامعه، به معنای هدر دادن منابع انسانی، افزایش انعطاف‌ناپذیری بازار، و کاهش توان اقتصادی برای تعدیل دگرگونی‌ها است؛ بر این اساس، ترویج کارآفرینی، به عنوان راه‌کاری مناسب در این زمینه برگزیده شده، و ایجاد اشتغال یکی از پی‌آمدهای کارآفرینی است (مرکز جهانی کارآفرینی^۱ ۲۰۰۲).

مشارکت و اشتغال، یکی از شناسه‌های اقتصادی و نوسازی اقتصاد ملی به شمار می‌آید و میزان و شیوه‌ی مشارکت اقشار مختلف در فعالیت‌های اقتصادی، از عوامل و شناسه‌های توسعه است. از دهه‌ی ۱۹۸۴، گرایش به کارآفرینی برای کاهش بی‌کاری، رو به فزونی نهاده است، زیرا با گسترش کارآفرینی، فرصت‌های اقتصادی و کسب و کارهای تازه ایجاد می‌شود (گنیوالی و فوگل^۲ ۱۹۹۴). تغییراتی که در ساخت اقتصادی جامعه پدید آمده، با گسترش فرصت‌های شغلی و دامنه‌ی فعالیت‌ها، باعث شده است تا زنان با خروج از محدوده‌ی خانه و ورود به سامانه‌ی شغلی جامعه، کار سنتی حاکم بر جامعه را دگرگون کنند؛ هرچند که به‌رغم ضرورت و الزام اقتصادی اشتغال و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، که همواره در تاریخ پیشرفت و توسعه‌ی جوامع مختلف بشری مطرح بوده، هنوز در بسیاری از کشورها میان زنان و مردان تعادلی دل‌خواه و قابل‌قبول در این زمینه و در فعالیت‌های مختلف پدید نیامده است (کوهن^۳ ۱۹۹۵).

در جامعه‌ی ما شمار زیادی از افراد بی‌کار اند و وضع زنان، با این وجود که بیش از ۶۰ درصد ظرفیت دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و متقاضیانی مهارت‌دیده‌اند، بدتر است؛ بر این اساس، با توجه به محدود بودن دامنه‌ی سرمایه‌گذاری از سوی دولت، خوداشتغالی و افزایش کارآفرینی، به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های حل مشکل بی‌کاری مطرح می‌شود (بروش^۴ ۱۹۹۲).

¹ The Global Entrepreneurship Monitor (GEM)

² Gnyawali, Devi R., and Daniel S. Fogel

³ Cohen, Marjorie Griffin

⁴ Brush, Candida G.



در این نوشتار، همراه با بررسی مفاهیم اصلی کارآفرینی و اشتغال زنان با روی‌کردی فازی، به شناسایی انگیزه‌های کارآفرینی در دختران دانش‌جو می‌پردازیم و با استفاده از روش TOPSIS^۱ فازی، ویژگی‌های کارآفرینان را از دیدگاه دانش‌جویان مورد ارزیابی و رتبه‌بندی قرار می‌دهیم.

چهارچوب نظری

کارکرد زنان تحصیل‌کرده در جهان، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، نشان‌دهنده‌ی گذار از نقش دنباله‌ی و انفعالی، و نیز اشتیاق برای به دست آوردن آگاهی، مشارکت‌خواهی، و دخالت فعالانه در تعیین سرنوشت خویش در خانواده، محیط کار، و جامعه است. با این وجود که در بیش‌تر جوامع، روند فزاینده‌ی گرد آمدن اطلاعات و دانش درباره‌ی جامعه‌شناسی شغل، سبب توجه بیش‌تر به نقش‌های جنسیتی در بازار کار و اشتغال شده، در مورد انگیزه‌های کارآفرینی زنان تحصیل‌کرده، پژوهش‌های کم‌تری صورت گرفته‌است.

نظریه‌پردازان حوزه‌ی جامعه‌شناسی شغل، بر پایه‌ی یافته‌های پژوهشی، بر این باور اند که فرآیند انتخاب شغل برای زن و مرد یکسان نیست و زنان در مورد این که در چه جای‌گاهی باشند، به طور معمول، خود تصمیم نمی‌گیرند. آنان، نسبت به مردان، خوشنودی بیش‌تری از حرفه‌ی خود دارند، زیرا دریافته‌اند که پای‌گاه‌شان در محیط کار و جامعه تعیین شده‌است و به دلیل آن که خوشنودی فردی از پیش‌رفت و بالندگی شخصی و اجتماعی، برای‌شان مهم‌تر از به دست آوردن پول است، به پیش‌رفت و بالا رفتن از نردبان ترقی در آینده کم‌تر فکر می‌کنند؛ پس هنجارهای جامعه درباره‌ی توانایی فکری و علمی، به عنوان معیاری برای انتخاب شغل، در مورد زنان، در مقایسه با مردان، کم‌تر مؤثر است. در این میان، زنان تحصیل‌کرده، که گروهی کوچک اند، با مشکلاتی فراتر از این موضوع در چالش اند و به دلیل ناتوانی در از میان برداشتن موانعی که آنان را از پیش‌رفت باز می‌دارد، تنش‌های شغلی بسیاری را تجربه می‌کنند (ستروم‌برگ و هارکس^۲ ۱۹۷۸). نتایج مطالعات تطبیقی بسیار در بررسی تفاوت نقش‌ها میان مردان و زنان نشان داده‌است که زنان تحصیل‌کرده، با نپذیرفتن هنجارهای شغلی، برای از بین بردن موانع اقدام می‌کنند و حرکت علیه این هنجارها، به صورت فردی یا گروهی، آنان را در گروه «ناسازگارها» قرار می‌دهد (شادی‌طلب ۱۳۷۷). دلایل این ناسازگاری را می‌توان در جایی یافت که زنان با توانایی، رتبه‌های علمی، و تجربه‌ی یکسان با مردان، در فرآیندهای تصمیم‌گیری، به گونه‌ی یکسان، مشارکت

^۱ Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS)

^۲ Stromberg, Ann Helton, and Shirley Harkess

ندارند و از پادشاه‌های یک‌سان، بالا رفتن پای‌گاه اجتماعی، و تشخیص حرفه‌یی بی‌بهره اند؛ پس با احساس تبعیض، از موقعیت‌های حاشیه‌یی خود اظهار ناخوشنودی می‌کنند.

چلبی (۱۳۷۵) بر این باور است که هویت‌های شغلی زنان، بیش‌تر، زیر سایه‌ی نقش‌های خانوادگی آن‌ها قرار دارد. یافته‌های یک پژوهش تجربی درباره‌ی زنان شاغل و خانه‌دار تهرانی، با تأیید این فرضیه، نشان می‌دهد که زنان شاغل، در مقایسه با زنان خانه‌دار، خودپنداره‌یی مثبت‌تر دارند و به گونه‌یی معنادار، خود را باهوش‌تر، موفق‌تر، مستقل‌تر، و سخت‌کوش‌تر احساس می‌کنند (خسروی ۱۳۷۸).

تفاوت‌های فرهنگی در زمینه‌ی اشتغال زنان

در زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی یک جامعه، مشارکت اقشار جمعیت (یعنی نسبت افراد شاغل یا نیروی کار به کل جمعیت فعال) شناسه‌یی مهم به شمار می‌آید. هر قدر این شناسه بیش‌تر باشد، بیان‌گر این است که شمار بیش‌تری از جمعیت بودپذیر در فعالیت اقتصادی مشارکت کرده‌اند. مطالعه‌یی تطبیقی درباره‌ی مقایسه‌ی میزان مشارکت اقشار جمعیت (هاشمی ۱۳۸۰) در کشورهای صنعتی، بلوک شرق، آسیایی، و کشورهای مسلمان نشان می‌دهد که:

– در میان ۳۰ کشور مطالعه‌شده، پایین‌ترین میزان مشارکت در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵م)، حدود ۴۶ درصد و در کشور عراق بوده‌است.

– میزان مشارکت در گروه کشورهای پاکستان، عربستان، عمان، سوریه، عراق، مصر، الجزایر، و لبنان، با ویژگی مسلمان بودن، فرهنگ سنتی، و رژیم‌های سیاسی متفاوت، تا ۵۵ درصد است. ایران نسبت به متوسط این گروه میزان مشارکتی کم‌تر دارد.

– در کل ۳۰ کشور مطالعه‌شده، میزان مشارکت زنان در تمامی گروه‌ها، پایین‌تر از مردان است. بیش‌ترین فاصله به پاکستان تعلق دارد که در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵م)، میزان مشارکت مردان ۸۲/۳ درصد و زنان ۱۲/۷ درصد، یعنی ۶/۵ برابر، است. این نسبت در ایران ۷۴/۴ درصد برای مردان و ۱۰/۶ درصد برای زنان است و در واقع مردان ۷ برابر بیش‌تر از زنان در بازار کار ایران مشارکت دارند.

– در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷م)، سهم اشتغال زنان در کشورهای سنگاپور و تای‌لند، به ترتیب، ۴۱ درصد و ۴۲ درصد بوده‌است؛ در حالی که در ایران تنها حدود ۱۲ درصد فرصت‌های شغلی به زنان تعلق داشته‌است.



- ایران در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵م)، با توجه به شناسه‌های اصلی مرتبط با زنان، در مقایسه با ۵۹ کشور جهان، در مقام ۴۶ قرار دارد؛ در حالی که کشور ترکیه در رتبه‌ی ۳۴ و عراق در مقام ۴۳ قرار دارد.

باورهای مذهبی

ساختار ذهنی مخفی موجود در شخصیت، سازنده‌ی نگرش‌هایی است که بر رفتارهای انسانی مؤثر اند. نگرش نسبت به زنان در ایران، متأثر از دیدگاه اسلام و دگرگونی‌های پدیدآمده از انقلاب اسلامی است. جای‌گاهی که اسلام برای زن در نظر گرفته، والا و همراه با کرامت است؛ بنا بر این، نگرش به زن، به عنوان انسان و از نظر دست‌یابی به رتبه‌های دنیوی و اخروی، تفاوتی با مرد ندارد. تنها در بخش‌هایی کوچک، به دلیل برخی تفاوت‌های طبیعی، زنان در موقعیتی متفاوت قرار می‌گیرند و حقوق و وظایفی متفاوت می‌یابند، اما در مجموع، نگرش قرآنی و دینی به زن، خالی از هر گونه تبعیض است (مطهری ۱۳۷۶؛ بابا‌زاده ۱۳۷۷).

نگرش‌های مردم درباره‌ی اشتغال زنان

تأثیرگذارترین منبع تعیین هنجارها و ارزش‌های هر فرد جنسیت است و روشن است که افراد بر پایه‌ی جنسیت‌شان، به گونه‌ی متفاوت اجتماعی می‌شوند و نقش‌هایی متفاوت را می‌پذیرند؛ هرچند عواملی دیگر مانند طبقه‌ی اجتماعی، پیش‌زمینه‌ی مذهبی، سن، نژاد، شغل، وابستگی‌های خانوادگی، پرورش‌آغازین، امکانات، پیش‌رفت، و قراردادهای سنت‌های اجتماعی نیز در تعیین نقش‌های اجتماعی دست دارند. اجتماعی کردن بر پایه‌ی نقش‌های جنسیتی، پدیدآورنده‌ی جدایی در موقعیت‌ها و نقش‌های زنان است و پژوهش‌هایی فراوان نشان می‌دهد که تقسیم وظایف میان زن و شوهر، بر پایه‌ی نقش‌هاشان، و نه بر پایه‌ی ویژگی‌های زیستی و عدالت اجتماعی، شکل گرفته‌است. سگالن^۱ (۱۳۸۰) در این باره می‌نویسد:

«عاملی که در تمام جوامع نقشی اساسی در این تقسیم وظایف ایفا می‌کند این است: وظیفه‌ی که مردان انجام می‌دهند، بنا بر تعریف، افتخارآمیزترین وظایف است.» (ص ۲۳۲).

فمینیست‌ها نیز بر آن اند که به طور کلی، کارهای ضروری و یک‌نواخت با زنان است؛ در حالی که مردان کارهایی را انجام می‌دهند که نیازمند نوآوری است و می‌توان در زمان مناسب به آن‌ها پرداخت. این تقسیم کار بسته به آن است که توان طبیعی زن و

^۱ Segalen, Martine

مرد را به این صورت تعریف کنند که از نظر طبیعی، تنها زنان می‌توانند به‌خوبی از عهده‌ی کارهایی مانند رفت و روب، دوزندگی، ظرف‌شویی، خرید روزانه، شست و شو، بچه‌داری، و آشپزی برآیند (آبوت و والاس^۱ ۱۳۸۳).

در ایران نیز مطالعاتی بسیار درباره‌ی درک و شناسایی چه‌گونگی برداشت مردم از جای‌گاه زن در کشور صورت گرفته‌است و همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، همه‌ی آن‌ها بیان‌گر وجود تبعیض و برداشت‌هایی نه‌چندان رضایت‌بخش از زن است. محمدی، مؤید حکمت، و نبئی (۱۳۸۱)، در پژوهشی که درباره‌ی عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه‌ی ایران انجام داده‌است گزارش می‌کند که به عقیده‌ی بیش‌تر (۹۰ درصد) صاحب‌نظران، این باور که زنان موجوداتی ضعیف‌اند، هنوز هم در ایران رایج است؛ به اعتقاد بیش‌تر اندیش‌مندان (۸۰ درصد)، ایرانی‌ها فکر می‌کنند که در نهایت، جای زن در خانه است؛ بیش‌تر شرکت‌کنندگان در پژوهش (۸۸ درصد) معتقد‌اند که «بیش‌تر ایرانی‌ها بر این باور‌اند که مدیریت امور را نمی‌توان به دست زن‌ها سپرد»؛ و بیش‌تر اندیش‌مندان (۸۳ درصد)، بر پایه‌ی نظرسنجی انجام‌شده، معتقد‌اند «بیش‌تر ایرانی‌ها بر این باور‌اند که چون زن‌ها احساساتی‌اند، روی قضاوت‌شان نمی‌توان حساب کرد». این یافته‌ها نشان می‌دهد که در جامعه‌ی ما، نگرش‌هایی منفی نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی وجود دارد که به نقش‌های جنسیتی و جداسازی گسترده‌ی اختیارات زن و مرد در قلمروی زندگی خصوصی و عمومی و نیز تقویت هنجارها و عقاید قالبی می‌انجامد؛ در واقع، باورها، اعتقادات، و ارزش‌های رایج است که شرایط فرهنگی را شکل می‌دهد و میزان مشارکت زنان را تعیین می‌کند.

عزازی (۱۳۸۰) از بررسی کلیشه‌های جنسیتی چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

- مردان، در جامعه‌ی ایرانی، افرادی فعال و تأثیرگذار به شمار می‌آیند.
- مردان دارای ویژگی سلطه‌گری و خودرأیی‌اند.
- زنان از ویژگی‌های دل‌سوزی، شکیبایی، مهربانی، و خوش‌برخوردی برخوردار‌اند.
- در کلیشه‌های غیرجنسیتی، مانند دقت، پشت‌کار، و هوش، تفاوتی میان دو گروه به چشم نمی‌خورد.

به این ترتیب، میزان و شیوه‌ی استفاده از توان‌مندی‌های زنان در کشورهای مختلف، متفاوت، و متأثر از تفاوت‌های فرهنگی، باورهای مذهبی، و نگرش‌های مردم است.

¹ Abbott, Pamela, and Claire Wallace



رشد حضور زنان در مدیریت

در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، زنان، مشاغل مهم و مناسب سیاسی و اجتماعی را در اختیار داشتند (به عنوان مثال، جای‌گاه نخست‌وزیری در کشورهای انگلستان، هند، پاکستان، سریلانکا، فیلیپین، و نروژ). یک‌چهارم سمت‌های سرپرستی در شرکت‌ها و صنایع آمریکا متعلق به آن‌ها بود، در حوزه‌های آموزش و پرورش، دفاع، بهداشت، و بخش‌های غیرانتفاعی، دارای نقش‌های رهبری بودند، و بسیاری از آنان مؤسسه‌های خانوادگی را اداره می‌کردند، اما با این وجود، شمار زنان مدیر، در مقایسه با کل جمعیت آنان و هم‌چنین در مقایسه با مردان، بسیار اندک بود؛ به گونه‌ی که در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰، تنها حدود ۵ درصد اعضای کنگره و ۲ درصد سنای آمریکا در اختیار زنان بود و در آلمان نیز حدود ۱۰ درصد مجلس به زنان تعلق داشت (مومفورد^۱ ۱۹۹۴).

در سال ۱۹۷۴، دانشگاه ایالتی میشیگان^۲، شمار دانش‌جویان زن کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی^۳ را دوبرابر سال ۱۹۶۹ گزارش کرده‌است. دانشگاه استن‌فورد^۴ نیز دوبرابر شدن شمار دانش‌جویان زن این رشته را در طی سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۴ اعلام کرد و طی سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶، شمار دانش‌جویان زن ثبت‌نام‌شده در رشته‌ی مدیریت در کل دانشگاه‌های آمریکایی سه‌برابر شد (باس^۵ ۱۹۹۰).

با بالا رفتن دانش زنان، آنان سمت‌های مدیریتی بیشتری را، نسبت به گذشته، در دست گرفتند. در سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۹۷۰، شمار زنان مدیر شاغل در سطوح مدیریت میانی، ۵ درصد، و مدیریت ارشد، ۲ درصد گزارش شد، اما در دهه‌ی ۱۹۸۰، این آمار به دوبرابر افزایش پیدا کرد و حتا در ارتش آمریکا، در سال ۱۹۸۷، زنان ۱۰ درصد افسران و ژنرال‌ها را تشکیل می‌دادند؛ هرچند که با تمام این پیش‌رفت‌ها، پیش‌رفت زنان در جای‌گاه‌های مدیریتی ارشد (مثل مدیر عامل و بخشی از هیئت مدیره) کم‌تر از سمت‌های سرپرستی بود و حضور آنان در بخش‌های خدماتی نیز بیش از بخش‌های صنعتی به چشم می‌خورد.

در سال‌های اخیر، دگرگونی فرهنگی باعث کاهش تفاوت‌های جنسیتی در رهبری و بهبود نگرش نسبت به مدیران زن شده و قانون فرصت‌های برابر شغلی و تصمیم‌های دادگاه‌ها در کشورهای پیش‌رفته، گسترش اشتغال تمام‌وقت زنان را پدید آورده‌است. نگرش دوباره‌ی کلیشه‌های جنسیتی نیز در حال دگرگونی است و هرچند هنوز برخی شغل‌ها بر

¹ Mumford, Alan

² Michigan State University, East Lansing, MI, USA

³ Master of Business Administration (MBA)

⁴ Stanford University, Stanford, CA, USA

⁵ Bass, Bernard M.

پایه‌ی جنسیت است، این باور روز به روز بیش‌تر رنگ می‌بازد؛ مثلاً یک بررسی در سال ۱۹۷۷ نشان می‌دهد که ۷۵ درصد زنان با جمله‌ی «برخی کارها مختص آقایان و برخی مخصوص زنان است»، مخالف بوده‌اند، که نسبت به نظرسنجی مشابه در سال ۱۹۶۲، ۲۱ درصد افزایش را نشان می‌دهد (هاشمی ۱۳۸۰). یافته‌های مطالعه‌ی سال ۱۹۸۵ نیز بیان‌گر آن است که زنان، خواستار مشاغل، موقعیت، و قدرت اند و از کار کردن به عنوان زیردست یک رئیس زن احساس راحتی می‌کنند (عبداللهی ۱۳۸۱).

کارآفرینی

کارآفرینی مفهومی است که تا کنون از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و موتور محرکه‌ی توسعه‌ی اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه به شمار می‌آید. سه دلیل مهم کشورها برای توجه به مقوله‌ی کارآفرینی، تولید ثروت، گسترش فن‌آوری، و اشتغال مولد است؛ در حالی که در کشور ما، به‌اشتباه، این مفهوم صرفاً با اشتغال‌زایی هم‌معنا شده‌است و فقط برای حل مشکل اشتغال به آن توجه می‌شود. در سال‌های پایانی دهه‌ی ۷۰، در بسیاری از کشورهای پیش‌رفته، به علت تغییر در ارزش‌ها و گرایش‌های جامعه و البته دگرگونی‌های جمعیت‌شناختی، موجی از کسب و کارهای کوچک و افراد خوداشتغال به وجود آمد و به علت تأثیرات عمیق این پدیده، مطالعات زیادی درباره‌ی آن، از چهار دیدگاه اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی انجام شد، اما مانند سایر مفاهیم علوم انسانی، ارائه‌ی تعریفی قطعی و مشخص برای آن، کاری دشوار و حتا غیرممکن است.

کارآفرینی یک نوع کنش انسانی است که در گستره‌ی کار و فعالیت اقتصادی نمایان می‌شود، هرچند که اقتصاددانان به این امر اذعان دارند که کارآفرینی پدیده‌ی فرااقتصادی است؛ یعنی برخی از پدیده‌ها که تأثیری عمیق بر اقتصاد دارند، در اساس، دارای ماهیت اقتصادی نیستند (دروکر^۱ [۱۹۸۵] ۱۹۹۳). لاووی^۲ (۱۹۹۵) زنان کارآفرین را چنین تعریف می‌کند:

«شخصی که به‌تنهایی، با مشارکت، یا از طریق ارث، کسب و کاری را ایجاد کرده و یا پذیرفته و با قبول مسئولیت‌های اجتماعی و اداری و مالی، در اداره‌ی امور روزانه شرکت می‌جوید، یا شخصی که خطرات مالی را به منظور ورود به کسب و کاری می‌پذیرد و با خلاقیت و نوآوری، محصولات جدیدی را ایجاد و تولیدات جدید را گسترش می‌دهد تا در بازار خرید و فروش بر رقبا غلبه یابد.» (ص ۳۵).

^۱ Drucker, Peter F.

^۲ Lavoie, Dina



ضرورت و اهمیت کارآفرینی زنان در ایران

در حال حاضر نیمی از جمعیت ۲/۴ میلیاردی نیروی کار در جهان را زنان تشکیل می‌دهند و بر پایه‌ی آمار مرکز کارآفرینی جهان، از هر ۱۰۰ نفر در جهان، ۷ زن کارآفرین می‌شوند (مرکز جهانی کارآفرینی ۲۰۰۵). در آمریکای شمالی، اروپای غربی، و بسیاری از کشورهای دیگر، شمار کارآفرینان زن، ظرف دهه‌ی گذشته، به‌سرعت افزایش پیدا کرده‌است (کانتور^۱ ۲۰۰۱)؛ مثلاً در لهستان، در سال ۱۹۸۹، درصد زنان دارای کسب و کار ۲/۷ بوده، که در سال ۱۹۹۱ به ۳۳، و در سال ۱۹۹۵ به ۳۹ رسیده و این درصد رشد قابل‌توجه است (دفتر مرکز آمار^۲ ۱۹۹۳). در حال حاضر از هر پنج زن لهستانی یک نفر کارآفرین است (مرکز جهانی کارآفرینی ۲۰۰۵).

در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹، زنان کارآفرین در آمریکا توانستند با ایجاد ۲۷ میلیون شغل، ۴۰ درصد مشاغل بخش خصوصی و ۳/۶ تریلیون دلار درآمد را به خود اختصاص دهند و ۴۰ درصد از شرکت‌های برتر مجله‌ی فورچون^۳ را از آن خود کنند (مرکز جهانی کارآفرینی ۲۰۰۲). در حال حاضر در آمریکا تعداد ۹/۱ میلیون نفر از زنان دارای شغل اند و ۸۰ درصد جمعیت کارگران پرکار در آمریکا را نیز زنان تشکیل می‌دهند. در طول سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲، شرکت‌های متعلق به زنان حدود ۹۰۲ میلیون نفر کارمند داشته‌اند و شمار کسانی که در این شرکت‌ها اشتغال داشتند رشدی ۳۰ درصدی را نشان می‌دهند. در انگلستان نیز از هر چهار زن، یک نفر مشاغل جدید را آغاز می‌کند و فعالیت‌های کارآفرینی زنان انگلستان از ۳/۳ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۳/۹ درصد در سال ۲۰۰۴ رشد پیدا کرده‌است (مرکز جهانی کارآفرینی ۲۰۰۵). در فرانسه، آلمان، ایتالیا، و دیگر نظام‌های اقتصادی پیش‌رفته، شرکت‌هایی که مدیریت آن‌ها با زنان است، افزایشی سریع پیدا کرده‌اند (رومیسکا-زیمنی^۴ ۲۰۰۳). سرعت رشد فعالیت‌های کارآفرینی زنان در کانادا نیز رو به افزایش است و شمار شرکت‌های متعلق به زنان بیش از یک‌سوم مشاغل تجاری کشور کانادا را تشکیل می‌دهد، که برای ۱/۷ میلیون نفر کانادایی شغل ایجاد کرده‌است (آدرین، کیرواک، و سلی‌ونسکی^۵ ۱۹۹۹).

امروز در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، مانند پاکستان، هندوستان، مالزی، و اندونزی نیز کارآفرینی زنان مورد توجهی خاص قرار گرفته و حتی مؤسسه‌هایی حمایتی نیز با هدف پشتیبانی از کسب و کار زنان و به‌کارگیری توان‌مندی‌های آنان در جوامع روستایی و شهری تأسیس شده، که به نوبه‌ی خود نقشی قابل‌توجه در افزایش درآمد ملی، رفاه، و بهبود وضعیت اقتصادی آن کشورها داشته‌اند (کانتور ۲۰۰۱).

¹ Kantor, Paula

² Central Statistical Office

³ Fortune Magazine

⁴ Ruminska-Zimny, Ewa

⁵ Adrien, Marie-Hélène, Suzanne Kirouac, and Alicia Sliwinski

در ایران، برای اولین بار در تاریخ، با گروهی بزرگ از زنان روبه‌رو ایم که بر خلاف همه‌ی دوره‌های گذشته، دارای سواد و حتا تحصیلات عالی اند و در سال‌های اخیر بیش از ۶۴ درصد ورودی دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، اما بر پایه‌ی آمارهای منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران، میزان بی‌کاری آنان از ۱۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۷/۱ درصد در سال ۱۳۸۳ رسیده‌است و با آن‌که دگرگونی مثبت و چشم‌گیر آنان بسیار فراتر از مردان بوده، میزان بی‌کاری در سال ۱۳۸۲ برای مردان ۹/۸ درصد و برای زنان ۲۰/۵ درصد برآورد شده، که در سال ۱۳۸۳ به ۹ درصد برای مردان و ۱۷/۸ درصد برای زنان کاهش یافته‌است. میزان بی‌کاری در زنان، در سال ۱۳۸۳، تقریباً دوبرابر مردان اعلام شده‌است (مرکز آمار ایران ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۳) و آنان تنها دارای ۱۲ درصد از مشاغل مزدبگیری اند.

در بخش دولتی و عمومی، اشتغال زنان کاهش یافته؛ به گونه‌یی که در سال ۱۳۷۶ به ۳۳ درصد و در سال ۱۳۸۳ به ۳۱ درصد رسیده‌است. فعالیت اقتصادی زنان در حوزه‌ی کارفرمایی نیز در سال ۱۳۷۶ فقط ۰/۷ درصد، در سال ۱۳۸۲، ۱/۲ درصد، و در سال ۱۳۸۳، با افزایشی نامحسوس، به ۱/۳ درصد رسیده‌است. گروه عمده‌ی فعالیت زنان در بخش کشاورزی، صنعت، و خدمات، در سال ۱۳۸۲، به‌ترتیب، ۲۷/۲ درصد، ۲۶/۴ درصد، و ۴۶/۴ درصد بوده‌است، که این نسبت‌ها در سال ۱۳۸۳، با افزایش فعالیت در بخش کشاورزی و کاهش در بخش خدمات و صنعت رو به رو شد و، به‌ترتیب، به ۳۲/۵ درصد، ۲۴/۳ درصد، و ۴۳/۳ درصد رسیده‌است (مرکز آمار ایران ۱۳۸۴).

مروری بر مطالعه‌های تجربی انجام‌شده

در ایران پژوهش‌های کمی بر روی شناسایی و رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی زنان انجام شده‌است. اولین مطالعه‌ی نظام‌مند در مورد انگیزه‌ها و اهداف زنان کارآفرین در ایران، در سال ۱۳۸۵ و بر روی ۱۳۹ زن کارآفرین ایرانی، نشان داد انگیزه‌ها و اهداف ترغیب‌کننده‌ی زنان در ورود به کسب و کار، نیاز اقتصادی، به دست آوردن قدرت و اعتبار در جامعه، و دستیابی به خوشنودی شغلی است، که از میان این عوامل، دستیابی به خوشنودی شغلی مؤثرترین عامل ورود به کسب و کار تعیین شد (گلرد ۱۳۸۶).

درباره‌ی انگیزه‌ها، اهداف، و ویژگی‌های شخصیتی زنان کارآفرین در کشورهای مختلف نیز پژوهش‌هایی بسیار انجام شده‌است. مرکز جهانی کارآفرینی (GEM)، انگیزه‌هایی را که موجب پیدایش کارآفرینی در مردان و زنان می‌شود به دو دسته تفکیک می‌کند؛ کارآفرینی بر اساس فرصت، و کارآفرینی بر اساس اجبار. کارآفرینی بر اساس فرصت زمانی شکل



می‌گیرد که افراد از فرصت‌های موجود بهره‌برداری کنند و کارآفرینی بر اساس اجبار و نیاز هنگامی است که افراد به علت نبود گزینه‌ی شغلی بهتر و نیاز اقتصادی، مجبور به کارآفرینی می‌شوند. فعالیت‌های کارآفرینی زنان تا حد زیادی بستگی به فرصت‌ها و انگیزه‌ها دارد؛ به این معنا که انگیزه‌ی بیش‌تر زنان در ورود به کسب و کار در کشورهایی با درآمد پایین، ایجاد درآمد برای زندگی خود و خانواده است (مرکز جهانی کارآفرینی ۲۰۰۶) و آنان از روی اجبار و نبود گزینه‌ی شغلی بهتر به کارآفرینی روی می‌آورند، اما در کشورهایی با درآمد بالا، زنان بر پایه‌ی فرصت‌های موجود، فعالیت‌های کارآفرینی را مورد توجه قرار می‌دهند.

برای شماری از زنان، داشتن کسب و کار، بیش از آن که نتیجه‌ی یک دگرگونی در وضعیت شخصی باشد، نتیجه‌ی یک انگیزه‌ی درونی و یا میل به زندگی دل‌خواه و مستقل است و هدف آن‌ها از اداره و رشد کسب و کار خود، کنترل تقدیر و سرنوشت، دستیابی به امنیت، و برگشت به جامعه است. برخی از زنان، نیاز به ایجاد درآمد برای زندگی خود و خانواده‌شان، به علت طلاق، بیماری، فوت یک دوست، عضو خانواده، و یا همسر را از انگیزه‌های شروع کسب و کار می‌دانند و بسیاری دیگر نیز به علت خوشنود نبودن از کار کنونی، برانگیخته می‌شوند و مالکیت در کسب و کار را به عنوان راه حلی نگاه می‌کنند که با جنبه‌های مختلف زندگی‌شان هماهنگ‌تر است (بروش ۱۹۹۲).

پژوهش‌های انجمن سازمان‌دهی کار و مهارت^۱ (۱۹۹۴)، انگیزه و اهداف زنان و مردان را در ایجاد کسب و کار و کارآفرینی، گرایش به خودرئیس‌بودن، خوشنودی شغلی، و دستیابی به سود مالی می‌داند، اما دلایلی مانند متکی بودن به خود، کنترل فعالیت‌های کاری، عبور از سقف شیشه‌یی در مشاغل استخدامی، و نیاز به الگوهای انعطاف‌پذیر جهت تعادل در زندگی را مختص به زنان کارآفرین می‌داند.

پژوهش‌هایی که در سال ۱۹۹۶ انجام شده‌است، مهم‌ترین انگیزه‌ی زنان کارآفرین را استقلال‌خواهی می‌داند (بنت و دان^۲ ۲۰۰۰) و بر این باور است که زنان با شروع و اداره‌ی یک فعالیت اقتصادی، ویژگی‌های مثبت، مانند اعتماد به نفس، تجربه‌ی تصمیم‌گیری، و حس کنترل زندگی را در خود تقویت می‌کنند و این نتایج موجب خلاقیت هرچه بیش‌تر و بالا رفتن رفاه آنان می‌شود (کانتور ۲۰۰۱).

در پژوهشی دیگر، علاقه‌مندی به کار و گرایش به کنترل شرایط کار، بیش از گرایش به خطرپذیری، در زنان کارآفرین مشاهده شد (میسکین و روز^۳ ۱۹۹۰).

^۱ Employment and Skills Formation Council (ESFC)

^۲ Bennett, Rebekah, and Susan Dann

^۳ Miskin, Val, and Jerman Rose

دیلن و مالوترا^۱ (۱۹۹۳) نیز به پژوهش درباره‌ی وضعیت زنان کارآفرین پرداختند و با بررسی ویژگی‌های کارآفرین مانند خطرپذیری، تصمیم‌گیری، استقلال، برنامه‌ریزی، و مدیریت، به این نتیجه رسیدند که زنان، خواستار آزادی عمل و کسب درآمد اند، در دستیابی به خواسته‌هاشان اصرار می‌ورزند، و عموماً خطرپذیر اند، اما قدرت و مسئولیت را به دیگران نمی‌سپارند.

نتایج بررسی ارتوبی^۲ (۱۹۹۳) بیان‌گر آن بود که زنان کارآفرین در فعالیتهای شغلی و میزان خطرپذیری، خود را متوسط می‌دانستند. آنان بیش‌تر از کسب سود، به موفقیت خود اهمیت می‌دهند و نمی‌خواهند وجهه‌ی مثبت خود را در جامعه از دست بدهند. با بررسی‌های صورت‌گرفته در داخل ایران، تا کنون پژوهشی که انگیزه‌های کارآفرینی را در میان دختران دانش‌جو با روی‌کرد فازی مورد بررسی قرار دهد انجام نشده‌است؛ به همین منظور، پژوهش حاضر، با هدف پاسخ‌گویی به دلایل فردی گسترش کسب و کار زنان در ایران، این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که چه نیازها، انگیزه‌ها، و اهدافی سبب ورود دختران دانشجوی ایرانی به کسب و کار می‌شود.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، با توجه به ماهیت موضوع و اهداف مورد نظر، یک مطالعه‌ی توصیفی-مقطعی است که در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه یزد انجام شد و با بررسی کتابخانه‌ی پیشینه‌ی پژوهش و شناسایی عوامل، انگیزه‌ها و اهداف زنان کارآفرین را به شکل زیر مشخص کرد (بیلی‌نپا و چچورینا^۳ ۲۰۰۰):

- دستیابی به استقلال
- فراهم ساختن شرایط بهتر زندگی
- دوری از فقر
- به دست آوردن قدرت و اعتبار در جامعه
- فراهم‌سازی شرایط دل‌خواه زندگی شخصی در زمان سال‌مندی
- مفید بودن برای جامعه و افراد دیگر
- ناخوشنودی از شغل پیشین
- شناخت و بروز استعدادها و توانایی‌های شخصی

¹ Dhillon, Paramjeet Kaur, and P. Malhotra

² Ertübey, Neşe Ö.

³ Ylinenpää, Håkan, and Maya Chechurina



داده‌های موردنیاز برای رتبه‌بندی عوامل، در شکل پرسش‌نامه، از نمونه‌ی آماری موردبررسی گردآوری شد و در بخشی از پرسش‌نامه، سوآلی در خصوص ترجیح دانش‌جویان برای انواع شیوه‌های اشتغال پس از پایان تحصیلات مطرح شد، که نتایج آن نیز مورد تحلیل قرار گرفت. سوآل‌های این پژوهش به شرح زیر است:

- ۱ مهم‌ترین انگیزه‌های کارآفرینی در میان دانش‌جویان دختر چیست؟
- ۲ آیا تمامی این شناسه‌ها تأثیری یک‌سان بر کارآفرینی دختران دانش‌جو دارند؟
- ۳ مهم‌ترین انگیزه‌های کارآفرینی، به ترتیب اولویت، کدام اند؟

ابزار گردآوری داده‌ها و روایی^۱ و پایایی^۲ آن

داده‌های موردنیاز برای رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی، به وسیله‌ی پرسش‌نامه گردآوری شده‌است. مبنای طیف به‌کاررفته در این پرسش‌نامه، جهت رتبه‌بندی انگیزه‌ها با روی‌کرد فازی، طیف و اعداد فازی معرفی شده به وسیله‌ی چینگ است. مقادیر این اعداد، با توجه به عبارات کلامی مورداستفاده، در جدول ۱ آمده‌است (لین، چیونگ، و چو^۳ ۲۰۰۵).

جدول ۱- طیف و اعداد فازی

عبارات کلامی	اعداد فازی
خیلی کم	(۰, ۰/۰۵, ۰/۱۵)
کم	(۰/۱, ۰/۲, ۰/۳)
نسبتاً کم	(۰/۲, ۰/۳۵, ۰/۵)
متوسط	(۰/۳, ۰/۵, ۰/۷)
نسبتاً زیاد	(۰/۵, ۰/۶۵, ۰/۸)
زیاد	(۰/۷, ۰/۸, ۰/۹)
خیلی زیاد	(۰/۸۵, ۰/۹۵, ۱)

منبع: لین، چیونگ، و چو (۲۰۰۵)

این پرسش‌نامه در مطالعات گوناگون مورد استفاده‌ی پژوهش‌گران قرار گرفته‌است (بیلی‌نیا و چورینا ۲۰۰۰) و روایی آن خودبه‌خود تأیید می‌شود. برای به دست آوردن پایایی ابزار گردآوری داده‌ها نیز از آزمون آلفای کرون‌باخ^۴ استفاده شد، که در آن، مقدار نزدیکی α به ۱۰۰ درصد، بیان‌گر میزان اعتماد به پرسش‌نامه است و برای این پژوهش، $0/954$ به دست آمد.

¹ Validity

² Reliability

³ Lin, Ching-Torng, Hero Chiu, and Po-Young Chu

⁴ Cronbach's Alpha

جامعه و نمونه‌ی آماری پژوهش

جمعیت مورد مطالعه را همه‌ی دانشجویان دختر پایه‌ی کارشناسی گروه‌های اقتصاد و حسابداری دانشگاه یزد تشکیل می‌دهند. این جامعه‌ی آماری شامل ۲۴۳ نفر دانش‌جو است که با توجه به فرمول زیر، حجم نمونه در سطح خطای ۰/۰۵ با دقت برآورد ۵ درصد و انحراف معیار ۰/۲۸۳ به دست آمده است (مقدار این انحراف معیار بر پایه‌ی یک نمونه‌ی ۵۰ نفری از دانشجویان گروه‌های اقتصاد و حسابداری دانشگاه یزد به دست آمد). محاسبه‌های زیر بیان‌گر تعداد حجم نمونه است:

$$n = \frac{N \times Z_{\alpha}^2 \times \delta^2}{\epsilon^2 (N - 1) + Z_{\alpha}^2 \times \delta^2} \rightarrow n = \frac{243 \times 1.96^2 \times 0.283^2}{0.05^2 \times 242 + 1.96^2 \times 0.283^2} = 82$$

پس از تعیین حجم نمونه و توزیع تعداد ۸۲ عدد پرسش‌نامه، ۷۳ پرسش‌نامه بازگشت داده شد (نرخ بازگشتی = ۰/۸۹). بیش‌ترین فراوانی جامعه‌ی آماری را دانش‌جویان ۱۸ تا ۱۹ ساله تشکیل می‌دادند و ۸۵ درصد آنان سابقه‌ی اشتغال در هیچ کسب و کاری را نداشتند. ویژگی‌های نمونه‌ی آماری مطالعه، به صورت خلاصه، در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲- ویژگی‌های نمونه‌ی آماری

ویژگی	تعداد	درصد
سن	۱۸ تا ۱۹	۴۰
	۲۰ تا ۲۱	۲۹
	۲۱ تا ۲۲	۱۶
وضعیت اشتغال	بدون سابقه‌ی کاری	۶۲
	کم‌تر از یک سال	۷
	یک تا سه سال	۵

رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی از دید دختران دانش‌جو با رویکرد TOPSIS فازی

برای رتبه‌بندی اولویت عوامل در پژوهش‌های مختلف، مدل‌هایی متفاوت وجود دارند که معروف‌ترین آن‌ها خانواده‌ی مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره (MCDM)^۱ است، که روش‌هایی گوناگون مانند TOPSIS^۲، AHP^۳ و نظایر آن را در بر می‌گیرد و به دلیل کاربردی بودن، بسیار استفاده می‌شود. این روش در سال ۱۹۸۱ به وسیله‌ی هوآنگ و یون^۴ (۱۹۸۱) ارائه

^۱ Multiple Criteria Decision Making (MCDM)^۲ Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS)^۳ Analytic Hierarchy Process (AHP)^۴ Hwang, Ching-Lai, and Kwangsun Yoon



شد و بر اساس آن، هر مسئله‌ی از نوع MCDM با m گزینه را که به وسیله‌ی n شاخص مورد ارزیابی قرار گیرد، می‌توان به عنوان یک سامانه‌ی هندسی شامل m نقطه در یک فضای n بعدی در نظر گرفت. روش TOPSIS بر این مفهوم پایه‌ریزی شده‌است که گزینه‌ی انتخابی، کم‌ترین فاصله را با راه حل ایده‌آل منفی (بدترین حالت ممکن) داشته‌باشد. در این پژوهش نیز، با توجه به تناسبی که میان مدل TOPSIS و نیازهای پژوهش وجود دارد، از این مدل برای رتبه‌بندی استفاده شده‌است.

تکنیک TOPSIS فازی معرفی‌شده به وسیله‌ی چن^۱ (۲۰۰۰)، با توجه به ماهیت این پژوهش، شامل مراحل زیر است:

گام اول

فرض کنیم آرایه‌ی تصمیم‌گیری فازی نظر افراد درباره‌ی انگیزه‌های کارآفرینی، به صورت زیر باشد:

$$\tilde{D} = \begin{bmatrix} \tilde{x}_{11} & \tilde{x}_{12} & \cdots & \tilde{x}_{1j} & \cdots & \tilde{x}_{1n} \\ \tilde{x}_{21} & \tilde{x}_{22} & \cdots & \tilde{x}_{2j} & \cdots & \tilde{x}_{2n} \\ \vdots & \vdots & \ddots & & & \vdots \\ \tilde{x}_{i1} & \tilde{x}_{i2} & & \tilde{x}_{ij} & & \tilde{x}_{in} \\ \vdots & \vdots & & & \ddots & \vdots \\ \tilde{x}_{m1} & \tilde{x}_{m2} & \cdots & \tilde{x}_{mj} & \cdots & \tilde{x}_{mn} \end{bmatrix}$$

$$\tilde{W} = [\tilde{w}_1 \quad \tilde{w}_2 \quad \cdots \quad \tilde{w}_j \quad \cdots \quad \tilde{w}_n]$$

در این آرایه:

i تعداد مؤلفه‌های موردبررسی ($m = 8$)

j تعداد افراد پاسخ‌دهنده ($n = 73$)

¹ Chen, Chen-Tung

\tilde{x}_{ij} نظر فرد j ام درباره‌ی مؤلفه‌ی i ام، به صورت عدد فازی زیر:

$$\tilde{x}_{ij} = (a_{ij}, b_{ij}, c_{ij})$$

\tilde{w}_j میزان اهمیت نظر هر یک از افراد، به صورت عدد فازی زیر:

$$\tilde{w}_j = (w_{j1}, w_{j2}, w_{j3})$$

گفتنی است که در این پژوهش، به دلیل یکسان بودن میزان اهمیت نظر دانشجویان درباره‌ی انگیزه‌های کارآفرینی، \tilde{w}_j برای همه‌ی جامعه‌ی آماری به صورت زیر تعریف شد:

$$\tilde{w}_j = (1, 1, 1) \quad \forall j \in n$$

گام دوم

در این گام باید آرایه‌ی تصمیم‌گیری فازی نظر افراد را به یک آرایه‌ی بی‌مقیاس‌شده‌ی فازی (\tilde{R}) تبدیل کنیم. برای به دست آوردن آرایه‌ی \tilde{R} ، کافی است یکی از روابط زیر استفاده شود:

$$\tilde{R} = [\tilde{r}_{ij}]_{m \times n}$$

$$\tilde{r}_{ij} = \left(\frac{a_{ij}}{c_j^*}, \frac{b_{ij}}{c_j^*}, \frac{c_{ij}}{c_j^*} \right) \quad (\text{رابطه‌ی ۱})$$

به گونه‌یی که در این رابطه، c_j^* برای هر فرد برابر است با:

$$c_j^* = \max_i c_{ij}$$

$$\tilde{r}_{ij} = \left(\frac{\bar{a}_j}{c_{ij}}, \frac{\bar{a}_j}{c_{ij}}, \frac{c_{ij}}{c_{ij}} \right) \quad (\text{رابطه‌ی ۲})$$

در این رابطه، مقدار \bar{a}_j از رابطه‌ی زیر برای هر فرد به دست می‌آید:

$$\bar{a}_j = \min_i a_{ij}$$



گام سوم

ایجاد آرایه‌ی بی‌مقیاس وزین فازی \tilde{V} ، با مفروض بودن بردار \tilde{W}_{ij} به عنوان ورودی به الگوریتم، به گونه‌ی که:

$$\tilde{V} = [\tilde{v}_{ij}]_{m \times n} \quad i = 1, 2, \dots, m \quad j = 1, 2, \dots, n$$

$$\tilde{v}_{ij} = \tilde{r}_{ij} \times \tilde{W}_j$$

گام چهارم

مشخص کردن ایده‌آل مثبت فازی $(FNIS, A^+)$ و ایده‌آل منفی فازی $(FNIS, A^-)$ برای مؤلفه‌ها:

$$A^+ = (\tilde{v}_1^*, \tilde{v}_2^*, \dots, \tilde{v}_n^*)$$

$$A^- = (\tilde{v}_1^-, \tilde{v}_2^-, \dots, \tilde{v}_n^-)$$

در این پژوهش، از مقدار ایده‌آل مثبت فازی و ایده‌آل منفی فازی معرفی‌شده به وسیله‌ی چن (۲۰۰۰) استفاده می‌شود.

$$\tilde{v}_j^* = (1, 1, 1)$$

$$\tilde{v}_j^- = (0, 0, 0)$$

گام پنجم

اگر A و B دو عدد فازی به شرح زیر باشند، آن‌گاه فاصله‌ی میان آن دو با رابطه‌ی ۳ به دست می‌آید:

$$\tilde{A} = (a_1, b_1, c_1)$$

$$\tilde{B} = (a_2, b_2, c_2)$$

$$D(A, B) = \sqrt{\frac{(a_2 - a_1)^2 + (b_2 - b_1)^2 + (c_2 - c_1)^2}{3}} \quad (\text{رابطه‌ی ۳})$$

با توجه به توضیح بالا در مورد شیوهی محاسبه‌ی فاصله‌ی میان دو عدد فازی، فاصله‌ی هر یک از مؤلفه‌ها را از ایده‌آل مثبت و ایده‌آل منفی به دست می‌آوریم:

$$d_i^* = \sum_{j=1}^n d(\tilde{v}_{ij} - \tilde{v}_j^*) \quad i = 1, 2, \dots, m$$

$$d_i^- = \sum_{j=1}^n d(\tilde{v}_{ij} - \tilde{v}_j^-) \quad i = 1, 2, \dots, m$$

گام ششم

محاسبه‌ی نزدیکی نسبی مؤلفه‌ی i ام به ایده‌آل مثبت. این نزدیکی نسبی را به صورت زیر تعریف می‌کنیم:

$$CC_i = \frac{d_i^-}{d_i^* + d_i^-} \quad i = 1, 2, \dots, m$$

گام هفتم: رتبه‌بندی گزینه‌ها

بر پایه‌ی ترتیب نزولی CC_i می‌توان گزینه‌های موجود از مسئله‌ی مفروض را رتبه‌بندی کرد.

یافته‌های پژوهش

بر اساس روی‌کرد TOPSIS فازی، اصلی‌ترین انگیزه‌های دختران دانش‌جوی گروه‌های اقتصاد و حسابداری دانشگاه یزد برای کارآفرینی، فراهم ساختن شرایط برای زندگی بهتر، مفید بودن برای جامعه و دیگر افراد، و استقلال‌خواهی است، که با یافته‌های سایر پژوهش‌گران هم‌خوانی دارد (میسکین و روز ۱۹۹۰؛ بنت و دان ۲۰۰۰). نتایج کامل مربوط به رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی از دیدگاه دانش‌جویان دختر، در جدول ۳ آورده شده‌است.

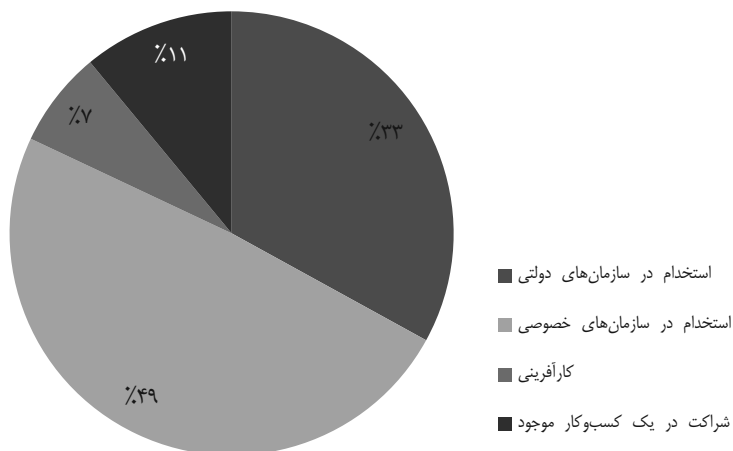
هم‌چنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌ترین درصد دانش‌جویان (۴۹درصد) ترجیح می‌دهند به استخدام سازمان‌های خصوصی درآیند. پس از آن، بیش‌ترین آمار (۳۳درصد) مربوط به استخدام در سازمان‌های دولتی است. چکیده‌ی تحلیل‌های دانش‌جویان در مورد اشتغال پس از پایان تحصیلات، در نمودار ۱ آورده شده‌است. همان



گونه که مشخص است، دانش‌جویان گرایش کمی به کارآفرینی نشان می‌دهند و از هر ۱۰۰ نفر دانش‌جو، تنها هفت نفر به کارآفرینی پس از پایان تحصیلات گرایش دارند.

جدول ۳- رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی دختران دانش‌جو با TOPSIS فازی

رتبه	C_i	عوامل
۱	۰٫۸۴۷	فراهم ساختن شرایط برای زندگی بهتر
۲	۰٫۸۱۵	مفیدبودن برای جامعه و سایر افراد
۳	۰٫۷۹۳	دستیابی به استقلال
۴	۰٫۷۸۸	شناخت و بروز استعدادها و توانایی‌های شخصی
۵	۰٫۷۶۶	تأمین شرایط دل‌خواه زندگی شخصی در زمان سال‌مندی
۶	۰٫۷۶۵	دوری از فقر
۷	۰٫۷۴۵	به دست آوردن قدرت و اعتبار در جامعه
۸	۰٫۵۵۱	ناخوشنودی از شغل قبلی



نمودار ۱- گرایش دانش‌جویان در مورد اشتغال پس از پایان تحصیلات

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی از دیدگاه دانش‌جویان دختر دانشگاه یزد نشان می‌دهد که فراهم ساختن شرایط برای زندگی بهتر و پس از آن مفید بودن برای جامعه و دیگر افراد، دستیابی به استقلال، و شناخت و بروز استعدادها و توانایی‌های شخصی، از اصلی‌ترین انگیزه‌های کارآفرینی در میان دختران دانش‌جو به شمار می‌آید؛ هم‌چنین، ناخوشنودی از شغل پیشین، کم‌ترین اهمیت را در میان انگیزه‌های کارآفرینی

دختران دانش‌جو دارد، که با توجه به این که دانش‌جویان در پایه‌ی کارشناسی، کم‌تر به کار مشغول اند، این یافته قابل‌پیش‌بینی بود؛ از سوی دیگر، گرایش کم دانش‌جویان دختر به کارآفرینی پس از پایان تحصیلات، بیان‌گر این موضوع است که انگیزه‌های لازم جهت کارآفرینی در دختران ایرانی به عمل نزدیک نشده‌است و آن‌ها ترجیح می‌دهند به جای پذیرش خطرهای ناشی از کارآفرینی، به استخدام سازمان‌های خصوصی و دولتی درآیند.

پیشنهادها

پیشنهادهای کاربردی

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اصلی‌ترین انگیزه‌ی کارآفرینی دختران دانش‌جو فراهم ساختن شرایط بهتر برای زندگی، مفید بودن برای جامعه و دیگر افراد، و دستیابی به استقلال است؛ بنا بر این، به منظور گسترش کارآفرینی در میان دختران دانش‌جو پیشنهاد می‌شود:

- با معرفی نمونه‌های کارآفرینان زن موفق به دانش‌جویان، بر بهبود شرایط زندگی آن‌ها به وسیله‌ی کارآفرینی تأکید شود.
- با ایجاد گروه‌ها و هسته‌های تخصصی کارآفرینی مختص زنان، امکان تبادل آسان‌تر داده‌ها با یک‌دیگر فراهم شود و همراه با پشتیبانی از ایده‌های آنان، زمینه‌های رشد اقتصادی جامعه پدید آید.

پیشنهادهای پژوهشی

در این پژوهش، از روی‌کرد فازی در تحلیل‌ها استفاده شد؛ بنا بر این، پیشنهاد می‌شود در پژوهشی جداگانه، به مقایسه‌ی نتایج دو روی‌کرد منطقی و فازی در رتبه‌بندی انگیزه‌های کارآفرینی دختران دانش‌جو پرداخته شود تا تفاوت این دو روی‌کرد و میزان اعتبار هر یک، بر اساس شرایط واقعی، سنجیده‌شود؛ همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، این روی‌کرد در مورد دانش‌جویان پسر نیز مورد استفاده قرار گرفته، تفاوت‌های احتمالی موجود در انگیزه‌های کارآفرینی میان دانش‌جویان دختر و پسر تحلیل شود.



منابع

- آبوت، پاملا، و کلر والاس. ۱۳۸۳. *جامعه‌شناسی زنان*. برگردان منیره نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- اعزاز، شهلا. ۱۳۸۰. «تحلیل ساختاری جنسیت». در *نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*. گردآوری نسرين جزینی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بایزاده، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. *سیمای زن در قرآن*. قم: لوح محفوظ.
- چلیبی، مسعود. ۱۳۷۵. *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظم اجتماعی*. تهران: نشر نی.
- خسروی، زهره. ۱۳۷۸. «نقش تأهل و اشتغال بر خودپنداره‌ی زنان ایرانی». مقاله‌ی ارائه‌شده در هم‌آیش زن در یافته‌های نوین پژوهشی، ۱۰ آذر، دانشگاه الزهراء، تهران.
- سگالن، مارتین. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. برگردان حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- شادی‌طلب، زاله. ۱۳۷۷. «مدیریت و زنان در جهان امروز: ضرورت تغییر رفتار در نقش مدیریت». در *مجموعه‌مقالات نخستین هم‌آیش جامعه‌شناسی و مدیریت*. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- شیخان، ناهید، حجت‌الله رضازاده، و محمود احمدپور. ۱۳۸۲. «کارآفرینی در کشورهای اروپایی». *ره‌یافت* ۶۱:۲۹-۷۰.
- عبداللهی، مژگان. ۱۳۸۱. «سقف شیشه‌یی: مانع ارتقای شغلی زنان». *مطالعات مدیریت* ۳۵-۳۶:۱۸۷-۲۰۰.
- گلرد، پروانه. ۱۳۸۶. «ویژگی‌ها، انگیزه‌ها، و اهداف ترغیب‌کننده‌ی زنان ایرانی در توسعه‌ی کسب و کار». *پژوهش‌نامه‌ی بازرگانی* ۲۶۷:۴۴-۲۹۵.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۲. *سالنامه‌ی آماری*. تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۳. *سالنامه‌ی آماری*. تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۴. *سالنامه‌ی آماری*. تهران: مرکز آمار ایران.
- محمدی، بیوک، ناهید مؤید حکمت، و شیدا نبی. ۱۳۸۱. *بررسی نقش عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه‌ی ایران و سنجش نگرش‌های گروهی از صاحب‌نظران ایرانی*. تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مطهری، مرتضا. ۱۳۷۶. *نظام حقوق زن در اسلام*. قم: صدرا.
- هاشمی، سیدعلی. ۱۳۸۰. «بررسی تطبیقی مشارکت زنان در بازار کار ایران و سایر کشورها». در *زن، توسعه، و تعدد نقش‌ها*. تهران: مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- Adrien, Marie-Hélène, Suzanne Kirouac, and Alicia Sliwinski. 1999. "Women's Entrepreneurship in Canada: All that Glitters is not Gold." *Universalia Occasional Paper* 38:1-13.
- Bass, Bernard M. 1990. *Bass and Stogdill's Handbook of Leadership: Theory, Research, and Managerial Applications*. 3rd edition. London, UK: Free Press.
- Bennett, Rebekah, and Susan Dann. 2000. "The Changing Experience of Australian Female Entrepreneurs." *Gender, Work, and Organization* 7(2):75-83.

- Brush, Candida G. 1992. "Research on Women Business Owners Past Trends: A New Perspective and Future Directions." *Entrepreneurship: Theory and Practice* 15(4):5-30.
- Central Statistical Office. 1993. "Labour Participation Rates in Poland." Labour Force Survey (Badanie Aktywności Ekonomicznej Ludności; BAEL), Central Statistical Office (Główny Urząd Statystyczny; GUS), Poland.
- Chen, Chen-Tung. 2000. "Extensions of the TOPSIS for Group Decision-Making under Fuzzy Environment." *Fuzzy Sets and Systems* 114(1):1-9.
- Cohen, Marjorie Griffin. 1995. "Feminism's Effect on Economic Policy." Pp. 263-359 in *Canadian Women's Issues*, Volume II: *Bold Visions*, by Ruth Roach Pierson and Marjorie Griffin Cohen. Toronto, ON, Canada: Lorimer.
- Dhillon, Paramjeet Kaur, and P. Malhotra. 1993. "Motives and Characteristics of Successful Women Entrepreneurs." Pp. 81-101 in *Women Entrepreneurs: Problems and Prospects*, edited by Paramjeet Kaur Dhillon. New Delhi, India: Blaze Publishers and Distributors.
- Drucker, Peter F. [1985] 1993. *Innovation and Entrepreneurship: Practice and Principles*. New York, NY, USA: HarperBusiness.
- Ertübe, Neşe Ö. 1993. "Türkiye'de Kadın Girişimciliği: Mevcut Durum, Sorunlar, ve Öneriler." Pp. 244-255 in *Türkiye'de Kadın Girişimcilik*, edited by Necla Arat. Ankara, Turkey: TES-AR Yayınları.
- Employment and Skills Formation Council (ESFC). 1994. "Making It Work: Women and Small Business." Small Business Employment and Skills Supplementary Report, National Board of Employment, Education, and Training, Canberra, Australia.
- Gnyawali, Devi R., and Daniel S. Fogel. 1994. "Environments for Entrepreneurship Development: Key Dimensions and Research Implications." *Entrepreneurship: Theory and Practice* 18(4):43-62.
- Hwang, Ching-Lai, and Kwangsun Yoon. 1981. *Multiple attribute decision making: methods and applications: a state-of-the-art survey*. Berlin, Germany: Springer-Verlag.
- Kantor, Paula. 2001. "Promoting Women's Entrepreneurship Development based on Good Practice Programmes: Some Experiences from the North to the South." Working Paper No. 9: Series on Women's Entrepreneurship Development and Gender in Enterprises (WEDGE), InFocus Programme on Boosting Employment through Small Enterprise Development (SEED) Job Creation and Enterprise Department, International Labour Office (ILO), Geneva, Switzerland.
- Lavoie, Dina. 1995. "Les femmes travailleurs autonomes au Québec: État de la situation." pp. 29-38 in *Forum sur L'entrepreneurship féminin québécois: un colloque pour les systèmes de soutien aux entrepreneures*, edited by Dina Lavoie and Edith Hakimian. Montréal Quebec, Canada: École des Hautes Études commerciales.
- Lin, Ching-Torng, Hero Chiu, and Po-Young Chu. 2006. "Agility Index in the Supply Chain." *International Journal of Production Economics* 100(2):285-299.
- Miskin, Val, and Jerman Rose. 1990. "Women Entrepreneurs: Factors Related to Success." Pp. 27-38 in *Frontiers of Entrepreneurship Research 1990: Proceedings of the Tenth Annual Babson College Entrepreneurship Research Conference*, edited by Neil C. Churchill, William D. Bygrave, John A. Hornaday, Daniel F. Muzyka, Karl H. Vesper, and William E. Wetzel Jr. Cambridge, MA, USA: Babson College.



- Mumford, Alan. 1994. *Gower Handbook of Management Development*. 4th edition. Aldershot, England: Gower.
- Ruminska-Zimny, Ewa. 2003. "Women's Entrepreneurship in Transition Countries." Paper presented at the 48th World Conference of International Council for Small Business (ICSB), 15–18 June, Belfast, Northern Ireland.
- Stromberg, Ann Helton, and Shirley Harkess, eds. 1978. *Women Working: Theories and Facts in Perspective*. Palo Alto, CA, USA: Mayfield Publishing Co.
- The Global Entrepreneurship Monitor (GEM). 2002. *2002 Executive Report*. London, UK: Author.
- . 2005. *2005 Executive Report*. London, UK: Author.
- . 2006. *2006 Executive Report*. London, UK: Author.
- Ylinenpää, Håkan, and Maya Chechurina. 2000. "Perceptions of Female Entrepreneurship in Russia." Paper presented at the 30th European Small Business Seminar, 20–22nd September, Ghent, Belgium.

نویسندگان

دکتر داریوش دموری،

استادیار دانشکده‌ی اقتصاد، مدیریت، و حسابداری، دانشگاه یزد
d.damoori@yazduni.ac.ir

وی دارای سال‌ها تخصص در زمینه‌های مالی و بورس است.

مهران نجاتی آجی‌بیشه،

دانش‌جوی دکترای مدیریت اجرایی، دانشگاه یواس‌ام*، مالزی
mehran.nejati@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی، دانشگاه یزد، ۱۳۸۷.
از وی چندین مقاله در نشریه‌های معتبر بین‌المللی به چاپ رسیده‌است.

* Universiti Sains Malaysia (USM), Penang, Malaysia

شمیم منفرد،

دانش‌جوی کارشناسی حسابداری، دانشگاه یزد

shamimmonfared@yahoo.com

Blank

بررسی پیوند ناهمسان‌همسری فرهنگی با میزان اختلافات زناشویی

دکتر خدیجه سفیری*

استاد دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا

معصومه محرمی

کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف بررسی پیوند ناهمسان‌همسری فرهنگی و اختلافات زناشویی در میان زنان شاغل و خانه‌دار، به روش پیمایشی و با استفاده از نظریه‌ی همسان‌همسری انجام گرفته‌است. داده‌های پژوهش از میان ۲۸۴ زن همسر دار و با بهره‌گیری از پرسش‌نامه گردآوری شده و برای تحلیل داده‌ها، آزمون تحلیل واریانس دوطرفه به کار رفته‌است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میان میزان اختلاف زناشویی و ناهمسانی فرهنگی در تفاوت باورهای مذهبی همسران و سنتی بودن خانواده، پیوندی معنادار وجود دارد؛ همچنین، میان تفاوت در باورهای مذهبی همسران و میزان اختلاف زناشویی، در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار، نیز تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به گونه‌ی که این متغیر در ایجاد اختلاف زناشویی در میان آزمودنی‌های شاغل، بیش از خانه‌دار است. میان سنتی بودن خانواده در حوزه‌ی انتخاب همسر و میزان اختلاف زناشویی در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار هم تفاوتی معنادار وجود دارد و آزمودنی‌های خانه‌دار دارای خانواده‌ی سنتی، اختلاف زناشویی بیش‌تری، نسبت به زنان شاغل، داشته‌اند. درباره‌ی فرضیه‌های زمینه‌ی، میان میزان اختلاف زناشویی و متغیرهای سن ازدواج، مدت زناشویی، و اختلاف سنی با همسر، میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوتی معنادار دیده‌نمی‌شود.

واژگان کلیدی

اختلافات زناشویی؛ زنان شاغل؛ زنان خانه‌دار؛ عوامل فرهنگی؛ ناهمسان‌همسری؛

سلامت و پویایی خانواده، به عنوان هسته‌ی بنیادی و سازنده‌ی جامعه، ریشه در سلامت و شادابی همسران دارد؛ پس ازدواج و زندگی زناشویی، به عنوان هسته‌ی اصلی و پایه‌گذار خانواده، بسیار مورد توجه است. ازدواج، نهادی اجتماعی است که دو فرد کاملاً متفاوت از نظر اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی را برای تشکیل یک خانواده به هم پیوند می‌دهد و به همین دلیل، نسبت به دیگر نهادها، با اختلافات بیش‌تری در درون خود روبه‌رو است. تعارض و اختلافات زناشویی پدیده‌ی است که از آغاز تاریخ بشریت وجود داشته و به عنوان یک عامل خطر برای سلامتی ازدواج تعریف شده‌است (ویتسون و ال-شیخ^۱ ۲۰۰۳).

میزان بالای طلاق در ایران و افزایش درصد زنانی که خواستار طلاق اند، نشان‌گر افزایش اختلافات زناشویی است. در سال ۱۳۷۵، ۳۷'۸۱۷ مورد طلاق در کشور به ثبت رسیده، که این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۹۴'۰۳۹ مورد افزایش یافته‌است؛ یعنی طی ۱۰ سال، شمار طلاق حدوداً سه‌برابر شده‌است. در سال ۱۳۸۶ نیز، ۹۹'۸۵۲ مورد طلاق در کشور به ثبت رسیده، که نشان‌گر افزایش آمار طلاق در این سال است (سازمان ثبت احوال کشور بی‌تا). آمارها نشان می‌دهد از هر ۱۰۰ ازدواج، ۲۵ مورد آن به طلاق می‌انجامد و این در حالی است که بیش از ۳۰ درصد طلاق‌ها در سال اول، و بیش از ۵۰ درصد آن‌ها در پنج سال اول ازدواج رخ می‌دهد (سازمان ثبت احوال کشور ۱۳۸۸). در استان آذربایجان شرقی نیز در سال ۱۳۸۱، ۲'۸۷۹ مورد، و در سال ۱۳۸۵، ۳'۹۴۴ مورد طلاق ثبت شده‌است؛ یعنی در طی ۵ سال، افزایشی قابل‌ملاحظه در میزان طلاق دیده‌می‌شود (سازمان ثبت احوال کشور بی‌تا). افزایش آمار طلاق نشان می‌دهد که روابط میان همسران، در طول سال‌های زندگی، دست‌خوش دگرگونی‌هایی شده‌است که به افزایش اختلاف میان همسران و در نهایت طلاق می‌انجامد. موفق یا ناموفق بودن ازدواج، دست‌آورد عواملی بسیار، از جمله عوامل اجتماعی و فرهنگی است. چه بسیار همسرانی که به علت ناهماهنگی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، مانند دین و مذهب، آداب و رسوم، سنت‌ها، و مانند آن، وضعی نابه‌سامان در زندگی پیدا کرده‌اند و این تفاوت‌ها موجب اختلاف میان آن‌ها شده‌است (حسینی بیرجندی ۱۳۷۵).

دگرگونی‌های اخیر نهاد خانواده بر وجود ناسازگاری‌ها و اختلافات خانوادگی بی‌تأثیر نیست. این دگرگونی‌ها و به دنبال آن تغییر نقش‌ها و وظایف اعضای خانواده، در طی زمان، خودبه‌خود باعث پیدایش شرایطی نوین در روابط میان اعضای خانواده می‌شود که متفاوت از ساختار پیشین آن است. گسترش اشتغال زنان، مشارکت بیش‌تر زنان در امور اجتماعی، گسترش خانواده‌ی هسته‌یی، کاهش نقش پدر و مادر در انتخاب همسر، و مسائلی مانند آن، از جمله دگرگونی‌های کنونی نهاد خانواده به شمار می‌آید (مه‌دوی ۱۳۷۷).

¹ Whitson, Stephanie, and Mona El-Sheikh



افزایش بی‌سابقه‌ی ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، استقلال اقتصادی آن‌ها را به ارمغان آورده و چشم‌انداز طلاق را برای زنانی که از وضعیت زناشویی خود رضایت ندارند، نویدبخش ساخته‌است؛ به همین دلیل، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که درخواست طلاق از سوی زنان شاغل، بسیار بیش‌تر از درخواست طلاق از سوی زنان غیرشاغل است (سگالن^۱ ۱۳۸۰). کومی^۲ (۱۹۷۵) بر این باور است که میان میزان طلاق و فعالیت شغلی زن هم‌بستگی وجود دارد:

«نسبت طلاق در میان زنان شاغل و حرفه‌یی، تقریباً دوبرابر این نسبت در میان جمعیت زنان، به طور کلی، وضع می‌شود و با توجه به گروه‌بندی‌های اجتماعی و شغلی شوهرها، هر چه که باشد، معلوم می‌شود که نرخ طلاق برای زوج‌هایی که زن نیز شاغل است، به‌مراتب، از آن‌هایی که زن دارای شغل نیست فراتر می‌رود.» (برگرفته از سگالن ۱۳۸۰:۱۸۱)

پس اختلاف زناشویی و به دنبال آن طلاق، در میان دو گروه زنان شاغل و غیرشاغل متفاوت است.

پدیده‌ی اختلافات زناشویی دارای عوارض و پی‌آمدهایی است که از دیرباز آن را به عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی مطرح ساخته‌است. وجود اختلاف در خانواده، و نتایجی که گریبان‌گیر خود همسران، فرزندان آن‌ها، و جامعه‌ی بزرگ‌تر خواهدشد، بزه‌کاری نوجوانان، دزدی‌های مسلحانه به وسیله‌ی آن‌ها، رها کردن تحصیل، اعتیاد، و بسیاری دیگر از آسیب‌های فردی و اجتماعی را در پی خواهدداشت.

مشکلات روحی و جسمی در افراد را می‌توان از عوارض فردی اختلافات زناشویی دانست. مطالعات نشان می‌دهد افرادی که با داشتن اختلافات بسیار زیاد طلاق می‌گیرند، بیش از کسانی که ازدواج کرده‌اند، کسانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، و حتا افراد بیوه، دچار فقر سلامت جسمی و روانی خواهندشد؛ به عبارت دیگر، افزایش نبود هم‌آهنگی. میان اعضای خانواده، افراد را افسرده‌تر می‌کند (پروچنو، بورانت، و پیتز^۳ ۱۹۹۴)؛ بنا بر این، بالا رفتن آمار طلاق، توجه به اهمیت سلامت خانواده، و پی‌آمدهای اختلافات زناشویی و تأثیرات سوء آن بر جامعه، سؤال از علت اصلی این اختلافات را در پی دارد. در این پژوهش، عوامل فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌است، اما به دلیل گستردگی آن، تنها دو عامل ناهم‌سانی در باورهای مذهبی و سنتی بودن خانواده بررسی خواهدشد.

¹ Segalen, Martine

² Commaille, Jacques

³ Pruchno, Rachel, Christopher Burant, and Norah D. Peters.

پیشینه‌ی پژوهش

عواملی بسیار موجب اختلاف میان همسران است. کوهن و سو^۱یا (۲۰۰۳) با بررسی علل طلاق در یک نمونه‌ی ۳۱۲ نفری اعراب مسلمان، نشان دادند که ترکیبی از عوامل سنتی و مدرن برای طلاق در یک جامعه‌ی درحال‌گذر، مثل جامعه‌ی عرب در اسرائیل، وجود دارد. از جنبه‌ی مدرن، بیش از دوسوم مردان و زنان نمونه‌ی پژوهش آن‌ها، مسائل ارتباطی و ناسازگاری رفتاری میان همسران را دلیل عمده‌ی طلاق می‌دانند، و از لحاظ سنتی نیز، بخشی عمده از پاسخ‌گویان، خشونت بدنی و دخالت خویشاوندان در زندگی همسران (دلیلی که، بیش‌تر، در جوامع سنتی عمومیت دارد) را نام می‌برند.

لمبرت و دولاهیت^۲ (۲۰۰۶)، عامل دین‌داری و داشتن باورهای مذهبی را در حل و یا چیرگی بر اختلافات زناشویی بااهمیت دانسته‌اند. آن‌ها معتقد اند که داشتن باورهای مذهبی، در جلوگیری از ایجاد اختلاف، حل اختلافات پدیدآمده، و بهبود رابطه‌ی میان همسران مؤثر است. سولیون^۳ (۲۰۰۱) نیز نشان داده‌است افرادی که از لحاظ مذهبی در سطحی بالاتر قرار دارند، نسبت به افراد دارای سطح مذهبی پایین، ثبات زناشویی بیش‌تر و اختلاف کم‌تر دارند و از ازدواج خود راضی‌تر اند.

میزان سن در ازدواج نیز می‌تواند عامل پایداری و یا ناپایداری ازدواج شود. بوث و داوردز^۴ (۱۹۸۵) دریافته‌اند که میزان بالایی از ناپایداری در ازدواج، در میان همسرانی است که زود ازدواج می‌کنند. ازدواج در سن بالا نیز پی‌آمدهایی مشابه به دنبال خواهدداشت. نتایج پژوهش درباره‌ی تأثیر سازگاری همسران در دوره‌ی نامزدی بر سازگاری در ازدواج نشان داد که می‌توان موفقیت یا شکست در ازدواج را از روی عوامل شخصیتی و پیشینه‌ی افراد پیش‌بینی کرد؛ یعنی اگر همسران، در دوره‌ی نامزدی با اختلافات بسیار روبه‌رو شوند، احتمال ادامه‌ی زندگی مشترک آن‌ها در آینده کم خواهدبود (برگس و والین^۵ ۱۹۵۳).

فوکما و لایف‌بروئر^۶ (۲۰۰۴)، با پژوهشی که در باره‌ی پیوند اشتغال و طلاق و نیز چه‌گونگی تأثیر اشتغال بر طلاق انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که هم سطح تحصیلات بالاتر زنان و هم مشارکت آن‌ها در نیروی کار، به گونه‌ی معنادار، احتمال طلاق زنان را افزایش می‌دهد. پژوهشی دیگر درباره‌ی علل ناسازگاری همسران نشان داد که میان اختلاف تحصیلی همسران و نبود تفاهم اخلاقی و افزایش ناسازگاری میان آن‌ها رابطه وجود دارد، ولی میان اشتغال زن و استقلال مالی وی و افزایش ناسازگاری رابطه‌ی نیست (نادری ۱۳۸۴).

¹ Cohen, Orna, and Rivka Savaya

² Lambert, Nathaniel M., and David C. Dollahite

³ Sullivan, Kieran T.

⁴ Booth, Alan, and John N. Edwards

⁵ Burgess, Ernest W., and Paul Wallin

⁶ Fokkema, Tineke, and Aart C. Liefbroer



فتاحی (۱۳۸۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که میان میزان درآمد خانواده، اختلاف سنی زن و شوهر، و بگومگوهای زناشویی پیوندی معنادار وجود دارد، ولی اختلاف سطح تحصیلات زن و شوهر تأثیری بر میزان بگومگوهای زناشویی ندارد.

زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶) نیز در پژوهش خود دریافتند که از نظر همسران، مهم‌ترین علل درخواست طلاق را مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده‌ی همسران، بیماری روانی، مشکلات اقتصادی، ازدواج تحمیلی، تفاوت فرهنگی، و مانند آن تشکیل می‌دهد.

پژوهشی که به وسیله‌ی *خدایاری* و هم‌کاران، برای بررسی پیوند نگرش مذهبی و خوشنودی زناشویی انجام شد نشان داد که میان نگرش مذهبی و خوشنودی زناشویی پیوندی مثبت و معنادار وجود دارد و باورهای مذهبی، هم در پیدایش و هم در حل اختلافات زناشویی، عاملی مهم به شمار می‌آیند (خدایاری فرد، شهابی، و اکبری زردخانه ۱۳۸۶).

سامانی (۱۳۸۶) در پژوهش خود درباره‌ی عوامل پدیدآورنده‌ی درگیری‌های زناشویی دریافت که شش عامل خصوصیات شخصیتی، عشق و علاقه، مهارت‌های ارتباطی، تعهد به زندگی، خصوصیات خانوادگی همسر، و پای‌بند نبودن به اصول اخلاقی، از عمده‌ترین عوامل ایجاد درگیری‌ها و اختلاف میان همسران است.

پژوهش پیش رو نیز بر آن است که به بررسی تأثیر عواملی چون سنتی بودن خانواده و ناهم‌سانی باورهای مذهبی بر اختلافات همسران بپردازد.

هدف پژوهش

وجود ناسازگاری‌ها و اختلافات خانوادگی، که بی‌ارتباط با دگرگونی‌های اخیر نهاد خانواده نیست، بررسی‌های جامعه‌شناختی خانواده را ضروری می‌سازد و کنترل میزان اختلافات خانوادگی و طلاق، بی‌تردید، در ثبات و استواری نهاد خانواده، که کانون اصلی اجتماعات انگاشته می‌شود، بی‌تأثیر نخواهد بود. هدف اصلی این پژوهش، بررسی برخی از عوامل فرهنگی مؤثر (ناهم‌سانی مذهبی و سنتی بودن خانواده) بر میزان اختلافات زناشویی در میان زنان شاغل و خانه‌دار است؛ به عبارت دیگر، پژوهش در پی آن است که تأثیر این عوامل و متغیرهای زمینه‌ی را بر اختلافات زناشویی بسنجد و به بررسی تفاوت آن در میان این دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار بپردازد.

چهارچوب نظری

نظریه‌ی مورد استفاده در این پژوهش، نظریه‌ی هم‌سان‌همسری است، که یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده به شمار می‌آید:

«هم‌سان‌همسری عبارت است از توافقی همه‌جانبه، بر اساس ارزش‌های فرهنگی و الگوی هنجار اجتماعی افراد معین.» (مهدوی ۱۳۷۷: ۳۹).

همه‌ی صاحب‌نظران بر اصل هم‌سان‌همسری، به عنوان معیار عام‌گزینش همسر در جوامع گوناگون، توافق دارند. بر پایه‌ی این اصل، افرادی که در پی ازدواج برمی‌آیند، معمولاً کسی را برای همسری برمی‌گزینند که از بیش‌ترین سطح هم‌سانی و همانندی با آنان برخوردار باشد؛ از سوی دیگر، هرچه وجود اختلاف و تمایز آشکارتر باشد، گرایش افراد به ازدواج کاهش می‌یابد (گود^۱ ۱۹۶۴، برگرفته از بستان نجفی ۱۳۸۲).

«[به گفته‌ی هیل^۲]، [افراد مایل اند همسری برگزینند که بیش‌تر هم‌سان‌شان باشد تا ناهم‌سان‌شان]، [...] باور من^۳ می‌گوید: «انسان، دانسته یا ندانسته، در پی گزینش همسری است که صفاتی هم‌گون با او داشته‌باشد، و آن‌گاه چنین نتیجه می‌گیرد که: [افراد، در تمامی سنین، در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند]. به گمان برگس و لاک^۴، [در هر لحظه، بخت هر فرد، بیش‌تر، در راستای ازدواجی هم‌سان‌گزینانه عمل می‌کند تا ناهم‌سان‌گزین]» (ساروخانی ۱۳۸۴: ۴۰).

بر این اساس، تقریباً همه‌ی نظام‌های همسرگزینی، به ازدواج هم‌سان گرایش دارند و، بیش‌تر، اشخاص هم‌سان با یک‌دیگر ازدواج می‌کنند. در این رابطه، سنت مهم‌ترین عاملی است که انسان را به سوی انتخاب هم‌گون خود روانه می‌کند و عاملی در جهت استحکام ازدواج‌های کمابیش هم‌سان به شمار می‌آید؛ بنا بر این، کسانی که رشته‌های پیوند درونی گروه‌ها را از میان می‌برند، در واقع کسانی اند که از آداب و رسوم و سنت بریده‌اند. (ساری ۱۳۸۲). باید توجه کرد که هم‌سان‌همسری در جامعه‌ی صنعتی جدید نیز، همانند یک هنجار، امر ازدواج را در اختیار خود دارد و بیش‌تر پژوهش‌ها گواه این حقیقت اند. پذیرفتنی است که افراد، به دنبال کسانی می‌گردند که همانند خودشان باشند و هر اندازه درجه‌ی هم‌گونی همسران بیش‌تر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است (ساروخانی ۱۳۸۴).

¹ Goode, William

² Hill, Reuben

³ Bowerman, Charles E.

⁴ Burgess, Ernest W., and Harvey J. Locke



به گفته‌ی برگس و والین (۱۹۵۳)، پنج عامل هم‌جواری، تصور از همسر دل‌خواه، تصویری از والدین و زناشویی، هم‌سان‌همسری یا گرایش به گزینش کسی که هم‌گون ما باشد، و نیازهای شخصیت، در یک ازدواج هم‌سان‌گزیده دخالت می‌کند. عامل جغرافیایی، ویژگی‌های جسمانی، ویژگی‌های اجتماعی تحصیلی، امور ذهنی و معنوی، و ویژگی‌های خلقی نیز از عوامل مؤثر برهم‌سان‌همسری به شمار می‌آید.

با توجه به آنچه گفته‌شد، هم‌سانی میان دو فرد، نه‌تنها آن‌ها را به سوی یک‌دیگر می‌کشاند، بلکه پیوند آن‌ها را محکم‌تر و استوارتر می‌کند. ناهم‌سانی میان دو همسر، عاملی مهم در ایجاد اختلافات و کشمکش‌های خانوادگی است و هر قدر هم‌سانی میان همسران در زمینه‌های مختلف کمتر باشد، اختلافات آن‌ها بیش‌تر است و هر قدر پیوند میان زن و شوهر محکم‌تر باشد، خطر جدایی آن‌ها، به‌مراتب، کم‌تر خواهد شد.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱ میان ناهم‌سانی در باورهای مذهبی همسران و میزان اختلاف زناشویی در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوتی معنادار وجود دارد.
- ۲ میان سستی بودن خانواده و میزان اختلاف زناشویی در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوتی معنادار وجود دارد.
- ۳ میان عوامل زمینه‌یی (سن ازدواج، مدت زناشویی، و تفاوت سنی با همسر) و میزان اختلاف زناشویی در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوتی معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

در این پژوهش، که به روش پیمایشی صورت گرفته، برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه استفاده شده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان همسر دار (شاغل و خانه‌دار) شهر تبریز تشکیل می‌دهند، که در هنگام گردآوری داده‌ها شوهران‌شان زنده‌اند و با هم زندگی می‌کنند. نمونه‌ی پژوهش نیز ۲۸۴ نفر (۱۴۲ نفر شاغل و ۱۴۲ نفر خانه‌دار) از این زنان اند. برای به دست آوردن نمونه‌ی زنان شاغل، ابتدا از مرکز بهداشت شهرستان تبریز، آمار زنان شاغل و همسر دار مراکز بهداشت شهر تبریز به دست آمد (۲۲۵ نفر)، و پس از نمونه‌گیری ساده‌ی تصادفی از مراکز، با استفاده از دستور کوکران، ۱۴۲ نفر زن شاغل انتخاب شد. برای به دست آوردن نمونه‌ی زنان خانه‌دار نیز، ابتدا شهر به خوشه‌هایی

(مناطق) تقسیم شد، و پس از نمونه‌گیری تصادفی از خوشه‌ها، به تعداد زنان شاغل و به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، زنان خانه‌دار از سطح شهر انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

همان گونه که در جدول ۱ دیده می‌شود، میانگین میزان اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌دار برابر با ۲۴/۲۸ است، و این در حالی است که همین میانگین در زنان شاغل برابر با ۲۵/۳۴ است؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که میزان اختلاف زناشویی مربوط به متغیر اختلاف اعتقادی، در میان زنان شاغل بیش‌تر از زنان خانه‌دار باشد؛ هم‌چنین، در میان زنان خانه‌دار، میانگین اختلاف زناشویی در میان همسران دارای اختلاف اعتقادی زیاد با همسر خود، برابر با ۲۴/۴۵ است و در میان همسران دارای اختلاف اعتقادی کم، برابر ۲۴/۱۱ است. در بین زنان شاغل نیز، میانگین اختلاف زناشویی در میان همسران دارای اختلاف اعتقادی زیاد، برابر با ۲۸/۴۴ و در میان همسران دارای اختلاف اعتقادی کم، برابر با ۲۳/۲۵ است؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که اختلاف زناشویی در میان زنان شاغل دارای اختلاف اعتقادات مذهبی زیاد با همسر خود، بیش‌تر از زنان خانه‌دار است.

جدول ۱- آماره‌های توصیفی مربوط به نمره‌های اختلاف زناشویی و تفاوت در اعتقادات مذهبی

گروه	تفاوت در اعتقادات مذهبی		تعداد	اختلاف زناشویی	
	زیاد	کم		میانگین	انحراف معیار
خانه‌دار	زیاد	کم	۲۲	۲۴/۴۵	۷/۰۲۹
	کل		۱۲۰	۲۴/۱۱	۷/۸۶۶
			۱۴۲	۲۴/۲۸	۷/۷۲۰
شاغل	زیاد	کم	۱۶	۲۸/۴۴	۶/۶۳۳
	کل		۱۲۶	۲۳/۲۵	۶/۷۷۳
			۱۴۲	۲۵/۳۴	۶/۰۷۷
کل	زیاد	کم	۳۸	۲۶/۱۳	۷/۰۶۰
	کل		۲۴۶	۲۳/۶۷	۶/۸۷۳
			۲۸۴	۲۴/۴۰	۶/۹۳۷

میانگین کل به‌دست‌آمده برای اختلاف زناشویی مربوط به اختلاف اعتقادات مذهبی زیاد برابر با ۲۶/۱۳ است، و این در حالی است که همین میانگین درباره‌ی اختلاف اعتقادی کم ۲۳/۶۷ به دست آمده‌است؛ بنا بر این، با مقایسه‌ی میانگین‌ها، میان زنانی که اختلاف اعتقادات مذهبی زیادی با شوهر خود دارند، اختلاف زناشویی بیش‌تری، نسبت به زنانی که اختلاف اعتقادات کمی با شوهران خود دارند، دیده می‌شود.



با توجه به جدول ۲، میانگین اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌دار برابر با ۲۳/۸۹ و در میان زنان شاغل برابر با ۲۳/۸۴ است؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که از نظر متغیر سنتی بودن خانواده، میزان اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌دار، بیشتر از زنان شاغل است، ولی تفاوت این میانگین‌ها قابل‌توجه نیست.

در میان زنان خانه‌دار، میانگین اختلاف زناشویی در همسران دارای خانواده‌ی سنتی برابر ۲۴/۹۸ و در همسران دارای خانواده‌ی غیرسنتی برابر با ۲۲/۸۰ است. در میان زنان شاغل، میانگین اختلاف زناشویی، با داشتن خانواده‌ی سنتی، برابر با ۲۳/۷۵، و با داشتن خانواده‌ی غیرسنتی، برابر با ۲۳/۹۰ است؛ بنا بر این، به نظر می‌رسد که اختلاف زناشویی در زنان خانه‌دار دارای خانواده‌ی سنتی بیشتر از زنان شاغل باشد.

میانگین کل به‌دست‌آمده برای اختلاف زناشویی، با داشتن خانواده‌ی سنتی، برابر با ۲۴/۳۶، و با داشتن خانواده‌ی غیرسنتی، برابر با ۲۳/۳۳ است؛ بنا بر این، اختلاف زناشویی در میان زنان دارای خانواده‌ی سنتی، نسبت به زنانی که دارای خانواده‌ی سنتی نیستند، بیشتر است.

جدول ۲- آماره‌های توصیفی مربوط به نمره‌های اختلاف زناشویی و سنتی بودن خانواده

گروه	سنتی بودن خانواده	تعداد	اختلاف زناشویی	
			میانگین	انحراف معیار
خانه‌دار	سنتی	۸۱	۲۴/۹۸	۷/۹۶۲
	غیرسنتی	۱۲۰۶۱	۲۲/۸۰	۷/۳۸۱
	کل	۱۴۲	۲۳/۸۹	۷/۵۶۸
شاغل	سنتی	۹۶	۲۳/۷۵	۶/۰۵۸
	غیرسنتی	۴۶	۲۳/۹۰	۶/۱۷۱
	کل	۱۴۲	۲۳/۸۴	۶/۱۸۸
کل	سنتی	۱۷۷	۲۴/۳۶	۶/۹۸۳
	غیرسنتی	۱۰۷	۲۳/۳۲	۶/۸۵۶
	کل	۲۸۴	۲۳/۸۶	۶/۳۹۸

با توجه به این که سنتی بودن خانواده دارای دو بعد است، شناسه‌های آماری مربوط به هر دو بعد، اعم از اجبار به ازدواج و محدودیت در دوره‌ی نامزدی، نیز محاسبه شده‌است. با توجه به جدول ۳، به طور کلی، میانگین سنتی بودن خانواده در بعد اجبار به ازدواج در میان زنان خانه‌دار برابر با ۲۳/۳۸ است، و این در حالی است که همین میانگین در میان زنان شاغل ۲۲/۹۰ به دست آمده‌است؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که اجبار به ازدواج در میان زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل است. همین وضعیت درباره‌ی محدودیت

در دوره‌ی نامزدی نیز دیده‌می‌شود؛ به گونه‌یی که میانگین به‌دست‌آمده برای زنان خانه‌دار ۲۴/۷۶ و برای زنان شاغل ۲۳/۸۵ است و محدودیت دوره‌ی نامزدی نیز در میان زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل به چشم می‌خورد.

جدول ۳- آماره‌های توصیفی مربوط به نمره‌های اختلاف زناشویی و خرده‌مقیاس‌های سستی بودن خانواده

گروه	سستی بودن خانواده	اجبار به ازدواج		محدودیت در دوره‌ی نامزدی	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
خانه‌دار	سستی	۲۴/۸۷	۷/۲۳۵	۲۵/۰۱	۸/۱۹۶
	غیرسستی	۲۱/۸۹	۶/۹۲۱	۲۴/۵۲	۶/۳۳۲
	کل	۲۳/۳۸	۷/۵۶۸	۲۴/۷۶	۷/۷۲۱
شاغل	سستی	۲۲/۴۵	۶/۴۹۶	۲۴/۰۲	۷/۶۶۷
	غیرسستی	۲۳/۳۶	۸/۶۹۱	۲۳/۶۸	۶/۲۹۶
	کل	۲۲/۹۰	۷/۰۶۱	۲۳/۸۵	۶/۳۰۱
کل	سستی	۲۳/۹۷	۶/۱۹۷	۲۵/۰۱	۸/۴۲۱
	غیرسستی	۲۲/۶۲	۶/۸۶۲	۲۴/۱۰	۶/۵۴۵
	کل	۲۳/۲۹	۷/۰۲۲	۲۴/۵۵	۶/۷۲۹

هم‌چنان که در جدول ۴ دیده‌می‌شود، میانگین اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌دار برابر با ۲۴/۴۲ و در میان زنان شاغل برابر با ۲۴/۲۳ است؛ بنا بر این، به نظر می‌رسد که در مورد این متغیر، اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل است، ولی این تفاوت میانگین‌ها قابل‌توجه نیست.

جدول ۴- آماره‌های توصیفی مربوط به نمره‌های اختلاف زناشویی و سن ازدواج

گروه	سن ازدواج	تعداد	اختلاف زناشویی	
			میانگین	انحراف معیار
خانه‌دار	۱۴ تا ۲۰ سال	۹۰	۲۴/۵۳	۷/۴۰۸
	۲۱ تا ۲۷ سال	۴۹	۲۳/۴۱	۸/۴۸۳
	۲۸ سال و بیشتر	۳	۲۵/۳۳	۳/۲۱۵
	کل	۱۴۲	۲۴/۴۲	۸/۰۵۵
شاغل	۱۴ تا ۲۰ سال	۱۷	۲۵/۴۱	۵/۶۲۸
	۲۱ تا ۲۷ سال	۱۰۳	۲۳/۶۱	۶/۵۱۳
	۲۸ سال و بیشتر	۲۲	۲۳/۶۸	۶/۳۶۵
	کل	۱۴۲	۲۴/۲۳	۶/۸۵۶
کل	۱۴ تا ۲۰ سال	۱۰۷	۲۴/۹۷	۷/۴۸۲
	۲۱ تا ۲۷ سال	۱۵۲	۲۳/۵۱	۶/۶۵۴
	۲۸ سال و بیشتر	۲۵	۲۴/۵۰	۶/۱۸۷
	کل	۲۸۴	۲۴/۳۲	۷/۶۲۵



میانگین اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌داری که در سن ۱۴ تا ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند ۲۴/۵۳، زانی که در سن ۲۱ تا ۲۷ سالگی ازدواج کرده‌اند ۲۳/۴۱، و زانی که در سن ۲۸ سالگی به بالا ازدواج کرده‌اند ۲۵/۳۳ است؛ در حالی که این میانگین در بین زنان شاغلی که در سن ۱۴ تا ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند ۲۵/۴۱، زانی که در سن ۲۱ تا ۲۷ سالگی ازدواج کرده‌اند ۲۳/۶۱، و زانی که در سن ۲۸ سالگی به بالا ازدواج کرده‌اند ۲۳/۶۸ است؛ بنا بر این، با توجه به مقایسه‌ی میانگین‌های گفته‌شده، مشخص می‌شود که اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌داری که در سن ۲۸ سالگی به بالا ازدواج کرده‌اند بیشتر است و در میان زنان شاغل نیز، افرادی که در سن ۱۴ تا ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند، اختلاف زناشویی بیشتری دارند.

میانگین کل به‌دست‌آمده برای اختلاف زناشویی، از نظر متغیر سن ازدواج، نشان می‌دهد که به طور کلی، آزمودنی‌هایی که در سن ۱۴ تا ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند، نسبت به دیگر دسته‌بندی‌ها، اختلاف زناشویی بیشتری داشته‌اند، ولی با توجه به مقایسه‌ی میانگین‌ها، این تفاوت قابل‌توجه نیست.

با توجه به جدول ۵، میانگین اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌دار برابر ۲۴/۲۲، و در میان زنان شاغل برابر ۲۴/۳۰ است؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که میزان اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌دار، در رابطه با این متغیر، بیشتر از زنان شاغل است، که البته تفاوت آن قابل‌توجه نیست.

جدول ۵- آماره‌های توصیفی مربوط به نمره‌های اختلاف زناشویی و مدت زناشویی

گروه	مدت زناشویی	تعداد	اختلاف زناشویی	
			میانگین	انحراف معیار
خانه‌دار	۱ تا ۱۰ سال	۷۴	۲۳/۹۳	۷/۴۴۲
	۱۱ تا ۲۰ سال	۴۷	۲۳/۷۷	۸/۲۵۲
	۲۱ سال و بیشتر	۲۱	۲۴/۹۶	۷/۶۰۵
	کل	۱۴۲	۲۴/۲۲	۶/۶۷۱
شاغل	۱ تا ۱۰ سال	۷۲	۲۳/۰۸	۵/۴۷۵
	۱۱ تا ۲۰ سال	۴۴	۲۴/۸۶	۶/۵۱۹
	۲۱ سال و بیشتر	۲۶	۲۴/۶۹	۶/۷۰۴
	کل	۱۴۲	۲۴/۳۰	۷/۲۴۵
کل	۱ تا ۱۰ سال	۱۴۶	۲۳/۵۰	۶/۵۴۴
	۱۱ تا ۲۰ سال	۹۱	۲۴/۳۰	۷/۴۴۴
	۲۱ سال و بیشتر	۴۷	۲۴/۸۲	۷/۰۶۵
	کل	۲۸۴	۲۴/۲۰	۸/۸۶۵

میانگین اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌داری که یک تا ۱۰ سال از ازدواج آن‌ها می‌گذرد برابر با ۲۳/۹۳، زنانی که ۱۱ تا ۲۰ سال از ازدواج آن‌ها می‌گذرد ۲۳/۷۷، و زنانی که ۲۱ سال به بالا از ازدواج آن‌ها می‌گذرد ۲۴/۹۶ است، اما این میانگین در بین زنان شاغل، به ترتیب، ۲۳/۰۸ برای مدت زناشویی یک تا ۱۰ سال، ۲۴/۸۶ برای مدت زناشویی ۱۱ تا ۲۰ سال، و ۲۴/۶۹ برای مدت زناشویی ۲۱ سال به دست آمده است؛ بنا بر این، با توجه به مقایسه‌ی میانگین‌ها، به نظر می‌رسد که اختلاف زناشویی در میان زنان خانه‌داری که ۲۱ سال به بالا از مدت ازدواج آن‌ها می‌گذرد بیشتر است، ولی در میان زنان شاغل، آزمودنی‌هایی که ۱۱ تا ۲۰ سال از ازدواج آن‌ها می‌گذرد اختلاف زناشویی بیشتری، نسبت به دیگران، دارند. اختلاف این میانگین‌ها قابل توجه نیست.

میانگین کل به دست آمده برای اختلاف زناشویی، در رابطه با مدت ازدواج، نشان می‌دهد که آزمودنی‌هایی که ۲۱ سال به بالا از سن ازدواج آن‌ها می‌گذرد، اختلاف زناشویی بیشتری نسبت به دیگر گروه‌ها دارند.

همان گونه که در جدول ۶ دیده می‌شود، میانگین اختلاف زناشویی، در رابطه با این متغیر، در میان زنان خانه‌دار برابر با ۲۳/۸۷، و در میان زنان شاغل ۲۴/۰۵ است؛ بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که میزان اختلاف زناشویی در میان زنان شاغل، در رابطه با این متغیر، بیشتر از زنان خانه‌دار است، که البته این تفاوت قابل توجه نیست.

جدول ۶- آماره‌های توصیفی مربوط به نمره‌های اختلاف زناشویی و تفاوت سنی با همسر

گروه	تفاوت سنی با همسر		تعداد	اختلاف زناشویی	
	۰ تا ۵ سال	۶ تا ۱۰ سال		میانگین	انحراف معیار
خانه‌دار	۰ تا ۵ سال	۶ تا ۱۰ سال	۷۹	۲۴/۶۲	۸/۲۴۵
	۱۱ سال و بیشتر	کل	۵۷	۲۳/۸۴	۷/۲۳۰
	کل		۶	۲۳/۱۷	۴/۴۰۱
شاغل	۰ تا ۵ سال	۶ تا ۱۰ سال	۱۴۲	۲۳/۸۷	۷/۸۷۱
	۱۱ سال و بالاتر	کل	۹۴	۲۳/۴۰	۶/۰۱۷
	کل		۴۶	۲۴/۴۶	۶/۰۶۹
کل	۰ تا ۵ سال	۶ تا ۱۰ سال	۱۷۳	۲۴/۰۱	۷/۱۲۵
	۱۱ سال و بیشتر	کل	۱۰۳	۲۴/۱۵	۶/۷۱۲
	کل		۸	۲۳/۷۳	۶/۳۹۱
			۲۸۴	۲۳/۹۶	۷/۱۶۵



در بین زنان خانه‌دار، میانگین اختلاف زناشویی در میان همسرانی که ۵ سال با هم تفاوت سنی دارند ۲۴/۶۲، همسرانی که شش تا ۱۰ سال با هم اختلاف سنی دارند ۲۳/۸۴، و همسرانی که ۱۱ سال و بیشتر با هم اختلاف سنی دارند ۲۳/۱۷ است. در بین زنان شاغل، اختلاف زناشویی میان همسرانی که ۵ سال تفاوت سنی دارند ۲۳/۴۰، همسرانی که شش تا ۱۰ سال با هم تفاوت سنی دارند ۲۴/۴۶، و همسرانی که ۱۱ سال به بالا تفاوت سنی دارند ۲۴/۳۰ است؛ بدین ترتیب، در رابطه با این متغیر، تفاوتی قابل‌توجه در میان گروه‌ها وجود ندارد.

میانگین کل به‌دست‌آمده برای اختلاف زناشویی، در رابطه با تفاوت سنی با همسر، نشان می‌دهد که آزمودنی‌هایی که ۶ تا ۱۰ سال با هم تفاوت سنی دارند، نسبت به دیگر گروه‌ها، اختلاف زناشویی بیش‌تری دارند.

آزمون فرضیه‌ها

در این پژوهش، برای تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل واریانس دوطرفه استفاده شده است. همان‌گونه که در جدول ۷ دیده می‌شود، با توجه به کوچک‌تر از ۵ درصد بودن معناداری برای متغیر گروه‌ها (زنان شاغل و خانه‌دار)، میان آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار، از نظر میزان اختلاف زناشویی، تفاوت وجود دارد و مقایسه‌ی میانگین‌ها در جدول ۱ نیز بیان‌گر همین مسئله است.

جدول ۷- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه، برای مقایسه‌ی اختلاف زناشویی زنان با اعتقادات مذهبی متفاوت همسران

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
گروه (زنان شاغل و خانه‌دار)	۷۸,۷۹۳	۱	۷۸,۷۹۳	۱,۶۶۸	۰/۰۳۸
تفاوت در اعتقادات مذهبی (زیاد، کم)	۲۴۶,۱۵۲	۱	۲۴۶,۱۵۲	۵,۲۱۱	۰/۰۲۳
گروه + تفاوت در اعتقادات مذهبی	۱۸۸,۳۶۶	۱	۱۸۸,۳۶۶	۳,۹۸۸	۰/۰۴۷
خطا	۱۳۲۲۶,۸۵۷	۲۸۰	۴۷,۲۳۹		
کل	۱۷۷۲۰۲,۰۰۰	۲۸۴			

با توجه به این که معناداری متغیر تفاوت در اعتقادات مذهبی همسران، از ۵ درصد کوچک‌تر است، میان آزمودنی‌هایی که با همسران‌شان اختلاف اعتقادات مذهبی کم دارند و آن‌هایی که اختلاف اعتقادات مذهبی زیاد دارند، از نظر میزان اختلاف زناشویی، تفاوتی معنادار وجود دارد، که با توجه به میانگین‌های به‌دست‌آمده در جدول ۱، این تفاوت در میان زنان شاغل با اختلاف اعتقادات مذهبی زیاد با شوهر خود، بیش از زنان خانه‌دار است.

با توجه به کوچکتر از ۵ درصد بودن معناداری برهم‌کنش گروه‌ها و اختلاف اعتقادات مذهبی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که میان تأثیر اختلاف اعتقادات مذهبی همسران بر اختلاف زناشویی، تفاوتی معنادار در میان آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار وجود دارد و این مسئله در زنان شاغل، به گونه‌ی معنادار، بیش‌تر از زنان خانه‌دار است. بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، مقایسه‌ی میانگین‌های به‌دست‌آمده و نتایج تحلیل واریانس، فرضیه‌ی اول پژوهش را تأیید می‌کند.

همان گونه که در **جدول ۸** دیده‌می‌شود، با توجه به بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری متغیر گروه‌ها (زنان شاغل و خانه‌دار)، میان آزمودنی‌های خانه‌دار و شاغل، از نظر میزان اختلاف زناشویی در رابطه با این متغیر، تفاوتی معنادار وجود ندارد و با توجه به میانگین‌های به‌دست‌آمده در **جدول ۲**، تفاوت چندانی در میانگین‌های دو گروه دیده‌نمی‌شود.

جدول ۸- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه، برای مقایسه‌ی اختلاف زناشویی زنان با سنتی بودن خانواده

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
گروه (زنان شاغل و خانه‌دار)	۱۹,۰۹۳	۱	۱۹,۰۹۳	۰,۴۰۴	۰,۵۲۵
سنتی بودن خانواده	۱۷۰,۷۶۱	۱	۱۷۰,۷۶۱	۳,۶۱۵	۰,۰۴۸
گروه + سنتی بودن خانواده	۲۰۵,۰۶۵	۱	۲۰۵,۰۶۵	۴,۳۴۱	۰,۰۲۸
خطا	۱۳۳۲۷,۲۱۴	۲۸۰	۴۷,۲۴۰		
کل	۱۷۷۲۰,۲۰۰	۲۸۴			

معناداری متغیر سنتی بودن خانواده، کوچکتر از ۵ درصد است؛ بنا بر این، میان آزمودنی‌هایی که دارای خانواده‌ی سنتی اند و آن‌هایی که خانواده‌ی غیرسنتی دارند، از نظر میزان اختلاف زناشویی، تفاوت وجود دارد. با توجه به میانگین‌های به‌دست‌آمده در **جدول ۲**، مشخص می‌شود که آزمودنی‌های خانه‌داری که دارای خانواده‌ی سنتی اند، اختلاف زناشویی بیش‌تری، نسبت به آزمودنی‌هایی که دارای خانواده‌ی غیرسنتی اند، دارند.

با توجه به کوچکتر از ۵ درصد بودن معناداری برهم‌کنش گروه‌ها و سنتی بودن خانواده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرضیه‌ی صفر رد می‌شود؛ یعنی می‌توان گفت شدت اختلاف زناشویی آزمودنی‌هایی که خانه‌دار و دارای خانواده سنتی اند، از آزمودنی‌هایی که شاغل و دارای خانواده غیرسنتی اند، به گونه‌ی معنادار، بیش‌تر است و میانگین‌های به‌دست‌آمده در **جدول ۲** نیز این مورد را تأیید می‌کند.

بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، مقایسه‌ی میانگین‌ها و نتایج آزمون، فرضیه‌ی دوم را تأیید می‌کند.



در باره‌ی خرده‌مقیاس‌های سنتی بودن خانواده، همان گونه که در جدول ۹ دیده می‌شود، با توجه به بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری برای متغیر گروه‌ها (زنان شاغل و خانه‌دار)، هم در بعد اجبار به ازدواج و هم محدودیت در دوره‌ی نامزدی، میان دو گروه آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار تفاوتی معنادار وجود ندارد و مقایسه‌ی میانگین‌ها در جدول ۳ نیز همین امر را نشان می‌دهد.

جدول ۹- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه برای مقایسه‌ی اختلاف زناشویی زنان، با خرده‌مقیاس‌های سنتی بودن خانواده

منابع تغییرات	اجبار به ازدواج		محدودیت در دوره‌ی نامزدی	
	معناداری	F	معناداری	F
گروه (زنان شاغل و خانه‌دار)	۰/۱۱۶	۱/۶۰۹	۰/۹۰۵	۰/۴۵۹
سنتی بودن خانواده	۰/۰۲۹	۲/۱۹۲	۴/۲۸۲	۰/۰۳۱
برهم‌کنش گروه + سنتی بودن خانواده	۰/۰۴۱	۴/۷۲۰	۱/۱۲۹	۰/۰۳۵

با توجه به این که معناداری متغیر سنتی بودن خانواده، هم در بعد اجبار به ازدواج و هم در بعد محدودیت در دوره‌ی نامزدی، کوچک‌تر از ۵ درصد است، میان آزمودنی‌هایی که با اجبار ازدواج کرده‌اند و در دوره‌ی نامزدی و آشنایی با همسرشان، محدودیت داشته‌اند و آزمودنی‌هایی که چنین نبوده‌اند، از نظر اختلاف زناشویی تفاوت وجود دارد. میانگین‌های به‌دست‌آمده در جدول ۳ مشخص می‌کند که آزمودنی‌هایی که به اجبار ازدواج کرده‌اند و در دوره‌ی نامزدی محدودیت داشته‌اند، دارای اختلاف زناشویی بیش‌تری، نسبت به آزمودنی‌های دیگر اند.

با توجه به کوچک‌تر از ۵ درصد بودن معناداری برهم‌کنش گروه‌ها و سنتی بودن خانواده در ابعاد گفته‌شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اختلاف زناشویی آزمودنی‌های خانه‌دار، که به اجبار ازدواج کرده‌اند و در دوره‌ی نامزدی محدودیت داشته‌اند، نسبت به آزمودنی‌های شاغل، بیش‌تر است و مقایسه‌ی میانگین‌ها نیز همین امر را نشان می‌دهد.

بر پایه‌ی جدول ۱۰، بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری متغیر سن ازدواج (در رابطه با متغیر گروه‌ها) نشان می‌دهد که میان آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار، از نظر اختلاف زناشویی در رابطه با این متغیر، تفاوتی معنادار وجود ندارد و میانگین‌های گفته‌شده در جدول ۴ نیز بر همین امر تأکید دارند.

به دلیل بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری متغیر سن ازدواج، میان آزمودنی‌هایی که در سن ۱۴ تا ۲۰ سالگی، ۲۱ تا ۲۷ سالگی، و ۲۸ سالگی به بالا ازدواج کرده‌اند، از نظر اختلاف زناشویی، تفاوتی معنادار وجود ندارد.

جدول ۱۰- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه، برای مقایسه‌ی اختلاف زناشویی زنان با سن ازدواج

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
گروه (زنان شاغل و خانه‌دار)	۰/۶۷۸	۱	۰/۶۷۸	۰/۰۱۴	۰/۹۰۶
سن ازدواج (۱۴-۲۰؛ ۲۱-۲۷؛ ۲۸-)	۸۸/۶۳۷	۲	۴۴/۳۱۸	۰/۹۱۱	۰/۴۰۳
گروه + سن ازدواج	۱۵/۱۴۸	۲	۷/۵۷۴	۰/۱۵۶	۰/۸۵۶
خطا	۱۳۵۱۸/۲۶۰	۲۷۸	۴۸/۶۲۷		
کل	۱۷۷۷۲۰۲/۰۰۰	۲۸۴			

با توجه به بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری برهم‌کنش گروه‌ها و سن ازدواج، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرضیه‌ی صفر رد می‌شود و میان سن ازدواج و تأثیر آن بر اختلاف زناشویی، میان آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار، تفاوتی معنادار وجود ندارد. با توجه به مقایسه‌ی میانگین‌ها و با توجه به نتایج آزمون، این فرضیه تأیید نمی‌شود. همان گونه که در جدول ۱۱ دیده می‌شود، با توجه به بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری متغیر گروه‌ها، میان آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار، از لحاظ اختلاف زناشویی در رابطه با این متغیر، تفاوتی معنادار وجود ندارد و از مقایسه‌ی میانگین‌ها در جدول ۵ نیز همین امر تأیید می‌شود.

جدول ۱۱- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه، برای مقایسه‌ی اختلاف زناشویی زنان با مدت زناشویی

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
گروه (زنان شاغل و خانه‌دار)	۷/۶۳۹	۱	۷/۶۳۹	۰/۱۵۸	۰/۶۹۱
مدت زناشویی (۱-۱۰؛ ۱۱-۲۰؛ ۲۱-)	۱۳۳/۹۹۸	۲	۶۶/۹۹۹	۱/۳۸۹	۰/۲۵۱
گروه + مدت زناشویی	۷۲/۱۷۱	۲	۳۶/۰۸۶	۰/۷۴۸	۰/۴۷۴
خطا	۱۳۴۱۰/۶۹۹	۲۷۸	۴۸۷/۲۴۰		
کل	۱۷۷۷۲۰۲/۰۰۰	۲۸۴			

بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری متغیر مدت زناشویی (مدت ازدواج) نشان می‌دهد که میان آزمودنی‌هایی که ۱ تا ۱۰ سال، ۱۱ تا ۲۰ سال، و ۲۰ سال به بالا از مدت ازدواج آن‌ها می‌گذرد، از نظر میزان اختلاف زناشویی، تفاوتی معنادار وجود ندارد. بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری برهم‌کنش میان گروه‌ها و مدت زناشویی نشان می‌دهد که میان مدت زمان زناشویی و تأثیر آن بر اختلاف زناشویی در میان زنان شاغل و خانه‌دار تفاوتی معنادار وجود ندارد. با توجه به مقایسه‌ی میانگین‌ها و با توجه به نتایج آزمون، این فرضیه تأیید نمی‌شود.



هم‌چنان که در جدول ۱۲ دیده می‌شود، بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری متغیر گروه‌ها نشان می‌دهد میان آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار، از نظر اختلاف زناشویی در رابطه با این متغیر، تفاوتی معنادار وجود ندارد و میانگین‌های گفته شده در جدول ۶ نیز همین امر را نشان می‌دهد.

جدول ۱۲- آزمون تحلیل واریانس دوطرفه، برای مقایسه‌ی اختلاف زناشویی زنان با تفاوت سنی همسران

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
گروه (زنان شاغل و خانه‌دار)	۹۲/۹۲۰	۱	۹۲/۹۲۰	۱/۹۲۴	۰/۱۶۶
تفاوت سنی (۰-۵؛ ۶-۱۰؛ ۱۱-)	۱۴/۷۶۷	۲	۷/۳۸۳	۰/۱۵۳	۰/۸۵۸
گروه + تفاوت سنی	۱۸۲/۳۵۰	۲	۹۱/۱۷۵	۱/۸۸۸	۰/۱۵۳
خطا	۱۳۴۲۳/۰۷۱	۲۷۸	۴۸/۲۸۴		
کل	۱۷۷۲۰۲/۰۰۰	۲۸۴			

بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری متغیر اختلاف سنی با همسر نشان می‌دهد میان آزمودنی‌هایی که با همسرشان ۵ سال، ۶ تا ۱۰ سال، و ۱۱ سال به بالا تفاوت سنی دارند، از نظر اختلاف زناشویی، تفاوتی معنادار دیده نمی‌شود و مقایسه‌ی میانگین‌ها نیز نشان‌دهنده‌ی این امر است؛ بدین ترتیب، با توجه به بزرگ‌تر از ۵ درصد بودن معناداری برهم‌کنش گروه‌ها و متغیر تفاوت سنی با همسر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مورد تفاوت سنی با همسر و تأثیر آن بر اختلاف زناشویی، در میان آزمودنی‌های شاغل و خانه‌دار، تفاوتی معنادار وجود ندارد.

با توجه به مقایسه‌ی میانگین‌ها و با توجه به نتایج آزمون، این فرضیه تأیید نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی عوامل فرهنگی مؤثر (ناهم‌سانی مذهبی همسران و سنتی بودن خانواده) بر میزان اختلافات زناشویی در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار است. روی‌کردهای نظری متفاوتی درباره‌ی اختلاف زناشویی و عوامل پدیدآورنده‌ی آن وجود دارد، که در این پژوهش، نظریه‌ی هم‌سان‌همسری، به عنوان چهارچوب نظری، مورد استفاده قرار گرفت. بر پایه‌ی این نظریه، افراد در هنگام ازدواج، فرد هم‌سان را انتخاب می‌کنند و هرچه هم‌سانی میان همسران در زمینه‌های مختلف کم‌تر باشد، اختلافات آن‌ها بیش‌تر خواهد شد.

جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان همسر دار شاغل و خانه‌دار شهر تبریز تشکیل می‌دهند، که برای انتخاب زنان شاغل از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و برای انتخاب زنان خانه‌دار از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌یی استفاده شد و در نهایت، ۲۸۴ نفر به عنوان نمونه‌ی پژوهش انتخاب شدند. داده‌های پژوهش نیز با استفاده از پرسش‌نامه گردآوری شده‌است.

نتایج پژوهش نشان داد که در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار، میان ناهم‌سانی در اعتقادات مذهبی همسران و اختلاف زناشویی رابطه‌یی معنادار وجود دارد و اختلاف زناشویی در میان زنانی که با همسران‌شان اختلاف اعتقادی زیاد دارند، بیش‌تر از آن‌هایی است که با همسران‌شان اختلاف اعتقادی کم‌تری دارند؛ هم‌چنین، تأثیر اختلاف اعتقادی مذهبی همسران در ایجاد اختلاف زناشویی میان آزمودنی‌های شاغل بیش از خانه‌دار است؛ بر این اساس، فرضیه‌ی اول تأیید شد. این نتیجه با نتایج پژوهش سولویان (۲۰۰۱) و خدایاری فرد، شهابی، و اکبری زردخانه (۱۳۸۶) هم‌سو است و آنان نیز به این نتیجه رسیده‌اند که میان نگرش مذهبی همسران و اختلاف یا خوشنودی زناشویی، رابطه‌یی مثبت و معنادار وجود دارد.

بررسی تأثیر سنتی بودن خانواده در حوزه‌ی انتخاب همسر و اختلاف زناشویی در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار نشان داد که میان سنتی بودن خانواده در حوزه‌ی انتخاب همسر و اختلاف زناشویی، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به گونه‌یی که می‌توان گفت اختلاف زناشویی در میان آزمودنی‌های خانه‌دار و دارای خانواده‌ی سنتی، به گونه‌یی معنادار، بیش‌تر از آزمودنی‌های شاغل و دارای خانواده‌ی غیرسنتی است.

نتایج فرضیه‌های زمینه‌یی، با سه متغیر (سن ازدواج، مدت زناشویی، و تفاوت سنی با همسر)، نشان داد که در مورد سن ازدواج، مدت زناشویی، و تفاوت سنی با همسر، تفاوتی معنادار میان این متغیرها و میزان اختلاف زناشویی وجود ندارد؛ هم‌چنین، درباره‌ی این متغیرها و تأثیر آن‌ها در ایجاد اختلاف زناشویی در میان زنان شاغل و خانه‌دار تفاوتی معنادار دیده‌نشد؛ یعنی در هیچ یک از گروه‌ها، تفاوت سنی با همسر، سن ازدواج، و مدت زناشویی در ایجاد اختلاف میان همسران تأثیر نداشته‌است.

به نظر می‌رسد که نتایج پژوهش، با تأیید نظریه‌ی هم‌سان‌همسری، نشان داد همسرانی که از نظر اعتقادات مذهبی با هم تفاوت دارند، اختلاف زناشویی بیش‌تری پیدا خواهند کرد؛ بنا بر این، پیش از ازدواج باید اصل هم‌سان‌همسری، به‌ویژه در مورد هم‌سانی اعتقادات مذهبی میان همسران، رعایت شود.



در مورد سنتی بودن خانواده نیز مشخص شد که هرچه خانواده در حوزه‌ی انتخاب همسر، سنتی‌تر عمل کند، اختلاف زناشویی میان همسران بیشتر می‌شود. امروز با نوسازی و مدرن شدن جوامع، دگرگونی‌هایی در الگوی ازدواج و زندگی خانوادگی پدید آمده‌است و افکار سنتی درباره‌ی ازدواج، در جامعه‌ی ما، که یک جامعه‌ی در حال گذر به شمار می‌آید، چندان مورد پسند قرار نمی‌گیرد و جوانان، نسبت به گذشته، خواهان آزادی بیشتری در انتخاب همسر اند. اگر در این زمینه، آزادی کافی به جوانان داده نشود و افراد با اجبار ازدواج کنند و یا در دوره‌ی نامزدی با محدودیت خانواده‌ها روبه‌رو شوند، احتمالاً در آینده شاهد افزایش اختلاف میان همسران و در نهایت طلاق خواهیم‌بود؛ هم‌چنین، اگر یکی از خانواده‌های همسران (به‌ویژه خانواده‌ی دختر)، در زمینه‌ی انتخاب همسر، از باورهای سنتی پیروی کند و با ایجاد محدودیت در دوره‌ی نامزدی، به فرزند خود آزادی کامل را در این زمینه ندهد، احتمالاً در آینده‌ی زناشویی همسران مشکلاتی ایجاد خواهدشد.

نتایج پژوهش نشان داد که زنان خانه‌دار دارای خانواده‌ی سنتی، بیشتر دچار اختلاف زناشویی می‌شوند و دلیل آن را شاید بتوان چنین بیان کرد که زنان شاغل، به دلیل اشتغال و احتمالاً داشتن تحصیلات بالا، آزادی بیشتری را در دوران نامزدی و انتخاب همسر تجربه می‌کنند.

منابع

- بستان نجفی، حسین. ۱۳۸۳. *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*. قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
- حسینی بیرجندی، مهدی. ۱۳۷۵. *مشاوره در آستانه‌ی ازدواج*. تهران: آوای نور.
- خدایاری فرد، محمد، روح‌الله شهابی، و سعید اکبری زردخانه. ۱۳۸۶. «بررسی رابطه‌ی نگرش مذهبی با رضایت‌مندی زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه تهران». *خانواده‌پژوهی* ۳(۱۰): ۶۱۱-۶۲۰.
- زرگر، فاطمه، و حمیدطاهر نشاط‌دوست. ۱۳۸۶. «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان». *خانواده‌پژوهی* ۳(۱۱): ۷۳۷-۷۴۹.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۸۴. *مقدمه‌یی بر جامعه‌شناسی خانواده*. چاپ ۷. تهران: سروش.
- سازمان ثبت احوال کشور. بی‌تا. «طلاق ثبت‌شده به تفکیک استان». برگرفته در ۱۷ اردی‌بهشت ۱۳۸۸ (www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=860).
- _____. ۱۳۸۸. «خلاصه‌ی آمار ثبت وقایع حیاتی سال ۱۳۸۷».

- سامانی، سیامک. ۱۳۸۶. «بررسی عمده‌ترین عوامل ایجادکننده‌ی درگیری‌های زناشویی در گروهی از دانشجویان متأهل دانشگاه شیراز.» *خانواده‌پژوهی* ۳(۱۱):۶۵۷-۶۶۸.
- ساعی ارسی، ایرج. ۱۳۸۲. *درآمدی بر جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی خانواده‌ی نابه‌سامان*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی اهر.
- سگالن، مارتین. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. برگردان حمید الیاسی. چاپ ۳. تهران: نشر مرکز.
- فتاحی، مریم. ۱۳۸۲. «بررسی علل مشاجرات زناشویی در کیس‌های ارجاع‌شده به دادگاه خانواده‌ی شهر کرمانشاه.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی مشاوره، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران.
- مهدوی، محمدصادق. ۱۳۷۷. *بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نادر، پریسا. ۱۳۸۴. «بررسی علل ناسازگاری زوجین در میان خانواده‌ی زن شاغل و زن خانه‌دار در شرکت آب و فاضلاب شهر کرمان در سال ۱۳۸۴.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن.
- Booth, Alan, and John N. Edwards. 1985. "Age at Marriage and Marital Instability." *Journal of Marriage and the Family* 47(1):67-75.
- Burgess, Ernest W., and Paul Wallin. 1953. *Engagement and Marriage*. New York, NY, USA: J. B. Lippincott Co.
- Cohen, Orna, and Rivka Savaya. 2003. "Reasons for Divorce among Muslim Arabs in Israel." *European Societies* 5(3):300-325.
- Fokkema, Tineke, and Aart C. Liefbroer. 2004. "Employment and Divorce among Dutch Women born between 1903 and 1937." *The History of the Family* 9(4):425-442.
- Lambert, Nathaniel M., and David C. Dollahite. 2006. "How Religiosity Helps Couples Prevent, Resolve, and Overcome Marital Conflict." *Family Relations* 55(4):439-449.
- Sullivan, Kieran T. 2001. "Understanding the Relationship between Religiosity and Marriage: An Investigation of the Immediate and Longitudinal Effects of Religiosity on Newlywed Couples." *Journal of Family Psychology* 15(4):610-626.
- Pruchno, Rachel, Christopher Burant, and Norah D. Peters. 1994. "Family Mental Health: Marital and Parent-child Consensus as Predictors." *Journal of Marriage and Family* 56(3):747-758.
- Whitson, Stephanie, and Mona El-Sheikh. 2003. "Marital Conflict and Health: Processes and Protective Factors." *Aggression and Violent Behavior* 8(3):283-312.



نویسندگان

دکتر خدیجه سفیری،

استاد دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا
m@safiri.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، ۱۳۷۳، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

مدیر گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا.

وی نخستین زن دارنده‌ی رتبه‌ی استادی جامعه‌شناسی در ایران است. پژوهش‌های او در زمینه‌ی خانواده و زنان بوده و از وی کتاب‌های *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، *جامعه‌شناسی جنسیت*، و *روش تحقیق کیفی*، و همچنین، بیش از ۲۵ مقاله در نشریات علمی-پژوهشی چاپ شده‌است.

وی پیش از این مدیر گروه علوم اجتماعی، رئیس دانشکده‌ی علوم اجتماعی، و معاون آموزشی دانشگاه الزهرا بوده‌است.

وی عضو هیئت تحریریه‌ی فصل‌نامه‌ی *مطالعات اجتماعی ایران* و فصل‌نامه‌ی *پژوهش زنان* است و سردبیری فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی *مطالعات زنان* را نیز از آغاز تا کنون بر عهده داشته‌است.

معصومه محرمی،

کارشناس ارشد مطالعات زنان
masom171@yahoo.com

Blank

مشارکت و نقش زنان در حقوق بین‌الملل محیط زیست

دکتر محمدحسین رضانی قوام‌آبادی*

استادیار دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

بررسی تلاش‌های سازمان ملل متحد، در دو حوزه‌ی افزایش حقوق زنان و نگاه‌داری از محیط زیست، گویای اهمیت بسیار زیاد مشارکت زنان در گستره‌ی بین‌المللی است. نقش‌دهی به زنان و سازمان‌های غیردولتی آنان، در نگاه‌داری از محیط زیست و دستیابی به توسعه‌ی پایدار، اهمیتی به‌سزا دارد و به همین دلیل، اسناد گوناگون بین‌المللی، مشارکت این بازی‌گران را مورد شناسایی قرار داده‌است.

پژوهش پیش رو، در پی مطالعه‌ی جای‌گاه زنان در بخشی از حقوق بین‌الملل عمومی، یعنی شاخه‌ی حقوق بین‌الملل محیط زیست، و خواستار نشان دادن دگرگونی‌های بین‌المللی درباره‌ی مشارکت زنان، به عنوان یکی از بازی‌گران مهم و حیاتی در حقوق بین‌الملل محیط زیست است.

واژگان کلیدی

زن؛ محیط زیست؛ توسعه‌ی پایدار؛ سازمان ملل متحد؛ اعلامیه‌ی ریو؛ دستور کار ۲۱؛

واژه‌ی محیط زیست به محلی گفته می‌شود که آدمی را در بر می‌گیرد و محور قرار دادن انسان در این تعریف، نخستین چیزی است که توجه ذهن را به سوی خود می‌کشد. از نظر تاریخی، روی‌کردهایی متفاوت نسبت به محیط زیست وجود دارد، که می‌توان آن‌ها را در سه گروه دسته‌بندی کرد (کیس و بوریه^۱ ۲۰۰۴):

۱ **روی‌کرد انسان‌محوری محض و سخت^۲** - روی‌کرد بهره‌برداری فوری از منابع طبیعی است. در این روی‌کرد، نگاه انسان به محیط زیست، تنها برای رفع نیازها و بهره‌ی اقتصادی از آن است و حتا به نظر می‌رسد حق بر محیط زیست سالم، که به عنوان یکی از مصادیق مقوله‌ی سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی به شمار می‌آید، را بتوان از مصادیق روی‌کرد انسان‌محوری محض انگاشت.^۳

۲ **روی‌کرد انسان‌محوری^۴** - برخلاف روی‌کرد انسان‌محوری محض و سخت، در این روی‌کرد، انسان به عنوان بخشی از محیط به شمار می‌آید، که باید مانند همه‌ی اشکال زندگی و بدون توجه به بهره‌ی که برای انسان دارد، مورد پشتیبانی قرار گیرد. در این شیوه‌ی برداشت، انسان در کنار موجودات دیگر قرار می‌گیرد.

۳ **عدالت زیست‌محیطی^۵** - عدالت زیست‌محیطی بر سه جنبه‌ی عدالت میان انسان‌ها در تقسیم بهره‌مندی از محیط زیست، عدالت میان نسل‌های کنونی و آینده‌ی بشریت، و عدالت میان گونه‌ها (انسان و دیگر گونه‌ها) تأکید دارد؛ بدین ترتیب، در روی‌کرد زیست‌محوری، احترام به محیط زیست، تنها به خاطر خود محیط زیست، و نه به خاطر سودی که برای انسان دارد، صورت می‌گیرد. زنان با داشتن بیش از نیمی از جمعیت جهان و توانایی انجام نقش‌های گوناگون در جامعه، می‌توانند افزون بر تکالیف خانوادگی، در حرکت‌های اجتماعی، که یکی از جنبه‌های

¹ Kiss, Alexandre-Charles, and Jean-Pierre Beurier

² Anthropocentrisme

³ حقوق‌دانان غربی، حقوق بشر را با الهام از میثاقین، به مقوله‌ی اول یا حقوق آزادی‌ها، مقوله‌ی دوم یا حقوق برابری، و مقوله‌ی سوم یا حقوق همبستگی (برادری) تقسیم کرده‌اند. برخلاف دو مقوله‌ی دیگر، دستیابی به مقوله‌ی سوم حقوق بشر، افزون بر قابل‌استناد و قابل‌مطالبه بودن از دولت‌ها، نیازمند کار و کوشش همه‌ی افراد، دولت‌ها، واحدهای عمومی و خصوصی، و کل جامعه‌ی بین‌المللی است. حق بر محیط زیست سالم، یکی از مصادیق مهم این مقوله است و بر مشارکت جمعی همه‌ی بازی‌گران ملی و بین‌المللی و نیز حق و تکلیف آن‌ها دلالت دارد. برای آگاهی بیشتر بنگرید به اوریه و ارگاس* (۱۹۸۴).

* Uribe Vargas, Diego

⁴ Ecocentrisme

⁵ Justice environnementale



آن هم‌کاری در نگاه‌داری از محیط زیست است، نقش‌آفرینی کنند؛ هرچند که به‌رغم برخورداری از توان‌مندی‌های بالا، در گستره‌ی سیاسی و اقتصادی، هم‌پایه‌ی مردان به شمار نمی‌آیند و برای نمونه، ۷۰ درصد زنان جهان فقیر، و کم‌تر از ۲ درصد آن‌ها دارای زمین اند. از نظر مشارکت در امور سیاسی نیز باید گفت که تنها ۱۶ درصد از اعضای پارلمان‌ها، و کم‌تر از ۱۰ درصد از کل اداره‌کنندگان کشور یا دولت را زنان تشکیل می‌دهند (وب‌گاه انجمن Adéquations^۱ ۲۰۰۹)؛ بنا بر این، آشکار است که توان‌مندی‌های بودپذیر زنان و مشارکت آن‌ها در امور مختلف، به عنوان نیروهای انسانی و منابع توسعه‌ی پای‌دار، در برنامه‌ریزی‌های کلان، کم‌رنگ و حاشیه‌ی است.

ماهیت محیط زیست و عناصر آن، پیوندی تنگاتنگ با یک‌دیگر دارند و به دلیل آن که مرزهای سیاسی برای عناصر زیست‌محیطی معنا و مفهومی ندارد، نگاه‌داری از آن‌ها نیازمند هم‌کاری میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست، همان منابع حقوق بین‌الملل عمومی^۲ است، که رسته‌ی بین‌الدولی به شمار می‌آید و بر روابط میان تابعان این حقوق حاکم است. بدون تردید، دگرگونی‌های اخیر جامعه‌ی بین‌المللی، موجب گسترش و بالا رفتن موازین حقوق بشر و دگرگونی‌هایی بنیادین (ایجاد مراجع کیفری ویژه و همیشگی، و نیز گسترش و بالا رفتن موازین حقوق بشر) شده‌است، که فاصله‌گیری از ساختار و سنت وستفالیایی حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد. اکنون باید دید آیا افراد (زنان) می‌توانند در کنار دیگر تابعان این حقوق جای‌گاهی داشته‌باشند یا خیر. فرضیه‌ی پژوهش حاضر این است که زنان، نقشی مهم در نگاه‌داری از محیط زیست بازی می‌کنند، پس به منظور اثبات این فرضیه، تنها مشارکت و نقش زنان در حقوق بین‌الملل محیط زیست، و نه دیگر دگرگونی‌های مهم حقوق بین‌الملل درباره‌ی زنان، در دستور کار قرار می‌گیرد. انتخاب این موضوع نیز امری آگاهانه است، زیرا زنان، به عنوان یک گروه اجتماعی مؤثر، از نقشی به‌سزا در اجرا و نظارت بر هنجارهای زیست‌محیطی برخوردار اند و مطالعه‌ی اسناد مختلف زیست‌محیطی، بیان‌گر اهمیت کارکرد و نقش محوری ایشان در این حوزه است؛ پس جهت شناخت بیشتر موضوع در گستره‌ی بین‌المللی، نخست به تلاش‌های جهانی، به منظور مشارکت زنان در نگاه‌داری از محیط زیست، و سپس به سهم زنان در دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار پرداخته‌خواهد شد.

^۱ Site de l'Association Adéquations

^۲ به نظر بیش‌تر حقوق‌دانان، ماده‌ی ۳۸ اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری، منابع شکلی حقوق بین‌الملل عمومی، شامل معاهدات، اصول کلی حقوق، عرف بین‌المللی، تصمیم‌های قضایی بین‌المللی، آموزه‌های علمای حقوق، و اصل عدل و انصاف، را بخشی از این منابع می‌داند. این منابع، منابع سنتی حقوق بین‌الملل اند. منابع جدیدی چون قطع‌نامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و اعمال یک‌جانبه‌ی کشورها وجود دارد، که در این ماده گنجانده‌نمی‌شوند.

تلاش‌های جهانی برای مشارکت زنان در نگاه‌داری از محیط زیست

سازمان ملل متحد، از آغاز پایه‌گذاری تا کنون، درباره‌ی حقوق زنان، در بستر کلی رعایت احترام به حقوق بشر، تلاش‌هایی خاص را انجام داده‌است، که به منظور درک بیشتر موضوع، نخست به نقش سازمان ملل متحد در بالا بردن جای‌گاه زن، و سپس به مشارکت زنان در اسناد زیست‌محیطی پرداخته‌خواهد شد.

نقش سازمان ملل متحد در هموارسازی و افزایش مشارکت زنان در نگاه‌داری از محیط زیست

اصل برابری یا نبود نابرابری، به دلیل آن که یکی از اصول بنیادین حقوق بشر به شمار می‌آید، در اسناد مختلف بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌است و «منشور ملل متحد»^۱ نیز در پیش‌گفتار و مواد ۱، ۸، ۱۳، ۵۵ و ۷۶، اصل نبود نابرابری میان مردان و زنان را مورد توجه قرار می‌دهد (سازمان ملل متحد ۱۹۴۵). سازمان ملل متحد، برای دستیابی به اهداف و اصول تعیین‌شده در منشور، از همان ابتدای موجودیت خود، به پایه‌گذاری کارگروه فرعی در زمینه‌ی شرایط زنان، برگزاری گردهم‌آیی‌هایی پرشمار، و تصویب اسناد گوناگون پرداخت، که همه‌ی این تلاش‌ها، بیان‌گر باور و عزم استوار سازمان برای ممنوعیت نابرابری میان زنان و مردان است. با آغاز تلاش‌های اجتماعی زنان، مبارزات جنبش‌های فمینیستی در دهه‌ی ۷۰، و تقویت تلاش‌های جهانی، آثار آن در اسناد مهم بین‌المللی، چون «پیمان جهانی حذف هر گونه نابرابری نسبت به زنان»^۲ (دفتر نماینده‌ی عالی‌رتبه‌ی سازمان ملل متحد برای حقوق بشر^۳ ۱۹۷۹) آشکار شد. این پیمان، به منظور پشتیبانی از حقوق زنان، دولت‌ها را متعهد به در پیش گرفتن راه‌کارهای زیر می‌کند:

- ۱ گنجاندن مقررات شکل‌گرفته بر پایه‌ی برابری زن و مرد در قوانین اساسی
- ۲ تصویب تدابیر قانونی و دیگر تدابیر متناسب
- ۳ پشتیبانی قضایی و تضمین حقوق برابر زن و مرد در مراجع مختلف قضایی
- ۴ پرهیز از هر گونه عمل نابرابرگرا نسبت به زنان، و رعایت آن به وسیله‌ی مقامات و نهادهای عمومی
- ۵ در پیش گرفتن تدابیر مناسب برای از میان بردن هر گونه نابرابری نسبت به زنان، به وسیله‌ی شخص، سازمان، یا مؤسسه

^۱ "Charter of the United Nations"

^۲ "Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Women"

^۳ Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights



۶ در پیش گرفتن تدابیر مناسب برای به‌بود یا بی‌اعتبار کردن قوانین و مقررات، عرف، و یا رویه‌ی دربردارنده‌ی نابرابری نسبت به زنان

۷ بی‌اعتبار کردن مقررات کیفری دربردارنده‌ی نابرابری نسبت به زنان.

اسناد مصوب گردهم‌آیی‌هایی جهانی زنان (۱۹۷۵ مکزیکو^۱، ۱۹۸۰ کوپن‌هاگ^۲، ۱۹۸۵ نایروبی^۳، و ۱۹۹۵ پکن^۴)، که به منظور دستیابی به حقوق بنیادین زنان صورت گرفته، بیش‌تر، حقوق حمایتی از زنان را مورد توجه قرار داده و به مشارکت زنان در نگاه‌داری از محیط زیست توجهی خاص نکرده‌است. منشور ملل متحد نیز، اگرچه به‌روشنی، از حقوق اساسی بشر و اصل برابری و نبود نابرابری زنان و مردان سخن می‌گوید، به موضوع محیط زیست، به گونه‌ی مستقیم، اشاره‌ی نمی‌کند؛ زیرا در زمان پایه‌گذاری سازمان ملل متحد، محیط زیست، اهمیت امروزی را نداشت و در واقع، حوادث گوناگون زیست‌محیطی، مثل زیر آب رفتن نفت‌کش‌ها (توری کانیون^۵ و آموکو کادیز^۶) و نقش افکار عمومی، سبب توجه ملل متحد و بین‌المللی شدن موضوع محیط زیست در دهه‌ی ۷۰ شد.

سازمان ملل متحد، برای رویارویی با مشکلات زیست‌محیطی، در سال ۱۹۷۲ گردهم‌آیی محیط زیست بشر^۷ را در استوک‌هولم، و در سال ۱۹۹۲ گردهم‌آیی محیط زیست و توسعه^۸ را در ریو دو ژانیرو برگزار کرد و شکل‌گیری و شکوفایی حقوق بین‌الملل محیط زیست، با این دو گردهم‌آیی و اصول پیش‌بینی‌شده در آن، که نقشی مهم را در توسعه‌ی این رشته بازی کردند، آغاز شد. غیر از این دو گردهم‌آیی مهم، باید به «اعلامیه‌ی نشست جهانی توسعه‌ی پای‌دار»^۹ در سال ۲۰۰۲ در ژوهانس‌بورگ نیز اشاره کرد، که در آن، به‌روشنی، اعلام شد «توسعه‌ی اقتصادی، توسعه‌ی اجتماعی، و نگاه‌داری از محیط زیست، پایه و کامل‌کننده‌ی توسعه‌ی پای‌دار به شمار می‌آیند.» (سازمان ملل متحد ۲۰۰۲، بند ۵).

با توجه به تلاش‌هایی که سازمان ملل متحد، هم در زمینه‌ی زنان و هم در زمینه‌ی محیط زیست انجام داده، پرسش اصلی این است که نقش زنان و مشارکت آن‌ها در نگاه‌داری محیط زیست، در هر یک از اسناد تنظیم‌شده زیر نظر سازمان ملل متحد، چه‌گونه بازتاب یافته‌است؛ اسنادی که به گونه‌ی خاص، به زنان مربوط است و با خودداری از

¹ The 1st World Conference on Women, 19 June–2 July 1975, Mexico City, Mexico

² The 2nd World Conference on Women, 14–30 July 1980, Copenhagen, Denmark

³ The 3rd World Conference on Women, 15–27 July 1985, Nairobi, Kenya

⁴ The 4th World Conference on Women, 4–15 September 1995, Beijing, China

⁵ Torrey Canyon

⁶ Amoco Cadiz

⁷ United Nations Conference on the Human Environment, 5–16 June 1972, Stockholm, Sweden

⁸ United Nations Conference on Environment and Development (UNCED or Earth Summit 1992), 3–14 June 1992, Rio de Janeiro, Brazil

⁹ The World Summit on Sustainable Development (WSSD or Earth Summit 2002), 26 August–4 September 2002, Johannesburg, South Africa

¹⁰ "Report of the World Summit on Sustainable Development."

پرداختن به مسائل محیط زیست، بیش‌تر به موضوعاتی در زمینه‌ی رفع نابرابری و حقوق حمایتی زنان اشاره می‌کند.

در چهارمین گردهم‌آیی جهانی زنان، که در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شد، موضوع محیط زیست مورد توجه قرار گرفت. بند ۱۶ «اعلامیه‌ی پکن»^۱ می‌گوید «مشارکت زنان در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، برابری شانس، و مشارکت کامل، بر پایه‌ی برابری میان زنان و مردان، بخشی از شرایط اساسی از میان بردن فقر، به وسیله‌ی رشد اقتصادی، توسعه‌ی اجتماعی، نگاه‌داری از محیط زیست، و عدالت اجتماعی است» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۶: ۳). در بند ۳۶ اعلامیه نیز آمده‌است «ما [دولت‌های شرکت‌کننده] عمیقاً بر این باور ایم که توسعه‌ی اقتصادی، توسعه‌ی اجتماعی، و نگاه‌داری از محیط زیست، عناصر وابسته و مشترک توسعه‌ی پای‌دار اند [...]». توسعه‌ی اجتماعی عادلانه، به فقرا، به‌ویژه به زنان فقیر، اجازه می‌دهد از منابع طبیعی تجدیدپذیر، که بستری لازم برای توسعه‌ی پای‌دار به شمار می‌آیند، استفاده کنند» (همان: ۵)؛ بدین ترتیب، نگاه‌داری از محیط زیست، در کنار توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی زنان و در قالب توسعه‌ی پای‌دار، مورد توجه قرار گرفته‌است و برای از میان بردن فقر زنان، مشارکت آن‌ها، به صورت برابر، در همه‌ی گستره‌ها ضروری است. افزون بر اعلامیه، «برنامه‌ی کار پکن»^۲ با ۱۲ بند و زیر عنوان «اهداف راه‌بردی و تدابیر درپیش‌گرفته»^۳، به موضوعاتی مانند فقر، آموزش، بهداشت زنان، خشونت نسبت زنان، زنان و جنگ‌های مسلحانه، زنان و اقتصاد، زنان و تصمیم‌گیری‌ها، سازوکارهای نهادین مسئول آسان‌سازی به‌بود موقعیت زنان، حقوق بنیادین زنان، زنان و مطبوعات، زنان و محیط زیست، و دخترچچه‌ها پرداخته‌است (همان).

بند ۱۱ «برنامه‌ی کار پکن»، که به محیط زیست اختصاص یافته‌است، همراه با تأیید دوباره‌ی گردهم‌آیی «محیط زیست و توسعه‌ی ریو» و «دستور کار ۲۱»^۴ (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲a)، به نقش‌های گوناگون زنان در روش‌های مصرف، تولید، و مدیریت منابع طبیعی پای‌دار اشاره می‌کند و بر تعهد دولت‌ها نسبت به تعریف الگویی تازه از توسعه، که در آن هم بر پای‌داری محیط زیست و هم بر برابری جنسیت‌ها، بر پایه‌ی عدالت نسلی و عدالت بین‌نسلی. آمده در فصل ۲۴ «دستور کار ۲۱» تأکید شده‌است، پافشاری می‌ورزد. یکی از اصلی‌ترین موضوعات «برنامه‌ی کار پکن»، نگرانی از مشارکت نکردن زنان در تصمیم‌گیری‌ها است. این نگرانی، در بند ۲۴۹ «برنامه‌ی کار پکن»، بدین صورت گفته شده‌است که «زنان،

^۱ Beijing Declaration

^۲ Platform for Action

در پایان گردهم‌آیی‌هایی بین‌المللی، اسنادی با عنوان «برنامه‌ی کار» تدوین می‌شود که در حوزه‌ی محیط زیست بسیار معمول است.

^۳ Strategic Objectives and Actions

^۴ Agenda 21 Earth Summit: United Nations Program of Action from Rio



عموماً، در شکل‌گیری سیاست‌ها یا تصمیم‌گیری در قلمروی مدیریت، نگاه‌داری از منابع طبیعی تجدیدپذیر، و محیط زیست مشارکت ندارند و سازمان‌های تصمیم‌گیرنده، مؤسسه‌های آموزشی، و سازمان‌های وابسته به آن‌ها، بسیار کم، از تجربه‌ها و شایستگی‌های مربوط به به‌بود مدیریت منابع طبیعی استفاده می‌کنند» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۶: ۱۰۴). «برنامه‌ی کار پکن» برای پاسخ‌گویی به این مشکل و ارزش نهادن به مشارکت زنان در نگاه‌داری و مدیریت منابع طبیعی و نگاه‌داری از محیط زیست، به دولت‌ها و دیگر بازی‌گران این گستره سفارش می‌کند که سیاستی فعال و روشن درباره‌ی گنجاندن موضوع برابری میان جنسیت‌ها در همه‌ی برنامه‌ها در پیش گیرند و در صورت نیاز، پیش از تصمیم‌گیری، پی‌آمدهای این سیاست‌ها و برنامه‌ها را بر زنان و مردان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. در ادامه، به منظور تضمین مشارکت فعالانه‌ی هرچه‌بیش‌تر زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به محیط زیست، برنامه‌ی کار یادشده، به مقام‌های عمومی، دولت‌ها، سازمان بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی، و بخش خصوصی، پیش‌نهادهایی را ارائه می‌کند:

- ۱ فراهم کردن امکان مشارکت زنان، به‌ویژه زنان بومی، در تصمیم‌گیری مربوط به محیط زیست، در همه‌ی سطوح، به‌ویژه در مورد مدیریت، طراحی، اجرا، و ارزیابی طرح‌های مربوط به محیط زیست.
- ۲ فراهم کردن دسترسی آسان‌تر و هرچه‌بیش‌تر زنان به داده‌ها و آموزش، به‌ویژه در زمینه‌ی علوم، فن‌آوری، و اقتصاد، به‌ترتیبی که زنان بتوانند دانستنی‌ها، شایستگی‌ها، و توانایی‌های خود را برای مشارکت در تصمیم‌های مربوط به محیط زیست به‌بود بخشند.
- ۳ درپیش‌گیری تدابیری که به زنان این امکان را بدهد تا به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده، همانند مردان، بتوانند در محل زندگی، محل گردهم‌آیی، و محل کار، به سود محیط زیست اقدام کنند.
- ۴ فراهم کردن راه‌بردها و به اجرا گذاشتن سازوکارها، به‌ویژه در سطح محلی، برای افزایش سهم زنان در تهیه، تصویب، و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت منابع طبیعی، و نیز نگاه‌داری از محیط زیست، به عنوان تصمیم‌گیر، طراح، مدیر، متخصص، مشاور فنی، و بهره‌گیرنده این سیاست‌ها و برنامه‌ها.
- ۵ هم‌آهنگ کردن افکار عمومی، نسبت به مسائل محیط زیست و مدیریت منابع طبیعی، که زنان در آن بهره‌گیرنده اند.

۶ آسان‌سازی دسترسی زنان به بخش‌های کشاورزی، ماهی‌گیری، و دام‌داری، و آموزش مهارت‌های نگاه‌دارنده‌ی محیط زیست، به منظور پشتیبانی و تقویت نقش تعیین‌کننده‌ی که زنان در قلمرو مدیریت منابع و نگاه‌داری از گونه‌های زیستی به عهده دارند.

همه‌ی کارهای بین‌المللی انجام‌شده در چهارچوب سازمان ملل متحد در حوزه‌ی حقوق زنان و محیط زیست، به منظور رعایت احترام به ارزش‌هایی مشترک است که این سازمان، به عنوان یک سازمان جهان‌شمول، داعیه‌ی به‌بود موقعیت آن را دارد. در همین راستا، «اعلامیه‌ی سران نشست هزاره»^۱ در سال ۲۰۰۰ نیز، دست به تعیین مجموعه‌ی از اهداف و دامنه‌ی گسترده از تعهدات کرده‌است، که در میان آن‌ها، نگاه‌داری از محیط زیست مشترک، در کنار اهدافی چون صلح، امنیت، خلع سلاح، توسعه، از میان بردن فقر، حقوق بشر، مردم‌سالاری، و به‌زمام‌داری^۲ قرار می‌گیرد. این اعلامیه، در بخش مربوط به توسعه و از میان بردن فقر درباره‌ی زنان، به موضوع افزایش برابری جنسیتی، به عنوان وسیله‌ی مؤثر برای مبارزه با فقر، گرسنگی، و بیماری، و نیز افزایش توسعه‌ی واقعاً پای‌دار اشاره می‌کند؛ هم‌چنین، در بخش مربوط به حقوق بشر، مردم‌سالاری، و به‌زمام‌داری، مبارزه علیه همه‌ی اشکال خشونت نسبت به زنان و اجرای پیمان ۱۹۷۹ را مورد شناسایی قرار می‌دهد (سازمان ملل متحد ۲۰۰۰).

در نشست ۲۰۰۲ ژوهانس‌بورگ نیز، که برای توسعه‌ی پای‌دار تشکیل شده‌بود، بار دیگر، اهداف نشست سران مورد تأیید قرار گرفت و در واقع، هدف اصلی این نشست، ارزیابی پیش‌رفت اجرای نتایج «گردهم‌آیی ریو»، به‌ویژه، «دستور کار ۲۱» و ارزیابی تعهدات کشورها درباره‌ی تدوین و تصویب راه‌بردهای توسعه‌ی پای‌دار ملی بود؛ به عبارت دیگر، این نشست، بیش‌تر، در پی اجرایی کردن تصمیم‌های گرفته‌شده بود.

نمایش نقش مشارکت زنان در اسناد زیست‌محیطی

همان‌گونه که پیش از این گفته‌شد، منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست، همان منابع سنتی حقوق بین‌الملل عمومی است و افزون بر این منابع، باید از توصیه‌نامه‌ها، قطع‌نامه‌ها، و اعلامیه‌های سازمان‌های بین‌المللی، یا به طور کلی، از اسناد نهایی گردهم‌آیی‌های بین‌المللی یاد کرد، که نقشی مهم در حقوق بین‌الملل محیط زیست بازی می‌کنند.

^۱ "Resolution Adopted by the General Assembly; United Nations Millennium Declaration."

^۲ Bonne gouvernance



از نظر ماهیت حقوقی، اسناد مصوب گردهم‌آیی‌های بین‌المللی، به‌ویژه در شکل قطع‌نامه یا اعلامیه، معمولاً بدون ضمانت اجرایی اند؛ به عبارت دیگر، حقوق بین‌الملل محیط زیست، به دلیل نداشتن ضمانت اجرایی نیرومند، مکانی مناسب برای پیدایش و آشکار شدن حقوق قوام‌نیافته^۱ است. در عالم حقوق، اقتدار یک هنجار، دنباله‌روی روش پیدایش آن است، و همین روش است که نیروی هنجار را در برابر مخاطبین‌اش تعیین می‌کند؛ پس با این دید، باید صورت^۲ و محتوا^۳ را از یک‌دیگر جدا کرد. بر پایه‌ی این جدایی، تنها، اصول گنجانده در پیمان‌ها، هنجار حقوقی، و دارای قدرت الزامی برای پدیدآورندگان آن به شمار می‌آیند و اصولی که در اعلامیه‌ها نوشته می‌شود، بدون ارزش حقوقی است؛ با این وجود، در حقوق بین‌الملل محیط زیست، اعلامیه، قالبی مناسب برای شکل دادن این اصول و پیدایش حقوق قوام‌نیافته است؛ حقوقی که با گسترش حقوق قوام‌یافته^۴ در قلمروهایی که این حقوق در آن پیش‌رفتی نداشته‌اند، سبب گسترش حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌شود. اسنادی که به گونه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم، به نقش زنان در حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌پردازد، بیش‌تر، دست‌آورد اسناد غیرالزام‌آور است. از آن‌جا که اجرا و کنترل مقررات زیست‌محیطی نیازمند مشارکت همه‌ی بازی‌گران گسترده‌ی بین‌المللی است، بازی‌گران حقوق محیط زیست، نسبت به دیگر رشته‌های حقوق بین‌الملل، دارای گوناگونی بیش‌تری اند.

تفاوت حقوق بین‌الملل محیط زیست از دیگر رشته‌های حقوق بین‌الملل، به وجود بسیاری از اصول نامشخص و غیرالزام‌آور در این شاخه از حقوق مربوط می‌شود، که شاید بتوان دلیل آن را ماهیت خود حقوق بین‌الملل محیط زیست دانست، که از یک ضمانت اجرایی نیرومند بی‌بهره است. اصولی چون اصل پیش‌گیری، اصل احتیاط، اصل آلوده‌ساز-پرداخت‌کننده، و اصل مشارکت، جملگی اصول تشکیل‌دهنده‌ی تار و پود اساسی حقوق بین‌الملل محیط زیست به شمار می‌آیند و در میان این اصول، اصل مشارکت از جای‌گاهی والا برخوردار است؛ زیرا ماهیت این رشته، خواستار شرکت همه‌ی بازی‌گران است. «اعلامیه‌ی ریو»^۵ (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲b) و «دستور کار ۲۱» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲a)، بیش از دیگر اسناد، ضمانت‌کننده‌ی عناصری است که سبب تقویت مردم‌سالاری مشارکتی و استوارسازی نقش گروه‌های عمده‌ی اجتماعی برای دستیابی به اهداف سیاست‌ها، و سازوکارهای اجرایی در مورد محیط زیست می‌شود. اصل ۱۰ «اعلامیه‌ی ریو» می‌گوید «بهتر است مسائل مربوط به محیط زیست، با مشارکت همه‌ی شهروندان، در

^۱ Soft Law

^۲ Instrumentum

^۳ Negotium

^۴ Hard Law

^۵ "Rio Declaration on Environment and Development."

سطحی مناسب، مورد بررسی قرار گیرد. در سطح ملی، هر فرد باید کاملاً به داده‌هایی که مقامات عمومی در مورد محیط زیست در اختیار دارند، مانند داده‌های مربوط به مواد و فعالیت‌های خطرناک در منطقه، دسترسی داشته‌باشد و در روند تصمیم‌گیری مشارکت کند؛ همچنین، دولت‌ها باید با دادن آگاهی به مردم، حساسیت و مشارکت عموم را آسان، و تشویق کنند. دستیابی و دسترسی مؤثر به مراجع قضایی و اداری و راه‌کارهایی چون مجازات و جبران خسارت نیز باید تضمین شود.» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲b).

بی‌تردید، به‌کارگیری واژه‌هایی چون «مشارکت همه‌ی شهروندان»، «هر فرد»، «مردم»، و «مشارکت عموم»، زنان را در گستره‌ی اصل ۱۰ قرار می‌دهد و زنان نیز از حق دسترسی به داده‌های زیست‌محیطی، مشارکت در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، و دسترسی به مراجع اداری و قضایی در گستره‌ی محیط زیست برخوردار اند. دسترسی عموم به داده‌ها و مشارکت آن‌ها، تنها مخصوص قانون‌گذاری در گستره‌ی محیط زیست نمی‌شود و این حق، پیش از هر چیز، موضوعی مربوط به دولت و شهروندان است، که در همه‌ی سامانه‌های مردم‌سالار وجود دارد؛ از سوی دیگر، رعایت این حق برای شهروندان، نشانه‌ی توجه دولت‌مردان به کثرت‌گرایی، هم‌کاری مردم در اداره‌ی امور کشور، و حق تعیین سرنوشت‌شان است. اگرچه اصل ۱۰ اعلامیه، آشکارا، به مشارکت زنان اشاره‌ی نمی‌کند، در اصل ۲۰ همین سند می‌گوید «زنان نقشی حیاتی در مدیریت محیط زیست و توسعه دارند؛ بنا بر این، مشارکت کامل آن‌ها برای دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار، اساسی است.» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲b).

دومین سند مربوط به مشارکت زنان، «دستور کار ۲۱» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲a) است. این دستور کار، یکی از مهم‌ترین اسنادی است که در «گردهم‌آیی ریو» به تصویب رسید و مانند نقشه‌ی راهی است که باید در آستانه‌ی قرن ۲۱ و در راستای نگاه‌داری از محیط زیست مورد توجه قرار گیرد. «دستور کار ۲۱»، در پی اجرایی کردن اصول گنجانده در «اعلامیه ریو» است و به همین سبب دربرگیرنده‌ی ۴۰ فصل است، که در طی، آن ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، نگاه‌داری و مدیریت منابع، تقویت نقش گروه‌های اصلی، و وسایل و سازوکارهای اجرایی، به تفصیل، مورد توجه قرار گرفته‌است. فصل ۲۳ این دستور کار، مربوط به تقویت نقش گروه‌های عمده است و بر تعهد و مشارکت جدی همه‌ی گروه‌های اجتماعی در دستیابی به اهداف، سیاست‌ها، و سازوکارها تأکید دارد.

یکی از پیش‌شرط‌های بنیادین برای دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار، مشارکت گسترده‌ی گروه‌ها یا بازی‌گرانی چون زنان، جوانان، افراد بومی، جمعیت‌های محلی، انجمن‌های صنفی



کشاورزان، دانشمندان و سازمان‌های غیردولتی است. این افراد می‌توانند به صورت فردی و یا به شکل جمعیت‌های محلی، انجمن‌های صنفی، و سازمان‌های غیردولتی، در نگاه‌داری از محیط زیست مشارکت کنند؛ پس بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، رسیدن به توسعه‌ی پای‌دار در جامعه، در گروهی هم‌آهنگی سه محور بزرگ توسعه‌ی اقتصادی، نگاه‌داری از محیط زیست، و عدالت اجتماعی است و دسترسی به این هم‌آهنگی نیز در گروهی مشارکت و گفت‌وگوی همه‌ی بازی‌گران، از جمله زنان، است.

سهم زنان در دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار

جامعه‌ی بین‌المللی، با توجه به نقش کلیدی زنان در نگاه‌داری از محیط زیست، تلاشی بسیار کرده‌است تا حضور آن‌ها را بیش از پیش پررنگ کند و در این راستا، دولت‌ها نیز با متعهد شدن به اسناد بین‌المللی. مرتبط، تلاش‌هایی را انجام داده‌اند، که به گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم، در خدمت توسعه‌ی پای‌دار بوده‌است.

نقش آفرینی زنان در دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار

توسعه‌ی پای‌دار مفهومی است که در حقوق بین‌الملل محیط زیست بسیار به کار می‌رود. این اصطلاح برای اولین بار در «گزارش برونتلان»^۱، با عنوان «آینده‌ی مشترک ما»^۲، که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد، به کار رفته‌است (کارگروه جهانی محیط زیست و توسعه^۳ ۱۹۸۷). بر پایه‌ی این گزارش، توسعه‌ی پای‌دار به توسعه‌ی گفته‌می‌شود که نیازهای مربوط به نسل‌های کنونی و آینده را فراهم کند. این تعریف، در اصل سوم «اعلامیه‌ی ریو» به این صورت آمده‌است که «توسعه باید به ترتیبی امکان‌پذیر شود که نیازهای مربوط به توسعه و محیط زیست نسل‌های کنونی و آینده را فراهم کند» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲b). در اصل چهارم اعلامیه نیز آمده‌است «برای دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار، فرآیند توسعه باید تضمین‌کننده‌ی نگاه‌داری از محیط زیست باشد و نمی‌تواند از آن جدا شود» (همان). اصل ۲۵ همین اعلامیه نیز، بدین صورت بر پیوند محیط زیست و توسعه تأکید می‌کند که «صلح، توسعه، و محیط زیست، یک وابستگی دوسویه دارند و جدایی‌ناپذیر اند» (همان).

اکنون باید دید که زنان چه‌گونه می‌توانند در دستیابی به توسعه پای‌دار هم‌کاری کنند و آیا از این نظر، تفاوتی میان زنان کشورهای درحال‌توسعه و زنان کشورهای

^۱ Brundtland, Gro Harlem (1939-), Prime Minister of Norway (1990-1996), Director-General of World Health Organization (1998-2003)

^۲ "Report of the World Commission on Environment and Development: Our Common Future."

^۳ World Commission on Environment and Development

پیش‌رفته وجود دارد یا خیر. پاسخ به این پرسش‌ها به عواملی مختلف بستگی دارد و به همین جهت امکان دارد مشارکت زنان در توسعه‌ی پای‌دار، در کشورهای گوناگون، متفاوت باشد؛ برای مثال، در کشور آفریقای توگو^۱، حدود ۷۵ درصد از جمعیت این کشور در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و تنها ۲۵ درصد از جمعیت آن شهرنشین‌اند؛ بر این اساس، میان کشورهای گوناگون، از نظر تراکم جمعیتی در شهرها و روستاها اختلاف وجود دارد و بدین سبب، این مشارکت در کشورهای مختلف، متفاوت است.

دوگانگی نقش زنان در حوزه‌ی محیط زیست، در دو شکل مشارکت زنان در محیط روستا (در کشورهای درحال توسعه) و همچنین مشارکت آن‌ها در به‌بود الگوی مصرف (در کشورهای توسعه‌یافته) مطرح می‌شود. تردیدی نیست که در هر حالت، زنان همیشه با محیط زیست پیوندی نزدیک دارند و این امر موجب می‌شود تا بتوانند به گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم، بر محیط زیست خود تأثیر بگذارند؛ پس با توجه به این موضوع، باید دید چه‌گونه می‌توان بستر دست‌یابی به توسعه‌ی پای‌دار به وسیله‌ی زنان را فراهم کرد و یا به عبارت دیگر، در چه زمینه‌هایی موقعیتی مناسب‌تر برای مشارکت زنان در توسعه‌ی پای‌دار وجود دارد.

به دلیل آن که فرهنگ‌سازی اولیه و پرورش و تربیت کودکان به وسیله‌ی مادر صورت می‌گیرد و نقش وی در این مرحله برای هیچ کس پوشیده نیست، می‌توان امیدوار بود که کم‌کم، باورهای زیست‌محیطی در جامعه نهادینه شود و از همان سال‌های آغازین تولد، کودک با فرهنگ نگاه‌داری از محیط زیست آشنا شود.

دومین نقش مهم زنان، با مصرف و مصرف‌گرایی پیوند دارد و آنان در مصرف و تغییر الگوی آن نقشی مهم بازی می‌کنند. نقش محوری زنان در بیش‌تر کشورهای جهان سوم بر همه آشکار است و این نقش در محیط روستا دوچندان می‌شود، زیرا زنان روستایی، افزون بر مدیریت امور خانه، دوشادوش مردان در خارج از منزل و در امور کشاورزی نیز نقش دارند. در برخی از کشورها، نقش زنان در بخشی از امور کشاورزی، حتا بیش‌تر از مردان است و به عبارت دیگر، زنان در همه‌ی مراحل کاشت، داشت، و برداشت فرآورده‌های کشاورزی، هم‌کاری فعالانه‌ی دارند و کارکرد آن‌ها در همه‌ی مراحل تولید شایان توجه است؛ برای مثال، استفاده از منابع طبیعی در فرآیندهای مختلف تولید، استفاده از سموم دفع آفات، و مانند آن، جملگی از مواردی است که زنان روستایی را در برابر انتخاب الگوی مصرف قرار می‌دهد. این موضوع در مورد زنان شهری، به اشکالی دیگر، چون استفاده‌ی بی‌اندازه از مواد شوینده و یا دفع پس‌مانده‌های خانگی نشان داده می‌شود؛ بنا بر این، زنان شهری و

^۱ Togo



روستایی در چهارچوب اشتغال در امور مختلف، در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که شیوه‌ی رفتار ایشان، به گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم، در محیط زیست مؤثر خواهد بود. توجه به عناصر مختلف مدیریت، برنامه‌ریزی زیست‌محیطی، شناسایی توانایی‌های زنان، و ظرفیت‌سازی نیز در دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار مؤثر خواهد بود. فرآیند تولید و شیوه‌ی مصرف، دو عامل کلیدی نگاه‌دارنده به شمار می‌آید و به همین دلیل است که فصل ۴ «دستور کار ۲۱» درباره‌ی به‌بود الگوی مصرف می‌گوید «هدف اساسی این برنامه، به‌بود الگوهای مصرف و تولید نامعقول است و اجرای آن نیازمند کوشش هم‌آهنگ دولت‌ها، مصرف‌کنندگان، و تولیدکنندگان است. باید به نقش مهم زنان و خانواده‌ها، به عنوان مصرف‌کننده و تأثیر بودپذیر قدرت خرید ایشان بر بازار توجهی ویژه کرد.» (سازمان ملل متحد ۱۹۹۲b: ۲۷.۴). وجود این نقش برای زنان و موفقیت در آن، نیازمند مدیریتی درست است، که گام نخست آن، آگاهی خود زنان نسبت به وضعیت و موقعیتی است که در آن قرار گرفته‌اند؛ اگر ایشان آگاهی‌های لازم را برای دستیابی به مدیریت درست داشته‌باشند، طبیعتاً به روش‌های تولید و مصرف خود توجهی بیش‌تر می‌کنند تا الگوهای تولید و مصرف پای‌دار را انتخاب کنند. دگرگونی در الگوی مصرف ناپای‌دار، مدیریت درست بازیافت، و به طور کلی، رعایت ویژگی و خصیصه‌ی «پای‌دار بودن» در استفاده و بهره‌مندی از همه‌ی مواهب طبیعی به وسیله‌ی زنان، زمانی به دست می‌آید که اطلاع‌رسانی لازم و دسترسی آسان آن‌ها به داده‌های زیست‌محیطی فراهم شود؛ پس به‌بود وضعیت توسعه‌ی پای‌دار در این سطح، نیازمند اطلاع‌رسانی لازم به وسیله‌ی مقامات شایسته است، تا زنان بتوانند با آگاهی کافی، بستر فرهنگ توسعه‌ی پای‌دار را در جامعه صورت‌بندی کنند و فعالانه برای نگاه‌داری محیط زیست گام بردارند. اکنون، تقریباً سهم زنان همه‌ی کشورها در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه و محیط زیست کم است و از این نظر دسترسی آنان به آموزش‌های لازم برای حضور و مشارکت در بخش‌های تصمیم‌گیری مهم به نظر می‌آید؛ به همین دلیل، نقش دولت‌ها، بیش از پیش، در این حوزه پررنگ می‌شود.

تکالیف دولت‌ها نسبت به زنان در حوزه‌ی توسعه‌ی پای‌دار

دولت‌ها، به عنوان تابع اولیه‌ی حقوق بین‌الملل، بزرگ‌ترین نقش را در روابط بین‌الملل بازی می‌کنند و به دلیل این که در حوزه‌ی محیط زیست نیز، این تابان، مجریان اصلی مقررات زیست‌محیطی به شمار می‌آیند، پس به منظور اجرای تعهدات خود در برابر قواعد و مقررات بین‌المللی درباره‌ی تضمین مشارکت زنان در راستای توسعه‌ی پای‌دار، باید تدابیر و

سیاست‌هایی خاص را در پیش گیرند. برای دستیابی به این هدف و مشارکت زنان در مدیریت زیست‌محیطی، دولت‌ها باید بستری مناسب را برای آن فراهم کنند تا زنان به راحتی بتوانند در شکل‌گیری، برنامه‌ریزی، و اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی فعالیت کنند. اگر دولت‌ها بتوانند، به طور جدی، همه‌ی شیوه‌های نابرابری علیه زنان را از جامعه پاک کنند، می‌توان به مشارکت زنان در حوزه‌ی توسعه‌ی پای‌دار امیدوار بود.

تکالیف دولت‌ها در این حوزه، از دو دیدگاه مشارکت مدنی و سیاسی و مشارکت اجتماعی قابل‌مطالعه و بررسی است. از دیدگاه نخست، باید در بیش‌تر کشورها تحولی اساسی در حوزه‌ی مشارکت سیاسی زنان صورت پذیرد، تا با دگرگون شدن سیمای سیاسی زنان، بتوان آن‌ها را هرچه‌بیش‌تر به سوی مشارکت فعالانه‌تر روانه کرد. گفتنی است که دسترسی به این امر، پیش از هر چیز، نیازمند بسترسازی قانونی است، تا با بهبود مقررات، موانع موجود بر سر راه حضور زنان از میان برود؛ پس رفع نابرابری از زنان، در همه‌ی اشکال آن، و حضور هرچه‌بیش‌تر آنان، به وسیله‌ی بازنگری سیاست‌ها و ارائه‌ی طرح‌ها و لوایح مناسب صورت می‌گیرد.

افزون بر رفع موانع قانونی مشارکت زنان، باید به مشارکت اجتماعی آنان نیز توجه شود؛ هرچند که با برآورده شدن مشارکت مدنی و سیاسی، مشارکت اجتماعی نیز به دست می‌آید. ایجاد زمینه‌های گوناگون آموزش زنان و مبارزه برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، و نیز اشتغال و دسترسی ایشان به پیشه‌های گوناگون و بهداشت، مشارکت اجتماعی زنان را آسان می‌کند.

در کنار آنچه گفته شد، مشارکت نهادین زنان نیز باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از نشانه‌های آشکار مشارکت نهادین زنان، پایه‌گذاری سازمان‌های غیردولتی آنان است، زیرا پیدایش و گسترش نهادهای مدنی در هر کشور، رشد مفهوم جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی عملی آن را نشان می‌دهد. پیدایش انجمن‌های پشتیبان محیط زیست و اداره‌ی آن به وسیله‌ی زنان، نه تنها نشان‌گر مشارکت مدنی و سیاسی ناشی از حق آزادی مجامع و سازمان‌ها است، بلکه نشان‌دهنده‌ی پیوند سازنده‌ی میان دولت و این سازمان‌ها خواهد بود؛ برای مثال، ایجاد یک نهاد همیشگی در ایران، با عنوان «دفتر مشارکت و آموزش همگانی محیط زیست»، که زیر نظر معاونت آموزش و پژوهش سازمان حفاظت محیط زیست فعالیت می‌کند، گامی ارزشمند است که می‌تواند موجب پیوند نهادین و نزدیک میان این سازمان و سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی شود؛ پس ایجاد شبکه‌های زیست‌محیطی پدیدآمده از این



سازمان‌ها، بستری مناسب برای مشارکت مردمی و پویاسازی آن، به منظور نگاه‌داری از محیط زیست، به شمار می‌آید.

بررسی قوانین برنامه‌ی ایران، نشان‌دهنده‌ی روند روبه‌رشد توجه به سیاست‌های زیست‌محیطی و تقویت نقش سازمان‌های غیردولتی است. پشتیبانی از محیط زیست در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور، از برنامه‌ی اول، آغاز، و به‌تدریج در برنامه‌های بعدی تقویت شد. از جمله مواردی که در این برنامه‌ها بدان توجهی خاص شده‌است، موضوع نگاه‌داری از محیط زیست و ایجاد سازمان‌های غیردولتی، با هدف تقویت مشارکت همه‌ی مردم در تصمیم‌گیری‌های لازم برای نظارت شایسته و پیوسته بر اجرای برنامه‌های کشور است («قانون برنامه‌ی سوم توسعه» ۱۳۷۹: ماده ۱۰۴).

برنامه‌ی سوم توسعه‌ی کشور در مورد نگاه‌داری از محیط زیست، در دو نکته خلاصه می‌شود؛ نهادینه کردن مشارکت مردم در برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، و اجرای طرح‌ها، به منظور نگاه‌داری تعادل محیط زیست، و نیز تقویت و پشتیبانی مالی از سازمان‌های غیردولتی.

در «قانون برنامه‌ی چهارم توسعه» (۱۳۸۳)، روند توجه به موضوع محیط زیست و سازمان‌های غیردولتی، به‌تدریج، ادامه یافته، و در مواد مختلف، هم‌چون ماده‌ی ۶۴ (افزایش آگاهی‌های عمومی و دستیابی به توسعه‌ی پای‌دار، به منظور نگاه‌داری محیط زیست)، و ماده‌ی ۹۸ (مشارکت عمومی در توسعه‌ی پای‌دار و گسترش کمی و کیفی نهادهای مدنی) بدان اشاره شده‌است. این قانون، در ماده‌ی ۱۴۰ نیز، آشکارا، بر جلب مشارکت سازمان‌های غیردولتی و دیگر بخش‌های جامعه‌ی مدنی در اداره‌ی امور کشور تأکید می‌کند و به دولت اجازه می‌دهد در این راستا کارهای زیر را انجام دهد:

۱ کمک به پیدایش، توسعه، قانون‌مندی نهادهای غیردولتی لازم برای نگاه‌داری از محیط زیست، و بالا بردن استانداردهای زیست‌محیطی، بر پایه‌ی هدف‌محوری و مسئولیت‌پذیری

۲ تشکیل واحد سازمانی مناسب، برای تقویت و پشتیبانی از بخش غیردولتی، در زمینه‌های نهادسازی، آموزش، ایجاد تسهیلات، توجیه، و رفع موانع

آن‌چه از بررسی مواد مربوط به قوانین برنامه‌ی بر می‌آید، این است که این مواد، دربرگیرنده‌ی سه موضوع مهم آموزش مسائل زیست‌محیطی و اطلاع‌رسانی، نهادینه کردن مشارکت‌های مردمی و ایجاد نهادهای مدنی، و قانون‌مندی سازمان‌های غیردولتی است، که در هر حال زنان، به عنوان بخشی بزرگ از جامعه‌ی ایران، از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند؛

چنانچه بیش‌تر سازمان‌های غیردولتی در حوزه‌ی محیط زیست در ایران، به وسیله‌ی جامعه‌ی زنان اداره می‌شود.

نتیجه

به منظور بالا بردن جای‌گاه زنان در جامعه‌ی بین‌المللی، تلاش‌هایی گوناگون صورت گرفته‌است، که تدوین مقررات پرشمار، گویای این واقعیت است. حقوق بین‌الملل محیط زیست نیز، در راستای اهداف خود و به سبب نقش تعیین‌کننده‌ی زنان در نگاه‌داری محیط زیست، در اسناد گوناگون، به مشارکت زنان توجهی ویژه داشته‌است. تأکید بر اهمیت نقش زنان در اسناد بین‌المللی، موجب تقویت حضور و مشارکت بیش‌تر ایشان می‌شود و گامی مؤثر در راستای فلسفه‌ی بنیادین نبود نابرابری و یا برابری جنسیتی به شمار می‌آید. تلاش سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، در مورد دو موضوع افزایش حقوق زنان و نگاه‌داری از محیط زیست، در طی دهه‌های اخیر بی‌مانند بوده‌است.

اگر چه شناسایی یک موقعیت عالی برای زنان در اسناد بین‌المللی مفید است، این امر، به‌تنهایی، کافی نیست و باید بستری مناسب برای شکوفا شدن توانایی‌ها و استعداد‌های زنان در حقوق ملی فراهم شود؛ به همین منظور، دستور کارهای بین‌المللی در حوزه‌ی محیط زیست، با داشتن ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، ابزاری، و اجرایی، پیش‌نهادهایی را به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ارائه می‌کنند. «دستور کار ۲۱»، یکی از مهم‌ترین دستور کارها در حوزه‌ی محیط زیست است، که با هدف برآورده‌شدن توسعه‌ی پای‌دار پدید آمده‌است و اختصاص چند فصل از فصول آن به موضوع تقویت نقش گروه‌های عمده، از جمله زنان، بیان‌گر کارکرد این گروه برای اجرای شدن اصول اعلام‌شده در «اعلامیه‌ی ریو» است.

بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، تقویت مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه بسیار مهم است و باید به‌گونه‌ی عمل کرد که هواداران واقعی محیط زیست بتوانند به‌راحتی در برآورده ساختن توسعه‌ی پای‌دار هم‌کاری کنند. در همین راستا، خوش‌بختانه، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۵۸) در اصل ۵۰ می‌گوید «در جمهوری اسلامی، حفاظت از محیط زیست، که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی روبه‌رشدی داشته‌باشند، وظیفه‌ی عمومی تلقی می‌گردد؛ از این رو، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن، که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل‌جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.» این اصل دارای دو سازه‌ی مهم است؛ نخست این که با طرح نسل‌های کنونی و آینده، موضوع



توسعه‌ی پای‌دار را بیان می‌کند، و دوم، با انگاشتن نگاه‌داری از محیط زیست به عنوان یک وظیفه‌ی عمومی، خواستار مشارکت همه‌ی گروه‌ها، از جمله زنان، می‌شود؛ بنا بر این، آسان‌سازی ایجاد سازمان‌های زیست‌محیطی زنان، نه‌تنها به معنای اجرای یکی از اصول قانون اساسی است، بلکه به عنوان اجرای یکی از تعهدات بین‌المللی ایران، در راستای برآورده‌سازی توسعه‌ی پای‌دار انگاشته‌می‌شود.

منابع

- «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۵۸. «فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی». برگرفته در ۲۰ فروردین ۱۳۸۸ (<http://tarh.majlis.ir/?ShowRule&Rid=8ad934d0-71e9-4733-8fa9-26f74d3fc1bb>).
- «قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۸۳. برگرفته در ۲۰ فروردین ۱۳۸۸ (<http://tarh.majlis.ir/?ShowRule&Rid=02704754-afee-439f-aedd-cecf8f4bad1e>).
- «قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۷۹. برگرفته در ۲۰ فروردین ۱۳۸۸ (<http://tarh.majlis.ir/?ShowRule&Rid=5a1e8584-fa40-47d0-945a-5d6b718cad3f>).
- Kiss, Alexandre-Charles, and Jean-Pierre Beurier. 2004. *Droit international de l'environnement*. 3rd edition. Paris, France: Pedone.
- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. 1979. "Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women New York, 18 December 1979." Retrieved 23 April 2008 (<http://www2.ohchr.org/english/law/cedaw.htm>).
- Site de l'Association Adéquations. 2009. "Chiffres et données sur les inégalités femmes-hommes: Représentation politique, emploi, salaires, démographie..." Retrieved 12 June 2009 (<http://www.adequations.org/spip.php?article363>).
- United Nations. 1945. "Charter of the United Nations." Retrieved 23 April 2008 (<http://www.un.org/en/documents/charter/>).
- United Nations. 1992a. "Agenda 21 Earth Summit: United Nations Program of Action from Rio." Retrieved 23 April 2008 (<http://www.un.org/esa/dsd/agenda21/>).
- United Nations. 1992b. "Report of the United Nations Conference on Environment and Development, Rio de Janeiro, 3-14 June 1992, Annex I: Rio Declaration on Environment and Development." Retrieved 23 April 2008 (<http://www.un.org/documents/ga/conf151/aconf15126-1annex1.htm>).
- United Nations. 1996. "Report of the Fourth World Conference on Women, Beijing, 4-15 September 1995." Retrieved 23 April 2008 (<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N96/273/01/PDF/N9627301.pdf>).
- United Nations. 2000. "Resolution Adopted by the General Assembly; United Nations Millennium Declaration." Retrieved 23 April 2008 (<http://www.un.org/millennium/declaration/ares552e.htm>).

- United Nations. 2002. "Report of the World Summit on Sustainable Development, Johannesburg, South Africa, 26 August–4 September 2002." Retrieved 23 April 2008 (<http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N02/636/93/PDF/N0263693.pdf>).
- Uribe Vargas, Diego. 1984. "La troisième génération des droits de l'homme." *Recueil des Cours de l'Académie de Droit International de La Haye (RCADI)* 184(1):355–376.
- World Commission on Environment and Development. 1987. "Report of the World Commission on Environment and Development: Our Common Future." Retrieved 23 April 2008 (<http://www.un-documents.net/wced-ocf.htm>).

نویسنده

دکتر محمدحسین رضانی قوام‌آبادی،

استادیار دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه شهید بهشتی
ramazanighavam@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای حقوق بین‌الملل، دانشگاه پاریس ۱ پانتئون-سوربون*، فرانسه، ۱۳۸۴.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی حقوق بین‌الملل است و تا کنون در این زمینه چندین مقاله از وی به
چاپ رسیده و مقالاتی نیز در هم‌آی‌های ملی و بین‌المللی ارائه کرده‌است.

* Université Paris 1 Panthéon-Sorbonne, Paris, France

اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی

دکتر اعظم مرادی*

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

دکتر شعله امیری

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر مختار ملک‌پور

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر حسین مولوی

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر ابوالقاسم نوری

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

این پژوهش بر آن است که به تعیین اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر چه‌گونگی زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی شهر اصفهان بپردازد؛ به همین منظور، پس از انتخاب تصادفی ۴۰ نفر از زنان ۱۸ تا ۳۵ ساله‌ی جامعه‌ی معلولین شهر اصفهان، به عنوان نمونه‌ی پژوهش، و اجرای پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی، ۲۰ نفر از آن‌ها، که کیفیت زندگی‌شان از دیگر آزمودنی‌ها پایین‌تر بود، به عنوان نمونه‌ی نهایی انتخاب، و به گونه‌ی تصادفی، به گروه آزمایشی و گروه گواه تقسیم شدند. برگزاری ۹ نشست هفتگی ۱۲۰ دقیقه‌بی آموزش گروهی خودکارآمدی برای گروه آزمایشی و اجرای پس‌آزمون بر روی هر دو گروه، به وسیله‌ی همان پرسش‌نامه‌های پیش‌آزمون، افزون بر استفاده از مقیاس رفتار کارآفرینانه و پرسش‌نامه‌ی مشخصات جمعیت‌شناختی، و نیز تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مانکوا نشان داد که تأثیر آموزش یادشده بر کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی این زنان و نیز بر نمره‌های زیرمقیاس سلامت روانی پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی معنادار است، اما تأثیر آن بر سلامت جسمانی و سلامت محیط کیفیت زندگی معنادار نیست.

واژگان کلیدی

آموزش گروهی خودکارآمدی؛ کیفیت زندگی؛ رفتار کارآفرینانه؛ زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی؛ زنان؛ سلامت روانی؛

امروز توجه به کیفیت زندگی^۱، به عنوان هدف نهایی توان‌بخشی^۲ در افراد دچار ناتوانی جسمی^۳، به گونه‌ی گسترده، مورد پذیرش متخصصان توان‌بخشی قرار گرفته‌است (تربش‌من^۴ ۱۹۸۸؛ روئس‌لر^۵ ۱۹۹۰؛ کراوس و دی‌ویس^۶ ۱۹۹۲؛ وایت‌نک^۷ ۱۹۹۳؛ چابون، کلای‌تون، و وان‌در‌گریف^۸ ۱۹۹۵). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی، در مقایسه با جمعیت عادی، پایین‌تر است؛ برای مثال، نتایج پژوهش گسترده‌ی لوکاس^۹ (۲۰۰۷) نشان داد که ناتوانی جسمی باعث می‌شود شادی^{۱۰}، که یکی از سازه‌های کیفیت زندگی است، به گونه‌ی متوسط تا شدید، کاهش یابد. بنت و هم‌کاران^{۱۱} (۲۰۰۱)، در پژوهشی دریافتند که میزان کیفیت زندگی بزرگسالان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی، پایین‌تر از هم‌تایان عادی آنان است. ناترلوند^{۱۲} (۲۰۰۱) و ناترلوند، گونارسون، و اهلستروم^{۱۳} (۲۰۰۰) نیز در پژوهش‌های خود به نتایجی مشابه در مورد کیفیت زندگی افراد دچار آتروفی عضلانی^{۱۴} دست‌یافته‌اند. نتایج پژوهش موسوی، منتظری، و سروش (۱۳۸۶) نشان داد که کیفیت زندگی زنان جان‌باز دچار ضایعه‌ی نخاعی، در بخش‌های کارکرد جسمانی، درد جسمی، سلامت عمومی، کارکرد اجتماعی، و مشکلات روحی و سلامت روان، از جمعیت عادی ایران کم‌تر است. شاهنده (۱۳۸۲) نیز در پژوهشی دریافت که میزان کیفیت زندگی افراد دچار آسیب نخاعی، در بخش‌های اشتغال، وضعیت اقتصادی، سلامت جسمی، و آسایش روانی، مشخصاً پایین‌تر از دیگر بخش‌ها است.

عواملی پرشمار بر کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی تأثیر دارند. به باور آلبرشت و دولیه‌گر^{۱۵} (۱۹۹۹)، برگرفته از فیلیس^{۱۶} (۲۰۰۶)، عواملی کلیدی، که در افزایش کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی نقش دارند عبارت‌اند از: احساس داشتن کنترل بر بدن، ذهن، زندگی، و روی‌کرد «من می‌توانم»^{۱۷} به زندگی. بوس‌ول، داوسون، و هینین‌گر^{۱۸} (۱۹۹۸)، در یک پژوهش کیفی دریافتند که سه بخش مهم زندگی، یعنی نگرش نسبت به زندگی،

¹ Quality of Life

² Rehabilitation

³ Physical Disability

⁴ Trieschmann, Roberta B.

⁵ Roessler, Richard T.

⁶ Krause, James S., and Rene V. Dawis

⁷ Whiteneck, Gale G.

⁸ Chubon, Robert A., Karen S. Clayton, and David V. Vandergriff

⁹ Lucas, Richard E.

¹⁰ Happiness

¹¹ Bent, N., A. Jones, I. Molloy, M. A. Chamberlain, and A. Tennant

¹² Näterlund, Birgitta

¹³ Näterlund, Birgitta, Lars-Gunnar Gunnarsson, and Gerd Ahlström.

¹⁴ Muscle Dystrophy

¹⁵ Albrecht, Gary L., and Patrick J. Devlieger

¹⁶ Phillips, David

¹⁷ I can do.

¹⁸ Boswell, Boni B., Michael Dawson, and Elisabeth Heinger



فرصت برای کار، و سطح منابع در دسترس، از عوامل مهم تأثیرگذار بر کیفیت زندگی افراد دچار آسیب نخاعی اند.

به نظر می‌رسد از جمله سازه‌هایی که منعکس‌کننده‌ی احساس کنترل بر بدن، ذهن، زندگی، و روی کرد «من می‌توانم» به زندگی است و در کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی نقشی به‌سزا دارد، خودکارآمدی^۱ است. بندورا^۲ (۱۹۹۷) خودکارآمدی را باور عمیق فرد به این که می‌تواند، با موفقیت، رفتار خاص لازم را برای دستیابی به نتیجه‌ی موردنظر انجام دهد تعریف می‌کند؛ بر این اساس، مفهوم خودکارآمدی، با روی کرد «من می‌توانم» به زندگی هم‌معنا است و در واقع، باور «من می‌توانم»، پایه‌ی مفهوم خودکارآمدی را تشکیل می‌دهد. پس از آن که بندورا مفهوم خودکارآمدی را مطرح کرد، پژوهش‌گران زیادی دریافتند که این سازه، با دامنه‌ی گسترده‌ی مسائل بالینی، مانند فوبیا^۳، وابستگی به مواد^۴، افسردگی^۵، مهارت‌های اجتماعی^۶، جرئت‌مندی^۷، تنیدگی^۸، و مانند آن پیوند دارد (پاجارس^۹ ۱۹۹۷).

در نظریه‌ی کیفیت زندگی، ویژگی‌هایی زمینه‌ساز یا متغیرهایی واسطه‌یی وجود دارند (دنی و فریش^{۱۰} ۱۹۸۱؛ فریش و مک‌کورد^{۱۱} ۱۹۸۷، هر دو برگرفته از فریش^{۱۲} ۲۰۰۶) که می‌توانند با افزایش احتمال ناشاد بودن، باعث خوشنودی پایین (یا ناخوشنودی) از زندگی شوند. این عوامل آسیب‌پذیرساز^{۱۳}، که در نظریه‌ی کیفیت زندگی مطرح، و به وسیله‌ی پژوهش‌ها تأیید شده‌اند (آبرامسون، متالسکی، و الوی^{۱۴} ۱۹۸۹؛ هیدی و ویرینگ^{۱۵} ۱۹۹۲؛ کلارک و بک^{۱۶} ۱۹۹۹؛ بارلو^{۱۷} ۲۰۰۲؛ سلیگمن^{۱۸} ۲۰۰۲؛ سنیدر و لوپز^{۱۹} ۲۰۰۲؛ دینر و هم‌کاران^{۲۰} ۲۰۰۳، همه برگرفته از فریش ۲۰۰۶) موارد زیر را در بر می‌گیرند:

۱ مهارت‌های مقابله‌یی^{۲۱}، مهارت‌های حل مسئله^۱، و مهارت‌های اجتماعی ناکافی

درباره‌ی بخش‌های ارزش‌مند زندگی

¹ Self-Efficacy

² Bandura, Albert

³ Phobia

⁴ Substance Dependence

⁵ Depression

⁶ Social Skills

⁷ Assertiveness

⁸ Stress

⁹ Pajares, Frank

¹⁰ Denney, Douglas R., and Michael B. Frisch

¹¹ Frisch, Michael B., and Maryanne McCord

¹² Frisch, Michael B.

¹³ Vulnerabilities

¹⁴ Abramson, Lyn Y., Gerald I. Metalsky, and Lauren B. Alloy

¹⁵ Headey, Bruce, and Alexander J. Wearing

¹⁶ Clark, David A., and Aaron T. Beck

¹⁷ Barlow, David H.

¹⁸ Seligman, Martin E. P.

¹⁹ Snyder, C. R., and Shane J. López

²⁰ Diener, Ed, Marissa Diener, Maya Tamir, Chu Kim-Prieto, and Christie Scollon

²¹ Coping Skills

- ۲ بعضی شیوه‌های شناختی^۲ تعمیم‌یافته یا ویژگی‌های شخصیتی
- ۳ آسیب‌پذیری‌های زیستی (ارثی)
- ۴ نبود پشتیبانی اجتماعی^۳، به‌ویژه دوست نزدیک یا قابل‌اعتماد
- ۵ تجربه‌ی از دست دادن در دوران آغازین زندگی، تجربه‌ی وقایع کنترل‌نشده، و وقایع غیرقابل‌پیش‌بینی
- ۶ تجربه‌های مربوط به فرزندپروری ناخوش‌آیند مادر و پدر
- ۷ نادر بودن وقایع خوش‌آیند
- عوامل محافظت‌کننده یا ایمن‌سازها^۴ در برابر ناخوشنودی، دربرگیرنده‌ی عوامل متضاد با آسیب‌پذیرسازها یا عوامل خطر اند (فریش ۲۰۰۶). در نظریه‌ی کیفیت زندگی، پایین بودن خودکارآمدی، از جمله ویژگی‌های شخصیتی زمینه‌ساز ناخوشنودی از زندگی است (همان). جاج، لوک، و دورهام^۵ (۱۹۹۷) معتقد اند افرادی که باور دارند می‌توانند انگیزش^۶، منابع شناختی^۷، و رفتار موردنیاز برای تمرین کنترل بر روی داده‌های زندگی را هم‌آهنگ کنند، در مقایسه با کسانی که چنین باوری ندارند، دارای خوشنودی بیشتری از زندگی اند.
- آلبرشت و دولیه‌گر (۱۹۹۹)، بر پایه‌ی نتایج پژوهش خود می‌گویند: «افراد دچار ناتوانی جسمی، که کیفیت زندگی بالایی دارند، شرایط خود را درک می‌کنند، بر زندگی خود کنترل دارند، و آن را منظم و پیش‌بینی‌پذیر می‌دانند، درمی‌یابند که چه چیزی امکان‌پذیر است، برای خود هدف‌هایی را در نظر می‌گیرند، انرژی خود را ذخیره می‌کنند، و در جست‌وجوی منابعی هستند که به آن‌ها در مدیریت بهتر زندگی خود کمک می‌کند.» (ص ۹۸۶). همه‌ی این ویژگی‌ها نشان‌دهنده‌ی خودکارآمدی بالا است (شولس و شولس^۸ ۱۳۸۱).
- نتایج پژوهش اسماعیلی و هم‌کاران (۱۳۸۴)، والتس و بادورا^۹ (۱۹۸۸)، همپتون و مارشال^{۱۰} (۲۰۰۰)، تسای و هیلستد^{۱۱} (۲۰۰۲)، جوکز، وان‌الدرن، و شریورس^{۱۲} (۲۰۰۷)، و موتل و اسنوک^{۱۳} (۲۰۰۸) نیز بیان‌گر آن است که خودکارآمدی افراد دچار مولتیپل اسکلروز (ام‌اس)^{۱۴}، مبتلایان به بیماری قلبی، بیماران همودیالیزی، و افراد دچار آسیب نخاعی، با کیفیت زندگی آن‌ها پیوند دارد.

¹ Problem-Solving Skills² Cognitive Styles³ Social Support⁴ Immunities⁵ Judge, Timothy A., Edwin A. Locke, and Cathy C. Durham⁶ Motivation⁷ Cognitive Resources⁸ Schultz, Duane P., and Sydney Ellen Schultz⁹ Waltz, Millard, and Bernhard Badura¹⁰ Hampton, Nan Zhang, and Amy Marshall¹¹ Tsay, Shioh-Luan, and Marilyn Healstead¹² Joeke, Katherine, Thérèse Van Elderen, and Karlein Schreurs¹³ Motl, Robert W., and Erin M. Snook¹⁴ Multiple Sclerosis (MS)



از سوی دیگر، همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، فرصت برای کار، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی است (بوسول، داوسون، و هینین‌گر ۱۹۹۸). داشتن یک شغل مناسب، پیش‌شرط لازم برای بازگرداندن افراد دچار ناتوانی جسمی به آغوش جامعه است (سازمان ملل متحد^۱ ۱۳۷۲) و در مورد معلولان بزرگسال، کار کردن و تأمین زندگی، پایه‌ی حل مشکل آن‌ها را تشکیل می‌دهد (قضایی ۱۳۶۸). اشتغال، یکی از مهم‌ترین عوامل درک و از میان بردن نگرش‌های منفی و موانع روانی-اجتماعی در افراد معلول و سالم است، زیرا این امر باعث آسان‌سازی برهم‌کنش‌های اجتماعی و دگرگونی نگرش‌ها در هر دو گروه می‌شود (نوری ۱۳۷۴) و آن گونه که ترنر و ترنر^۲ (۲۰۰۴) در پژوهش خود دریافتند، تأثیر عاطفی شاغل نبودن بر روی افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی، حتا بیش‌تر از تأثیر عاطفی آن بر افراد دیگر است، پس چنین به نظر می‌رسد که با توجه به محدود بودن فرصت‌های استخدامی، کارآفرینی^۳ یکی از بهترین روش‌های ایجاد فرصت‌های شغلی برای افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی است.

در سال‌های اخیر، خودکارآمدی، به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر کارآفرینی، مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته‌است؛ مثلاً، کوئن و هم‌کاران^۴ (۲۰۰۱) معتقد اند افراد با خودکارآمدی بالا باور دارند که می‌توانند به گونه‌ی مؤثر و پیروزمندانه، فعالیت‌هایی خاص را دنبال کنند. از دیدگاه آنان، خودکارآمدی یک متغیر پیش‌بینی‌کننده‌ی معنادار برای سرمایه‌گذاری است. در مورد نقش سازه‌ی خودکارآمدی در بررسی بخش‌های مختلف کارآفرینی، از جمله ترجیح‌های شغلی کارآفرینانه، خواست کارآفرینانه، و کارکرد کارآفرینانه، تأکیدی فزاینده وجود دارد (شرر و هم‌کاران^۵ ۱۹۸۹؛ گارتنر^۶ ۱۹۸۹؛ چندلر و یان‌سن^۷ ۱۹۹۲؛ بوید و ووزیکیس^۸ ۱۹۹۴؛ کروگر و برازیل^۹ ۱۹۹۴). پژوهش‌های بسیاری نیز بیان‌گر آن است که خودکارآمدی، نه‌تنها بر کیفیت زندگی تأثیر دارد، بلکه به گونه‌ی کلی، بر میزان فرصت‌های شغلی و کارآفرینی نیز اثرگذار است (شکرکن و هم‌کاران ۱۳۸۱؛ چن، گرین، و کریک^{۱۰} ۱۹۹۸؛ بندورا و هم‌کاران^{۱۱} ۲۰۰۱؛ مارکمن، بالکین، و بارون^{۱۲} ۲۰۰۲؛ ژائو، سبیرت، و هیلز^{۱۳} ۲۰۰۵؛ مارکمن، بارون، و بالکین^{۱۴} ۲۰۰۵؛ آویرام^{۱۵}

¹ United Nations

² Turner, J. Blake, and R. Jay Turner

³ Entrepreneurship

⁴ Koen, Peter A., Gideon D. Markman, Robert A. Baron, and Richard Reilly

⁵ Scherer, Robert F., Janet S. Adams, Susan S. Carley, and Frank A. Wiebe

⁶ Gartner, William B.

⁷ Chandler, Gaylen N., and Erik Jansen

⁸ Boyd, Nancy G., and George S. Vozikis

⁹ Krueger, Norris F. Jr., and Deborah V. Brazeal

¹⁰ Chen, Chao C., Patricia Gene Greene, and Ann Crick

¹¹ Bandura, Albert, Claudio Barbaranelli, Gian Vittorio Caprara, and Concetta Pastorelli

¹² Markman, Gideon D., David B. Balkin, and Robert A. Baron

¹³ Zhao, Hao, Scott E. Seibert, and Gerald E. Hills

¹⁴ Markman, Gideon D., Robert A. Baron, and David B. Balkin

¹⁵ Aviram, Arie

۲۰۰۶؛ لوتانس و ایبرایهوا^۱ ۲۰۰۶؛ راتوچ و فرس^۲ ۲۰۰۷؛ ویلسون، کی‌کول، و مارلینو^۳ ۲۰۰۷؛ همیلس‌کی و کوربت^۴ ۲۰۰۸. در مورد افراد دچار ناتوانی جسمی نیز نتایجی یک‌سان به دست آمده‌است؛ برای مثال، لورنزو، وان‌نیه‌کرک، و مدلوکولو^۵ (۲۰۰۷)، در پژوهشی که در آفریقای جنوبی انجام گرفت، دریافتند که تمرکز روی توانایی، از جمله ویژگی‌های کارآفرینان دچار ناتوانی‌های جسمی است. نتایج پژوهش آرنز و لینی^۶ (۱۹۹۳) هم، که روی افراد دچار مشکلات روان‌پزشکی انجام گرفت، بیان‌گر آن است که دگرگونی در وضعیت شغلی، بر خودکارآمدی تأثیر می‌گذارد و خودکارآمدی نیز با اثرگذاری بر عزت نفس، خوشنودی از زندگی این افراد را افزایش می‌دهد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که خودکارآمدی، سازوکاری مهم برای چیرگی بر احساس خطری است که معمولاً با ایجاد فعالیت‌های اقتصادی تازه همراه است (چن، گرین، و کریک ۱۹۹۸).

با توجه به این که افزایش کیفیت زندگی و تقویت کارآفرینی در توان‌بخشی افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی از اهمیتی ویژه برخوردار است (تریش‌من ۱۹۸۸؛ رونس‌لر ۱۹۹۰؛ کرائوس و دی‌ویس ۱۹۹۲؛ وایت‌نک ۱۹۹۳؛ چابون، کلای‌تون، و وان‌درگریف ۱۹۹۵؛ بارلو، رایت، و کولن^۷ ۲۰۰۲؛ پاوی^۸ ۲۰۰۶) و نیز با درک این مسئله که سازه‌ی خودکارآمدی، افزون بر تأثیر روی دیگر ابعاد زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی (همپ‌تون^۹ ۲۰۰۰؛ اوربل و هم‌کاران^{۱۰} ۲۰۰۱؛ مارکس^{۱۱} ۲۰۰۱)، بر کیفیت زندگی و کارآفرینی این افراد نیز مؤثر است (بر پایه‌ی پیشینه‌ی پژوهش)، به نظر می‌رسد که به‌کارگیری راه‌بردهایی که خودکارآمدی و به دنبال آن کیفیت زندگی و کارآفرینی این افراد را افزایش دهد، به بهبود شرایط زندگی آن‌ها کمک خواهد کرد.

بیش‌تر پژوهش‌هایی که اثربخشی مداخله‌های گوناگون بر خودکارآمدی و کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی را مورد بررسی قرار داده‌اند، نتایجی مثبت را نشان می‌دهند؛ برای مثال، نتایج پژوهش اسفندسن و تیزدیل^{۱۲} (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که توان‌بخشی عصبی-روان‌شناختی، خودکارآمدی عمومی و کیفیت زندگی افراد دچار آسیب مغزی را افزایش می‌دهد. در پژوهشی دیگر، هیوز و هم‌کاران^{۱۳} (۲۰۰۶)، اثربخشی یک برنامه‌ی آموزش گروهی

¹ Luthans, Fred, and Elina S. Ibrayeve

² Rauch, Andreas, and Michael Frese

³ Wilson, Fiona, Jill Kickul, and Deborah Martino

⁴ Hmieleski, Keith M., and Andrew C. Corbett

⁵ Lorenzo, T., L. V. Niekerk, and P. Mllokolo

⁶ Arns, Paul G., and Jean Ann Linney

⁷ Barlow, Julie, Chris Wright, and Lesley Cullen

⁸ Pavey, Barbara

⁹ Hampton, Nan Zhang

¹⁰ Orbell, Sheina, Marie Johnston, David Rowley, Peter Davey, and Arthur Espley

¹¹ Marks, Ray

¹² Svendsen, Henriette Aaby, and Thomas William Teasdale

¹³ Hughes, Rosemary B., Susan Robinson-Whelen, Heather B. Taylor, and John W. Hall



ابتکاری خودگردانی را بر زنان دچار آسیب نخاعی، ام اس، و آرتروز مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که این نوع مداخله، احساس استرس را کاهش می‌دهد و خودکارآمدی، تأثیر مداخله بر احساس استرس را افزایش می‌دهد. هیوز و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۴)، در پژوهشی درباره‌ی اثربخشی آموزش گروهی عزت نفس^۲ بر زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی دریافتند که این نوع مداخله، عزت نفس و خودکارآمدی آزمودنی‌ها را افزایش می‌دهد. حضرتی و هم‌کاران (۱۳۸۴) نیز در پژوهشی دیگر دریافتند که برنامه‌ی مداخله‌ی نوتوانی، در پی‌گیری یک‌ماهه، هفت بعد، و در پی‌گیری چهارماهه، همه‌ی ابعاد کیفیت زندگی افراد دچار ام اس را افزایش داده‌است.

به‌رغم آن‌چه گفته‌شد، در مورد تأثیر آموزش خودکارآمدی بر کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی، پژوهش‌هایی اندک انجام گرفته‌است. نتایج پژوهش هیوز و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که آموزش گروهی ارتقای سلامت شکل‌گرفته بر پایه‌ی نظریه‌ی شناخت اجتماعی، خودکارآمدی مربوط به رفتارهای تغذیه‌ی، تصمیم‌گیری پزشکی، برهم‌کنش‌های اجتماعی، کارکرد جسمی، و سرزندگی را در زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی افزایش می‌دهد. لو و هم‌کاران^۴ (۲۰۰۱) در پژوهشی دریافتند که آموزش گروهی خودکارآمدی اجراشده به وسیله‌ی پرستاران، خودکارآمدی و کیفیت زندگی زنان دچار سرطان سینه را افزایش می‌دهد. در مورد تأثیر آموزش خودکارآمدی بر رفتار کارآفرینانه‌ی افراد دچار ناتوانی جسمی، پژوهشی منتشر نشده‌است.

در داخل کشور نیز پژوهش‌هایی انگشت‌شمار، اثربخشی مداخله‌های شکل‌گرفته بر پایه‌ی نظریه‌ی بندورا، به‌ویژه بخش خودکارآمدی آن بر وضعیت روان‌شناختی افراد، را مورد بررسی قرار داده‌اند. غلامی رانی و هم‌کاران (۱۳۸۶) در پژوهشی دریافتند که آموزش گروهی خودکارآمدی، باعث افزایش خودکارآمدی در موقعیت‌های اجتماعی و کاهش هراس اجتماعی در دانش‌جویان دختر می‌شود. یافته‌های پژوهش مصحف (۱۳۸۴) نشان می‌دهد که مشاوره‌ی شغلی به شیوه‌ی نظریه‌ی یادگیری اجتماعی و انتخاب شغل کرامبولتر^۵، هم در پس‌آزمون و هم در پی‌گیری، رفتار کارآفرینانه را افزایش می‌دهد. شماعتی‌زاده (۱۳۸۴) نیز در پژوهشی دریافت که مشاوره‌ی شغلی به شیوه‌ی شناختی-اجتماعی، در مراحل پس‌آزمون و پی‌گیری، باعث افزایش خودکارآمدی کارآفرینی و نیز خودکارآمدی عمومی دانش‌جویان می‌شود.

^۱ Hughes, Rosemary B. Susan Robinson-Whelen, Heather B. Taylor, Nancy Swedlund, and Margaret A. Nosek

^۲ Self-Esteem

^۳ Hughes, Rosemary B., Margaret A. Nosek, Carol A. Howland, Janet Y. Groff, and Patricia Dolan Mullen

^۴ Lev, Elise L., Karen M. Daley, Norma E. Conner, Margaret Reith, Cristina Fernandez, and Steven V. Owen

^۵ Krumboltz (John D.) Learning Theory of Career Counseling

روش شناختی-رفتاری بندورا برای افزایش خودکارآمدی، بر چهار اصل کلی استوار است (شولتس و شولتس ۱۳۸۱):

۱ روبه‌رو کردن افراد با تجربه‌های پیروزمندانه، به وسیله‌ی ترتیب دادن هدف‌های دست‌یافتنی، موفقیت کارکرد را افزایش می‌دهد.

۲ روبه‌رو کردن افراد با الگوهای مناسبی که در یک زمینه‌ی خاص موفق اند، تجربه‌های موفق جانشینی را بهبود می‌بخشد.

۳ قانع‌سازی کلامی^۱، افراد را به این باور می‌رساند که توانایی کارکرد پیروزمندانه را دارند.

۴ مناسب کردن برانگیختگی جسمانی به وسیله‌ی رژیم غذایی مناسب، کاهش تنیدگی، و برنامه‌های ورزشی، توانایی کنار آمدن با مسائل را افزایش می‌دهد.

بندورا (۱۹۷۷) خاطر نشان می‌سازد که موفقیت در کارکرد، باعث بیش‌ترین افزایش در خودکارآمدی می‌شود.

اهمیت کیفیت زندگی در توان‌بخشی افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی و پایین‌تر بودن کیفیت زندگی این افراد، در مقایسه با جمعیت عادی؛ توجه به این که بر پایه‌ی پیشینه‌ی پژوهش، خودکارآمدی، در افراد مختلف و از جمله افراد دچار ناتوانی جسمی-حرکتی، از عوامل مهم تأثیرگذار بر کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه است؛ و وجود این مسئله، که به‌رغم انجام برخی پژوهش‌ها درباره‌ی اثربخشی مداخله‌های گوناگون بر خودکارآمدی و کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی جسمی، در مورد تأثیر آموزش خودکارآمدی بر کیفیت زندگی و به‌ویژه رفتار کارآفرینانه‌ی این افراد پژوهش‌هایی اندک انجام گرفته‌است و همین پژوهش‌های اندک نیز نشان می‌دهد که میزان خودکارآمدی زنان کم‌تر از مردان است و این تفاوت‌ها در بیست‌سالگی به اوج می‌رسد (وودوارد و والس‌تون^۲ ۱۹۸۷؛ گکاس^۳ ۱۹۸۹) و نقشی مهم در انتخاب‌های شغلی ایفا می‌کند (بتز و هکت^۴ ۱۹۸۱؛ هکت^۵ ۱۹۹۵)، این پژوهش را بر آن داشته در پی پاسخ‌گویی به این سؤال برآید که آیا آموزش گروهی خودکارآمدی (به روش بندورا) بر کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی زنان جوان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی تأثیر دارد یا خیر. فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱ آموزش گروهی خودکارآمدی، کیفیت زندگی زنان جوان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی را، در مقایسه با گروه گواه، افزایش می‌دهد.

¹ Persuasion

² Woodward, Nancy J., and Barbara S. Wallston

³ Gecas, Viktor

⁴ Betz, Nancy E., and Gail Hackett

⁵ Hackett, Gail



۲ آموزش گروهی خودکارآمدی، رفتار کارآفرینانه زنان جوان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی راه، در مقایسه با گروه گواه، افزایش می‌دهد.

روش

طرح این پژوهش، نیمه‌تجربی و از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه است.

جامعه‌ی آماری، نمونه، و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری این پژوهش را همه‌ی زنان ۱۸ تا ۳۵ ساله‌ی جامعه‌ی معلولین^۱ شعبه‌ی شهر اصفهان در سال ۱۳۸۷ (۳۲۰ نفر) تشکیل می‌دهند، که ۴۰ نفر از آن‌ها، که بدون شغل یا دارای شغل غیردولتی بودند، به گونه‌ی تصادفی ساده، به عنوان نمونه‌ی پژوهش انتخاب شدند. پس از اجرای پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی، ۲۰ نفر از آن‌ها، که کیفیت زندگی‌شان از نیم دیگر آزمودنی‌ها پایین‌تر بود، به عنوان نمونه‌ی نهایی، برگزیده، و به گونه‌ی تصادفی، به گروه آزمایشی و گروه گواه تقسیم شدند. از ۱۰ نفر دعوت‌شده به گروه آموزش خودکارآمدی، هشت نفر در نشست‌ها حاضر شدند و در طول برگزاری نشست‌ها نیز دو نفر ریزش کردند و بدین ترتیب، در مرحله‌ی پس‌آزمون، گروه آزمایشی شش عضو داشت. از گروه گواه نیز هفت نفر در مرحله‌ی پس‌آزمون شرکت کردند. **جدول ۱** مشخصات جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها را نشان می‌دهد و گفتنی است که مشخصات نوشته‌شده در این جدول، مربوط به آزمودنی‌های شرکت‌کننده در پس‌آزمون است. در مرحله‌ی پیش‌آزمون، به دلیل تقسیم تصادفی، آزمودنی‌های گروه‌های آزمایشی و گواه از نظر ویژگی‌های گوناگون جمعیت‌شناختی، تقریباً هم‌سان بودند، اما به دلیل شرکت نکردن همه‌ی افراد دعوت‌شده در نشست‌ها و نیز ریزش شماری از آن‌ها در طول نشست‌ها، این هم‌سانی در مرحله‌ی پس‌آزمون تا اندازه‌ی از بین رفت؛ افزون بر آن که نتایج تحلیل هم‌بستگی نشان داد متغیرهای سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، وضعیت اقتصادی، و زمان بروز معلولیت، با نمره‌های کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی آزمودنی‌ها پیوندی معنادار ندارند و بر این اساس، هم‌سانی گروه آزمایشی و گروه گواه، از لحاظ این متغیرها، تأثیری بر نتایج پژوهش نمی‌گذارد. تأثیر متغیرهای وضعیت تأهل، سن، و شدت معلولیت بر نمره‌ی کل پرسش‌نامه‌ی

^۱ جامعه‌ی معلولین تشکیلی ملی است که با هدف افزایش هم‌بستگی میان معلولان جسمی-حرکتی بزرگسال، فراهم آوردن زمینه‌ی گفت‌و شنود و تبادل نظر آن‌ها درباره‌ی مشکلات‌شان، و نیز ارائه‌ی خدمات فرهنگی، آموزشی، تفریحی، و ورزشی به آن‌ها تشکیل شده‌است و عضویت در آن دل‌خواه و اختیاری است.

کیفیت زندگی و نیز نمره‌ی مقیاس رفتار کارآفرینانه، به وسیله‌ی تحلیل مانکوا^۱ کنار گذاشته شد.

جدول ۱- مشخصات جمعیت‌شناختی آزمودنی‌های گروه‌های آزمایشی و گواه

متغیر	ازمایشی	گواه	کل
میانگین سنی	۲۷/۶۶	۳۴	۳۰/۸۳
میانگین سطح تحصیلات	۱۲/۰۰	۱۲/۷۱	۱۲/۳۵
وضعیت اشتغال	۱	۲	۳
بی‌کار	۵	۵	۱۰
وضعیت تأهل	۱	۲	۳
مجرد	۵	۵	۱۰
شدت معلولیت	۲	۰	۲
استفاده از صندلی چرخ‌دار	۲	۳	۵
استفاده از عصا	۲	۴	۶
استفاده نکردن از عصا	۴	۴	۸
وضعیت اقتصادی	۲	۳	۵
ضعیف	۰	۰	۰
متوسط	۵	۷	۱۲
خوب	۰	۰	۰
زمان بروز معلولیت	۵	۰	۰
کودکی	۰	۰	۰
نوجوانی	۱	۰	۱
بزرگ‌سالی			

ابزار پژوهش

برای ارزیابی وضعیت روان‌شناختی آزمودنی‌ها در این پژوهش، از پرسش‌نامه‌ی مشخصات جمعیت‌شناختی، پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی^۲، و مقیاس رفتار کارآفرینانه استفاده شد، که در ادامه، توصیفی کوتاه درباره‌ی هر کدام از آن‌ها ارائه می‌شود. پرسش‌نامه‌ی مشخصات جمعیت‌شناختی - پرسش‌نامه‌ی مشخصات جمعیت‌شناختی، دربرگیرنده‌ی سؤال‌هایی درباره‌ی وضعیت اشتغال، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، سال تولد، وضعیت اقتصادی (ضعیف، متوسط، خوب)، زمان بروز معلولیت، و شدت معلولیت (استفاده از ویلچر، استفاده از عصا، استفاده نکردن از عصا) است.

پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (WHOQOL-BREF) - این پرسش‌نامه، که با در هم آمیختن برخی از بخش‌ها و کنار گذاشتن شماری از سؤال‌های WHOQOL-100 ایجاد شده‌است، با ۲۶ سؤال، چهار بخش سلامت جسمی، سلامت روانی، روابط اجتماعی، و سلامت محیط را می‌سنجد. دو سؤال اول کلی است و به هیچ کدام از

^۱ Multivariate Analysis of Covariance (MANCOVA)

^۲ World Health Organization (WHO) Quality of Life-BREF (WHOQOL-BREF)



بخش‌ها مربوط نیست. پاسخ‌های ارائه‌شده برای هر یک از سؤال‌های این پرسش‌نامه پنج گزینه دارد، نمره‌گذاری فرم کوتاه آن به روش لیکرت انجام می‌گیرد، و نمره‌ی اختصاص‌یافته به هر ماده‌ی آن، از یک تا پنج متغیر است؛ بنا بر این، دامنه‌ی نمره‌ی کل فرد در این پرسش‌نامه، میان ۲۶ تا ۱۳۰ است (بونومی و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۰). این پرسش‌نامه در ایران به وسیله‌ی نجات و هم‌کاران (۱۳۸۵ب) استانداردسازی شده‌است که روایی محتوایی پرسش‌نامه را مطلوب، پایایی آن را با استفاده از روش بازآزمایی برای بخش‌های سلامت جسمی، سلامت روانی، روابط اجتماعی، و سلامت محیط، به‌ترتیب، ۰/۷۷، ۰/۷۷، ۰/۷۵، و ۰/۸۴، و هم‌سانی درونی بخش‌های مختلف آن را، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ، برای افراد سالم و بیمار، میان ۰/۵۲ تا ۰/۸۴ اعلام کرده‌اند. نجات و هم‌کاران (۱۳۸۵) با اجرای این پرسش‌نامه بر روی افراد دچار ام‌اس، آن را برای سنجش کیفیت زندگی این افراد مناسب دانسته‌اند. گفتنی است چون در تحلیل عوامل آنان، هم‌بستگی هر سه سؤال زیرمقیاس روابط اجتماعی با این زیرمقیاس، کم‌تر از هم‌بستگی آن با دیگر زیرمقیاس‌ها بود، آلفای کرون‌باخ محاسبه‌شده برای آن نیز مانند بسیاری از پژوهش‌های دیگر، پایین گزارش شده بود (۰/۵۲ برای بیماران و ۰/۵۵ برای افراد سالم) و به دلیل آن که در پژوهش حاضر نیز هم‌سانی درونی آن ۰/۶۰ محاسبه‌شد، برای این پرسش‌نامه می‌توان سه زیرمقیاس (سلامت جسمی، سلامت روانی، و سلامت محیط) را در نظر گرفت.

در این پژوهش، پایایی پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ، ۰/۹۲، پایایی زیرمقیاس سلامت جسمانی، ۰/۷۷، پایایی زیرمقیاس سلامت روانی ۰/۸۱، و پایایی زیرمقیاس سلامت محیط، ۰/۷۳ به دست آمد.

مقیاس رفتار کارآفرینانه - این مقیاس، با ۵۰ سؤال، به وسیله‌ی مصحف (۱۳۸۴) طراحی شده‌است. پایایی آن، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ، ۰/۸۹ به دست آمده و روایی محتوایی آن نیز تأیید شده‌است (همان). در پژوهش حاضر، پایایی مقیاس رفتار کارآفرینانه، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ، ۰/۹۰ به دست آمد و چون هم‌بستگی سؤال‌های ۲۶، ۲۱، ۸، ۵، ۳۵، ۳۷، ۴۹، و ۵۰ این مقیاس با نمره‌ی کل مقیاس، منفی بود، این سؤال‌ها از مقیاس کنار گذاشته‌شدند و ۴۲ سؤال باقی‌مانده برای ارزیابی رفتار کارآفرینانه‌ی آزمودنی‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

¹ Bonomi, Amy E., Donald L. Patrick, Donald M. Bushnell, and Mona Martin

روش اجرا

بعد از انتخاب تصادفی آزمودنی‌ها، پیش‌آزمون، به صورت گروهی و با استفاده از پرسش‌نامه‌ی مشخصات جمعیت‌شناختی، پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی، و مقیاس رفتار کارآفرینانه، روی آن‌ها اجرا شد. پس از انتخاب نمونه‌ی نهایی و تقسیم تصادفی آن‌ها به گروه آزمایشی و گروه گواه، به وسیله‌ی تماس تلفنی از آزمودنی‌های گروه آزمایشی خواسته شد که در نشست‌های آموزش گروهی، که هدف آن بهبود وضعیت روان‌شناختی آن‌ها است و در محل جامعه‌ی معلولین شهر اصفهان تشکیل می‌شود، شرکت کنند و به آن‌ها وعده داده شد که در صورت شرکت منظم و فعال در این نشست‌ها، به آن‌ها جوایز نفیسی داده خواهد شد. ۱۲ روز پس از اجرای پیش‌آزمون، برگزاری نشست‌های آموزش گروهی آغاز شد و ۹ نشست هفتگی ۱۲۰ دقیقه‌ی برنامه‌ی آموزش گروهی خودکارآمدی برای گروه آزمایشی برگزار شد. ۹ روز پس از پایان نشست‌های آموزش، پس‌آزمون، با به‌کارگیری همان پرسش‌نامه‌های مورد استفاده در پیش‌آزمون، روی گروه آزمایشی و گروه گواه انجام شد.

جدول ۲ محتوای نشست‌ها و تکالیف خانگی مربوط به برنامه‌ی آموزش گروهی خودکارآمدی را نشان می‌دهد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی، از شناسه‌های آمار توصیفی، و در بخش آمار استنباطی، از تحلیل مانکووا استفاده شد (تحلیل مانکووا، ترکیبی از تحلیل واریانس چندراهه و تحلیل کواریانس است). در تحلیل مانکووا، افزون بر کنار گذاشتن تأثیر پیش‌آزمون، پیوند نمره‌های کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه با هر یک از متغیرهای سن، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، وضعیت تأهل، وضعیت اقتصادی، شدت معلولیت، و زمان بروز معلولیت مورد بررسی قرار گرفت. پیوند متغیرهای وضعیت تأهل، سن، و شدت معلولیت با نمره‌های زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی معنادار نبود، اما به دلیل معنادار بودن پیوند آن‌ها با نمره‌های کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی آزمودنی‌ها، تأثیرشان با استفاده از روش کواریت کنار گذاشته شد.



جدول ۲- برنامه‌ی نشست‌های آموزش گروهی خودکارآمدی

نشست	محتوای نشست	تکلیف خانگی
۱	آشنایی، بیان قوانین شرکت در نشست‌ها، شرایط دست‌یابی به جایزه، و سفارش‌هایی برای کارکرد بهتر در نشست‌ها تعریف خودکارآمدی، توصیف بخشی از ویژگی‌های افراد با خودکارآمدی بالا و پایین	۱ نوشتن برداشت خود از مفهوم خودکارآمدی ۲ توصیف ویژگی‌های افراد دارای خودکارآمدی بالا و پایین، بر پایه‌ی مباحث مطرح‌شده در کلاس
۲	مرور تکالیف نشست‌های پیشین و ارائه‌ی بازخورد توصیف بخشی دیگر از ویژگی‌های افراد با خودکارآمدی بالا و پایین و بحث گروهی در این مورد نظرخواهی درباره‌ی اهدافی که اعضا می‌خواهند به آن دست یابند، اما احساس می‌کنند نمی‌توانند، و نیز دلیل این تصور و نظرخواهی از دیگر اعضا درباره‌ی درستی این تصور توضیح تفصیلی درباره‌ی منطق آرمش کاربردی، پیوند آن با خودکارآمدی، و شرایط لازم برای اثربخشی آن	۱ پاسخ به این سؤال که آیا تا کنون هدفی داشته‌اید که به‌رغم تصور ابتدایی، توانسته‌اید به آن برسید؟ اگر چنین است، پیش از انجام کار چه فکری کردید که دانستید می‌توانید آن را انجام دهید؟ ۲ توصیف دو یا سه موقعیت اضطراب‌زا در هفته، درجه‌بندی شدت آن از صفر تا ۱۰۰، و توصیف نشانه‌های جسمی، شناختی، و هیجانی همراه آن
۳	ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف خانگی به وسیله‌ی تک اعضا و بحث تفصیلی گروهی درباره‌ی آن اجرای راه‌کار قانع‌سازی کلامی ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف تشخیص نشانه‌های اولیه‌ی اضطراب و آموزش روش انجام آرمش پیش‌رونده	۱ فرد، در مورد خواسته‌ی که احساس می‌کند نمی‌تواند به آن برسد، با یک معلول جسمی که قبلاً وضعیتی مانند او داشته ولی اکنون به خواسته‌ی خود رسیده‌است، مصاحبه کند. ۲ انجام تکلیف ۱ در مورد خواسته‌ی یکی دیگر از اعضا ۳ تمرین آرمش پیش‌رونده، هر روز دو نوبت، و نوشتن نتیجه‌ی آن
۴	ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف خانگی به وسیله‌ی تک اعضا و بحث تفصیلی گروهی درباره‌ی آن ارائه‌ی سفارش‌هایی در مورد رژیم غذایی مناسب، کاهش تنبذگی، و برنامه‌های ورزشی، با هدف مناسب کردن برانگیختگی جسمانی و شرح پیوند آن با خودکارآمدی ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف آرمش پیش‌رونده و بحث درباره‌ی آن، آموزش و تمرین روش انجام آرمش بدون تنش	۱ سؤال از فردی که هفته‌ی پیش با او درباره‌ی شروع و ادامه‌ی تلاش‌اش برای رسیدن به خواسته‌ی خود، موانع و مشکلات پیش رو، راه حل‌های انتخابی، و موفق یا ناموفق بودن آن‌ها مصاحبه شده‌بود. ۲ انجام تکلیف ۱ در مورد خواسته‌ی یکی دیگر از اعضا ۳ تمرین آرمش بدون تنش، هر روز دو نوبت، و نوشتن نتیجه‌ی آن
۵	ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف خانگی و بحث گروهی درباره‌ی آن توضیح درباره‌ی چه‌گونگی تأثیر خودکارآمدی بر شناخت احساس و کارکرد در جنبه‌های مختلف زندگی ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف آرمش بدون تنش و آموزش و تمرین روش انجام آرمش از راه کنترل نشانه‌ها	۱ گزارش تفصیلی درباره‌ی برداشتن اولین گام در جهت دست‌یابی به هدف ۲ تمرین آرمش از راه کنترل نشانه‌ها، هر روز دو نوبت، و نوشتن نتیجه‌ی آن
۶	ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف خانگی به وسیله‌ی تک اعضا و بحث تفصیلی درباره‌ی آن تعریف خودتنظیمی و توضیح درباره‌ی پیوند آن با خودکارآمدی و بیان شرایط تأثیرگذاری بیشینه‌ی جانتینی مشاهده‌ی بر خودکارآمدی افراد ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف آرمش از راه کنترل نشانه‌ها، آموزش و تمرین روش انجام آرمش افتراقی	۱ فراهم کردن گزارش از مصاحبه‌ی فردی که قبلاً در مورد خواسته‌اش تصویری مشابه فرد داشته، اما اکنون به خواسته‌ی خود رسیده‌است. ۲ پاسخ به این سؤال که فرد هنگام برداشتن اولین گام در جهت دست‌یابی به هدف، چه موانع و مشکلاتی را پیش رو داشته و برای حل هر کدام چه راه‌هایی را در پیش گرفته‌است؟ ۳ تمرین آرمش افتراقی، هر روز دو نوبت، و نوشتن نتیجه‌ی آن

ادامه‌ی جدول ۲- برنامه‌ی نشست‌های آموزش گروهی خودکارآمدی

نشست	محتوای نشست	تکلیف خانگی
۷	ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف خانگی به وسیله‌ی تک تک اعضا و بحث تفصیلی گروهی درباره‌ی آن سخن‌رانی یک معلول موفق دانش‌جو و سرپرست خانوار درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی خود، موانع و مشکلاتی که هنگام تلاش برای دستیابی به اهداف در پیش رو داشته، و راه‌هایی که برای حل هر کدام از این مشکلات و موانع در پیش گرفته‌است	۱ پاسخ به این سؤال که آیا فرد در هفته‌ی گذشته درباره‌ی تلاش برای رسیدن به هدف، دچار تردید یا ناامیدی شده و تصمیم گرفته‌است دست از تلاش بکشد؟ اگر چنین بوده‌است، علت آن را چه می‌داند؟ به دنبال آن چه احساسی داشته‌است؟ اگر در رسیدن به هدف خود مصمم است علت آن را چه می‌داند؟ ۲ گردآوری همه‌ی تقدیرنامه‌ها، جوایز، مدال‌ها، و مانند آن، نگاه کردن دقیق به آن‌ها، و توصیف تفصیلی احساسی که به او دست می‌دهد.
۳	تمرین آرمش سریع، هر روز ۱۵ بار، و نوشتن نتیجه‌ی آن	
۸	ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف، بیان احساس، و تصمیم فرد درباره‌ی ادامه‌ی تلاش برای دستیابی به هدف، به وسیله‌ی تک تک اعضا و بحث درباره‌ی آن سخن‌رانی یک معلول موفق دانش‌جو درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی خود، موانع و مشکلاتی که هنگام تلاش برای دستیابی به هدف، در پیش رو داشته و راه‌هایی که برای حل هر کدام از این مشکلات و موانع در پیش گرفته‌است	۱ طراحی برنامه‌ی یک‌ساله برای دستیابی به هدف خود، تشریح جزئیات کامل این برنامه و پنج گام لازم برای رسیدن به آن، توصیف موانع و مشکلات مربوط به هر گام، و بیان روش‌های برداشتن این موانع و حل این مشکلات ۲ تمرین کاربرد اختصاصی آرمش، هر روز دو نوبت، و نوشتن نتیجه‌ی آن
۹	ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف طراحی برنامه‌ی یک‌ساله به وسیله‌ی تک تک اعضا و بحث درباره‌ی آن خواندن زندگی‌نامه‌ی یک استاد دانشگاه با معلولیت چندگانه (هلن کلر ^۱)، یک نابینای فاتح قله‌ی اورست و دو معلول موفق ایرانی، و نظرخواهی از اعضا درباره‌ی این افراد ارائه‌ی گزارش مربوط به تکلیف کاربرد اختصاصی آرمش مرور کوتاه تکالیف و مباحث مطرح‌شده در مجموع نشست‌ها	

یافته‌ها

میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های کیفیت زندگی و زیرمقیاس‌های آن و رفتار کارآفرینانه‌ی گروه آزمایشی و گروه گواه در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون، در جدول ۳ ارائه شده‌است.

¹ Hawking, Stephen W. (1942-)

² Keller, Helen (Adams) (1880-1968)



جدول ۳- میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های کیفیت زندگی و زیرمقیاس‌های آن و رفتار کارآفرینانه‌ی گروه آزمایشی و گواه در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون

متغیر	گروه	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
		میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
کیفیت زندگی	آزمایشی	۸۰٫۵۰	۹٫۵۷	۸۹٫۳۳	۸٫۹۱
	گواه	۸۹٫۵۷	۲۱٫۰۴	۸۴٫۸۶	۲۳٫۷۴
سلامت جسمانی	آزمایشی	۲۶٫۵۰	۲٫۷۴	۳۱٫۳۳	۴٫۱۳
	گواه	۲۹٫۷۱	۸٫۶۰	۳۰٫۰۰	۶٫۶۳
سلامت روانی	آزمایشی	۲۲٫۵۰	۴٫۵۵	۲۷٫۰۰	۳٫۱۳
	گواه	۲۷٫۷۱	۵٫۳۴	۲۵٫۰۰	۹٫۶۴
سلامت محیط	آزمایشی	۲۵٫۵۰	۲٫۵۱	۲۹٫۶۶	۴٫۵۰
	گواه	۲۷٫۱۴	۵٫۲۴	۲۸٫۰۰	۹٫۶۴
رفتار کارآفرینانه	آزمایشی	۳۰٫۸۳	۵٫۴۶	۳۸٫۰۰	۲٫۳۷
	گواه	۳۴٫۷۱	۳٫۷۳	۳۳٫۰۰	۸٫۱۴

جدول ۳ نشان می‌دهد که میانگین نمره‌های کیفیت زندگی و زیرمقیاس‌های آن و رفتار کارآفرینانه‌ی گروه آزمایشی در مرحله‌ی پس‌آزمون، نسبت به مرحله‌ی پیش‌آزمون و نیز در مقایسه با گروه گواه، افزایش داشته‌است.

جدول ۴ تأثیر عضویت آموزش گروهی خودکارآمدی بر کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی را نشان می‌دهد.

جدول ۴- تأثیر عضویت گروهی بر کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه‌ی زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی

منبع	تغییرات متغیر	مجموع مجذورات آزادی	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	میزان تأثیر
پیش‌آزمون کیفیت زندگی	کیفیت زندگی	۲۶۵۸٫۸۲	۱	۲۶۵۸٫۸۲	۲۰٫۴۹	۰٫۰۰	۰٫۷۴
	رفتار کارآفرینانه	۵۶٫۷۱	۱	۵۶٫۷۱	۳٫۳۹	۰٫۱۱۵	۰٫۳۶
پیش‌آزمون رفتار کارآفرینانه	کیفیت زندگی	۳۹٫۵۷	۱	۳۹٫۵۷	۰٫۳۰	۰٫۶۰۱	۰٫۰۵
	رفتار کارآفرینانه	۳۷٫۰۸	۱	۳۷٫۰۸	۲٫۲۲	۰٫۱۸۷	۰٫۲۷
وضعیت تأهل	کیفیت زندگی	۱۰۵٫۵۱	۱	۱۰۵٫۵۱	۰٫۸۱	۰٫۴۰۲	۰٫۱۲
	رفتار کارآفرینانه	۱۷۶٫۲۵	۱	۱۷۶٫۲۵	۱۰٫۵۵	۰٫۰۱۸	۰٫۶۴
سن	کیفیت زندگی	۳۹۴٫۴۳	۱	۳۹۴٫۴۳	۳٫۰۴	۰٫۱۳۲	۰٫۳۴
	رفتار کارآفرینانه	۴٫۵۲	۱	۴٫۵۲	۰٫۲۷	۰٫۶۲۲	۰٫۰۴
شدت معلولیت	کیفیت زندگی	۳۷۳٫۳۵	۱	۳۷۳٫۳۵	۲٫۸۸	۰٫۱۴۱	۰٫۳۲
	رفتار کارآفرینانه	۱٫۵۸	۱	۱٫۵۸	۰٫۰۹	۰٫۷۶۹	۰٫۰۱
عضویت گروهی	کیفیت زندگی	۹۲۷٫۷۹	۱	۹۲۷٫۷۹	۷٫۱۵	۰٫۰۱۸	۰٫۵۴
	رفتار کارآفرینانه	۸۰٫۳۰	۱	۸۰٫۳۰	۴٫۸۱	۰٫۰۳۵	۰٫۴۴

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین نمره‌های باقی‌مانده‌ی کیفیت زندگی گروه آزمایشی و گروه گواه در مرحله‌ی پس‌آزمون معنادار است ($p = 0/018$)؛ یعنی پس از کنار گذاشتن تأثیر متغیرهای مداخله‌گر، آموزش گروهی خودکارآمدی باعث افزایش معنادار کیفیت زندگی گروه آزمایشی، در مقایسه با گروه گواه، شده‌است. میزان تأثیر عضویت گروهی بر کیفیت زندگی $0/54$ است؛ یعنی ۵۴ درصد واریانس نمره‌های کیفیت زندگی، به آموزش گروهی خودکارآمدی مربوط می‌شود.

داده‌های جدول ۴ هم‌چنین نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین نمره‌های باقی‌مانده‌ی رفتار کارآفرینانه‌ی گروه آزمایشی و گروه گواه در مرحله‌ی پس‌آزمون معنادار است ($p = 0/035$)؛ یعنی پس از کنار گذاشتن تأثیر متغیرهای مداخله‌گر، آموزش گروهی خودکارآمدی، به گونه‌ی معنادار، باعث افزایش میزان رفتار کارآفرینانه‌ی گروه آزمایشی، در مقایسه با گروه گواه، شده‌است. میزان تأثیر عضویت گروهی بر رفتار کارآفرینانه $0/44$ است؛ یعنی ۴۴ درصد واریانس نمره‌های رفتار کارآفرینانه، به آموزش گروهی خودکارآمدی مربوط می‌شود.

جدول ۵ تأثیر عضویت گروهی بر زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی در زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی را نشان می‌دهد.

جدول ۵- تأثیر عضویت گروهی بر زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی در زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی

منبع	تغییرات متغیر	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	میزان تأثیر
پیش‌آزمون سلامت جسمی	سلامت جسمی	۶۲/۵۶	۱	۶۲/۵۶	۷/۱۹	۰/۰۲۸	۰/۴۷
	سلامت روانی	۵۴/۵۲	۱	۵۴/۵۲	۳/۹۵	۰/۰۸۲	۰/۳۳
	سلامت محیط	۶۵/۱۹	۱	۶۵/۱۹	۵/۳۸	۰/۰۴۹	۰/۴۰
پیش‌آزمون سلامت روانی	سلامت جسمی	۷۷/۷۷	۱	۷۷/۷۷	۸/۹۳	۰/۰۱۷	۰/۵۳
	سلامت روانی	۱/۷۹	۱	۱/۷۹	۰/۱۳	۰/۷۲۸	۰/۰۲
	سلامت محیط	۳۶/۲۴	۱	۳۶/۲۴	۲/۹۹	۰/۱۲۲	۰/۲۷
پیش‌آزمون سلامت محیط	سلامت جسمی	۷۵/۵۳	۱	۷۵/۵۳	۸/۶۸	۰/۰۱۹	۰/۵۲
	سلامت روانی	۵۶/۷۱	۱	۵۶/۷۱	۴/۱۱	۰/۰۷۷	۰/۳۴
	سلامت محیط	۱۵۳/۴۱	۱	۱۵۳/۴۱	۱۲/۶۷	۰/۰۰۷	۰/۶۱
عضویت گروهی	سلامت جسمی	۰/۷۴	۱	۰/۷۴	۰/۰۸۶	۰/۲۸۶	۰/۰۱
	سلامت روانی	۹۴/۳۸	۱	۹۴/۳۸	۶/۸۴	۰/۰۱۵	۰/۴۶
	سلامت محیط	۱۹/۸۲	۱	۱۹/۸۲	۱/۶۴	۰/۱۱۸	۰/۱۷

داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین نمره‌های باقی‌مانده‌ی سلامت روانی گروه آزمایشی و گروه گواه در مرحله‌ی پس‌آزمون معنادار است ($p = 0/015$)؛ یعنی



پس از کنار گذاشتن تأثیر نمره‌های پیش‌آزمون، آموزش گروهی خودکارآمدی، میانگین نمره‌های زیرمقیاس سلامت روانی گروه آزمایشی را، در مرحله‌ی پس‌آزمون و در مقایسه با گروه گواه، به گونه‌ی معنادار، افزایش داده‌است. میزان تأثیر عضویت گروهی بر سلامت روانی ۰/۴۶ است؛ یعنی ۴۶ درصد واریانس نمره‌های زیرمقیاس سلامت روانی پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی، به آموزش گروهی خودکارآمدی مربوط می‌شود.

نتایج جدول ۵ هم‌چنین نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین نمره‌های باقی‌مانده‌ی سلامت جسمی و سلامت محیط گروه آزمایشی و گروه گواه در مرحله‌ی پس‌آزمون معنادار نیست (به ترتیب $p = ۰/۲۸۶$ و $p = ۰/۱۱۸$)؛ یعنی پس از کنار گذاشتن تأثیر نمره‌های پیش‌آزمون، آموزش گروهی خودکارآمدی، بر میانگین نمره‌های زیرمقیاس‌های سلامت جسمی و سلامت محیط گروه آزمایشی، در مقایسه با گروه گواه، تأثیری معنادار نداشته‌است.

بحث و نتیجه‌گیری

همان گونه که در بخش نتایج گفته شد، یافته‌های این پژوهش نشان داد که آموزش گروهی خودکارآمدی، باعث افزایش معنادار کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه در زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی می‌شود. از میان زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی، آموزش گروهی خودکارآمدی، تنها بر بخش سلامت روانی تأثیر داشت و البته تأثیر آن بر نمره‌های این بخش به اندازه‌ی بود که باعث افزایش معنادار نمره‌ی کل پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی شد. نتایج این پژوهش درباره‌ی اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر کیفیت زندگی زنان دچار ناتوانی جسمی، با نتایج پژوهش هیوز و هم‌کاران (۲۰۰۳)، که نشان داد آموزش گروهی ارتقای سلامت شکل‌گرفته بر پایه‌ی نظریه‌ی شناخت اجتماعی، باعث افزایش برهم‌کنش‌های اجتماعی، کارکرد جسمی، و سرزندگی در زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی می‌شود و نیز نتایج پژوهش لو و هم‌کاران (۲۰۰۱) درباره‌ی این که آموزش گروهی خودکارآمدی اجرا شده به وسیله‌ی پرستاران، خودکارآمدی و کیفیت زندگی زنان دچار سرطان سینه را افزایش می‌دهد هم‌خوانی دارد.

نظریه‌ی کیفیت زندگی، خودکارآمدی پایین را یکی از ویژگی‌های شخصیتی زمینه‌ساز نارضایتی از زندگی می‌داند (فریش ۲۰۰۶). اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر کیفیت زندگی زنان دچار ناتوانی جسمی، این فرض، و نیز باور نظریه‌پردازانی چون آلبرشت و دولیه‌گر (۱۹۹۹) را، که احساس داشتن کنترل بر بدن، ذهن، زندگی، و روی‌کرد «من

می‌توانم» به زندگی را از مهم‌ترین عوامل افزایش کیفیت زندگی افراد دچار ناتوانی می‌داند، تأیید می‌کند.

به نظر می‌رسد که مباحث، راه‌کارها، و تکالیف خانگی مطرح‌شده در برنامه‌ی آموزش گروهی خودکارآمدی و بحث گروهی در مورد آن‌ها، زمینه‌ی تقویت احساس داشتن کنترل بر بدن، ذهن، زندگی، و روی‌کرد «من می‌توانم» در زنان دچار ناتوانی جسمی حرکتی، و به دنبال آن، افزایش کیفیت زندگی آن‌ها را فراهم کرده‌است.

کیفیت زندگی درمانی، بر پایه‌ی شیوه‌ی سازنده، که اولین بار به وسیله‌ی کلارک و بک (۱۹۹۹، برگرفته از فریش ۲۰۰۶) مطرح شد، مفهوم‌سازی می‌شود. شیوه‌ی سازنده، با کمک به افراد برای دستیابی به طرح‌واره‌های خود. مثبت‌تر و سازنده‌تر، که لازمه‌ی افزایش فعالیت‌های بارآور است و منابع حیاتی فرد را افزایش می‌دهد، مبنای شناختی برای زندگی سالم، پیش‌رفت، برقراری پیوندهای نزدیک، نوآوری، استقلال، پایداری، خوش‌بینی، و احساس تسلط فراهم می‌کند.

مهم‌ترین منبع داوری در مورد کارآمدی، موفقیت کارکرد است. تجربه‌های موفق پیشین، که نشانه‌هایی مستقیم در مورد سطح تسلط و شایستگی فرد فراهم می‌کند، با نشان دادن توانایی‌های او، خودکارآمدی‌اش را تقویت می‌کنند (شولتس و شولتس ۱۳۸۱). تجربه‌ها و پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و روان‌شناسی مثبت نشان می‌دهد که حرکت در مسیر موفقیت می‌تواند مؤثرترین روش برای افزایش خودکارآمدی و اعتماد به نفس باشد (فریش ۱۹۹۲). حرکت در مسیر موفقیت به فرد کمک می‌کند که با به دست آوردن شایستگی در جنبه‌های مهم زندگی و برنامه‌ریزی برای موفقیت در این بخش‌ها به وسیله‌ی تکالیف خانگی مرتبط با زندگی واقعی، بر احساس شکست و روحیه‌ی ضعیف خود برتری یابد (فرانک و فرانک^۱ ۱۹۹۳؛ فریش ۲۰۰۶).

به نظر می‌رسد تکالیف خانگی مربوط به توصیف موفقیت‌های پیشین، که به‌رغم تصور اولیه‌ی مبنی بر ناتوانی در دستیابی به آن صورت گرفته‌است، دقیق شدن در احساس خود به هنگام نگاه کردن به تقدیرنامه‌ها، جوایز، و مدال‌ها و توصیف این احساس، فراهم کردن گزارش درباره‌ی برداشتن اولین گام در جهت دستیابی به هدف، و در آخر، طراحی برنامه‌ی یک‌ساله، با جلب توجه آزمودنی‌ها به موفقیت‌های پیشین، به آن‌ها در برنامه‌ریزی برای موفقیت در بخش‌های مهم زندگی و حرکت در مسیر آن کمک کرده‌است.

تجربه‌های جانشینی، یعنی دیدن افراد موفق نیز خودکارآمدی را تقویت می‌کند؛ مخصوصاً اگر این افراد، از لحاظ توانایی‌ها، همانند خود فرد باشند و بتوان گفت «اگر آن‌ها

^۱ Frank, Jerome D., and Julia B. Frank



می‌توانند این کار را انجام دهند، پس من هم می‌توانم؛» بر این اساس، الگوهای موفق، تأثیری مهم بر احساس شایستگی فرد دارند و راه‌بردها و روش‌هایی مناسب را برای برخورد با موقعیت‌های دشوار به شخص نشان می‌دهند (شولتس و شولتس ۱۳۸۱).

چنین می‌نماید که اجرای راه‌کارهایی هم‌چون سخن‌رانی معلولان موفق درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی خود، موانع و مشکلاتی که هنگام تلاش برای دستیابی به اهداف در پیش رو داشته‌اند، راه‌هایی که برای حل هر کدام از این مشکلات و موانع در پیش گرفته‌اند، خواندن زندگی‌نامه‌ی معلولان موفق دارای معلولیت شدید، تکلیف خانگی مصاحبه با افراد معلول و سالم موفق که خواسته‌هایی مشابه آزمودنی‌ها داشته‌اند و به‌رغم تصور آغازین درباره‌ی ناتوانی، اکنون به خواسته‌ی خود رسیده‌اند، کاوش درباره‌ی فرآیندهای فکری و راه‌بردهایی که منجر به موفقیت آن‌ها شده‌است، و بحث گروهی درباره‌ی این راه‌کارها و تکالیف، با افزایش احساس شایستگی آزمودنی‌ها، راه‌بردها و روش‌هایی مناسب را برای برخورد با موقعیت‌های دشوار در اختیار آن‌ها قرار داده‌است.

به باور بندورا، قانع‌سازی کلامی (یعنی این که به افراد گفته‌شود آن‌ها توانایی رسیدن به هر چیزی را که می‌خواهند دارند) هم می‌تواند خودکارآمدی را افزایش دهد؛ البته قانع‌سازی کلامی برای این که مؤثر واقع شود، باید واقع‌بینانه باشد (همان). راه‌کار قانع‌سازی کلامی در نشست‌ها، با سخنان رهبر و نظر اعضا درباره‌ی اشتباه بودن تصور هر یک از اعضای دیگر در مورد ناتوانی در دستیابی به هدف خود (یعنی خودکارآمدی سازه‌یی، که موقعیتی ویژه است و هر یک از اعضا ممکن است در حیطه‌ی که خودکارآمدی عضو دیگر در آن پایین است، احساس توانایی و خودکارآمدی بالایی داشته‌باشند) اجرا می‌شود.

داده‌های مربوط به انگیزتگی جسمانی و هیجانی نیز به عنوان پایه‌ی داوری درباره‌ی توانایی کنار آمدن با مسائل به کار می‌رود و بندورا دریافته‌است که هرچه سطح انگیزتگی جسمانی و هیجانی شخص بالاتر باشد، میزان خودکارآمدی او پایین‌تر است (همان). در نشست‌های آموزش گروهی خودکارآمدی تلاش شد با توضیح پیوند آرمش کاربردی با خودکارآمدی، آموزش و تمرین هر یک از مراحل آن، و نیز ارائه‌ی سفارش‌هایی به آزمودنی‌ها درباره‌ی رژیم غذایی مناسب، کاهش تنیدگی، برنامه‌های ورزشی، و توضیح پیوند آن‌ها با سطح انگیزتگی، به مناسب کردن سطح انگیزتگی جسمانی و هیجانی کمک شود. درباره‌ی نتایج این پژوهش، مبنی بر اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر بخش سلامت روانی کیفیت زندگی و بی‌اثر بودن آن بر بخش‌های سلامت جسمانی و سلامت محیط می‌توان گفت که تنها افکار، باورها، و احساساتی که در کنترل اراده‌ی فرد است

می‌تواند از مداخله‌های روان‌شناختی تأثیر بپذیرد و سلامت جسمانی، به‌ویژه سلامت محیط، افزون بر عوامل روان‌شناختی، از بسیاری عوامل دیگر نیز تأثیر می‌پذیرد که بسیاری از آن‌ها خارج از اراده‌ی فردی اشخاص است و یا از آن تأثیر کمی می‌پذیرد. آموزش گروهی خودکارآمدی، شیوه‌ی فکر، باور، و احساس آزمودنی‌ها را تغییر داده‌است، اما سلامت جسمانی و امکانات محیطی آن‌ها واقعیت‌هایی عینی است که این آزمودنی‌ها با توجه به شرایط جسمی دشوار خود، بدون در نظر گرفتن میزان خودکارآمدی، کنترل کمی بر آن دارند.

نتایج پژوهش بوسول، داوسون، و هینین‌گر (۱۹۹۸) نشان می‌دهد که از نظر کسانی که دچار آسیب نخاعی اند، سه بخش مهم زندگی، یعنی نگرش نسبت به زندگی، فرصت برای کار، و سطح منابع در دسترس، از عوامل مهم تأثیرگذار بر کیفیت زندگی آن‌ها به شمار می‌آید. در این پژوهش، آموزش گروهی خودکارآمدی، بر نگرش نسبت به زندگی و احتمالاً تا حدی فرصت‌های شغلی مؤثر بوده‌است، اما عملاً نمی‌توانسته بر سطح منابع در دسترس آزمودنی‌ها تأثیر داشته‌باشد؛ بنا بر این، بی‌تأثیر بودن آموزش گروهی خودکارآمدی بر سلامت جسمانی و سلامت محیط، دور از انتظار نیست.

نتایج این پژوهش درباره‌ی اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر رفتار کارآفرینانه‌ی زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی، با یافته‌های پژوهش مصحف (۱۳۸۴)، که نشان داد مشاوره‌ی شغلی به شیوه‌ی نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، رفتار کارآفرینانه را افزایش می‌دهد و نتایج پژوهش شماعتی‌زاده (۱۳۸۴) درباره‌ی تأثیر مثبت مشاوره‌ی شغلی به شیوه‌ی شناختی-اجتماعی بر خودکارآمدی کارآفرینی و خودکارآمدی عمومی هم‌خوانی دارد.

نتایج این پژوهش درباره‌ی اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر رفتار کارآفرینانه‌ی زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی، نظریه‌ها و پژوهش‌های پیشین را درباره‌ی نقش خودکارآمدی در جنبه‌های مختلف کارآفرینی تأیید می‌کند. اثربخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر رفتار کارآفرینانه‌ی آزمودنی‌ها را می‌توان بر پایه‌ی همان دلایل گفته‌شده برای اثربخشی این آموزش بر کیفیت زندگی آن‌ها تبیین کرد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هرچه میزان خودکارآمدی بالاتر باشد، دامنه‌ی فرصت‌های شغلی گسترده‌تر، و گرایش به آن‌ها بیشتر است. خودکارآمدی پایین ممکن است دامنه‌ی انتخاب‌های شغلی شخص را محدود کند و شاید به تردید درباره‌ی انتخاب‌های انگشت‌شماری که امکان‌پذیر تصور می‌شوند کمک کند (تیلور و بتس^۱ ۱۹۸۳؛ بورس-رانگل و هم‌کاران^۲ ۱۹۹۰). خودکارآمدی می‌تواند بر مقدار زمان سپری‌شده برای یافتن شغل و موفقیت

¹ Taylor, Karen M., and Nancy E. Betz

² Bores-Rangel, Enrique, A. Timothy Church, Dottie Szendre, and Carolyn Reeves



بعدی در آن شغل نیز تأثیر بگذارند (هکت، بتز، و دوتی^۱ ۱۹۸۵؛ لنت و هکت^۲ ۱۹۸۷). آن‌هایی که خودکارآمدی بالایی دارند، بر تحلیل و حل کردن مشکلات شغلی متمرکز می‌شوند؛ در حالی که کسانی که خودکارآمدی پایینی دارند بر کاستی‌های فردی و ترس از شکست تمرکز می‌کنند و این امر، سازندگی و به‌کارگیری کامل توانایی‌های شناختی آن‌ها را درباره‌ی شغل‌شان سست می‌کند (ساراسون^۳ ۱۹۷۵؛ لازاروس و فولکمن^۴ ۱۹۸۴).

به دلیل آن که یافته‌های پژوهش نشان داد آموزش گروهی خودکارآمدی باعث افزایش معنادر کیفیت زندگی و رفتار کارآفرینانه در زنان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی می‌شود، بهتر است این برنامه‌ی آموزشی، به گونه‌ی منظم، در مراکز درمانی و آموزشی ویژه‌ی معلولان جسمی کشور، مانند سازمان آموزش و پرورش استثنایی، اداره‌ی به‌زیستی، انجمن‌ها، و تشکل‌های غیر دولتی. مخصوص افراد دچار ناتوانی جسمی، مانند جامعه‌ی معلولین، انجمن مبتلایان به ضایعات نخاعی، انجمن مبتلایان به ام‌اس، و بنیاد شهید و امور ایثارگران اجرا شود.

تعمیم نتایج این پژوهش به مردان دچار ناتوانی جسمی-حرکتی، نیازمند آزمایش اثربخشی آن بر آزمودنی‌های مرد است؛ هم‌چنین، به دلیل کوچک بودن حجم نمونه، تعمیم یافته‌های این پژوهش به دیگر گروه‌های دچار ناتوانی جسمی باید با احتیاط انجام گیرد.

منابع

- اسماعیلی، مریم، مریم عالیخانی، معصومه غلام‌عراقی، و فاطمه حسینی. ۱۳۸۴. «کیفیت زندگی و ارتباط آن با خودکارآمدی در بیماران تحت همودیالیز». *فصل‌نامه‌ی پرستاری ایران* ۱۸(۴۱-۴۲): ۷۷-۸۴.
- حضرتی، مریم، نسرین زحمت‌کشان، طاهره دزبخش، علی‌رضا نیک‌سرشت، و بهرام ضیعی. ۱۳۸۴. «تأثیر فرآیند نوتوانی بر کیفیت زندگی بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس». *ارمغان دانش* ۱۰(۳): ۵۳-۶۴.
- سازمان ملل متحد. ۱۳۷۲. *ناتوانی: وضعیت، استراتژی‌ها، تدابیر*. برگردان جواد صالحی. تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- شاهنده، هانیه. ۱۳۸۲. «بررسی کیفیت زندگی معلولین ضایعه‌ی نخاعی عضو انجمن ضایعات نخاعی تهران درسال ۱۳۸۲-۱۳۸۳». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مدیریت توان‌بخشی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران.

¹ Hackett, Gail, Nancy E. Betz, and Maxene S. Doty

² Lent, Robert W., and Gail Hackett

³ Sarason, Irwin G.

⁴ Lazarus, Richard S., and Susan Folkman

- شکرکن، حسین، مسعود برومندنسب، بهمن نجاریان، و منیژه شهینی ییلاق. ۱۳۸۱. «بررسی رابطه‌ی ساده و چندگانه‌ی خلاقیت، انگیزه‌ی پیشرفت، و عزت نفس با کارآفرینی در دانش‌جویان دانشگاه شهید چمران اهواز». *مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز* ۳(۳-۴): ۱-۲۴.
- شماعی‌زاده، مرضیه. ۱۳۸۴. «بررسی تأثیر مشاوره‌ی شغلی به شیوه‌ی شناختی-اجتماعی بر افزایش خودکارآمدی کارآفرینی دانشجویان دانشگاه اصفهان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد راهنمایی و مشاوره، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- شولتس، دوان، و سیدنی الن شولتس. ۱۳۸۱. *نظریه‌های شخصیت*. برگردان یحیی سیدمحمدی. تهران: مؤسسه‌ی نشر ویرایش.
- غلامی زنائی، فاطمه، محمدباقر کجیاف، محمدطاهر نشاط‌دوست، و اعظم مرادی. ۱۳۸۶. «اثر بخشی آموزش گروهی خودکارآمدی بر کاهش هراس اجتماعی». *روانشناسی* ۱۱(۲): ۲۱۶-۲۲۲.
- قضایی، صمد. ۱۳۶۸. *معلومات‌ها: سبب‌شناسی، پیش‌گیری، توان‌بخشی*. تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- مصطفی، هایده. ۱۳۸۴. «بررسی تأثیر مشاوره‌ی شغلی به سبک نظریه‌ی یادگیری اجتماعی و انتخاب شغل کرام‌بولتز بر تغییر نگرش و افزایش رفتار کارآفرینانه‌ی دانش‌جویان دانشگاه اصفهان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- موسوی، بتول، علی منتظری، و محمدرضا سروش. ۱۳۸۶. «کیفیت زندگی جانبازان زن مبتلا به ضایعه‌ی نخاعی». *پایش* ۷(۱): ۷۵-۸۱.
- نجات، سحرناز، علی منتظری، کاظم محمد، کوروش هلاکویی نایینی، سیدرضا مجدزاده، نازنین‌سادات نبوی، فرهاد نجات، و سیدمسعود نبوی. ۱۳۸۵. «کیفیت زندگی بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس تهران در مقایسه با جمعیت سالم شهر تهران». *ایبدمبولوژی ایران* ۱(۴): ۱۹-۲۴.
- نجات، سحرناز، علی منتظری، کوروش هلاکویی نایینی، کاظم محمد، و رضا مجدزاده. ۱۳۸۵. «استانداردسازی پرسش‌نامه‌ی کیفیت زندگی سازمان جهانی بهداشت (WHOQOL-BREF): ترجمه و روان‌سنجی گونه‌ی ایرانی». *مجله‌ی دانشکده‌ی بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی* ۴(۴): ۱-۱۲.
- نوری، ابوالقاسم. ۱۳۷۴. «جنبه‌های روان‌شناختی ناتوانی جسمی: اشتغال به عنوان مهم‌ترین عامل». *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)* ۷(۴): ۸۵-۱۰۶.
- Albrecht, Gary L., and Patrick J. Devlieger. 1999. "The Disability Paradox: High Quality of Life against All Odds." *Social Science and Medicine* 48(8):977-988.
- Arns, Paul G., and Jean Ann Linney. 1993. "Work, Self, and Life Satisfaction for Persons with Severe and Persistent Mental Disorders." *Psychological Rehabilitation Journal* 17(2):63-79.
- Aviram, Arie. 2006. "A Study of Factors That Influence Unemployed Persons." *Journal of Employment Counseling* 43(4):154-167.
- Bandura, Albert. 1977. *Social Learning Theory*. Englewood Cliff, NJ, USA: Prentice-Hall.
- . 1997. *Self-Efficacy: The Exercise of Control*. New York, NY, USA: Freeman.



- Bandura, Albert, Claudio Barbaranelli, Gian Vittorio Caprara, and Concetta Pastorelli. 2001. "Self-Efficacy Beliefs as Shapers of Children's Aspirations and Career Trajectories." *Child Development* 72(1):187-206.
- Barlow, Julie, Chris Wright, and Lesley Cullen. 2002. "A Job-Seeking Self-Efficacy Scale for People with Physical Disabilities: Preliminary Development and Psychometric Testing." *British Journal of Guidance and Counselling* 30(1):37-53.
- Bent, N., A. Jones, I. Molloy, M. A. Chamberlain, and A. Tennant. 2001. "Factors Determining Participation in Young Adults with a Physical Disability: A Pilot Study." *Clinical Rehabilitation* 15(5):552-561.
- Betz, Nancy E., and Gail Hackett. 1981. "The Relationship of Career-Related Self-Efficacy Expectations to Perceived Career Options in College Women and Men." *Journal of Counseling Psychology* 28(5):399-410.
- Bonomi, Amy E., Donald L. Patrick, Donald M. Bushnell, and Mona Martin. 2000. "Validation of the United States' Version of the World Health Organization Quality of Life (WHOQOL) Instrument." *Journal of Clinical Epidemiology* 53(1):1-12.
- Bores-Rangel, Enrique, A. Timothy Church, Dottie Szendre, and Carolyn Reeves. 1990. "Self-Efficacy in Relation to Occupational Consideration and Academic Performance in High School Equivalency Students." *Journal of Counseling Psychology* 37(4):407-418.
- Boswell, Boni B., Michael Dawson, and Elisabeth Heininger. 1998. "Quality of Life as Defined by Adults with Spinal Cord Injuries." *The Journal of Rehabilitation* 64(1):27-32.
- Boyd, Nancy G., and George S. Vozikis. 1994. "The Influence of Self-Efficacy on the Development of Entrepreneurial Intentions and Actions." *Entrepreneurship Theory and Practice* 18(4):63-77.
- Chandler, Gaylen N., and Erik Jansen. 1992. "The Founder's Self-Assessed Competence and Venture Performance." *Journal of Business Venturing* 7(3):223-236.
- Chen, Chao C., Patricia Gene Greene, and Ann Crick. 1998. "Does Entrepreneurial Self-Efficacy Distinguish Entrepreneurs from Managers?" *Journal of Business Venturing* 13(4):295-316.
- Chubon, Robert A., Karen S. Clayton, and David V. Vandergriff. 1995. "An Exploratory Study Comparing the Quality of Life of South Carolinians with Mental Retardation and Spinal Cord Injury." *Rehabilitation Counseling Bulletin* 39(2):107-118.
- Frank, Jerome D., and Julia B. Frank. 1993. *Persuasion and Healing: A Comparative Study of Psychotherapy*. 3rd edition. Baltimore, MD, USA: The Johns Hopkins University Press.
- Frisch, Michael B. 1992. "Use of the Quality of Life Inventory in Problem Assessment and Treatment Planning for Cognitive Therapy of Depression." Pp. 27-52 in *Comprehensive Casebook of Cognitive Therapy*, edited by Arthur Freeman and Frank M. Dattilio. New York, NY, USA: Plenum Press.
- . 2006. *Quality of Life of Therapy: Applying Life Satisfaction Approach to Positive Psychology and Cognitive Therapy*. New York, NY, USA: John Wiley and Sons.
- Gartner, William B. 1989. "Some Suggestions for Research on Entrepreneurial Traits and Characteristics." *Entrepreneurship Theory and Practice* 14(1):27-37.

- Gecas, Viktor. 1989. "The Social Psychology of Self-Efficacy." *Annual Review of Sociology* 15:291-316.
- Hackett, Gail. 1995. "Self-Efficacy in Career Choice and Development." Pp. 232-258 In *Self-Efficacy in Changing Societies*, edited by Albert Bandura. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Hackett, Gail, Nancy E. Betz, and Maxene S. Doty. 1985. "The Development of Taxonomy of Career Competencies for Professional Women." *Sex Roles* 12(3-4):393-409.
- Hampton, Nan Zhang. 2000. "Self-Efficacy and Quality of Life in People with Spinal Cord Injuries in China." *Rehabilitation Counseling Bulletin* 43(2):66-74.
- Hampton, Nan Zhang, and Amy Marshall. 2000. "Culture, Gender, Self-Efficacy, and Life Satisfaction: A Comparison between Americans and Chinese People with Spinal Cord Injuries." *The Journal of Rehabilitation* 66(3):21-28.
- Hmieleski, Keith M., and Andrew C. Corbett. 2008. "The Contrasting Interaction Effects of Improvisational Behavior with Entrepreneurial Self-Efficacy on New Venture Performance and Entrepreneur Work Satisfaction." *Journal of Business Venturing* 23(4):428-496.
- Hughes, Rosemary B., Margaret A. Nosek, Carol A. Howland, Janet Y. Groff, and Patricia Dolan Mullen. 2003. "Health Promotion for Women with Physical Disabilities: A Pilot Study." *Rehabilitation Psychology* 48(3):182-188.
- Hughes, Rosemary B., Susan Robinson-Whelen, Heather B. Taylor, and John W. Hall. 2006. "Stress Self-Management: An Intervention for Women with Physical Disabilities." *Women's Health Issues* 16(6):389-399.
- Hughes, Rosemary B., Susan Robinson-Whelen, Heather B. Taylor, Nancy Swedlund, and Margaret A. Nosek. 2004. "Enhancing Self-Esteem in Women with Physical Disabilities." *Rehabilitation Psychology* 49(4):295-302.
- Joekes, Katherine, Thérèse Van Elderen, and Karlein Schreurs. 2007. "Self-Efficacy and Overprotection Are Related to Quality of Life, Psychological Well-being, and Self-Management in Cardiac Patients." *Journal of Health Psychology* 12(1):4-16.
- Judge, Timothy A., Edwin A. Locke, and Cathy C. Durham. 1997. "The Dispositional Causes of Job Satisfaction: A Core Evaluations Approach." *Research in Organizational Behavior* 19:151-188.
- Koen, Peter A., Gideon D. Markman, Robert A. Baron, and Richard Reilly. 2001. "Cognition and Personalities as Predictors of Resource Attainment among Corporate Entrepreneurs." In *Frontiers of Entrepreneurship Research 2001: Proceedings of the Twenty-First Annual Entrepreneurship Research Conference*, edited by William D. Bygrave, Erkko Autio, Candida G. Brush, Per Davidsson, Patricia G. Green, Paul D. Reynolds, and Harry J. Sapienza. Wellesley, MA, USA: Babson College. Retrieved 24 May 2008 (<http://www.babson.edu/entrep/fer/babson2001/XXIII/XXIIIB/XXIIIB.htm>).
- Krause, James S., and Rene V. Dawis. 1992. "Prediction of Life Satisfaction after Spinal Cord Injury: A Four-Year Longitudinal Approach." *Rehabilitation Psychology* 37(1):49-60.
- Krueger, Norris F. Jr., and Deborah V. Brazeal. 1994. "Entrepreneurial Potential and Potential Entrepreneurs." *Entrepreneurship Theory and Practice* 18(3):91-104.
- Lazarus, Richard S., and Susan Folkman. 1984. *Stress Appraisal and Coping*. New York, NY, USA: Springer.



- Lent, Robert W., and Gail Hackett. 1987. "Career Self-Efficacy: Empirical Status and Future Directions." *Journal of Vocational Behavior* 30(3):347-382.
- Lev, Elise L., Karen M. Daley, Norma E. Conner, Margaret Reith, Cristina Fernandez, and Steven V. Owen. 2001. "An Intervention to Increase Quality of Life and Self-Care, Self-Efficacy, and Decrease Symptoms in Breast Cancer Patients." *Scholarly Inquiry for Nursing Practice* 15(3):277-294.
- Lorenzo, T., L. V. Niekerk, and P. Mdlokolo. 2007. "Economic Empowerment and Black Disabled Entrepreneurs: Negotiating Partnerships in Cape Town, South Africa." *Disability and Rehabilitation* 29(5):429-436.
- Lucas, Richard E. 2007. "Long-Term Disability Is Associated with Lasting Changes in Subjective Well-Being: Evidence from Two Nationally Representative Longitudinal Studies." *Journal of Personality and Social Psychology* 92(4):717-730.
- Luthans, Fred, and Elina S. Ibrayeva. 2006. "Entrepreneurial Self-Efficacy in Central Asian Transition Economies: Quantitative and Qualitative Analyses." *Journal of International Business Studies* 37(1):92-110.
- Markman, Gideon D., David B. Balkin, and Robert A. Baron. 2002. "Inventors and New Venture Formation: The Effects of General Self-Efficacy and Regretful Thinking." *Entrepreneurship Theory and Practice* 27(2):149-166.
- Markman, Gideon D., Robert A. Baron, and David B. Balkin. 2005. "Are Perseverance and Self-Efficacy Costless? Assessing Entrepreneurs' Regretful Thinking." *Journal of Organizational Behavior* 26(1):1-19.
- Marks, Ray. 2001. "Efficacy Theory and Its Utility in Arthritis Rehabilitation: Review and Recommendations." *Disability and Rehabilitation* 23(7):271-280.
- Motl, Robert W., and Erin M. Snook. 2008. "Physical Activity, Self-Efficacy, and Quality of Life in Multiple Sclerosis." *Annals of Behavioral Medicine* 35(1):111-115.
- Näterlund, Birgitta. 2001. "Living with Muscular Dystrophy: Illness Experience, Activities of Daily Living, Coping, Quality of Life, and Rehabilitation." *Scandinavian Journal of Occupational Therapy* 8(3):157.
- Nätterlund, Birgitta, Lars-Gunnar Gunnarsson, and Gerd Ahlström. 2000. "Disability, Coping, and Quality of Life in Individuals with Muscular Dystrophy: A Prospective Study over Five Years." *Disability and Rehabilitation* 22(17):776-785.
- Orbell, Sheina, Marie Johnston, David Rowley, Peter Davey, and Arthur Espley. 2001. "Self-Efficacy and Goal Importance in the Prediction of Physical Disability in People Following Hospitalization: A Prospective Study." *British Journal of Health Psychology* 6(1):25-40.
- Pajares, Frank. 1997. "Current Directions in Self-Efficacy Research." Pp. 1-49 in *Advances in Motivation and Achievement*, Vol. 10, edited by Martin L. Maehr and Paul R. Pintrich. Greenwich, CT, USA: Jai Press.
- Pavey, Barbara. 2006. "Human Capital, Social Capital, Entrepreneurship, and Disability: An Examination of Some Current Educational Trends in the UK." *Disability and Society* 21(3):217-229.
- Phillips, David. 2006. *Quality of Life: Concept, Policy, and Practice*. London, UK: Rutledge.

- Rauch, Andreas, and Michael Frese. 2007. "Let's Put the Person Back into Entrepreneurship Research: A Meta-Analysis on the Relationship between Business Owners' Personality Traits, Business Creation, and Success." *European Journal of Work and Organizational Psychology* 16(4):353–385.
- Roessler, Richard T. 1990. "A Quality of Life Perspective on Rehabilitation Counseling." *Rehabilitation Counseling Bulletin* 34(2):82–91.
- Sarason, Irwin G. 1975. "Test Anxiety and the Self Disclosing Coping Model." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 43(2):184–153.
- Scherer, Robert F., Janet S. Adams, Susan S. Carley, and Frank A. Wiebe. 1989. "Role Model Performance Effects on Development of Entrepreneurial Career Preference." *Entrepreneurship Theory and Practice* 13(3):53–71.
- Svendsen, Henriette Aaby, and Thomas William Teasdale. 2006. "The Influence of Neuropsychological Rehabilitation on Symptomatology and Quality of Life Following Brain Injury: A Controlled Long-Term Follow-up." *Brain Injury* 20(12):1295–1306.
- Taylor, Karen M., and Nancy E. Betz. 1983. "Applications of Self-Efficacy Theory to the Understanding and Treatment of Career Indecision." *Journal of Vocational Behavior* 22(1):63–81.
- Trieschmann, Roberta B. 1988. *Spinal Cord Injuries: Psychological, Social, and Vocational Rehabilitation*. 2nd edition. New York, NY, USA: Demos.
- Tsay, Shiow-Luan, and Marilyn Healstead. 2002. "Self-Care, Self-Efficacy, Depression, and Quality of Life among Patients Receiving Hemodialysis in Taiwan." *International Journal of Nursing Studies* 39(3):245–251.
- Turner, J. Blake, and R. Jay Turner. 2004. "Physical Disability, Unemployment, and Mental Health." *Rehabilitation Psychology* 49(3):241–249.
- Waltz, Millard, and Bernhard Badura. 1988. "Subjective Health, Intimacy, and Perceived Self-Efficacy after Heart Attack: Predicting Life Quality Five Years Afterwards." *Social Indicators Research* 20(3):303–332.
- Whiteneck, Gale G. 1993. "Changing Attitudes toward Life." Pp. 211–218 in *Aging with Spinal Cord Injury*, edited by Gale G. Whiteneck, Susan W. Charlifue, Kenneth A. Gerhart, Daniel P. Lammertse, Scott Manley, Robert R. Menter, and Kathie R. Seedroff. New York, NY, USA: Demos.
- Wilson, Fiona, Jill Kickul, and Deborah Marlino. 2007. "Gender, Entrepreneurial Self-Efficacy, and Entrepreneurial Career Intentions: Implications for Entrepreneurship Education." *Entrepreneurship Theory and Practice* 31(3):387–406.
- Woodward, Nancy J., and Barbara S. Wallston. 1987. "Age and Health Care Beliefs: Self-Efficacy as a Mediator of Low Desire for Control." *Psychology and Aging* 2(1):3–8.
- Zhao, Hao, Scott E. Seibert, and Gerald E. Hills. 2005. "The Mediating Role of Self-Efficacy in the Development of Entrepreneurial Intentions." *Journal of Applied Psychology* 90(6):1265–1272.



نویسندگان

دکتر اعظم مرادی،

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور
 azam_moradi_isf2005@yahoo.com

وی پژوهش‌های متعددی در زمینه‌ی روان‌شناسی معلولان و روان‌شناسی زنان انجام داده‌است. طراحی مدلی برای سبب‌شناسی و درمان اختلالات روانی بر اساس آموزه‌های دینی، اجرای پژوهش‌هایی در آموزش و پرورش و بنیاد شهید، برگزاری چندین کارگاه آموزشی برای معلولان جسمی و مشاوره‌ی انفرادی مداوم با آن‌ها، و برگزاری نشست‌های آموزش خانواده برای خانواده‌های کودکان استثنایی از فعالیت‌های علمی و پژوهشی او بوده‌است. وی تا کنون ۱۲ مقاله‌ی علمی-پژوهشی و چهار مقاله‌ی علمی-ترویجی نگاشته، دو کتاب به فارسی برگردانده، و ۳۰ مقاله در هم‌آی‌های ملی و بین‌المللی ارائه کرده‌است.

دکتر شعله امیری،

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان
 s.amiri@edu.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه تهران. وی پایان‌نامه‌ی دکترای خود را در باره‌ی افراد با نیازهای خاص نگاشته‌است. از پیشینه‌ی پژوهشی و اجرایی وی می‌توان نگارش ۴۰ مقاله‌ی علمی-پژوهشی، انجام چند طرح پژوهشی، مدیریت گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان، مدیریت جمعیت زنان دانشگاه اصفهان، و ریاست دفتر استعداد‌های درخشان دانشگاه اصفهان را نام برد.

دکتر مختار ملک‌پور،

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان
 m.malekpour@edu.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه ایالتی مورگان*، آمریکا. تخصص وی روان‌شناسی کودکان با نیازهای خاص است. وی تا کنون پنج کتاب و نزدیک به ۵۰ مقاله نگاشته و ۴۰ پایان‌نامه را سرپرستی کرده که عمدتاً در باره‌ی افراد با نیازهای خاص بوده‌است. از کارهای پژوهشی و اجرایی وی می‌توان طراحی الگویی برای مداخله‌ی به‌هنگام در ایران، مدیریت گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان، و مدیریت گروه کودکان با نیازهای خاص دانشگاه اصفهان را نام برد.

* Morgan State University, Baltimore, MD, USA

دکتر حسین مولوی،

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان
h.molavi@edu.ui.ac.ir

تخصص وی علوم رفتاری است. وی سال‌ها به آموزش درس‌هایی مانند آمار، روان‌سنجی، و روان‌شناسی آزمایشگاهی مشغول بوده و راهنمایی و مشاوره‌ی بیش از ۱۰۰ پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و دکتری را بر عهده داشته‌است. از پیشینه‌ی اجرایی او می‌توان به عضویت در کمیته‌های تخصصی تحصیلات تکمیلی گروه روان‌شناسی و دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه اصفهان اشاره کرد. از وی ۸۰ مقاله‌ی علمی-پژوهشی و کتاب‌های راهنمای استفاده از ویرایش‌های مختلف نرم‌افزار SPSS به چاپ رسیده‌است.

دکتر ابوالقاسم نوری،

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان
a.nouri@edu.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه کویینز بلفاست*، ۱۹۸۱. وی کتاب *واژه‌نامه‌ی روان‌شناسی صنعتی و سازمانی* را نگاشته و کتاب *کار، فشار روانی، بیماری، و طول عمر* را به فارسی برگردانده‌است. از وی بیش از ۵۰ مقاله در مجله‌های علمی-پژوهشی و آموزشی به فارسی و انگلیسی چاپ شده‌است. از پیشینه‌ی اجرایی وی می‌توان به سردبیری مجله‌ی دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، عضویت در هیئت تحریریه‌ی چندین مجله، هم‌کاری در برنامه‌ریزی و به تصویب نهایی رسانیدن برنامه‌های دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی در وزارت علوم و تأسیس این دوره‌ها در دانشگاه اصفهان، و عضویت هیئت مدیره‌ی نخستین دوره‌ی انجمن روان‌شناسی اجتماعی، اشاره کرد.

* Queen's University Belfast, Belfast, Northern Ireland, UK

بازنمایی تجربه‌ی زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه‌شناسانه‌ی پنج رمان پرفروش دهه‌ی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵

دکتر افسانه کمالی*

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

دکتر محسن گودرزی

دکترای جامعه‌شناسی

زینب حاجتی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا

چکیده

نوشتار پیش رو بر آن است تا با بررسی رمان‌های پرفروش دهه‌ی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، که شخصیت اصلی آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند، به درک مسائل و دغدغه‌ی زنان این رمان‌ها و نیز چه‌گونگی بازنمایی تجربه‌های آنان بپردازد.

روش این پژوهش، کیفی و بر پایه‌ی نظریه‌ی مبنایی است؛ به این معنا که بر خلاف روش‌هایی که تأکید آن‌ها بر اثبات فرضیه و قضایای نظری است، تأکید این روش بر تولید نظریه است. فرضیه‌ی این پژوهش پس از کدگذاری سه مرحله‌ی رمان‌ها، با به دست آوردن مفاهیم و مقولات مرتبط با سوال‌های پژوهش و بررسی شرایط، زمینه‌ها، راه‌کارهای کنش، و نتایج آن‌ها شکل گرفته‌است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد زنان این رمان‌ها دچار مسائل و دغدغه‌ی روزمرگی، ناخوشنودی از زندگی زناشویی، تضاد، تنهایی، گم‌گشتگی، حسرت، ناتوانی، نبود اعتماد به نفس، توجه به گذشته و ناامیدی از آینده، نگرانی، و احساس ترس و ناامنی اند و به دلیل روبه‌رو شدن با پدیده‌ی «هویت ناموجه ذهنی»، در حال بازاندیشی همیشگی به سر می‌برند.

واژگان کلیدی

زنان؛ تجربه‌ی زنان؛ جهان زنانه؛ بازنمایی؛ هویت؛

فهم ما از جهان، تنها بر پایه‌ی تجربه‌های فردی صورت نمی‌گیرد و اشکال گوناگون بازنمایی، مانند برنامه‌های تلویزیون، روزنامه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، شبکه‌های اینترنتی، متون ادبی (مانند رمان‌ها)، و نظایر آن وجود دارد که بر فهم و نگرش ما از خودمان، دیگران، و محیط اطرافمان تأثیر می‌گذارد.

نقش زن در رشد نوع ادبی رمان بسیار مؤثر است. رمان تنها گونه‌ی ادبی است که شمار بسیاری از زنان در آن سهیم بوده‌اند و حضور و چه‌گونه‌ی شرکت‌شان در آن، کم و بیش با مردان یکسان بوده‌است. نویسندگان زن نیز گونه‌ی ادبی رمان را از گونه‌های دیگر ادبی برتر شمرده‌اند و به همین دلیل، فرم ادبی رمان به صورت وسیله‌ی برگزیده درآمده‌است که زنان در سال‌های گذشته‌ی نزدیک، جنبه‌هایی از زندگی جنسی‌شان را با آن کاویده و منتشر کرده‌اند؛ جنبه‌هایی که پیش از این در پهنه‌ی هنر و یا در جامعه به آن توجهی نمی‌شد (مایلز^۱ ۱۳۸۰). آنان توانستند جهان زنانه‌ی سرشار از مسائل و دغدغه‌های زنان و تصور آنان از محیط پیرامون را به تصویر بکشند، که هرچند بازنمایی تصور همه‌ی زنان از جهان اطرافشان نیست، می‌تواند بیان‌کننده‌ی فهم زنان رمان‌نویس و طبقه‌ی باشد که این زنان از میان آن برخاسته‌اند. از سوی دیگر، استقبال گسترده از رمان‌ها نیز می‌تواند نشان‌دهنده‌ی تأثیری باشد که این آثار بر فهم و نگرش سایر زنان و مردان از جهان زنان دارد؛ بر این اساس، با تحلیل این رمان‌ها، می‌توان به آشکارسازی نگرش‌های موجود در این رمان‌ها و نیز شناسایی جهان زنان و مسائل آنان پرداخت.

مسئله‌ی پژوهش

با این که قصه‌گویی در ایران سنتی دیرینه است، داستان‌منثور، و به‌ویژه رمان، پدیده‌ی نسبتاً تازه در تاریخ ادبیات ایران به شمار می‌آید، که از زمان شکل‌گیری تا کنون، دگرگونی‌های زیادی را از سر گذرانده‌است. پیشینه‌ی رمان‌نویسی در ایران به اندکی بیش از ۱۰۰ سال می‌رسد و شاید بتوان گفت مهم‌ترین پیش‌رفتی که در زمینه‌ی رمان، پس از انقلاب ایران، به دست آمده، افزایش نویسندگان زن و موفقیت آنان در جلب مخاطب است، که بسیاری را شگفت‌زده کرده‌است.

میرعابدینی (۱۳۷۷) برای سنت نویسندگی زنان ایران سه دوره‌ی کلی را برمی‌شمرد؛ بدین ترتیب که از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۹، ۱۵ نویسنده‌ی زن در برابر ۲۷۰ نویسنده‌ی مرد در عرصه‌ی داستان‌نویسی فعال اند؛ یعنی در برابر هر نویسنده‌ی زن، ۱۸ نویسنده‌ی مرد

¹ Miles, Rosalind



وجود دارد؛ از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹، که سال‌های شکوفایی ادبیات و هنر معاصر است و بیش از ۲۵ نویسنده‌ی زن شروع به داستان‌نویسی می‌کنند؛ یعنی در برابر هر نویسنده‌ی زن، پنج نویسنده‌ی مرد وجود دارد؛ و دهه‌ی ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۹، که ۲۸ نویسنده‌ی زن در برابر ۱۹۸ نویسنده‌ی مرد دیده‌می‌شود؛ به این معنا که در برابر هر نویسنده‌ی زن، هفت نویسنده‌ی مرد وجود دارد. در دهه‌ی بعد، یعنی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹، شمار نویسندگان مرد، نسبت به دهه‌ی پیش، به ۱۴۰ نویسنده کاهش یافته، اما شمار نویسندگان زن در این دوره تغییری نکرده‌است. در دهه‌ی ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰، در برابر هر یک و نیم نویسنده‌ی مرد، با یک نویسنده‌ی زن روبه‌رو می‌شویم و در حدود ۳۷۰ نویسنده‌ی زن (۱۳ برابر نویسندگان زن دهه‌ی پیش) شروع به انتشار اولین اثر خود می‌کنند. شمار نویسندگان مرد در این دوره ۵۹۰ نفر است.

اگرچه رمان‌های زن‌نویس را نمی‌توان آیینی تمام‌نمای جامعه دانست و آن را بازتاب آرزوها و خواسته‌های زنان و مسائل و مشکلات‌شان به شمار آورد، می‌توان آن‌ها را همچون هر دست‌آورد فرهنگی دیگر، شکلی از بازنمایی برگرفته از ذهنیت و تصور زنان رمان‌نویس از جهان دانست، که داده‌های جامعه‌شناسی مفیدی را در مورد آنان بازگو می‌کند؛ همچنان که گلشیری (۱۳۷۸) به درستی می‌گوید: «هر رمان مخلوقی است در کنار واقعیت، که نمی‌توان آن را بر واقعیت زمانه‌ی نویسنده‌ی آن منطبق ساخت و یا حتی زمانه‌ی او را در آن به عینه بازساخت. خلق و ابداعی است فراتر از حدود و ثغور، یا در گریز و تنگ‌نمایی مسائل مبتلا به زمان نویسنده. دنیایی است از آدم‌های مخلوق نویسنده در زمان و مکانی خاص، که آفریده‌ی اوست؛ هرچند به‌ناچار، از زمان نویسنده رنگ و بو دارد.» (ص ۲۱۱).

کوتاهی جریان غالب جامعه‌شناسی در توجه به زنان و مسائل موردتوجه آن‌ها باعث شده‌است که دغدغه‌های زنان درباره‌ی نبود امکان فعالانه زیستن در جهان پنهان بماند، اما جهان بازنمایی‌شده در رمان‌ها می‌تواند شواهدی عینی برای شناخت این دغدغه‌ها، و نیز تجارب و مشکلات زنان در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. متون ادبی، و از جمله رمان‌ها، از مهم‌ترین شواهد هرگونه نظریه‌پردازی برای ساختارها، فرآیندها، و روابط اجتماعی است و به دلیل آن که واقعیت بر پایه‌ی بازنمایی‌های رسانه‌ی شکل می‌گیرد و ساخته‌می‌شود، می‌توان به وسیله‌ی بررسی و تحلیل روایت‌های موجود در دست‌آوردهای فرهنگی، به شناختی مناسب از فهم افراد درباره‌ی واقعیت و جهان دست یافت؛ پس بررسی نوشته‌های زنان، که مانند سایر اشکال بازنمایی، بر شناخت و درک عموم از جهان و نیز بر ساخت اجتماعی واقعیت

تأثیر می‌گذارد، فرصتی است تا با شناخت دنیای زنان از دید خودشان، به فهم و شناخت آنان از جهان اعتبار داده‌شود.
با توجه به آن‌چه گفته‌شد، این پژوهش بر آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱ جهان‌بازنمایی‌شده‌ی زنان در رمان‌ها دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- ۲ مسائل و دغدغه‌های شخصیت اصلی زن این رمان‌ها چیست؟
- ۳ زنان در رویارویی با این مسائل چه‌گونه واکنش نشان می‌دهند؟
- ۴ این واکنش‌ها چه پی‌آمدهایی را برای این زنان در پی دارد؟

ره‌یافت پژوهش

ره‌یافت پژوهش حاضر در بازنمایی تجربه‌ی زنان در زیست‌جهان، با ره‌یافت‌ها و روی‌کردهای پژوهش‌های دیگر متفاوت است. در گام اول، زیست‌جهان، دنیای تجربه‌های هرروزه‌ی ما است، که در زمان و مکان گسترش می‌یابد؛ چندان که همه‌ی تجربه‌های ما را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. در زیست‌جهان، نسبت‌هایی بین‌ذهنی، یعنی نسبت میان افراد و پندارهای آنان درباره‌ی خودشان و پیوندهاشان با یک‌دیگر، با زندگی اجتماعی، و سرانجام با پندارهای علمی‌شان ساخته‌می‌شود (احمدی ۱۳۸۵)؛ بنا بر این، هم‌چنان که برگر، برگر، و کنترا^۱ (۱۳۸۱) نیز می‌گویند، باید به جامعه به عنوان جدلی میان داده‌های عینی و معانی ذهنی نگریسته‌شود؛ یعنی برهم‌کنشی دوسویه میان آن‌چه که به عنوان واقعیت بیرونی تجربه می‌شود (به طور مشخص جهان‌نمادهایی که فرد با آن روبه‌رو است) و آن‌چه که به منزله‌ی آگاهی فرد به شمار می‌آید؛ به سخن دیگر، واقعیت اجتماعی دارای سازه‌ی اساسی آگاهی است و آگاهی زندگی روزمره، رشتی‌ی از معانی است که به فرد مجال می‌دهد تا راه خود را از میان رویدادهای معمولی و برخوردهای زندگی‌اش با دیگران پیش گیرد. همه‌ی این معانی، که فرد در آن با دیگران سهیم است، یک زیست‌جهان اجتماعی خاص را می‌سازد.

مسئله‌ی بعدی، مفهوم بازنمایی و تفاوت آن با بازتاب است. تحلیل‌گران رسانه‌یی، از مفهوم بازنمایی پشتیبانی می‌کنند (مهدی‌زاده ۱۳۸۷)، اما یکی از مفاهیم بنیادین مطالعات انتقادی رسانه‌ها، و از آن جمله متون ادبی، این است که رسانه‌ها نمی‌توانند بازتابی ساده را از جهان واقعی عرضه کنند. بازنمایی، برخلاف بازتاب، که به معنای پیوند مستقیم میان پدیده‌های دنیای واقعی، وقایع، آدم‌ها، و اشیا و شکل ظاهری آن‌ها در متن (کلام، نوشته،

¹ Berger, Peter L., Brigitte Berger, and Hansfried Kellner



عکس، و مانند آن) است، نشان‌دهنده‌ی تجسم تصاویر ذهنی و بیان‌گر نوعی فرآیند تعبیر و تفسیر است و بر این اساس، دگردیسی و دست‌کاری در بازنمایی دوری‌ناپذیر است (موسوی، نجم عراقی، و صالح‌پور ۱۳۸۵).

بازنمایی تولید معنا، به وسیله‌ی چهارچوب‌های مفهومی و گفتمانی صورت می‌گیرد؛ به این مفهوم که معنا، از راه نشانه‌ها، به‌ویژه زبان، تولید می‌شود و در واقع، زبان، سازنده‌ی معنا برای اشیای مادی و رویه‌های اجتماعی است. فرآیند تولید معنا به وسیله‌ی زبان را رویه‌های دلالت می‌نامند (مهدی‌زاده ۱۳۸۷)؛ بر این اساس، تمام کردارهای دلالتی با بازنمایی سر و کار دارند و بازنمایی‌ها می‌توانند درباره‌ی حالات ذهنی یا احساسی (مانند عشق، شادی، عصبانیت)، گروه‌های اجتماعی (زنان سفیدپوست، معلولان، و دیگر)، و یا شکل‌بندی‌های اجتماعی (خانواده، طبقه، کارگر، و دیگر) صورت گیرند.

مسئله‌ی موردتوجه این پژوهش، تجربه‌ی زنان در زیست‌جهان است. آگاهی در این متن، آگاهی از زندگی روزمره است و نسبتی با اندیشه‌ها یا ساخت‌های عالمانه‌ی معنایی ندارد و به گفته‌ی برگر، برگر، و کلنر (۱۳۸۱) آگاهی ماقبل‌نظری^۱ است. با این که آگاهی، پدیده‌ی مربوط به تجربه‌ی ذهنی است، به دلیل این که دارای عناصری است که به گونه‌ی اجتماعی معنادار اند و پی‌درپی با دیگران شریک می‌شوند، می‌توان آن را به گونه‌ی عینی توصیف کرد (همان). این شکل مفهوم‌سازی از تجربه‌ی زنان، اگرچه با مفهوم‌سازی بر اساس پای‌گاه، شغل، فرهنگ، و دیگر مفهوم‌سازی‌ها پیوند دارد، با آن‌ها یکسان نیست و در این زمینه ره‌یافتی تازه و متفاوت به شمار می‌آید. با توجه به این که امتیاز اصلی این ره‌یافت امکانی است که برای عرضه‌ی توصیف‌هایی درباره‌ی ساخت‌های آگاهی و احساس زنان از درون و نیز پیوند این ساخت‌ها به تجربه‌ی عینی زنان به دست می‌دهد و تجربه‌های بازگوشده در رمان‌های برگزیده نیز، بیش‌تر، تجربه‌هایی ذهنی است، در این پژوهش از این روی‌کرد استفاده شده‌است.

روش‌شناسی پژوهش

در میان حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی در ایران، حوزه‌ی زنان، حوزه‌ی نظریه‌پردازی نشده باقی مانده‌است و روی‌کردی مشخص وجود ندارد که پژوهش‌گر بتواند بر پایه‌ی آن پیش رود و به سنجش فرضیه‌های خود پردازد؛ پس برای نظریه‌سازی، ناگزیر، به استفاده از روش‌های کیفی روی می‌آورد. روش‌شناسی کیفی، نقش و نیرویی بیش‌تر به موضوع

^۱ Pre-theoretical Consciousness

مورد مطالعه در پژوهش‌ها می‌بخشد؛ بنا بر این، می‌توان در کنار پژوهش‌های بزرگ‌مقیاس و داده‌های به‌دست‌آمده از آن‌ها، گونه‌های متنوع پژوهش کیفی را برای فهم بهتر ساز و کارهای پیچیده‌ی اجتماعی در سطوح مختلف به کار گرفت. در پژوهش پیش رو نیز، به دلیل آن که هدف پژوهش‌گر، اثبات فرضیه‌ی مشخص و یا اثبات نظریه‌ی از پیش تعیین‌شده نیست، از نظریه‌ی مبنایی به عنوان روشی کیفی استفاده شده‌است.

نظریه‌ی مبنایی، که به وسیله‌ی دو جامعه‌شناس به نام‌های گلنزر^۱ و اشتراوس^۲ به وجود آمد و گسترش یافت، کشف نظریه از داده‌هایی است که به صورت استقرایی و بر پایه‌ی اجتماعی تولید می‌شود. تولید یک نظریه به کمک داده‌های پژوهش به این معنا است که بیش‌تر فرضیه‌ها و مفاهیم، نه‌تنها از داده‌های مبنایی گرفته‌می‌شوند، بلکه، به گونه‌ی نظام‌مند، بر پایه‌ی داده‌های به‌دست‌آمده در جریان پژوهش شکل می‌گیرند؛ از این رو، بر خلاف روش‌هایی که تأکید آن‌ها اثبات فرضیه‌ها و قضایای نظری است، تأکید این روش بر تولید نظریه است (ذکایی ۱۳۸۱)؛ پس به طور کلی می‌توان گفت که نظریه‌ی مبنایی، بیش‌تر، برای پژوهش‌گران علاقه‌مند به حوزه‌های مطالعاتی محدود و تازه کاربرد دارد، چون در این روش، پژوهش‌گر بدون داشتن پیش‌فرض و جست‌وجوی رابطه‌ی همیشگی میان متغیرها، تنها در پی نظریه‌پردازی است.

عناصر نظریه‌ی مبنایی

نظریه‌ی مبنایی از سه عنصر اصلی مفاهیم^۳، مقولات^۴، و گزاره‌ها^۵ تشکیل شده‌است (ذکایی ۱۳۸۱):

مفاهیم - مفاهیم، واحدهای اصلی تحلیل اند؛ زیرا گسترش نظریه، نه پی‌آمد داده‌های گردآوری‌شده، بلکه نتیجه‌ی مفهوم‌سازی از داده‌ها به شمار می‌آیند. رویدادها و اتفاقات، به عنوان معرف‌های بودپذیر پدیده‌ها در نظر گرفته‌می‌شوند و در گام بعد، پژوهش‌گر به آن‌ها برچسب مفهومی می‌زند.

مقولات - عنصر دوم تشکیل‌دهنده‌ی نظریه‌ی مبنایی، مقولات اند. به باور اشتراوس و کوربین^۶ (۱۹۹۰)، مقولات، در مقایسه با مفاهیمی که آن‌ها را بیان می‌کنند، سطحی بالاتر دارند و انتزاعی‌تر اند. مقولات، در حقیقت، نتیجه‌ی گروه‌بندی مفاهیم به شمار می‌آیند.

¹ Glaser, Barney

² Strauss, Anselm

³ Concepts

⁴ Categories

⁵ Propositions

⁶ Strauss, Anselm, and Juliet Corbin



گزاره‌ها- سومین عنصر تشکیل‌دهنده‌ی نظریه‌ی مبنایی را گزاره‌ها تشکیل می‌دهند. گزاره‌ها نشان‌دهنده‌ی روابط تعمیم‌یافته میان یک مقوله و مفاهیم آن و همچنین روابط میان مقولات ناپیوسته اند. گلیرر و اشتراوس گزاره‌ها را نوعی فرضیه دانسته‌اند.

فرآیند ساختن نظریه‌ی مبنایی

نظریه‌ی مبنایی نظریه‌ی نیست که از قبل ساخته، و سپس آزموده شود، بلکه به صورتی استقرایی و از مطالعه‌ی پدیده‌ی که بیان‌گر آن است به دست می‌آید؛ به سخن دیگر، کشف، تدوین، و اثبات موقت یک نظریه‌ی مبنایی، پی‌آمد گردآوری منظم و تحلیل داده‌های مربوط به پدیده‌ی موردنظر است (محمدی ۱۳۸۷). در ساختن نظریه‌ی مبنایی، پنج مرحله تحلیل کلی طراحی پژوهش؛ گردآوری داده‌ها؛ مرتب کردن داده‌ها؛ تحلیل داده‌ها؛ و مقایسه‌ی ادبیات دیده‌می‌شود (همان).

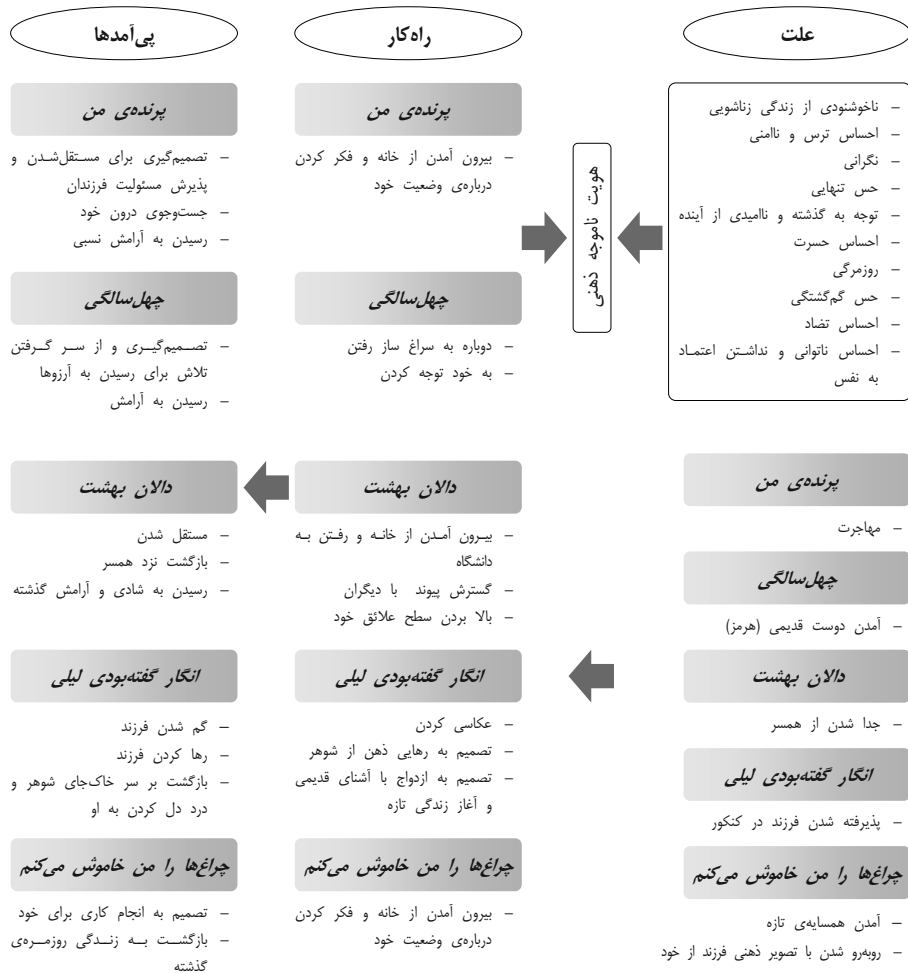
عملیاتی کردن روش

رمان‌ها، پس از انتخاب بر اساس معیار زن بودن نویسنده، زن بودن شخصیت اصلی رمان، نوشته شدن و چاپ در میان سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، و استقبال خوانندگان، با دقت و چندین بار خوانده‌شدن و پس از کدگذاری، بخش‌هایی از آن‌ها که می‌توانستند در پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش و ساخت مفاهیم موردجست‌وجو نقشی داشته‌باشند، انتخاب و نام‌گذاری شدند. با مرتب کردن مفاهیم به دست‌آمده، پژوهش‌گر به چند مضمون اصلی، که هر کدام نشان‌دهنده‌ی مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ی از مفاهیم اند، رهنمون شد، که این مضامین با عنوان «مقولات» نام‌گذاری شدند. در نام‌گذاری مفاهیم و مقولات، پژوهش‌گر از عنوان‌هایی استفاده کرده‌است که کاربرد عمومی دارند و اصطلاح تخصصی خاصی که نیاز به تعریف داشته‌باشد، مورد استفاده قرار نگرفته‌است.

نتایج

با مقایسه و دسته‌بندی مفاهیم به دست‌آمده، ۱۰ مقوله با نام‌های ناخوشنودی از زندگی زناشویی، احساس ترس و ناامنی، احساس تضاد، حس گم‌گشتگی، روزمرگی، حس تنهایی، توجه به گذشته و ناامیدی از آینده، احساس حسرت، حس نگرانی، و احساس ناتوانی و نداشتن اعتماد به نفس به دست آمد.

پس از جست‌وجو در مفاهیم، مقولات، پیوند میان مقولات، و جای دادن همه‌ی مقولات زیر یک مقوله‌ی واحد با عنوان «هویت ناموجه ذهنی»، شرایط، زمینه‌ها، راه‌کارهای کنش، و نتایج آن با دقت جست‌وجو شد و گزاره‌های نهایی پژوهش به دست آمد. این رویه در نمودار ۱ به تصویر کشیده شده است:



نمودار ۱- راه‌کارها و پی‌آمدهای هویت ناموجه ذهنی در رمان‌های مورد بررسی



این نمودار نشان می‌دهد که علل ده‌گانه‌ی موردنظر، شرایطی را پدید می‌آورند که قهرمان داستان به سوی هویت ناموجه ذهنی هدایت شود، اما گاه یک واقعه یا یک حادثه‌ی خاص سبب سرعت گرفتن یا تکرار این موضوع می‌شود (شرایط مداخله‌گر)؛ در نتیجه، قهرمان داستان برای برون‌رفت از وضعیت، راه‌کارها، خط‌مشی‌ها، و تدابیری می‌اندیشید، که—چه مثبت و چه منفی—پی‌آمدهایی را برای او در بر دارد و حتا سبب تشدید هویت ناموجه ذهنی فرد می‌شود؛ برای مثال، در جهان بازنمایی‌شده در رمان‌ها، زنان احساس امنیت نمی‌کنند و بیش‌تر عمرشان را با ترس و اضطراب سپری می‌کنند. این ترس در محیط خصوصی، دربرگیرنده‌ی ترس از دست دادن خانه، همسر، و مسائل مربوط به کودکی است و در گستره‌ی عمومی نیز ترس ناشی از سوء استفاده‌ی جنسی مردان است. در رمان *پرنده‌ی من*، همه‌ی کودکی بازگوشده در رمان، پر از ترس و حس ناامنی است؛ ترس از سایه‌ها، ترس از تاریکی، ترس از عمو قدیر و چشمک‌هایش، و ترس از دنیا:

«از خانه‌ی خاله محبوب بدم می‌آمد. از عمو قدیر و چشمک‌هایش وحشت داشتم. در خواب‌هایم ملخ‌گنده‌یی که چوبی توی دهان‌اش داشت به طرفام می‌آمد.» (وفی ۵۴:۱۳۸۶).

در *انگار گفته‌بودی لیلی*، زن از همان لحظه‌ی بعد از مرگ شوهر، از زمانی که در بیمارستان بستری است، این حس ناامنی ناشی از سوء استفاده‌ی جنسی مردان را تجربه می‌کند و از آن پی به نبود علی می‌برد:

«نشستم توی سیاهی. فهمیدم علی نیست، اگر نه، دست این مرد بوگندو روی من چه کار داشت؛ روی تن من دنبال چی می‌گشت این مرد. دوباره سکوت بود و سیاهی.» (شاملو ۱۱۹:۱۳۸۵).

زنان رمان‌های بررسی‌شده، زنانی مضطرب و نگران اند. نقطه‌ی اشتراک زندگی همه‌ی این زنان، وابستگی به مرد است و این وابستگی سبب شده تا این زنان همه‌ی عمر خود را در ترس و اضطراب از دست دادن توجه، پشتیبانی، و سرپرستی شوهر سپری کنند:

«من می‌روم. او می‌رود. ما می‌رویم. رفتن تنها فعلی است که امیر همیشه در حال صرف‌کردن آن است. لعنت به این شانس. هنوز مزه‌ی یک جا ماندن را نچشیده‌ام که او باز دارد می‌رود.» (وفی ۱۵:۱۳۸۶).

در **رمان چهل‌سالگی**، زن رمان در آستانه‌ی چهل‌سالگی به سر می‌برد و دچار احساس پیری و نگرانی از انجام ندادن کارهایی است که خواستار انجام دادن آن‌ها بوده‌است:

«پیری فقط یک صورتک بدترکیب است که با یک من سریش می‌چسباندش روی صورت آدم، ولی آن پشت جوانی است که دارد نفس‌اش می‌گیرد. بعد یک‌دفعه می‌بینی پیر شدی و هنوز هیچ کدام از کارهایی که می‌خواستی نکردی.

«فرهاد فکر کرد: دارد به دانشکده فکر می‌کند و به آرزوهایش برای نوازندگی و تحصیل در رشته‌ی آهنگ‌سازی و ...» (طباطبایی ۱۳۸۶: ۲۶).

در **دلان بهشت** نیز زن رمان، پی‌درپی، خاطرات‌اش را با نامزدش به یاد می‌آورد. او نیز ناامید از آینده، به خاطرات گذشته پناه می‌برد و احساس و آرزوی به‌جامانده در گذشته‌اش را مرور می‌کند:

«وقتی نه خبری از او شد و نه حرفی درباره‌ی او از آن‌ها شنیدم، مطمئن شدم که آن‌ها هم بی‌خبر اند، و سرخورده و مأیوس و ناامید، باز چشم به گذشته و خاطرات‌ام دوختم، چون امیدی به آینده نداشتم. هرچه بود، اضطراب بود و بلا تکلیفی و هراس.» (صفوی ۱۳۸۷: ۳۵۰).

زنان این رمان‌ها، از یک دوگانگی و تضاد در وجود خود رنج می‌برند. در **چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم**، دو ورّ ذهن کلاریس، یعنی ورّ بدبین و ورّ خوش‌بین، پی‌درپی در حال جنگ اند و کلاریس را رها نمی‌کنند:

«ورّ مهربان ذهن‌ام پرسید: (تو چی می‌خواهی؟) جواب دادم: (می‌خواهم چند ساعت در روز تنها باشم. می‌خواهم با کسی از چیزهایی که دوست دارم حرف بزنم). ورّ ایرادگیر می‌گرفت: (تنها باشی یا با کسی حرف بزنی؟)» (بیرزاد ۱۳۸۲: ۱۷۷).

در **چهل‌سالگی** نیز زن با همین کشمکش درونی دست به گریبان است:

«من نباید به او زیاد فکر کنم. چرا نباید به او فکر کنم؟ این چه ضرری به من، به او، به کس دیگری می‌زند؟ اگر می‌توانستم دوباره جوان شوم! دست‌هایش زیر نور چه حرکات زیبایی داشت. دارم دست‌هایش را می‌بینم. می‌توانم حرکت آن‌ها را دنبال کنم و مثل یک نوازنده در ارکستر او ساز بزنم.» (طباطبایی ۱۳۸۶: ۷۷).

آنچه که به گونه‌ی خاص، در فرو رفتن این زنان در اعماق هویت ناموجه ذهنی مؤثر است، شرایطی است که با عنوان «شرایط مداخله‌گر» از آن یاد می‌شود. در **انگار**



گفته‌بودی لیلی، پذیرفته شدن فرزند در کنکور؛ در چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، آمدن همسایه‌ی تازه و روبه‌روشدن با تصویر ذهنی فرزند از خود؛ در *پرنده‌ی من*، مهاجرت؛ در *چهل‌سالگی*، آمدن دوست قدیمی (هرمز)؛ و در *دالان بهشت*، جدانشدن از همسر، بخشی از این شرایط مداخله‌گر به شمار می‌آیند:

«در را که باز کردم، روزنامه‌ی لوله‌شده را از پشت در داد دست‌ام. اسم‌اش را که توی روزنامه دیدم، دل‌ام آرام شد. همان رشته‌بی قبول شده که تو دوست داشتی. سیاهش هم دوست دارد. من، نه خیلی! اما رفتم شیرینی خریدم و پایین اولین عکس خوبی را که عکاسی کرده‌بودم امضا کردم. آن را گذاشتم توی پاکت و با دسته‌گل آدم‌خانه. گفت: «ولی من یه چیز دیگه می‌خوام.» (شاملو ۱۳۸۵: ۵).

«حالا نمی‌دانست هرمز با شنیدن فامیل او چه فکری خواهدکرد؟ آیا مرد می‌توانست آن را درست تلفظ کند؟ آیا اصلاً هرمز فامیل او را به یاد می‌آورد؟ توی تهران هزاران (دستی) بوده؛ از کجا هرمز می‌فهمید که این یکی او است، آن هم بعد از بیست سال؟» (طباطبایی ۱۳۸۶: ۱۷).

«نامه‌به‌دست نشستم روی تخت و از پنجره به درخت کنار نگاه کردم. حس کردم در جایی که هیچ انتظار نداشتم، ناگهان آینه‌بی جلویم گذاشته‌اند و من توی آینه دارم به خودم نگاه می‌کنم و خودِ توی آینه هیچ شبیه خودی که فکر می‌کردم نیست.» (پیرزاد ۱۳۸۲: ۱۹۰).

این وضعیت همیشگی هویت ناموجه، در درون ذهن زنان رمان‌های موردبررسی ایجاد تنش می‌کند و زنان برای از میان بردن تنش، تدابیر، خط‌مشی‌ها، راه‌کارها، و روی‌کردهایی را برای خود برمی‌گزینند که هر یک پی‌آمدهایی—مثبت یا منفی—برای آنان در بر دارد. در رمان *پرنده‌ی من*، زن برای ایستادن در برابر این پدیده‌ی هویت ناموجه ذهنی، از خانه خارج می‌شود تا تنها باشد و در مورد خود و وضعیت خود فکر کند. او تصمیم می‌گیرد دیگر به شوهرش نچسبد، به او وابسته نباشد، و مسئولیت فرزندانش را خود به عهده بگیرد. او تصمیم می‌گیرد باورهای قبلی را در مورد خانواده دور بریزد و تعریف‌های خود را ابداع کند:

«حالا می‌فهمم چرا این وقت شب بیرون آمده‌ام؛ آمده‌ام تا تنها باشم و در تنهایی صدای خودم را بشنوم که قسم می‌خورم. قسم می‌خورم که چسب نباشم. قسم می‌خورم هرگز زن چسبی نباشم. بلند می‌شوم و به طرف خانه می‌روم.» (وفی ۱۳۸۶: ۹۶).

«انگار برای اولین بار است که با واقعیت زندگی‌ام روبه‌رو می‌شوم. انگار تنها امشب قادر ام مزخرفاتی مانند زندگی و کانون گرم خانه و کوفت و زهر مار را دور بریزم و تعریف‌های خودم را ابداع کنم. این زندگی من است و این دو بچه تنها مال من اند. حالا تمام مسئولیت فقط به عهده‌ی خودم است که چه جوری ادامه دهم. از پس فشار دردی سنگین اشک‌هایم را پاک می‌کنم. احساس می‌کنم قوی شده‌ام.» (همان: ۱۱۵).

در رمان *انگار گفته‌بودی لیلی*، زن به جست‌وجوی کار، از خانه خارج می‌شود. او دوربین به دست می‌گیرد و عکاسی می‌کند و با این کار به آرامش نسبی می‌رسد:

«سردم شده. باید یک قرص آرام‌بخش بخورم. دل‌شوره گرفته‌ام. خیلی وقت بود از این خواب‌ها ندیده‌بودم. نمی‌دانم از کی، اما انگار از وقتی آدمم توی این خانه و دوربین را گرفتم دست‌ام و شروع کردم به عکاسی، دیگر این خواب را ندیدم. قبل از آن، هر شب—حالا می‌خواهی بگویی نه که هر شب، خُب، نه که هر شب، اما مدام—همین خواب را می‌دیدم.» (شاملو ۱۳۸۵: ۱).

زن تصمیم می‌گیرد ذهن‌اش را از شوهرش رها سازد و با آشنای قدیمی زندگی تازه‌یی را شروع کند:

«سیزده سال است من، عملاً، بدون تو زندگی می‌کنم. دیگر وقت آن است تا ذهن‌ام را هم از تو سبک کنم. رفته‌بودم مشهد تا یواش یواش از تو سبک شوم.» (همان: ۱۵۱).

اما در آخر، باز هم به دلیل گم شدن فرزند، خسته و ناتوان به نزد همسر باز می‌گردد. در رمان *چهل سالگی*، زن، به دلیل رها کردن آرزوهایش، مدام خود را سرزنش می‌کند. راه‌کار او در برابر این کشمکش روحی این است که به سراغ سازش، که در گوشه‌یی از انباری افتاده‌است، برود و دوباره شروع به نواختن کند:

«موهای آرشه، مثل موهای خود او پریشان بودند و یکی از کوک‌ها احتیاج به تعمیر داشت؛ با این حال، آلاله نتها را روی میز توالت گذاشت و اولین میزان را نواخت.» (طباطبایی ۱۳۸۶: ۸۸).



در ظاهر، برخلاف پی‌آمد راه‌کار زن داستان *انگار گفته‌بودی لیلی*، نواختن دوباره‌ی ساز، احساس بازگشت جوانی ازدست‌رفته را در زن داستان زنده می‌کند:

«آلاله می‌نواخت و سرشار می‌شد. انگار شادی و جوانی به تمام منافذ پوست‌اش راه می‌یافتند. این درست همان چیزی بود که می‌خواست. از شادی فریاد کشید.» (همان: ۸۸).

در گام بعدی پژوهش، همه‌ی راه‌کارها و پی‌آمدهای پدیده‌ی هویت ناموجه ذهنی را زیر عنوان «بازاندیشی دائمی» قرار گرفت و این نظریه به دست آمد که در رمان‌های برگزیده، زنان، دچار پدیده‌ی هویت ناموجه ذهنی اند و به همین دلیل به گونه‌ی پی‌درپی، در حال بازاندیشی ذهنی به سر می‌برند. هویت ناموجه ذهنی پدیده‌ی است که در ذهن این زنان پدید می‌آید و باعث می‌شود که زنان احساس ناخوشنودی دائمی از خود داشته‌باشند. فردی که دچار این احساس است هویت خویش را قبول ندارد و به همین دلیل همیشه در حال چون و چرا و گفت‌وگوی ذهنی با خود است. کلاریس در داستان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، از همان آغاز رمان، هویت فعلی خویش را به چالش می‌کشد:

«لنگه‌جوراب توی دستام مزاحم بود. گذاشتم توی جیب پیش‌بندم. دستام با لنگه‌جوراب توی جیب بی‌حرکت ماند. یاد روزی افتادم که به مادر و الیس گفتم: «متنفرم از زن‌هایی که خیال می‌کنند صبح تا شب پیش‌بند ببندند یعنی خیلی خانه‌دار اند. آدم باید اول از همه برای خودش مرتب و خوش‌لباس باشد.»» (پیرزاد ۱۳۸۲: ۲۴).

یا در *پرنده‌ی من*، زن رمان در مورد شباهت هویت خود با مادر، خواهر، و دخترش چنین می‌گوید:

«سرم را میان دست‌ها می‌گیرم. از این که دخترم شبیه من بشود بیزارم. از این که من شبیه مامان یا شهلا بشوم، بیزارم. هیچ وقت دنبال شباهت نبوده‌ام، ولی آن را دیگران پیدا می‌کنند و حاضر و آماده تقدیمات می‌کنند. نمی‌خواهم شادی همان رفتار مرا تکرار بکند.» (وفی ۱۳۸۶: ۴۶).

ذهن چنین کسی سرشار از تضادها و تناقض‌ها است و با پرسش همیشگی درباره‌ی علت کارهای خود، درون خود را به چالش می‌کشد:

«امیل سیمونیان هم‌قد من بود، که عجیب بود. تقریباً از همه‌ی مردهایی که می‌شناختم بلندتر بودم. غیر از آرتوش، که فقط وقت‌هایی که کفش پاشنه‌تخت

می‌پوشیدم هم‌قدم بود. نمی‌دانم برای این که از شوهرم بلندتر نباشم کفش پاشنه‌بلند نمی‌پوشیدم یا واقعاً با کفش پاشنه‌تخت راحت‌تر بودم.» (پیرزاد ۱۳۸۲: ۴۵).

«من نباید به او زیاد فکر کنم. چرا نباید به او فکر کنم؟ این چه ضرری به من، به او، یا به کس دیگر می‌زند؟ اگر می‌توانستم دوباره جوان شوم!» (طباطبایی ۱۳۸۶: ۷۷).

او هویت منسوب به خود را نمی‌پذیرد و از آن احساس خوشنودی نمی‌کند، اما این ناخوشنودی از هویت، تنها در درون ذهن این زنان اتفاق می‌افتد و ممکن است هیچ‌گاه نمود بیرونی نداشته‌باشد. زمانی که محیط بیرونی اجازه‌ی نشان دادن این ناخوشنودی را به زن نمی‌دهد، او احساس تنهایی می‌کند و در ذهن خویش به بازاندیشی درباره‌ی خود، گذشته، رفتارها، و ارتباطاتش با دیگران می‌پردازد:

«بس که تنهایی با خودم حرف زدم، دیوانه شدم.» (همان: ۲۰۲).

ناموجه بودن هویت ذهنی به فرد احساس ناامنی و ترس می‌دهد. این وضعیت، که می‌توان آن را از لحاظ بیرونی به دگرگونی‌های پدیدآمده در جهان امروز، در نتیجه‌ی عواملی مانند دیوان‌سالاری، شهرنشینی، افزایش جمعیت، گسترش پیوند میان گروه‌های انسانی، تحرک اجتماعی، و چنگانه شدن زیست‌جهان اجتماعی مربوط دانست، در همه‌ی این رمان‌ها دیده‌می‌شود. مکان همه‌ی رمان‌ها در شهر است؛ آن هم شهر تهران، با این همه شلوغی دهه‌های اخیر. تنها، شهر ماجرای رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* در آبادان دهه‌ی چهل است و همان‌گونه که در داستان هم اشاره شده‌است، نه خیلی دور که همین جا، که همین جا، و در دل آبادان سبز و امن و شیک و مدرن (پیرزاد ۱۳۸۲: ۱۳۷)، شهری شیک و مدرن به نظر می‌آید.

در *پرنده‌ی من*، زن رمان، در آغاز رمان، محله‌شان را از شدت شلوغی به چین تشبیه کرده‌است:

«این‌جا چین کمونیست است. من کشور چین را ندیده‌ام، ولی فکر می‌کنم باید جایی مثل محله‌ی ما باشد؛ نه، در واقع، محله‌ی ما مثل چین است؛ پر از آدم.» (وفی ۱۳۸۶: ۷).

رفتن به سینما و نشست‌های سخنرانی درباره‌ی حقوق زنان، در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*؛ عکاسی کردن و تصمیم زن به ساختن فیلم، در رمان *انگار گفته‌بودی لیلی*؛ به عهده داشتن مدیریت برگزاری کنسرت موسیقی در رمان *چهل‌سالگی*؛ راه‌اندازی



مهدکودک به وسیله‌ی زن رمان *دلان بهشت*؛ و خیلی موارد دیگر نشان می‌دهد که این زنان در جریان این دگرگونی‌ها قرار دارند و در اجتماع‌شان حضور به‌نسبت فعالی دارند. در نتیجه‌ی شرایط گفته‌شده، همان گونه که برگر، برگر، و کلنر (۱۳۸۱) از قول گیلن^۱ می‌گویند، وضعیتی پدید می‌آید که می‌توان آن را با اصطلاح‌های شخصی‌سازی^۲ و نهادزدایی^۳ توصیف کرد. این اصطلاح، به ضعیف شدن عمومی اعمال اقتدار نهادها بر فرد اشاره می‌کند و بیان‌گر وضعیتی است که ساختارهای نهادی. عهده‌دار نقش اساسی تأمین مستمر معنا و پایداری در فرد سست شده، به گونه‌ی روزافزون از مقبولیت و اعتبار آن‌ها کاسته می‌شود. در چنین حالتی، ناگزیر، فرد به خویشستن و ذهنیت خویش برمی‌گردد تا معنایی ضروری را برای زیستن به دست آورد. در رمان‌های بررسی‌شده نیز نقش دو نهاد اساسی در جامعه، یعنی نهاد دین و خانواده، بسیار کم‌رنگ و گاه ناموجه است؛ به عنوان مثال، در *پرنده‌ی من*، زن راوی، اندیشه‌ی خود را در مورد خانواده این‌چنین بیان می‌کند:

«انگار برای اولین بار است که با واقعیت زندگی‌ام روبه‌رو می‌شوم. انگار تنها امشب قادر ام مزخرفاتی مانند زندگی مشترک و کانون گرم خانه و کوفت و زهر مار را دور بریزم و تعریف‌های خودم را ابداع کنم.» (وفی ۱۳۸۶: ۱۱۵).

رفتن به مکان‌های زیارتی و یا انجام واجبات نیز، جز در یکی دو مورد مانند رفتن کلاریس به کلیسا و رفتن شراره به مشهد، البته برای یادآوری خاطرات ماه غسل‌اش، دیده‌نمی‌شود. از سوی دیگر، بی‌ثباتی نهادها در شرایط اجتماعی درحال‌تغییر کنونی و در جهان رمان‌ها، باعث شده تا این زنان در جست‌وجوی هویت تازه و موجه ذهنی، تنها به خویشستن خویش مراجعه کنند. این زنان نقش و موقعیت کنونی خود را نمی‌پذیرند و با مراجعه به درون خود و ابداع تعریف خاص از خویشستن خویش، همیشه در حال بازاندیشی اند. بنا به گفته‌ی گیلنر^۴ (۱۳۸۴)، این ویژگی مدرنیت است؛ ویژگی مدرنیت، نه استقبال از چیزهای نو به خاطر نو بودن آن، بلکه فرض بازاندیشی درباره‌ی همه چیز است. این بازاندیشی، بازاندیشی در باره‌ی خود. بازاندیشی را نیز در بر می‌گیرد (گیلنر ۱۳۸۴) و گرچه این مرحله با سرگشتگی و پریشانی بسیار همراه است، در عین حال، می‌تواند امیددهنده و توانایی‌بخش نیز باشد و چنان‌چه جامعه امکان بروز عینی این تجربه‌ها را به زنان بدهد، با پی‌آمدهایی مثبت همراه خواهد بود؛ پی‌آمدهایی مانند افزایش نویسندگان زن در جامعه‌ی کنونی، که در رمان‌هاشان به بازگویی‌های ذهنی شخصیت‌های زن رمان می‌پردازند.

¹ Gehlen, Arnold

² Subjectivization

³ De-institutionalization

⁴ Giddens, Anthony

جمع‌بندی

نقش زنان در رشد نوع ادبی رمان بسیار مؤثر بوده‌است. زنان، هم به عنوان نویسنده و هم به عنوان خواننده، بخش مهم علاقه‌مندان و شکل‌دهندگان رمان را تشکیل می‌دهند و در این زمینه به جای‌گاهی دست یافته‌اند که در هیچ نوع ادبی دیگر نتوانسته‌اند آن را به دست آورند. به لحاظ تاریخی، رواج نوع ادبی رمان، با پیدایش فردگرایی و آغاز دنیایی نو در جامعه همراه بوده و اهمیت یافتن شخصیت‌های داستانی در رمان‌ها، هم‌گام با اهمیت یافتن فرد در جامعه است. در رمان‌های مورد بررسی نیز، شخصیت‌های زن، محوریت دارند و تمامی رمان بر پایه‌ی آگاهی‌های ذهنی و تجربه‌های عینی آن‌ها شکل می‌گیرد؛ بنا بر این، رمان‌های زنانه را می‌توان شکلی از بازنمایی دانست که توانسته‌است جهان زنانه‌ی سرشار از مسائل، دغدغه‌ها، و تصور زنان از محیط پیرامون‌شان را به تصویر کشد. در این رمان‌ها، گونه‌های متفاوتی از زنان حضور دارند، که به‌رغم وجود تفاوت‌های بسیار از نظر شرایط خانوادگی و اجتماعی، ویژگی‌هایی مشترک در میان همه‌ی آن‌ها دیده‌می‌شود.

جهان اجتماعی رمان‌ها به دو گستره‌ی خصوصی و عمومی تقسیم شده‌است و در بیش‌تر آن‌ها، زنان در هر دو گستره حضور دارند؛ هرچند که حضورشان در گستره‌ی خصوصی، پررنگ‌تر است. زندگی روزمره‌ی این زنان، سرشار از تفسیر رویدادهای گذشته، و نه طرح‌های آتی زندگی، است و یک نوع ناامیدی و روی‌گردانی از آینده در اندیشه‌ی همه‌ی آنان دیده‌می‌شود.

زنان این رمان‌ها احساس تنهایی می‌کنند، ناتوان از برقراری ارتباط با اطرافیان خود اند، و حتی با دیگر زنان رمان نیز پیوندی همراه با درک متقابل ندارند. مادران این زنان به جهانی دیگر متعلق اند، که اگرچه گاه در ظاهر، با جهان این زنان یکی است، از لحاظ احساس و درک جهان، تفاوتی بسیار میان آن‌ها دیده‌می‌شود. این زنان، با گذشتن از خود و خواسته‌هایشان، همه‌ی تلاش‌شان را برای حفظ و نگاه‌داری کانون خانواده می‌کنند، اما همسران‌شان آن‌ها را درک نمی‌کنند و فرزندان‌شان نیز تا زمانی که کوچک اند به آنان وصل اند، اما خیلی زود از جهان مادران‌شان مهاجرت می‌کنند و آنان را در نگرانی و دل‌تنگی این جدایی باقی می‌گذارند.

در جهان بازنمایی‌شده در این رمان‌ها، زنان در ناامنی و ترس به سر می‌برند. این ترس، در محیط خصوصی، ترس‌های دوران کودکی و یا ترس از دادن خانه، همسر، و مانند آن است و در گستره‌ی عمومی نیز از سوء استفاده‌ی جنسی مردان ناشی می‌شود.



نقطه‌ی اشتراک زندگی همه‌ی این زنان، وابستگی به مردان است. این وابستگی سبب شده‌است تا این زنان همه‌ی عمر خود را در ترس و اضطراب از دست دادن توجه، پشتیبانی، و سرپرستی شوهر سپری کنند و زمانی هم که به‌ناچار با این مسئله روبه‌رو می‌شوند، آشفتگی و اضطراب آن‌ها را در بر می‌گیرد.

شخصیت‌های زن بررسی‌شده در رمان‌ها، انسان‌هایی گم‌گشته و در جست‌وجوی هویت خود اند. آنان با حس گم‌گستگی بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند، بچه‌دار می‌شوند، و روزبه‌روز بر این گم‌گستگی زنانه‌شان افزوده می‌شود؛ به همین دلیل، گرفتار جست‌وجوی همیشگی، بازگشت به گذشته، و یادآوری خاطرات اند. پی‌آمد این مسئله، آشفتگی روانی است، که هویت ناموجه ذهنی نامیده می‌شود و در زنان رمان‌ها به‌روشنی آشکار است. اینان هویت فعلی خویش را قبول ندارند و با به چالش کشیدن آن در ذهن، برای بازبینی خود از پیش‌تعریف‌شده‌شان تلاش می‌کنند؛ بر این اساس، هویت زنان، دیگر واقعیتی مشخص‌شده از نظر ذهنی و عینی نیست، بلکه به نوعی جست‌وجوی دشوار و عینی تبدیل شده‌است. زنان، متوجه هویت گم‌گشته‌شان می‌شوند و در جست‌وجوی هویت خویش، گذشته را مرور می‌کنند و روابطشان با اطرافیان و شرایط زندگی‌شان را مورد بازنگری قرار می‌دهند. در این جست‌وجو، که جست‌وجویی ذهنی است و در سطح آگاهی آنان صورت می‌گیرد، زنان، شاید به این دلیل که نهادهای موجود را پاسخ‌گو به نیازهای ذهنی‌شان نمی‌یابند، برای بازبینی ذهنی خود، تعریف‌شده و بازبینی نقش‌های نهادی منسوب به خود تلاش می‌کنند تا با جست‌وجوی درون، و نه بیرون از خود، به «جای پای» خویشان در واقعیت دست یابند. در این حالت، تجربه‌ی زنان از خویشان، برای‌شان واقعی‌تر از تجربه‌شان درباره‌ی جهان عینی می‌شود. از سوی دیگر، واقعیت زندگی این زنان، پی‌درپی در حال دگرگونی است و مسیر زندگی‌شان هم، مانند گذشته، تثبیت‌شده نیست؛ پس هویت این زنان، هویتی گشوده، بی‌ثبات، و دست‌خوش دگرگونی‌های همیشگی می‌شود.

شخصیت‌های زن در رمان‌های برگزیده، هرچند عموماً دست‌خوش آشفتگی اند، پی‌آمد این آشفتگی می‌تواند برای آنان رهایی‌بخش باشد. ابداع تعاریف جدیدی از خود و دور ریختن باورهای گذشته، که اجازه‌ی تفکر زنان در مورد خود و وضعیت‌شان را از آن‌ها می‌گرفت، به آنان احساس توان‌مند شدن و رهایی می‌بخشد؛ حتا اگر این دگرگونی‌ها، تنها در آگاهی زنان صورت گیرد و نمود بیرونی نداشته‌باشد.

این آگاهی‌های ذهنی و حتا آمادگی برای پذیرش دگرگونی در دنیای زنان، اگر با تغییرات عینی همراه شود، می‌تواند بسیار امیدبخش باشد، اما چنان‌چه این رها شدن، با

فشارهای جامعه همراه شود، گاه زنان توان پایداری در برابر آن را از دست می‌دهند و نوعی بازگشت به باورهای گذشته در آن‌ها دیده‌خواهدشد؛ بنا بر این، پیشنهاد پژوهش حاضر این است که سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی در زمینه‌ی خانواده و اجتماع بیرونی به گونه‌ی باشد که به زنان مجال بروز این بازانديشي‌ها و تغييرات هویتی داده‌شود.

منابع

- احمدی، بابک. ۱۳۸۵. *مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی*. چاپ ۴. تهران: نشر مرکز.
- برگر، پیتر ال، بریجیت برگر، و هانس فرید کلتر. ۱۳۸۱. *ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی*. برگردان محمد ساوجی. تهران: نشر نی.
- پیرزاد، زویا. ۱۳۸۲. *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*. تهران: نشر مرکز.
- ذکایی، محمدسعید. ۱۳۸۱. «نظریه و روش در تحقیقات کیفی»، *علوم اجتماعی* ۴۱:۱۷-۷۰.
- شاملو، سیده. ۱۳۸۵. *انگار گفته‌بودی لیلی*. تهران: نشر مرکز.
- صفوی، نازی. ۱۳۸۷. *دلان بهشت*. تهران: ققنوس.
- طباطبایی، ناهید. ۱۳۸۶. *چهل‌سالگی*. تهران: نشر چشمه.
- گلشیری، هوشنگ. ۱۳۷۸. *باغ در باغ: مجموعه مقالات*. تهران: نیلوفر.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۴. *پی‌آمدهای مدرنیته*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- مایلز، روزالیند. ۱۳۸۰. *زنان و رمان*. برگردان علی آذرنگ جباری. تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- محمدی، بیوک. ۱۳۸۷. *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مهدی‌زاده، محمد. ۱۳۸۷. *رسانه‌ها و بازنمایی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها.
- میرعابدینی، حسن. ۱۳۷۷. *صدسال داستان نویسی ایران*. ج ۳ و ۴. تهران: نشر چشمه.
- وفی، فریبا. ۱۳۸۶. *پرنده‌ی من*. تهران: نشر مرکز.
- موسوی، نسترن، منیره نجم عراقی، و مرسله صالح‌پور، گردآورندگان. ۱۳۸۵. *زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری در باره‌ی مسائل زنان*. تهران: نشر چشمه.
- Strauss, Anselm, and Juliet Corbin. 1990. *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications.



نویسندگان

دکتر افسانه کمالی،

استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا
 afsane_kamali@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
 وی در حوزه‌های جامعه‌شناسی ادبیات، سازمانها، و آمار تدریس می‌کند. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و فرهنگی، اعتماداجتماعی، کاربری اینترنت، و مسائل جوانان بوده‌است. وی تا کنون ۱۰ مقاله‌ی فارسی نگاشته و یک کتاب به فارسی برگردانده‌است.

دکتر محسن گودرزی،

دکترای جامعه‌شناسی
 mgoodarzi@gmail.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
 وی در حوزه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی و ادبیات تدریس می‌کند. از پژوهش‌های وی می‌توان «گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی ایرانیان: یافته‌های پیمایش ملی تحولات فرهنگی ایرانیان» و «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش ملی در ۲۸ مرکز استان کشور» را نام برد. از وی همچنین، کتاب *تحولات فرهنگی در ایران* با همکاری عباس عبدی چاپ شده‌است.

زینب حاجتی،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا
 hajati_zeinab@yahoo.com

او کارشناسی خود را در رشته‌ی ادبیات از دانشگاه بوعلی سینای همدان گرفته است و هم اکنون دانشجوی دکترای مطالعات زنان در هند است. عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد وی «بازنمایی تجربه‌ی زنان از جهان اجتماعی رمان» است.

Blank

دین و برنامه‌های تنظیم خانواده:

مطالعه‌ی موردی ایران

امیرحسین علینقی*

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

چکیده

هدف این نوشتار، بررسی پیوند میان دیدگاه‌های دینی و مشروع یا نامشروع بودن برنامه‌های تنظیم خانواده در ایران است. تجربه‌ی دگرگونی‌های جمعیتی در ایران، شاید با این ارزیابی شتابزده همراه باشد که رشد سریع جمعیت، ناشی از باورهای مذهبی مردم و فشار نیروهای مذهبی است و این ارزیابی، نه‌تنها با حجمی از آرا و فتاوی علمای شیعه در ایران، بلکه با شرایط برخی جوامع اسلامی دیگر، که رشد سریع جمعیت را تجربه می‌کنند، تقویت می‌شود؛ در حالی که به نظر می‌رسد تجربه‌ی موفق برنامه‌ی تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، و شماری دیگر از کشورهای اسلامی، شاهدی موثر بر نبود هم‌بستگی میان دین و موفق یا ناموفق بودن برنامه‌های تنظیم خانواده باشد؛ بنا بر این، بهتر است برای بررسی این مسئله در ایران، به متغیرهایی دیگر، مانند ریشه‌های اعتماد جامعه به کارگزاران تغییر، تکیه کرد.

واژگان کلیدی

تنظیم خانواده؛ اعتقادات مذهبی؛ جمهوری اسلامی ایران؛

با افزایش توان بهداشتی جوامع و جلوگیری از مرگ و میر، مسئله‌ی رشد جمعیت، به یکی از مسائل کلیدی جهان کنونی تبدیل شده و با دامن زدن به مجادله‌های نظری و عملی، جوامع اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده‌است. مجادله‌های نظری، در کنار رشد سریع جمعیت ایران، آغاز برنامه‌های تنظیم خانواده و ناموفق بودن آن، و رشد دوباره و سریع جمعیت کشور پس از انقلاب اسلامی و برنامه‌های تنظیم خانوادگی که در پی آن آمد، موضوع تنظیم خانواده و کنترل جمعیت را به یکی از مهم‌ترین موضوعاتی کرده که جامعه‌ی ایران به آن دچار است. وجود برخی دیدگاه‌های فقهی-دینی در میان فقهای شیعه و ناموفق بودن برنامه‌های تنظیم خانوادگی دوره‌ی پهلوی از یک سو، و مقاومت برخی جوامع اسلامی در مقابل این برنامه‌ها، گمانه‌ی را تقویت کرده‌است که دین و دیدگاه‌های دینی را علت ناموفق بودن برنامه‌های تنظیم خانواده در جوامع اسلامی می‌داند.

این نوشتار، با نیم‌نگاهی به تجربه‌ی ایران، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا می‌توان دین را مانعی در اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت دانست یا خیر؛ به همین منظور، همراه با نگاهی گذرا به روند تغییرات جمعیتی در ایران و نوسان‌های برنامه‌ی تنظیم خانواده، هم‌بستگی احتمالی آموزه‌های دینی و موفق یا ناموفق بودن برنامه‌های تنظیم خانواده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

وضعیت جمعیت کشور و روند روبه‌رشد آن

رشد جمعیت کشور تا سال ۱۳۲۵ (آمارهای مربوط به سال‌های پیش از ۱۳۳۵ جنبه‌ی تخمینی دارد) دارای آهنگی بسیار کند و نوسانی میان ۰/۶ تا ۱/۵ درصد است، اما به دنبال دگرگونی‌های اجتماعی و بهبود شناسه‌های بهداشتی، این رشد، وارد مرحله‌ی تازه شد و در یک فاصله‌ی زمانی ۵۰ساله (از ۱۳۲۵ تا ۱۳۷۵) از حدود ۱۴ میلیون نفر، به حدود ۷۰ میلیون نفر، یعنی به بیش از چهار برابر، افزایش یافت. آمارها گویای آن است که از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰، میزان رشد جمعیت کشور هیچ گاه به پایین‌تر از ۲/۵ درصد نرسیده‌است (مرکز آمار ایران ۱۳۸۶).

در آغاز، برنامه‌های تنظیم خانواده در سال ۱۳۳۷ به وسیله‌ی بن‌گاهی غیردولتی (انجمن راهنمای بهداشت خانواده) و در بردی محدود به اجرا گذاشته‌شد و پس از آن، سیاست‌های دولتی نیز در برنامه‌ی چهارم عمرانی (۱۳۴۷-۱۳۵۱)، اجرای برنامه‌ی فعال را در زمینه‌ی تنظیم خانواده مورد توجه قرار داد (طاهری ۱۳۸۱). هرچند سیاست‌های کنترل جمعیت دولت ایران در اواخر دوره‌ی پهلوی، میزان رشد جمعیت کشور را تحت تأثیر قرار



داد، نتوانست موجب تغییری شگرف شود، افزون بر آن که با پیروزی انقلاب، سیاست‌های کنترل جمعیت به کنار نهاده شد.^۱

«بعدها با آغاز انقلاب، فضای جدیدی بر ایران حاکم شد. در این فضا، دولت انقلابی ایران عملاً اعتقادی به برنامه‌های کنترل جمعیت نداشت، لذا این برنامه‌ها برای حدود یک دهه به کناری نهاده شد؛ در نتیجه، برخی نهادهای مرتبط با این موضوع منحل شدند و یا این که جای‌گاه نهادی خود را از دست داده، و عملاً تنزل رتبه یافتند.» (آقاجانیان^۲ ۱۹۹۸: ۱۰)

جدول ۱- جمعیت کشور و میانگین رشد سالانه‌ی آن بر پایه‌ی سرشماری‌های ده‌ساله‌ی کشور

سال	جمعیت کشور	میانگین رشد سالانه تا سرشماری بعد
۱۳۳۵	۱۸۹۵۵۰۰۰	۳/۱۳٪
۱۳۴۵	۲۵۷۸۹۰۰۰	۲/۷۱٪
۱۳۵۵	۳۳۷۰۹۰۰۰	۳/۹۱٪
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵۰۰۰	۲/۴۶٪
۱۳۷۰	۵۵۸۳۷۰۰۰	۱/۴۷٪
۱۳۷۵	۶۰۵۵۴۸۸	۱/۶۱٪
۱۳۸۵	۷۰۴۷۲۸۴۶	—

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۶)

دلایل شکست این برنامه را می‌توان در بی‌اعتماد بودن مردم به دولت پهلوی و نامشروع دانستن این برنامه دانست، افزون بر آن که از نگاه مردم ایران، این برنامه دست‌آورد غرب و دیدگاه‌های غربی بود (رودی-فهیمی^۳ ۲۰۰۲)؛ در نتیجه، پس از انقلاب اسلامی ایران، با کنار نهادن سیاست‌های کنترل جمعیتی، که در سال‌های پایانی دولت پهلوی و در کنار برنامه‌های عمرانی آن دولت مورد توجه قرار گرفته بود، میزان رشد جمعیت کشور در طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به رقم حیرت‌آور ۳/۹۲ درصد رسید، که یکی از بالاترین ارقام در سطح جهان بود. در این دوره، ترویج نظری برای افزایش جمعیت، در میان برخی از گروه‌های اجتماعی مرجع و مبلغان و پیشوایان مذهبی آنان، که افزایش جمعیت را هم‌آهنگ با شرع، و بلکه خواست و مطلوب شارع می‌دانستند نیز عملاً به افزایش نرخ جمعیت دامن زد؛ به گونه‌یی که رشد جمعیت در طول دوره‌ی ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، شاهد افزایشی بیش از ۱۵ میلیون نفر (بیش از یک و نیم میلیون نفر در سال) بود، که در

^۱ برای مطالعه‌ی فراز و فرود برنامه‌ی تنظیم خانواده در ایران، بنگرید به میرزایی^{*} (۲۰۰۴)

^{*} Mirzaie, Mohammad

^۲ Aghajanian, Akbar

^۳ Roudi-Fahimi, Farzaneh

صورت ادامه‌ی این رشد، می‌بایست در مدتی کم‌تر از ۱۸ سال، جمعیت ایران دوبرابر می‌شد؛ یعنی اگر در طول حدود سه برنامه‌ی پنج‌ساله، همه‌ی امکانات موجود کشور (مدارس، بیمارستان‌ها، ورزشگاه‌ها، راه‌ها، و مانند آن) دو برابر می‌شد (با فرض محال فرسوده نشدن امکانات موجود)، تازه می‌توانستیم وضعیت اداره‌ی کشور را در حد سال ۱۳۶۷ نگاه داریم و بر این اساس، توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و نیز برنامه‌ریزی کردن برای آن‌ها بی‌هوده می‌نمود (الویری ۱۳۸۵).

پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷، مسئولان کشور از آثار و پی‌آمدهای ناشی از افزایش جمعیت و رشد آهنگ آن آگاه شدند و برخلاف خوش‌بینی‌های اولیه و با پدید آمدن درکی روشن از آثار منفی افزایش جمعیت در میان مدیران ارشد کشور، رشد بالای جمعیت تهدیدی علیه سعادت خانواده و جامعه به شمار آمد و تلاش‌ها برای توقف و کاستن از این رشد آغاز شد. *آف‌جان‌یان* (۱۹۹۸) در بررسی خود به این نکته اشاره می‌کند:

«همین که نرخ رشد بالای جمعیت به عنوان تهدیدی علیه سعادت خانواده و جامعه مطرح شد، این موضوع به رهبران عالی‌رتبه‌ی مذهبی جهت اخذ نظر آنان ارجاع شد. در این نکته تردیدی وجود ندارد که فتاوی‌ی علما (در این زمینه) و بازگویی مکرر این فتاوی توسط مراجع حکومتی، عامل تقویت‌کننده‌ی مؤثری در موفقیت برنامه‌ی کنترل خانواده بوده‌است.» (ص ۴۷)

پیش‌بینی‌های مربوط به شرایط آینده‌ی جمعیت کشور و ضرورت پاسخ‌گویی به چنین پرسش‌هایی، باعث شد تا تلاش‌هایی برای طرح برنامه‌های کنترل خانواده به اجرا در آید (زعفران‌چی ۱۳۸۵) و به این ترتیب، پس از یک دوره وقفه، طرح و اجرای دوباره‌ی آن آغاز شد.^۱ اهداف کمی اعلام‌شده در برنامه‌ی اول توسعه، کاهش نرخ باروری، از ۶/۲۱ در سال ۱۳۶۸ به ۵/۷۳ در سال ۱۳۷۲، و کاهش میزان ناخالص تجدید نسل از ۳/۳۰ به ۲/۷۹ را در پی داشت، که در برنامه‌ی دوم توسعه نیز پی‌گیری شد.

برنامه‌ی کنترل جمعیت در یک جامعه و حکومت اسلامی

امکان موفقیت هر طرحی در زمینه‌ی کنترل جمعیت، در جوامعی مانند جامعه‌ی ایران، بستگی به همراهی مردم و این واقعیت دارد که جامعه، چنین سیاست‌هایی را هم‌آهنگ با شرع بیانگارد؛ افزون بر این که تسلط دین بر ارکان حکومت، به خودی خود، پرسش‌هایی را در زمینه‌ی پشتیبانی حکومت از اجرای این برنامه‌ها و مشروعیت آن پدید می‌آورد؛ پس

^۱ در زمینه‌ی رشد سریع جمعیت در سال‌های اولیه‌ی انقلاب و برنامه‌ی کنترل جمعیت کشور بنگرید به رایت* (۱۳۸۲)



سؤال این است که آیا دولت اسلامی و جامعه‌ی مسلمان ایران، به پی‌روی از کلیشه‌های موجود، در برابر اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، مخالفت و مقاومت می‌کند؟

مقاومت‌های اجتماعی در برابر سیاست‌های کنترل جمعیت در جوامعی که ایستارهای فرهنگی و مذهبی قوی دارند، از دیرباز، موضوع کاوش‌ها و پژوهش‌هایی فراوان بوده و در بسیاری از جوامع، این سیاست‌ها و دیگر سیاست‌هایی که با پیشینه‌ی هنجاری و نگرشی آن جوامع، ناهم‌خوان است، با مقاومت‌هایی شدید روبه‌رو شده‌است. این امر، خصوصاً در جوامعی که این هنجار بر پایه‌ی آموزه‌های دینی شکل گرفته‌است، حساسیت‌های بیش‌تری را پدید می‌آورد. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، و از جمله در کشورهای اسلامی، که مردم اعتمادی به مأموران و برنامه‌های تغییرات اجتماعی ندارند، این حساسیت‌ها بروزی آشکار داشته و گاه خشونت‌هایی فراوان را علیه مأموران تغییر و دولت‌های حاکم (به عنوان کارگزاران تغییر) دامن زده‌است:

«به‌رغم حساسیت‌ها و مقاومت‌هایی که کمابیش جوامع مسلمان را در بر می‌گیرد، و به‌رغم سابقه‌ی رشد جمعیت در این جوامع و ایران، برنامه‌ی کنترل جمعیت در ایران با موفقیت قاطعی همراه شد. نرخ رشد جمعیت کشور از ۳٫۲ درصد در سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵]، به رقم حیرت‌انگیز ۱٫۴ درصد در سال ۱۹۹۶ [۱۳۷۵]، یعنی تنها در طول یک دهه، کاهش پیدا کرد.» (بنیاد جمعیت ملل متحد^۱: ۱۹۹۹: ۵)

طبیعی است که بخشی مهم از تغییر ایستارها نسبت به موضوع کنترل جمعیت در جامعه‌ی ایران، بسته به این نکته است که پس از ارزیابی جدید گروه‌های مرجع دینی از منابع شرعی در زمینه‌ی مشروع یا نامشروع بودن موضوع و سیاست‌های کنترل جمعیت، مردم ایران نیز، بدون درنگ، دیدگاه‌های خود را با این ارزیابی‌ها (مشروعیت بیش‌تر روش‌های کنترل جمعیت) هم‌آهنگ کردند و در نتیجه یکی از موفق‌ترین سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل جمعیت جهان، در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. ارزیابی همراه با خرسندی بانک مرکزی از روند موفقیت‌آمیز برنامه‌های کنترل جمعیت چنین می‌گوید:

«یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای کشور در سال‌های اخیر، کاهش نرخ جمعیت است که عموماً ناشی از کاهش نرخ باروری زنان می‌باشد. نرخ بالای رشد جمعیت در دهه‌ی ۱۳۵۵-۱۳۶۵ ساختار جمعیتی کشور را متحول نمود. اثرات این رشد، پس از ورود کودکان دهه‌ی مزبور به دوران جوانی، به شکل گسترش مطالبات و تقاضاهای اجتماعی اقشار جوان متجلی گردیده‌است.» (بانک مرکزی ۱۳۸۳: ۹۲)

^۱ United Nations Population Fund (UNFPA)

نیاز به توضیح نیست که موفقیت برنامه‌های کنترل جمعیت در ایران، تنها محدود به جامعه‌ی شهری ایران نبود و بخشی قابل‌توجه از موفقیت این سیاست‌ها در ایران، به دلیل همراهی جامعه‌ی روستایی با این سیاست‌ها صورت گرفته‌است.

مشروع یا نامشروع بودن برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت

همراهی جامعه‌ی ایران و دولت شکل‌گرفته بر پایه‌ی انگاره‌های دینی با برنامه‌های کنترل جمعیت و همراه نشدن دیگر کشورهای اسلامی با این برنامه‌ها، زمینه‌ی طرح پرسش‌هایی کلیدی را فراهم می‌کند:

۱ آیا مسلمانان (به عنوان فرد، خانواده، و یا یک جامعه) مجاز به اجرای برنامه‌های کنترل خانواده اند؟ و در صورت مجاز بودن، دامنه‌ی این اجازه تا چه اندازه توانایی گسترش و تعمیم دارد؟

۲ استفاده از کدام روش‌ها مجاز و استفاده از کدام روش‌ها غیرمجاز است؟

۳ این روش‌ها را نسبت به کدام گروه از خانواده‌ها می‌توان انجام داد؟

۴ این برنامه‌ها تمامی خانواده‌ها، و یا تنها خانواده‌های پرجمعیت را در بر می‌گیرد؟

۵ آیا در مشروع یا نامشروع بودن این سیاست‌ها، به عنوان جهت‌گیری‌های دولت، خوشنودی یا ناخوشنودی خانواده‌ها نیز شرط است؟

غیر از پرسش‌های بالا و نمایه‌ی طولانی از پرسش‌های دیگر، که به گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم، با موضوع کنترل جمعیت و تنظیم خانواده مرتبط است و به عنوان مسائل شرعی مطرح می‌شود، از نظر سیاسی نیز این پرسش کلیدی پیش می‌آید که در رابطه‌ی میان مسلمانان و غیرمسلمانان، آیا مسئله‌ی تنظیم خانواده و کنترل جمعیت می‌تواند نقش داشته‌باشد؟

هم‌زمانی این پرسش‌ها با واقعیت‌های جهان کنونی و پیشینه‌ی تاریخی مسئله‌ی استعمار نیز دلیل دیگری است که به حساسیت‌ها دامن زده‌است؛ پس طرح سوآلی که بر پایه‌ی فرضیه‌ی توطئه است و مسئله‌ی تنظیم خانواده را جزئی از برنامه‌ی استعمار برای تضعیف جهان اسلام می‌انگارد نیز، خواه و ناخواه جزئی از بستر موجود در بررسی مسئله‌ی تنظیم خانواده و کنترل جمعیت است.



مخالفت‌ها با کنترل جمعیت

اگرچه در گذشته، مخالفت با کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، ناشی از ناتوانی فنی برای کاهش میزان زاد و ولد بود، در دوره‌ی جدید برای این مخالفت‌ها به دلایل شرعی استناد شده‌است. مخالفان کنترل جمعیت، به آیات قرآن، روایات اهل بیت، و قاعده‌ی لاضرر استناد کرده‌اند (طاهری ۱۳۸۱)، در حالی که بر پایه‌ی ارزیابی طاهری، «آنچه به طور یقینی از ادله‌ی مذکور استفاده می‌شود، رجحان، مطلوبیت، و استحباب تکثیر نسل است، اما وجوب یا حرمت از آن‌ها استفاده نمی‌شود.» (همان: ۱۱۵).

مخالفان کنترل جمعیت در استدلال‌های خود به دو زمینه‌ی کلی استناد کرده‌اند:

«اول، اعتقاد دارند که انزال یا هر نوع دیگر از روش‌های جلوگیری از بارداری، در حکم قتل هستند، که قرآن به کرات آن را محکوم و ممنوع کرده‌است.» (دوم: این اعتقاد وجود دارد که افزایش تعداد مسلمانان به معنای افزایش قدرت مسلمانان است.» (رودی-فهمی ۲۰۰۲: ۵)

در استدلال دوم، که جنبه‌ی سیاسی دارد، به پیوند میان مسئله‌ی قدرت و افزایش جمعیت اشاره شده‌است. در این استدلال، افزایش جمعیت مسلمانان، به خودی خود، باعث افزایش قدرت مسلمانان در برابر غیرمسلمانان می‌شود:

«آن‌ها ادعا می‌کنند که برنامه‌های تنظیم خانواده از توطئه‌های غرب است تا با کاهش تعداد مسلمانان از قدرت آنان بکاهد.» (همان: ۵)

خمیرمایه‌ی استدلال مخالفان چندین نکته‌ی اصلی دارد. اشاره به این نکته که «تولید مثل و داشتن فرزند زیاد در اسلام ذاتاً مطلوب است»، یا این که «بزرگ‌ترین نیرو در هر مملکت نیروی انسانی است» (نوری همدانی ۱۳۸۲: ۲۷)، از جمله مبانی نظری برخی فقهای شیعه در نگاه منفی به مباحث مربوط به کنترل جمعیت است؛ با این وصف، هنوز اختلافاتی در مشروع دانستن انواع روش‌های کنترل بارداری وجود دارد و حتا به‌رغم این که برخی از مخالفان سیاست‌های جمعیتی، مخالفتی جدی را با روش عزل نشان نمی‌دهند، عده‌یی نیز وجود دارند که حتا با این روش نیز چندان سر سازگاری ندارند. نوری همدانی در بررسی این موضوع، در کنار توجه به روی‌کرد صاحب جواهر، چنان سخن می‌گوید که گویی حتا با فتوای صاحب جواهر و بسیاری دیگر از فقهای شیعه نیز موافق نیست:

«بر خلاف صاحب جواهر و صاحب عروه و تمام محشیان عروه که می‌گویند مرد می‌تواند عزل کند، ولی کراهت دارد، ما می‌گوییم این طور نیست.» (نوری همدانی ۱۳۸۲: ۴۱)

در این میان اما، استدلال‌های حسینی طهرانی نیز جالب است، که عزل را با کشتن و زنده به گور کردن دختران مقایسه می‌کند:

«عزل یعنی این استعداد و قابلیت قریب به فعلیت را ضایع نمودن، و مبدأ سرشت و آفرینش یک انسان را که تا این سر حد پیش آمده‌است، فاسد کردن و نابود ساختن و در بوته اعدام سپردن [۰۰۰] [که] در حکم و طراز همان زنده به قبر نمودن طفل است.» (حسینی طهرانی ۱۴۲۵ق:۳۹)

همین سبک استدلال در مورد روش عقیم کردن نیز ساری و جاری است. نوری همدانی می‌گوید:

«ما معتقدیم که تعقیم حرام است، برای این که هر قوه‌یی که خداوند در وجود انسان نهاده، تعطیل کردن آن، به طور کلی، حرام است.» (نوری همدانی ۱۳۸۲:۷)

«یکی از قوا، قوه‌ی تولید مثل است. عقیم کردن یعنی از بین بردن آن قوه، چه خود انسان این کار را بکند و چه دیگری، حرام است.» (همان:۴۶)

به همین ترتیب، حسینی طهرانی می‌گوید:

«عقیم کردن زنان با بستن لوله‌هاشان، و عقیم کردن مردان با بستن لوله‌هاشان، از مصادیق واضحی است که تغییر دادن خلقت خداوند می‌باشد و از روشن‌ترین مصادیق اضلال و گمراه نمودن شیطان [۰۰۰] است.» (حسینی طهرانی ۱۴۲۵ق:۳۹)

در این شرایط، طبیعی است که استدلال‌ها در مورد سقط جنین جدی‌تر باشد و به گفته‌ی نوری همدانی (۱۳۸۲)، سقط جنین به هر شکلی حرام است؛ حتی اگر احتمال دهد که کاری موجب سقط می‌شود، انجام آن کار نیز حرام است و افزون بر حرمت تکلیفی، دیه هم دارد.

حسینی طهرانی (۱۴۲۵ق) به جنبه‌ی سیاسی و بین‌المللی موضوع نیز می‌پردازد و بر اساس آن، سیاست‌های کاهش جمعیت را دارای انگیزه‌های سیاسی می‌داند و بخش‌هایی از کتاب خود را به بررسی این موضوع اختصاص می‌دهد.

دیدگاه‌های موافق

به‌رغم دیدگاه‌های بالا، در طول چندین دهه‌ی گذشته، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی، دگرگونی‌هایی عمده در نوع استنباط فقهای شیعه در زمینه‌ی کنترل جمعیت به وجود آمده‌است و در حالی که برخی از علماء، همچنان، با نگرشی منفی به مسئله‌ی کنترل



جمعیت می‌نگرند، با گذشت زمان، بر شمار علمایی که با تعداد بیش‌تری از روش‌های کنترل جمعیت موافقت می‌کنند، افزوده می‌شود.

مکارم شیرازی (۱۳۷۸) در آغاز بحث خود در زمینه‌ی مشروع یا نامشروع بودن سیاست‌های کنترل جمعیت، به زمینه‌های متعارضی که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد اشاره می‌کند:

«مباحثات و مناقشات زیادی در این زمینه میان علمای دین از یک سو، و صاحب‌نظران علوم اجتماعی از سوی دیگر، در جریان است. برخی از علمای دین به این نتیجه‌گیری متمایل بوده‌اند تا این سیاست‌ها را غیرمشروع بدانند. تمایل دین به ازدیاد اولاد، و این که ازدیاد اولاد باعث افزایش تعداد نفوس مسلمین می‌شود و افزایش نفوس مسلمین نیز باعث افزایش قدرت و منزلت آن‌ها شده و باعث تحکیم کلمه‌ی حق خواهد شد، زمینه‌های استدلالی این گروه از علمای دین است. آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که قرآن مجید نیز ازدیاد فرزندان را از نعمت‌های خداوند می‌داند.» (مکارم شیرازی ۱۳۷۸: ۲۷۳)

در ادامه، وی با ورود به بحث درباره‌ی ماهیت موضوع، روش‌های کنترل بارداری را به سه گروه تقسیم می‌کند و برای هر کدام حکم شرعی جداگانه‌ی می‌دهد:

- ۱) روش‌هایی که به حکم اولیه، غیرمشروع اند، مانند سقط جنین و ترک ازدواج؛
- ۲) روش‌هایی که فی‌نفسه غیرمشروع نیستند، اما اجرای آن‌ها مستلزم اقدام به امور غیرشرعی است، مانند قرار دادن برخی ابزارها در رحم زن که ممکن است نیازمند نگاه یا لمس مرد نامحرم باشد؛
- ۳) روش‌هایی که نه ذاتاً و نه عرضاً غیرمشروع نیستند، مانند استفاده از قرص‌های ضدبارداری یا عزل.» (مکارم شیرازی ۱۳۷۸: ۲۸۳-۲۸۴)

به این ترتیب، نوعی تقسیم در موضوع صورت می‌گیرد که نتیجه‌ی قهری آن خارج کردن موضوع کنترل جمعیت و برنامه‌های تنظیم خانواده از دایره‌ی حرمت است، که موجب می‌شود مجموعه‌ی کارهایی که زندگی انسانی را با مخاطره‌ی قطعی، مانند سقط جنین (حاجی‌علی ۱۳۸۳)، یا احتمالی، مانند روش‌هایی که برای زنان زیان دارد، روبه‌رو کند، در دایره‌ی حرمت وارد شود.

آثار ناشی از این نگاه به موضوع کنترل جمعیت را امروز می‌توان در بسیاری از متون فقهی دید و در حالی که تا پیش از این، به‌ندرت رد پایی از این مسائل در رساله‌های عملیه یافت می‌شد، امروز یکی از بخش‌های رساله‌های عملیه موضوع کنترل

بارداری است (حسینی سیستانی بی‌تا؛ موسوی گلپایگانی ۱۳۶۴؛ جعفری ۱۳۷۷؛ منتظری ۱۳۷۷؛ صاعی ۱۳۸۶؛ موسوی خوبی ۱۴۱۰ق؛ موسوی گلپایگانی ۱۹۹۳؛ روحانی ۱۹۹۴).

اگرچه شمار منابع موجود در این زمینه بیان‌گر اهمیت مسئله در میان فقها است، به نظر می‌رسد که اهمیت مسئله بیش از ورود یا تغلیظ طرح این مسئله در ادبیات و متون فقهی باشد. داده‌های موجود نشان می‌دهد که در این موضوع خاص، گروه مرجع اجتماعی روحانی با ورود مستقیم به میدان و با پشتیبانی از برنامه‌های کنترل خانواده، گامی مهم در ترغیب گروه‌های مختلف اجتماعی برداشته‌اند.

موفقیت برنامه‌ی کنترل جمعیت در ایران

از اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰، با تصویب و اجرای برنامه‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در ایران، که با پشتیبانی گروه‌های مرجع دینی روبه‌رو شد، رشد جمعیت کاهش یافت و در دوره‌ی ۱۳۶۵-۱۳۷۰ به ۲/۵ درصد رسید. این روند بعدها نیز ادامه یافت و در دوره‌ی ۱۳۷۰-۱۳۷۵ به رقم جالب‌توجه ۱/۵ درصد رسید و به این ترتیب، تنها با گذشت نزدیک به یک دهه، برنامه‌ی کنترل جمعیت و تنظیم خانوادگی ایران به عنوان یکی از موفق‌ترین برنامه‌های تنظیم خانواده در قرن بیستم و در میان کشورهای جهان سوم مطرح شد. جدا از عامل سرعت، نکته‌ی مهم دیگر، موفقیت این برنامه در جامعه‌ی دین‌دار و دارای حساسیت‌های شرعی و دینی جامعه‌ی ایران است. باید این نکته را به یاد داشته‌باشیم که در طول این دوره، نه‌تنها دولت ایران دولتی سکولار نبوده، بلکه از قضا بر پیوند میان سیاست و دیانت نیز تأکید کرده‌است:

«داده‌های موجود حاکی از آن است که تغییر در نرخ باروری در یکی از کشورهای جهان اسلامی، که دولت و دین از یک‌دیگر جدا نشده (دولت سکولار نیست و به اتحاد دین و دولت معتقد است) و سیاست‌های دولت مستظهر به حمایت دین است، محقق شده‌است.» (آقاجانیان ۱۹۹۸: ۴۶)

سازمان ملل متحد در ارزیابی خود از جمعیت ایران و پیش‌بینی آینده‌ی میزان رشد جمعیت و میزان باروری در کشور در طی دوره‌ی ۱۹۵۰ به این سو، به این واقعیت‌ها اشاره می‌کند. بر پایه‌ی این آمارها، میزان رشد جمعیت، که برای دوره‌ی ۱۹۸۰-۱۹۸۵ به رقم ۴/۱۶ درصد رسیده‌بود، تنها پس از ده سال و در دوره‌ی ۱۹۹۰-۱۹۹۵، به میزانی قابل‌توجه کاهش پیدا کرد و به رقم ۱/۸۶ درصد رسید. این سازمان هم‌چنین در پیش‌بینی خود برای دوره‌ی ۲۰۳۰-۲۰۳۵ میلادی، خبر از کاهش احتمالی این نرخ تا میزان



۰/۶۳ درصد می‌دهد. در این گزارش، کاهش میزان باروری از ۶/۶۳ درصد در دوره‌ی ۱۹۸۰-۱۹۸۵ به ۲/۰۴ درصد در دوره‌ی ۲۰۰۵-۲۰۱۰ (پیش‌بینی) (سازمان ملل متحد^۱ ۲۰۰۷)، نمایان‌گر عمق موفقیت برنامه‌ی تنظیم خانواده در ایران است.

جدول ۲- برخی آمارها و پیش‌بینی‌ها از روندهای جمعیتی ایران

دوره	میزان رشد جمعیت	میزان باروری ^۲
۱۹۵۰-۱۹۵۵	٪۲/۴۲	۷/۰۰
۱۹۵۵-۱۹۶۰	٪۲/۵۷	۷/۰۰
۱۹۶۰-۱۹۶۵	٪۲/۷۴	۷/۰۰
۱۹۶۵-۱۹۷۰	٪۲/۹۳	۶/۸۰
۱۹۷۰-۱۹۷۵	٪۲/۹۳	۶/۴۰
۱۹۷۵-۱۹۸۰	٪۲/۳۰	۶/۵۰
۱۹۸۰-۱۹۸۵	٪۴/۱۶	۶/۶۳
۱۹۸۵-۱۹۹۰	٪۳/۱۵	۵/۶۲
۱۹۹۰-۱۹۹۵	٪۱/۸۶	۴/۳۳
۱۹۹۵-۲۰۰۰	٪۱/۲۲	۲/۵۳
۲۰۰۰-۲۰۰۵	٪۰/۹۷	۲/۱۲
۲۰۰۵-۲۰۱۰	٪۱/۳۵	۲/۰۴
۲۰۳۰-۲۰۳۵	٪۰/۶۳	۱/۱۹

منبع: سازمان ملل متحد (۲۰۰۷)

در نتیجه‌ی اجرای برنامه‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در ایران، رشد جمعیت کشور محدود شد و بر پایه‌ی آمارهای موجود، این میزان در طول دهه‌ی هشتاد نیز روند کاهش و تعادل خود را حفظ کرده‌است؛ به گونه‌ی که از ۱/۷ درصد در سال ۱۳۸۰، به ۱/۴ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده‌است.

از جمله نکات مهم در بررسی ابعاد اجتماعی برنامه‌ی تنظیم خانواده در ایران، پر شدن شکاف‌های موجود میان مناطق شهری و روستایی در اجرای این برنامه است. از آن جا که در بسیاری از کشورهای جهان (خصوصاً کشورهای جهان سوم)، به علل گوناگون، برنامه‌هایی مانند برنامه‌ی کنترل جمعیت در روستاها با استقبال روبه‌رو نمی‌شود و تنها در مناطق شهری مورد پذیرش قرار می‌گیرد، فراگیری برنامه‌های تنظیم خانواده در مناطق روستایی را می‌توان شناسه‌ی حضور مؤلفه‌ی اعتماد اجتماعی در موفقیت این برنامه‌ها در سراسر ایران دانست. بررسی‌های موجود در این زمینه، نشان‌دهنده‌ی حرکت به سوی کاهش شکاف میان مناطق توسعه‌یافته‌تر و مناطق محروم‌تر، و نیز مناطق شهری و روستایی است:

^۱ United Nations

^۲ شناسه‌ی میزان باروری (Total Fertility Rate (TRF) یا Lifetime Birthes Per Woman) عبارت است از مجموع فرزندان که یک زن در طول دوران باروری خود (بر پایه‌ی تعریف، میان ۱۵ تا ۴۹ سالگی) به دنیا می‌آورد.

«روند [...] کاهش باروری استان‌ها، در دو دهه‌ی بعد از انقلاب اسلامی، نسبتاً هم‌گون و مشابه بوده و استان‌های کشور (و مناطق شهری و روستایی) علی‌رغم تفاوت در میزان توسعه‌یافتگی، روند مشابهی را تجربه کرده‌اند. به نظر می‌رسد که اندیشه‌ی **بعد خانواده‌ی کوچک**، امروزه به هنجاری پذیرفتنی در جامعه تبدیل شده‌است.» (عباسی شوازی ۲۰۱۰:۱۳۸۰)

این امر گویای تأثیرپذیری مناطق روستایی کشور از برخی گروه‌های مرجع است که در عین پشتیبانی از اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده، مورد تأیید و اعتماد جمعیت روستایی کشور نیز قرار دارند و این باعث می‌شود جمعیت روستایی کشور، برخلاف بسیاری از کشورهای جهان سوم که اعتماد چندانی به برنامه‌های دولت‌های مرکزی در تنظیم خانواده ندارند، از برنامه‌ی تنظیم خانواده در کشور پشتیبانی کنند.

در تحلیل عمق موفقیت برنامه‌های تنظیم خانواده در ایران می‌توان به گوناگونی روش‌های کنترل بارداری نیز اشاره کرد. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، پشتیبانی مردم از اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده، تنها به استفاده از روش‌های سنتی کنترل بارداری محدود شده، در حالی که در ایران، میزان پشتیبانی مناطق روستایی کشور از روش‌های نوین کنترل جمعیت نیز رو به افزایش بوده‌است (آقاجانیان ۱۹۹۸) و این نشان می‌دهد که بخش سنتی جامعه‌ی ایران نیز در کنار بخش‌های جدیدتر جامعه و در روندی که میان کشورهای اسلامی و جوامع سنتی کم‌تر دیده شده‌است، نه تنها مقاومتی در برابر استفاده از روش‌های نوین کنترل جمعیت ندارد، بلکه عملاً، همراهی خود را نیز اعلام کرده‌است:

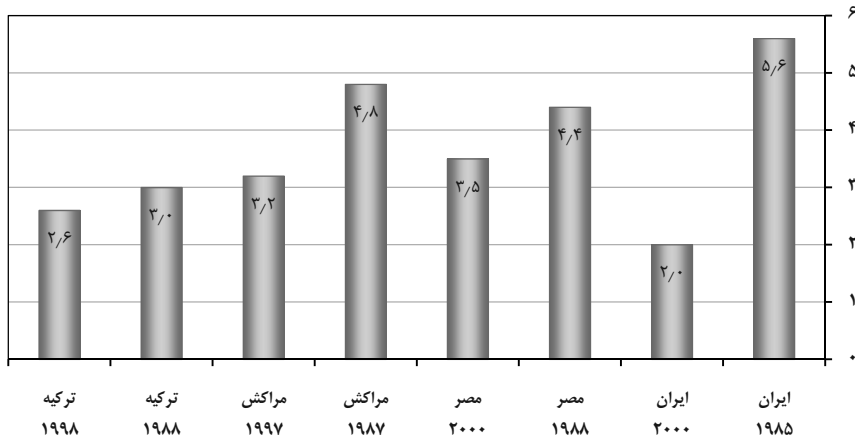
«در حال حاضر ۷۴ درصد از زنان ایرانی از وسایل جلوگیری از بارداری استفاده می‌کنند. این رقم بالاترین رقم در میان کشورهای مسلمان بوده و قابل مقایسه با آمارهای کشور فرانسه و انگلستان است؛ به علاوه، ایران در زمینه‌ی کاهش فاصله میان مناطق شهری و روستایی در استفاده از روش‌های جدید جلوگیری از بارداری (در مقابل روش‌های سنتی)، از دیگر کشورهای اسلامی فاصله دارد. آمارها حاکی است که حدود ۵۵ درصد از زنان شهرنشین یا روستایی ایران از روش‌های مدرن جلوگیری از بارداری استفاده می‌کنند.» (رودی-فهمی ۲۰۰۲: ۶)

دین و برنامه‌های کنترل جمعیت

برای بررسی موفقیت برنامه‌ی کنترل جمعیت ایران (به عنوان یک کشور مسلمان)، مقایسه‌ی میان عمل‌کرد ایران و برخی از کشورهای اسلامی مفید است. **نمودار ۱** گویای میزان



باروری در چند کشور اسلامی است و همان گونه که نشان داده می‌شود، روند کاهش میزان باروری در ایران با هیچ یک از کشورهای مصر، مراکش، و ترکیه قابل مقایسه نیست و در حالی که در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰، این روند در ایران از ۵/۶ به ۲ کاهش یافته (تقریباً به یک‌سوم)، در مصر کاهشی از ۴/۴ به ۳/۵، در مراکش از ۴/۸ به ۳/۲ و در ترکیه از ۳ به ۲/۶ صورت گرفته است.



نمودار ۱- دگرگونی میزان باروری در کشورهای اسلامی برگزیده
منبع: رودی-فهیمی (۲۰۰۲)

آثار و نتایج برنامه‌ی کنترل جمعیت ایران، در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سوم و اسلامی، و همچنین مقایسه‌ی میزان موفقیت این برنامه‌ها در پیش و پس از انقلاب اسلامی، تعجب ناظران را برانگیخته است:

«بسیاری از ناظرین متعجب اند که در یک جامعه‌ی سنتی که تحت کنترل قوانین اسلامی است، چه‌گونه استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری در این سطح چشم‌گیر افزایش می‌یابد.» (رودی-فهیمی ۲۰۰۲: ۱)

واقعیت آن است که این دگرگونی را می‌توان ناشی از تأثیر گروه‌های مرجع اجتماعی و نگرش‌های مذهبی-اجتماعی مردم دانست. از دید صاحب‌نظران، تفاوت اصلی میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی را باید در این نکته جست‌وجو کرد که پشتیبانی گروه مرجع روحانی (آقاچانیان و مهریار^۱ ۱۹۹۹؛ آندروود^۲ ۲۰۰۰؛ لارسن^۱ ۲۰۰۰) از اجرای این برنامه‌ها، زمینه‌ی

¹ Aghajanian, Akbar, and Amir H. Merhyar

² Underwood, Carol

ذهنی لازم را برای مردم ایران فراهم کرد تا اجرای این برنامه‌ها را مخالف ارزش‌ها و باورهای خود نیانگارند:

«مهم‌ترین عامل در موفقیت این برنامه، ناشی از علائق، حمایت، و هدایت رهبران مذهبی بود. این امر نیز به نوبه‌ی خود ناشی از توانایی انطباق اسلام با مسائل اجتماعی است.» (آقاجانیان ۱۹۹۸: ۴۷)

نتیجه‌گیری

نگاهی به نتایج برنامه‌ی کنترل جمعیت ایران و برخی از کشورهای اسلامی، و نیز مقایسه‌ی آن با وضعیت رشد جمعیت در برخی دیگر از کشورهای اسلامی، گویای نبود رابطه میان دین و آموزه‌های اسلام با سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت است. در برخی از کشورهای اسلامی برنامه‌های کنترل جمعیت با موفقیت روبه‌رو شده و در برخی دیگر نیز نه‌تنها این برنامه‌ها وجود خارجی نداشته یا ناموفق بوده‌است، بلکه مردم این کشورها نیز نسبت به این برنامه‌ها ایستارهایی مساعد ندارند.

به نظر می‌رسد که یکی از آموزه‌های مربوط به موفقیت برنامه‌ی کنترل جمعیت ایران را می‌توان ناشی از نسبت میان اسلام و مردم ایران و نیز توانایی‌های اسلام دانست. بر پایه‌ی این آموزه‌ها، هم‌آهنگ شدن اسلام با شرایط زمان و مکان باعث شده‌است تا جامعه ایران، ضمن حفظ پایه‌های مذهبی و اعتقادی خود، بر یکی از مسائل و مشکلات جامعه پیروز شود و در کنار حفظ دین و ارزش‌های خود، در مسیری حرکت کند که بر پایه‌ی پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد، جمعیت آن برای دوره‌ی ۵۰ساله (۲۰۵۰-۲۰۰۰)، تنها ۶۰ درصد افزایش پیدا کند؛ در حالی که جامعه‌ی عربستان سعودی در طی همین دوره، با افزایشی معادل ۱۵۰ درصد دست‌به‌گریبان خواهد بود (سازمان ملل متحد ۲۰۰۴).

در شرایطی که تجربه‌های پیشین و برخی کلیشه‌های نظری گویای آن بود که ظاهراً موفقیت برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، بسته به وجود یک جامعه‌ی سکولار است، جامعه‌ی ایران ثابت کرد که نه‌تنها پیوند میان سکولار بودن و موفقیت برنامه‌های کنترل جمعیت، پیوندی ناممکن نیست؛ بلکه مشخص ساخت که در یک جامعه‌ی دینی، دین و گروه مرجع مرتبط با آن، چه‌گونه می‌تواند انرژی لازم را برای اجرای برنامه‌هایی مانند برنامه‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده فراهم آورد. برنامه‌ی کنترل جمعیت ایران نه‌تنها به عنوان یکی از موفق‌ترین برنامه‌های کنترل جمعیت جهان در طول دهه‌های گذشته



شناخته شده است، بلکه برنامه‌ی موفق است که در یک جامعه‌ی مسلمان (و غیرسکولار) به اجرا در آمده است. بخش‌های سنتی‌تر جامعه‌ی ایران (روستاها)، همانند بخش‌های شهری کشور، از این برنامه پشتیبانی کرده‌اند، و در بهره‌گیری از روش‌های نوین کنترل بارداری، در سطح موفق‌ترین کشورهای جهان بوده‌اند. روشن است، همان گونه که بسیاری از آگاهان گفته‌اند، در صورتی که مردم، این برنامه را در تعارض با باورهای دینی خود می‌انگاشتند، موفقیتی برای این برنامه قابل تصور نبود.

به‌رغم نکات گفته شده، توجه به چند نکته ضروری است:

۱- هنگامی که از موفقیت برنامه‌ی تنظیم خانواده در ایران و پشتیبانی رهبران مذهبی از این برنامه‌ها سخن می‌گوییم، منظور موافقت تمامی خبرگان دینی با این برنامه‌ها نیست. همان گونه که اشاره شد، بخش‌هایی از صاحب‌نظران دینی در ایران، هم‌چنان، با این برنامه‌ها موافق نیستند؛ افزون بر این که موافقت موافقان برنامه‌های تنظیم خانواده نیز، بدون قید و شرط نیست. آن جا که بحث تهدید جان جنین به میان می‌آید (سقط جنین)، اکثریت فقها حکم به حرمت می‌دهند و موافقت با برنامه‌های تنظیم خانواده را دلیلی بر سلب حیات جنین نمی‌دانند.^۱ نیاز به توضیح ندارد که طرح مسئله‌ی تقابل سقط جنین با برنامه‌های تنظیم خانواده، محدود به جامعه‌ی ایران و فقه شیعه نبوده و به عنوان یک مجادله‌ی اجتماعی در دیگر ادیان و جوامع نیز در حال طرح است.

۲- برخی بررسی‌ها به علل اجتماعی و بستری‌های اشاره کرده‌اند که به موفقیت برنامه‌های تنظیم خانواده منتهی شده است؛ به عنوان مثال، میرزایی (۲۰۰۴) از عواملی مانند کاهش میزان مرگ و میر، افزایش میزان باسوادی، رشد شهرنشینی، و افزایش آگاهی از مشکلات ناشی از رشد جمعیت یاد می‌کند؛ روشن است که اگر جامعه‌ی ایران در طول دهه‌های منتهی به دوره‌ی موردبررسی، شاهد برخی دگرگونی‌های ساختاری، مانند حرکت به سوی شهرنشینی، رشد تحصیلات، بهبود سطح دانش عمومی، و مانند آن نبود، امکان این که موافقت یا مخالفت گروه‌های مرجع دینی بتواند پشتیبانی یا مخالفت گروه‌های اجتماعی را در پی داشته باشد، امکانی دور از ذهن به نظر می‌رسید، ولی در این مقاله، تنها این زاویه از بحث مورد بررسی قرار گرفته است که آیا دین، به عنوان یک متغیر تأثیرگذار در جوامعی مانند ایران، می‌تواند مانعی در مقابل برنامه‌های کنترل جمعیت دانسته شود یا خیر. به نظر می‌رسد که اگر جوهر دین در تقابل برنامه‌های تنظیم خانواده قرار داشت، به‌رغم تمامی عوامل اجتماعی دیگر، تأثیر خود را در بی‌اثر یا کم‌اثر کردن این برنامه‌ها بر جای

^۱ تنها استثنا موردی است که با حفظ جنین، جان مادر در خطر قطعی باشد، که در این صورت، برخی دیدگاه‌ها به عناوین ثانویه در ضرورت حفظ جان مادر گرایش می‌یابند.

می‌گذاشت؛ در حالی که تجربه‌ی برنامه‌تنظیم خانوادگی ایران، نه‌تنها از مخالف نبودن دین و باورهای دینی با برنامه‌های تنظیم خانواده خبر می‌دهد، بلکه نشان‌دهنده‌ی پشتیبانی گروه‌های مرجع دینی از این برنامه‌ها است؛ پس این مقاله، همراه با پذیرش وجود برخی بسترها و زمینه‌های اجتماعی تأثیرگذار، آن زمینه‌ها را، آگاهانه، از دایره‌ی بررسی خود خارج کرده، و طبیعی است که این امر نافی نقش مؤثر دیگر دگرگونی‌های اجتماعی دوره‌ی یادشده بر موفقیت برنامه‌های کنترل جمعیت در ایران نیست.

۳- تجربه‌ی برنامه‌های تنظیم خانواده در ایران، نشان‌گر فراز و فرودی است که این برنامه‌ها در نیم‌قرن اخیر داشته‌اند و در حالی که به دلیل نبود پشتیبانی گروه‌های مرجع دینی، با موفقیت چندانی در دوران حکومت پیشین همراه نبودند، در دوره‌ی جمهوری اسلامی، با پشتیبانی کامل از سوی این مراجع، زمینه‌های موردنیاز برای موفقیت آن‌ها فراهم شد. در دیگر کشورهای اسلامی نیز کم و بیش با ماهیت دوگانه و نقش متفاوت گروه‌های مرجع دینی روبه‌رو ایم؛ مثلاً در شماری از کشورهای اسلامی، مانند لبنان، ترکیه، کویت، امارات، مراکش، و تونس، این برنامه‌ها با موفقیت همراه بوده و میزان باروری در ۲/۵ درصد و پایین‌تر قرار داشته، در حالی که این میزان در عراق (شیعه)، فلسطین اشغالی، عربستان، و یمن (کشورهای سنی مذهب) بیش از ۴/۶ درصد بوده‌است (رودی-فهمی و کنت^۱ ۲۰۰۷)؛ بنا بر این، درباره‌ی موضوع تنظیم خانواده در میان کشورهای اسلامی، نوعی دوگانگی وجود دارد که احتمالاً نافی هم‌بستگی میان دین و مشروعیت برنامه‌های تنظیم خانواده است. دلیل این دوگانگی را شاید بتوان در نقش گروه‌های مرجع اجتماعی و تعهدات اجتماعی آنان (آندروود ۲۰۰۰)، و نیز میزان اعتماد اجتماعی جامعه به این گروه‌ها جست‌وجو کرد. چه بسا اعتماد جامعه به پشتیبانی گروه مرجع دینی از برنامه‌ی تنظیم خانواده، پس از انقلاب، سبب موفقیت این برنامه‌ها در ایران باشد و نبود اعتماد بسیاری از مردم جهان اسلام به دولت‌های خود و مروجان «بیگانه»^۲ی تنظیم خانواده از یک سو، و اعتماد آنان به گروه مرجع دینی خود، دلیل اکراه و مخالفت آنان با برنامه‌های تنظیم خانواده به شمار آید. آنچه مهم است، این نکته‌ی کلیدی است که اعتماد جامعه به گروه‌های مرجع، ناگسستگی نیست و این گروه‌ها باید قدر موقعیت و جای‌گاه مؤثر خود را در میان گروه‌های اجتماعی بدانند و ارزش این اعتماد را پاس دارند. اگر بخش‌هایی از موفقیت برنامه‌ی تنظیم خانواده در ایران، بسته به اعتماد جامعه‌ی ایران (خصوصاً بخش‌های سنتی‌تر آن) به گروه‌های مرجع اجتماعی است، بررسی زمینه‌های دوام این پیوند نیز می‌تواند برای گروه‌های مرجع اجتماعی

^۱ Roudi-Fahimi, Farzaneh, and Mary Mederios Kent

^۲ کسانی که از سوی مردم و گروه‌های اجتماعی بیگانه انگاشته می‌شوند.



مفید باشد. به همین روش، شاید چیرگی روی کرد سیاسی نسبت به برنامه‌های تنظیم خانواده (روی‌کردی که برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت را توطئه‌ی کفار برای کاهش قدرت مسلمانان می‌داند) در جهان اسلام نیز ناشی از همین واقعیت باشد که این جوامع به کارگزاران خارجی تغییر اعتماد نداشته، به ایشان با سوءظن می‌نگرند.

۴- نیاز به توضیح ندارد که مسئله‌ی مانند برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، پیچیده‌تر و مهم‌تر از آن است که به وسیله‌ی تنها یک متغیر (متغیر دین و نقش گروه‌های مرجع دینی) به توصیف نهایی در آید و خواه و ناخواه موضوعاتی این چنین را نمی‌توان با تحلیل‌ها و توصیف‌های یک‌متغیره در بند کرد؛ با این وصف، آن گاه که محدودیت‌های یک گزارش پژوهشی و گردآوری یک مقاله پیش می‌آید، چاره‌ی جز آن نیست که میزان تأثیر و دخالت دیگر متغیرها را نادیده گرفت؛ به همین دلیل، این نوشتار، همراه با پذیرش چندلایه و پیچیده بودن موضوعی مانند موضوع این مقاله، دیگر متغیرهای مؤثر در این موضوع را عملاً ثابت فرض می‌کند و طبیعی است که تن دادن به این ضرورت، به معنای نادیده و بی‌ارزش انگاشتن نمایه‌ی از متغیرهای اجتماعی و ساختاری، که می‌توانند در مسئله‌ی مهم مانند کنترل جمعیت دخالت داشته‌باشند، نیست؛ در واقع، جای طرح پرسش‌هایی درباره‌ی رابطه‌ی میزان تحصیلات در جامعه ایران و موفقیت برنامه‌ی تنظیم خانواده، میزان تأثیرگذاری ضرورت‌های اقتصادی زمان، به‌ویژه شرایط اقتصادی زمان جنگ بر موفقیت برنامه‌های تنظیم خانواده، و رابطه‌ی پشتیبانی اجتماعی دولت (تأمین اجتماعی) از بخش‌های وسیعی از مردم و تأثیر مثبت یا منفی آن بر برنامه‌ی کنترل جمعیت، هم‌چنان وجود دارد و انتظار است تا همت اهل علم، گزارش‌ها و مقاله‌هایی جدید را برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها فراهم کنند.

منابع

- الویری، مرتضی. ۱۳۸۵. «نقش سیاست‌های جمعیتی در تحقق اهداف چشم‌انداز». در *مجموعه مقالات هم‌ایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴*. نسخه‌ی الکترونیک (لوح فشرده). تهران: دبیرخانه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- بانک مرکزی. ۱۳۸۳. *گزارش اقتصادی و ترازنامه*. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- جعفری، محمدمتقی. ۱۳۷۷. *رسائل فقهی: منابع فقه*، ج ۱. تهران: نشر کرامت.

- حاجی‌علی، فریبا. ۱۳۸۳. «سقط جنین: حرمت یا جواز». *مقالات و بررسی‌ها* ۷۶(۳):۵۵-۸۱.
- حسینی سیستانی، سیدعلی. بی‌تا. «سؤال‌ها و جواب‌ها: سقط جنین». *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج‌سیدعلی حسینی سیستانی*. برگرفته در ۲۸ اردی‌بهشت ۱۳۸۷ (<http://www.sistani.org/local.php?modules=nav&nid=5&cid=914>).
- حسینی طهرانی، محمدحسین. ۱۴۲۵ق. *کاهش جمعیت: ضربه‌ی سهمگین بر پیکر مسلمین*. مشهد: مؤسسه‌ی ترجمه و نشر دوره‌ی علوم و معارف اسلام.
- رایت، رابین. ۱۳۸۲. *آخرین انقلاب بزرگ*. برگردان احمد تدین. تهران: رسا.
- روحانی، محمد. ۱۹۹۴. *منهاج الصالحین*. چاپ ۲. کویت: مکتبه‌الافین.
- زعفران‌چی، لیلیاسادات. ۱۳۸۵. «زنان و خانواده در چهار برنامه‌ی توسعه». *کتاب زنان* ۹(۳۳):۹۸-۱۲۹.
- صانعی، یوسف. ۱۳۸۶. *استفتانات پزشکی*. قم: میثم تمار.
- طاهری، حبیب‌الله. ۱۳۸۱. «تجدید نسل از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی». *مجله مجتمع آموزش عالی قم* ۴(۱۲):۱۰۳-۱۲۰.
- عباسی شوازی، محمدجلال. ۱۳۸۰. «هم‌گرایی رفتارهای باروری در ایران: میزان و روند الگوی سنی باروری در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۷۵». *نامه‌ی علوم اجتماعی* ۱۸:۳۱-۲۰۱.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۶. «گزیده‌ی اطلاعات سال‌نامه: جدول ۱-۲ جمعیت و متوسط رشد سالانه». *درگاه ملی آمار*. برگرفته در ۲۳ مهر ۱۳۸۷ (http://www.sci.org.ir/content/userfiles/_sci/sci/SEL86/f02/2.1.html).
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۸. *بحوث قهیه مهمه*. قم: علمیه.
- منتظری، حسین‌علی. ۱۳۷۷. *توضیح المسائل*. چاپ ۱۶م. قم: نشر تفکر.
- موسوی خویی، ابوالقاسم. ۱۴۱۰ق. *منهاج الصالحین*. چاپ ۲۸. قم: مهر.
- موسوی گلپایگانی، محمدرضا. ۱۳۶۴. *مجمع المسائل (للکلبایگانی)*، ج ۲. چاپ ۲. قم: دارالقران الکریم.
- . ۱۹۹۳. *ارشاد السائل*. بیروت: دارالصفوة.
- نوری همدانی، حسین. ۱۳۸۲. «کنترل جمعیت». *فقه اهل بیت* ۲۴:۳۳-۵۱.
- Aghajanian, Akbar. 1998. "Family Planning Program and Recent Fertility Trends in Iran." Working paper WP-98-04, MEASURE Evaluation Project, Carolina Population Center, University of North Carolina at Chapel Hill, Chapel Hill, NC, USA.
- Aghajanian, Akbar, and Amir H. Merhyar. 1999. "Fertility, Contraceptive Use, and Family Planning Program Activity in the Islamic Republic of Iran." *International Family Planning Perspectives* 25(2):98-102.
- Larsen, Janet. 2001. "Iran's Birth Rate Plummeting at Record Pace: Success Provides a Model for Other Developing Countries." *Earth Policy Institute*. Retrieved 23 May 2008 (www.earth-policy.org/Updates/Update4ss.htm)
- Mirzaie, Mohammad. 2004. "Swings in Fertility Limitation in Iran." *University of Tehran Journal of Social Science* 11(2):1-15.
- Roudi-Fahimi, Farzaneh. 2002. "Iran's Family Planning Program: Responding to a Nation's Needs." Population Reference Bureau, Washington, DC, USA.



- Roudi-Fahimi, Farzaneh, and Mary Mederios Kent. 2007. "Challenges and Opportunities—The Population of the Middle East and North Africa." Population Reference Bureau, Washington, DC, USA.
- United Nations. 2004. *World Population to 2030*. New York, NY, USA: United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division.
- . 2007. *World Population Prospects: The 2006 Revision*, Vol. 1: *Comprehensive Tables*. New York, NY, USA: United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Population Division.
- United Nations Population Fund (UNFPA). 1999. "Assistance to the Government of the Islamic Republic of Iran." UNFPA Executive Board Document, First Regular Session, 24–28 and 31 January 2000, New York, NY, USA.
- Underwood, Carol. 2000. "Islamic Precepts and Family Planning: The Perceptions of Jordanian Religious Leaders and Their Constituents." *International Family Planning Perspectives* 26(3):110–117, 136.

نویسنده

امیرحسین علینقی،

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

alinaghi@umz.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی حقوق عمومی، دانشگاه تهران.

کارشناس مطالعات استراتژیک و معاون پژوهشی پیشین پژوهشکده‌ی مطالعات راه‌بردی.

وی چندین مقاله‌ی علمی و کتاب نگاشته‌است که از آن میان می‌توان کتاب‌های *نظارت بر**انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان و بررسی دین در ایران و چشم‌انداز آن* را نام برد.

Blank

اثربخشی آموزش مهارت‌های مدیریت استرس بر کاهش نشانگان جسمانی و اضطراب دانش‌جویان

زهرا شیربیم*

کارشناس ارشد مشاوره، مدرس دانشگاه آزاد گچساران

دکتر منصور سودانی

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر عبدالله شفیع‌آبادی

استاد گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، تعیین اثربخشی آموزش مهارت‌های مدیریت استرس بر کاهش نشانگان جسمانی و اضطراب دانش‌جویان دانشکده‌ی پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران است.

جامعه‌ی آماری پژوهش را همه‌ی دانش‌جویان دختر دانشکده‌ی پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران تشکیل می‌دهند، که ۴۰ نفر از آن‌ها، به عنوان نمونه‌ی پژوهش، به دو گروه آزمایش و گواه تقسیم شدند و میزان نشانگان جسمانی و اضطراب آن‌ها، پیش از آغاز طرح و پس از اجرای هشت نشست آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، به وسیله‌ی مقیاس سلامت عمومی ۲۸سوالی، مورد سنجش قرار گرفت.

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های مدیریت استرس باعث کاهش نشانگان جسمانی و اضطراب دانش‌جویان گروه آزمایشی، در مقایسه با گروه گواه، شده‌است؛ همچنین، نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که هرچه دانش‌جویان تسلط بیشتری بر مهارت کنترل استرس داشته‌باشند، از سلامت روان بالاتری برخوردار اند، زیرا مهارت کنترل استرس، به دلیل آن که با توجه به موقعیت، ارزیابی دقیق، و جدا از احساسات فرد انجام می‌شود، با واقع‌گرایی بیشتر و مؤثرتری همراه است.

واژگان کلیدی

مهارت‌های مدیریت استرس؛ نشانگان جسمانی؛ اضطراب؛ آموزش؛

در قرن حاضر، استرس یکی از علل عمده‌ی بسیاری از بیماری‌ها به شمار می‌آید و اختلالات روانی، بیماری قلبی، سرطان، ناراحتی‌های گوارشی، پوستی، و مانند این‌ها، همگی می‌تواند با فشار روانی پیوند داشته‌باشد. بر پایه‌ی برآورد پزشکان، ۷۵ درصد از شکایت‌های پزشکی، استرس است (کیه‌کولت-گلیزر و هم‌کاران^۱ ۱۹۸۶). سلیه^۲ (۱۹۷۶)، یکی از پیش‌تازان پژوهش در این زمینه، استرس را به عنوان پاسخ نامشخص بدن به هر گونه درخواست نامیده‌است. وی که مفهوم حالت سازگاری عمومی را پدید آورد، حالت سازگاری عمومی را پاسخ خودبه‌خودی به هر گونه تهدید بدنی یا احساسی-سلامت اندامی دانست (برمنر^۳ ۲۰۰۲، برگرفته از نظامی ۱۳۸۶).

نگاهی به آمار و ارقام منتشرشده در زمینه‌ی شیوع اختلالات روانی در کشورهای مختلف جهان و ایران، اهمیت ضرورت توجه به بهداشت روان را مشخص‌تر می‌کند. بر پایه‌ی برآورد سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۰۲ میلادی، حدود ۵۰۰ میلیون نفر در جهان، دچار یکی از اختلالات روانی اند، که حدود نیمی از آن‌ها را اختلالات خفیف روانی، هم‌چون افسردگی و اضطراب، تشکیل می‌دهند (سازمان بهداشت جهانی^۴ ۲۰۰۱).

نیازهای زندگی امروز، دگرگونی‌های سریع اجتماعی، تغییر ساختار خانواده، شبکه‌ی گسترده و پیچیده‌ی ارتباطات انسانی، و گوناگونی، گستردگی، و هجوم منابع اطلاعاتی، انسان‌ها را با چالش‌ها، استرس‌ها، و فشارهای پرشمار روبه‌رو کرده‌است؛ از سوی دیگر، نبود مهارت‌ها و توانایی‌های عاطفی، روانی، و اجتماعی، با آسیب‌پذیر کردن افراد در رویارویی با مسائل و مشکلات، آن‌ها را در معرض اختلال‌های روانی، اجتماعی، و رفتاری قرار می‌دهد، که پای‌داری در برابر آن‌ها نیازمند توان‌مندی‌های روانی و اجتماعی است. هدف اصلی آموزش این مهارت‌ها، افزایش توانایی روانی و اجتماعی و نیز پیش‌گیری از شکل‌گیری رفتارهای آسیب‌رسان به بهداشت روان افراد است (نظامی ۱۳۸۶).

بهداشت روانی دانش‌جویان، یکی از مسائل اساسی زندگی دانشجویی است، که توجه به آن در رشد و توسعه‌ی جامعه اثری مستقیم دارد و پرداختن به آن شرط اصلی بهره‌وری بهینه از نیروهای کارآمد و تحصیل‌کرده است. دوران دانش‌جویی، به دلایلی مانند دوری از خانواده، مشارکت در مسئولیت‌پذیری اجتماعی، و پیوند زمانی این دوره با شرایط نوجوانی، جوانی، و فشارهای درسی و تحصیلی، دوره‌ی خاص به شمار می‌آید. ورود به دانشگاه، با پدید آوردن دگرگونی در روابط اجتماعی و انسانی و نیز انتظارات و نقش‌های تازه، که بیش‌تر، همراه با فشار و نگرانی است، کارکرد و بازدهی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (لتین و

^۱ Kiecolt-Glaser, Janice K., Ronald Glaser, Eric C. Strain, Julie C. Stout, Kathleen L. Tarr, Jane E. Holliday, and Carl E. Speicher

^۲ Selye, Hans

^۳ Bremner, J. Douglas

^۴ World Health Organization (WHO)



هم‌کاران^۱ (۱۹۹۰). آشنا نبودن بسیاری از دانش‌جویان با محیط، در آغاز ورود به دانشگاه، جدایی و دوری از خانواده، بی‌علاقگی به رشته‌ی تحصیلی، ناسازگاری با افراد دیگر در محیط زندگی، و کافی نبودن امکانات رفاهی و اقتصادی، از جمله شرایط فراهم‌کننده‌ی مشکلات، ناراحتی‌های روانی، و کاهش کارکرد است (پس‌لی، رایس، و شدید^۲ ۱۹۸۹). این گروه باید به درخواست‌های روزافزون جهانی، که خواستار تصمیم‌گیری آن‌ها در مسائلی مانند شغل، شیوه‌ی زندگی، دوستان، خانواده، مذهب، و سیاست است، کنار بیایند و انتظارات خانواده، معلمان، دوستان، و دیگر گروه‌ها را برآورده سازند؛ بنا بر این، با ایجاد پیوندهایی عاطفی و مهم با محیط و افراد بیرون از خانواده، سامانه‌ی ارزشی خاص خود را پدید می‌آورند، که در بیش‌تر موارد، تحت تأثیر خانواده و فرهنگی است که از آن برخاسته‌اند (پیلاری^۳ ۱۹۹۸).

امروز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دانش‌جویان، در دوران تحصیل، با عوامل پرشمار تنش‌زا، مانند ترس، نگرانی، کم‌رویی، خشم، حسادت، افسردگی، کاهش اعتماد به نفس، احساس حقارت، اضطراب، ناکامی، تعارض، ازدواج، و مانند آن روبه‌رو می‌شوند، که اگر به شیوه‌ی مناسب و به‌هنگام، بهداشت روانی آنان فراهم نشود، دیر یا زود، دچار ناهنجاری‌های شدید جسمانی-روانی و اجتماعی خواهند شد؛ بنا بر این، برای بالا بردن بهداشت روانی دانش‌جویان، باید شرایطی پدید آید که آن‌ها بتوانند با مسائلی، چون روبه‌رو شدن با واقعیت، سازگار شدن با دگرگونی‌ها، تاب آوردن اضطراب‌ها و استرس‌های روزمره، رویارویی با هیجان‌ها، و مواردی از این دست آشنا شوند (نظامی ۱۳۸۶).

لازاروس و فولک‌من^۴ (۱۹۸۴) معتقد اند افرادی که باور دارند هنگام رویارویی با استرس، منابعی کمکی در اختیار دارند، آسیب‌پذیری کم‌تری نسبت به استرس نشان می‌دهند؛ بنا بر این، آسیب‌پذیری فرد، با ادراک استرس و منابع آن پیوند دارد و هر کدام از این منابع می‌تواند از میزان آسیب‌زایی عوامل استرس بکاهد.

از نظر وایت و هم‌کاران^۵ (۲۰۰۰)، زمانی که افراد زیر فشار استرس اند، باید مهارت‌های رویارویی را داشته‌باشند تا بتوانند اثر استرس را کاهش دهند. با وجود این مهارت‌ها و کنترل استرس، فرد می‌تواند با نیازها و چالش‌های زندگی خود، به شیوه‌ی بهتر، کنار آید. پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد آنان که انتظار خودکارآمدی بیش‌تر دارند (ماچی‌فسکی، پریگرسون، و مازور^۶ ۲۰۰۰)، از اعتماد به نفس بالاتری برخوردار اند (لانگ و هک‌هاوزن^۷ ۲۰۰۱)، در

¹ Lehtinen, V., M. Joukamaa, K. Lahtela, R. Raitasalo, E. Jyrkinen, J. Maatela, and A. Aromaa

² Lapsley, Daniel K., Kenneth G. Rice, and Gregory E. Shadid

³ Pillari, Vimala

⁴ Lazarus, Richard S., and Susan Folkman

⁵ White, Christy L., Koji Kashima, George A. Bray, and David A. York

⁶ Maciejewski, Paul K., Holly G. Prigerson, and Carolyn M. Mazure

⁷ Lang, Frieder R., and Jutta Heckhausen

زندگی خود تعهد، چالش، و کنترل بیش‌تری اعمال می‌کنند، شوخ‌طبع اند (گادفری^۱ ۲۰۰۴)، پشتیبانی اجتماعی بیش‌تری دارند (هاوی^۲ ۲۰۰۰)، پای‌داری بیش‌تری در برابر استرس نشان می‌دهند، و در برابر پریشانی استوار اند.

آن‌گونه که راتوس^۳ (۲۰۰۷) آورده‌است، انبوهی از پژوهش‌های روان‌شناسی سلامت، درباره‌ی روش‌هایی است که در آن‌ها فرآیندهای ذهنی و رفتاری می‌توانند برای رویارویی با استرس به افراد کمک کنند. کیه‌کولت-گلنزر و هم‌کاران (۱۹۸۴؛ ۱۹۸۵؛ ۱۹۸۶) نشان دادند که آرامش‌بخشی در هنگام امتحان می‌تواند کارکرد سامانه‌ی ایمنی بدن را افزایش دهد. بارون و هم‌کاران^۴ (۱۹۹۴، برگرفته از خسروی و آقاجانی ۱۳۸۲) نیز راه‌برد متمرکز بر مسئله را عامل حفاظتی در برابر افسردگی و ضعف سلامت جسمانی می‌دانند. بلیک و ونیدی‌ور^۵ (۱۹۸۸)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که استفاده از مقابله‌های شناختی فعال، به گونه‌ی مستقیم، و استفاده از مقابله‌های اجتنابی، پیوندی معکوس با حالت‌های تندرستی دارد. نتایج پژوهش تیمرمن، امل‌کمپ، و سندرم^۶ (۱۹۹۸) درباره‌ی بررسی اثرات برنامه‌ی آموزشی مدیریت استرس نشان داد که این آموزش می‌تواند فشار روانی، اضطراب، و گرفتاری‌های روزانه را کاهش دهد و جرئت و خوشنودی بیش‌تر را به بار آورد. اونگر و هم‌کاران^۷ (۱۹۹۸) نیز آموزش مهارت‌های حل مسئله را در کنترل استرس و سلامت جسمانی و روانی مهم دانسته‌اند. میزونو و هم‌کاران^۸ (۱۹۹۹، برگرفته از نظامی ۱۳۸۶) نشان دادند که پیوند میان سلامت روان و شیوه‌ی مقابله با مسئله، معنادار است و آموزش کنترل و مقابله با استرس، نمره‌ی افراد را در افسردگی و بیماری عمومی کاهش می‌دهد. پژوهش هالامانداریز و پلور^۹ (۱۹۹۹) نشان داد نمره‌های حالت اضطراب دانش‌آموزان، که آموزش آرام‌سازی عضلانی تدریجی را دریافت کرده‌اند، در مقایسه با گروه کنترل، کم‌تر است. لوگس‌دون^{۱۰} (۲۰۰۴) در بررسی افسردگی نوجوانان دختر، نقش شناخت‌درمانی را در کاهش افسردگی نوجوانان دختر مؤثر یافت. کئوگ، بوند، و فلکس‌من^{۱۱} (۲۰۰۶)، در پژوهشی، به بررسی اثربخشی آموزش مدیریت استرس بر پیش‌رفت تحصیلی و سلامت روان دانش‌آموزان پرداختند و نتایج نشان

¹ Godfrey, Jodi R.

² Hovey, Joseph D.

³ Rathus, Spencer A.

⁴ Kiecolt-Glaser, Janice K., Carl E. Speicher, Jane E. Holliday, and Ronald Glaser

⁵ Kiecolt-Glaser, Janice K., Ronald Glaser, Daniel Williger, Julie Stout, George Messick, Sharon Sheppard, Denise

Ricker, Stephen C. Romisher, William Briner, George Bonnell, and Roy Donnerberg

⁶ Barron et al

⁷ Blake, Robert L. Jr., and Trish A. Vandiver

⁸ Timmerman, Irma G. H., Paul M. G. Emmelkamp, and Robbert Sanderman

⁹ Unger, Jennifer B., Michele D. Kipke, Thomas R. Simon, Christine J. Johnson, Susanne B. Montgomery, and Ellen

Iverson

¹⁰ Mizuno et al

¹¹ Halamandaris, K. F., and K. G. Power

¹² Logsdon, M. Cynthia

¹³ Keogh, Edmund, Frank W. Bond, and Paul E. Flaxman



داد که هم کارکرد تحصیلی و هم سلامت روان دانش‌آموزان گروه آزمایش، در مقایسه با گروه گواه، افزایش یافت. خلیلیان، حسن‌زاده، و ضرغامی (۱۳۷۹) در بررسی پیوند میان عوامل استرس‌زای مدرسه و شکایت‌های جسمانی در دانش‌آموزان شهرستان ساری نتیجه گرفت که میان عوامل استرس‌زای مدرسه و شکایت‌های جسمانی در دانش‌آموزان، پیوندی معنادار وجود دارد. زهراکار، شفیعی‌آبادی، و دلاور (۱۳۸۵) در پژوهش خود درباره‌ی اثربخشی آموزش ایمن‌سازی در برابر استرس^۱ در کاهش اختلالات روان‌شناختی (افسردگی و اضطراب) چنین نتیجه گرفته‌اند که آموزش ایمن‌سازی در برابر استرس، در کاهش این اختلالات اثربخش بوده‌است. کاویانی و هم‌کاران (۱۳۸۶)، در پژوهشی، اثربخشی آموزش کنترل استرس در کاهش اضطراب و افسردگی شرکت‌کنندگان در کلاس کنکور را بررسی کردند و یافته‌های آن‌ها بیان‌گر اثربخشی شایان‌توجه روش کنترل استرس برای کاهش سطح اضطراب و افسردگی شرکت‌کنندگان در پژوهش است. پورکاظم و هم‌کاران (۱۳۸۶) با بررسی اثربخشی آموزش کنترل استرس بر علائم استرس و بهبودی علائم سوء هاضمی، آموزش ایمن‌سازی در برابر استرس در کاهش علائم استرس و علائم سوء هاضمه را مؤثر می‌دانند. پژوهش حاضر با مورد توجه قرار دادن ویژگی‌های خاص دوره‌ی دانش‌جویی، به آموزش مهارت مدیریت استرس، به عنوان شیوه‌ی مداخله‌ی پرداخته‌است، تا تأثیر آن بر کاهش اختلالات روان‌شناختی (نشانگان جسمانی و اضطراب) مشخص شود. شیوه‌های مقابله‌ی شناختی-رفتاری، دربرگیرنده‌ی تنظیم و اصلاح خطای شناختی، گوش دادن روزانه به نوارهای آرام‌بخش، روش‌های ذهن‌آگاهی، و نظم و برنامه‌ریزی است، که در آن به دانش‌جویان آموزش داده‌می‌شود برای مطالعه‌ی امور زندگی، برنامه‌ی منطقی تنظیم کنند و برای کارهای غیرقابل‌پیش‌بینی، زمان لازم را در نظر بگیرند. این دگرگونی در برنامه‌ریزی، توان‌مندی آن‌ها را در مقابله با استرس افزایش می‌دهد (بارلو و لهمن^۲ ۱۹۹۶).

روش

جامعه و نمونه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش را همه‌ی دانش‌جویان دختر دانشکده‌ی پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ تشکیل می‌دهند و نمونه‌ی پژوهش، دربرگیرنده‌ی ۴۰ نفر از این جامعه است (۲۰ نفر گروه آزمایش و ۲۰ نفر

^۱ Stress Inoculation Training (SIT)

^۲ Barlow, David H., and Cassandra L. Lehman

گروه گواه)، که برای انتخاب آن‌ها از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد. برخی از ویژگی‌های اعضای نمونه در جدول‌های ۱ تا ۶ ارائه شده‌است.

در گروه آزمایش، بیش‌ترین فراوانی (هر کدام با حدود ۲۵/۰ درصد) به آزمودنی‌های زیر ۲۰ سال، ۲۲، و نیز ۲۳ سال، و کم‌ترین فراوانی (حدود ۵/۰ درصد) به آزمودنی‌های ۲۴ سال مربوط است و در گروه گواه، آزمودنی‌های ۲۲ سال دارای بیش‌ترین فراوانی (حدود ۴۰/۰ درصد)، و آزمودنی‌های ۲۱ و ۲۴ سال، دارای کم‌ترین فراوانی (حدود ۱۰/۰ درصد) اند. میانگین و انحراف معیار سن برای گروه آزمایش، به ترتیب، ۲۱/۵۰ و ۱/۵۳ سال، و برای گروه گواه ۲۱/۶۰ و ۱/۵۶ سال است (جدول ۱).

جدول ۱- پراکندگی آزمودنی‌ها بر پایه‌ی سن

سن (سال)	گروه	
	آزمایش	
	فراوانی	درصد
زیر ۲۰	۵	۲۵/۰
۲۱	۴	۲۰/۰
۲۲	۵	۲۵/۰
۲۳	۵	۲۵/۰
۲۴	۱	۵/۰
کل	۲۰	۱۰۰/۰

کل	گواه	
	فراوانی	
	درصد	فراوانی
۲۵/۰	۵	۲۵/۰
۱۵/۰	۲	۱۰/۰
۲۲/۵	۸	۴۰/۰
۲۰/۰	۳	۱۵/۰
۷/۵	۲	۱۰/۰
۱۰۰/۰	۲۰	۱۰۰/۰

در گروه آزمایش، آزمودنی‌های با ترتیب تولد میانی، دارای بیش‌ترین فراوانی (با حدود ۵۰/۰ درصد) و آزمودنی‌های با ترتیب تولد آخر، دارای کم‌ترین فراوانی (حدود ۱۰/۰ درصد) اند و در گروه گواه، آزمودنی‌های با ترتیب تولد میانی، بیش‌ترین فراوانی (حدود ۷۰/۰ درصد) و آزمودنی‌های با ترتیب تولد آخر، کم‌ترین فراوانی (حدود ۱۰/۰ درصد) را دارند (جدول ۲).

جدول ۲- پراکندگی آزمودنی‌ها بر پایه‌ی ترتیب تولد

ترتیب تولد	گروه	
	آزمایش	
	فراوانی	درصد
اول	۸	۴۰/۰
میانی	۱۰	۵۰/۰
آخر	۲	۱۰/۰
کل	۲۰	۱۰۰/۰

کل	گواه	
	فراوانی	
	درصد	فراوانی
۳۰/۰	۴	۲۰/۰
۶۰/۰	۱۴	۷۰/۰
۱۰/۰	۲	۱۰/۰
۱۰۰/۰	۲۰	۱۰۰/۰

در گروه آزمایش، آزمودنی‌های دوره‌ی کاردانی دارای حدود ۲۵/۰ درصد، و آزمودنی‌های دوره‌ی کارشناسی دارای حدود ۷۵/۰ درصد نمونه اند و در گروه گواه نیز، آزمودنی‌های



دوره‌ی کاردانی دارای حدود ۱۵/۰ درصد و آزمودنی‌های دوره‌ی کارشناسی دارای حدود ۸۵/۰ درصد نمونه اند (جدول ۳).

جدول ۳- پراکندگی آزمودنی‌ها بر پایه‌ی دوره‌ی تحصیلی

دوره‌ی تحصیلی	گروه		گواه		کل	
	آزمایش فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
کاردانی	۵	۲۵/۰	۳	۱۵/۰	۸	۲۰/۰
کارشناسی	۱۵	۷۵/۰	۱۷	۸۵/۰	۳۲	۸۰/۰
کل	۲۰	۱۰۰/۰	۲۰	۱۰۰/۰	۴۰	۱۰۰/۰

در گروه آزمایش، آزمودنی‌های رشته‌ی تحصیلی مامایی دارای حدود ۳۰/۰ درصد، و آزمودنی‌های رشته‌ی پرستاری دارای حدود ۷۰/۰ درصد نمونه اند و در گروه گواه نیز، آزمودنی‌های رشته‌ی تحصیلی مامایی دارای حدود ۲۰/۰ درصد و آزمودنی‌های رشته‌ی پرستاری دارای حدود ۸۰/۰ درصد نمونه اند (جدول ۴).

جدول ۴- پراکندگی آزمودنی‌ها بر پایه‌ی رشته‌ی تحصیلی

رشته‌ی تحصیلی	گروه		گواه		کل	
	آزمایش فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مامایی	۶	۳۰/۰	۴	۲۰/۰	۱۰	۲۵/۰
پرستاری	۱۴	۷۰/۰	۱۶	۸۰/۰	۳۰	۷۵/۰
کل	۲۰	۱۰۰/۰	۲۰	۱۰۰/۰	۴۰	۱۰۰/۰

در گروه آزمایش، آزمودنی‌های بومی دارای حدود ۶۰/۰ درصد و آزمودنی‌های غیربومی دارای حدود ۴۰/۰ درصد نمونه اند و در گروه گواه نیز، آزمودنی‌های بومی دارای حدود ۷۰/۰ درصد، و آزمودنی‌های غیربومی دارای حدود ۳۰/۰ درصد نمونه اند (جدول ۵).

جدول ۵- پراکندگی آزمودنی‌ها بر پایه‌ی چه‌گونگی اقامت

چه‌گونگی اقامت	گروه		گواه		کل	
	آزمایش فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بومی	۱۲	۶۰/۰	۱۴	۷۰/۰	۲۶	۶۵/۰
غیربومی	۸	۴۰/۰	۶	۳۰/۰	۱۴	۳۵/۰
کل	۲۰	۱۰۰/۰	۲۰	۱۰۰/۰	۴۰	۱۰۰/۰

در گروه آزمایش، آزمودنی‌های بدون همسر حدود ۹۰٪ درصد، و آزمودنی‌های همسر دار، کم‌ترین فراوانی (حدود ۱۰٪/۰۹ درصد) را دارند و در گروه گواه نیز، آزمودنی‌های بدون همسر حدود ۹۰٪ درصد، و آزمودنی‌های همسر دار، کم‌ترین فراوانی (حدود ۱۰٪/۰۹ درصد) را دارند (جدول ۶).

جدول ۶- پراکندگی آزمودنی‌ها بر پایه‌ی چه‌گونه‌ی تأهل

چه‌گونه‌ی تأهل	گروه آزمایش		گواه		کل
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
بدون همسر	۱۸	۹۰٪	۱۸	۹۰٪	۳۶
همسر دار	۲	۱۰٪	۲	۱۰٪	۴
کل	۲۰	۱۰۰٪	۲۰	۱۰۰٪	۴۰

ابزار اندازه‌گیری

در این پژوهش، به منظور اندازه‌گیری متغیرهای موردنظر، از «پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی»^۱ ۲۸سوالی گلدبرگ^۲ استفاده شد. پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی، یک پرسش‌نامه‌ی معتبر روان‌شناختی است، که برای شناسایی افراد دارای بیماری روانی به کار می‌رود و افزون بر شناسایی ناراحتی‌های با طول مدت کم‌تر از دو هفته، نسبت به بیماری‌های گذرا، که ممکن است بدون درمان شفا یابند، حساس است. نمره‌ی بالا در این آزمون، بیان‌گر وجود بیماری، و نمره‌ی پایین، بیان‌گر نبود بیماری و یا داشتن سلامت عمومی است (کاویانی، موسوی، و محیط ۱۳۸۰). پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی، شناخته‌شده‌ترین ابزار غربال‌گری در روان‌پزشکی است و به صورت فرم‌های ۶۰، ۳۰، ۲۸، و ۱۲سوالی وجود دارد (هندرسون^۳ ۱۹۹۰، برگرفته از سعادت‌مند ۱۳۷۶). نسخه‌ی ارائه‌شده در این پژوهش، ۲۸سوالی است.

این پرسش‌نامه، از چهار خرده‌مقیاس، که هر کدام شامل هفت سؤال در زمینه‌های نشانه‌های جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی، و افسردگی اند، تشکیل شده‌است. سؤال‌های ۱ تا ۷، دربرگیرنده‌ی نشانه‌های جسمانی، شامل سردرد، احساس ضعف و سستی، احساس نیاز به داروهای تقویتی، و یا سردی بدن را در بر می‌گیرد؛ سؤال‌های ۸ تا ۱۴، نشانه‌های اضطراب، شامل مواردی چون اضطراب، بی‌خوابی، زیر فشار بودن، عصبانیت، و دل‌شوره را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سؤال‌های ۱۵ تا ۲۱، اختلال در کارکرد اجتماعی، شامل احساس خوشنودی و توانایی فرد در انجام کارهای روزمره، احساس خوشنودی در انجام وظایف،

^۱ General Health Questionnaire (GHQ)

^۲ Goldberg, David P.

^۳ Henderson



احساس مفید بودن، قدرت یادگیری، و لذت از فعالیت‌های روزمره را در بر می‌گیرد؛ و سؤال ۲۲ تا ۲۸ نیز نشانه‌های افسردگی، شامل احساس بی‌ارزشی در خود و زندگی، ناامیدی و فکر خودکشی، آرزوی مرگ، و ناتوانی در انجام کارها را مورد بررسی قرار می‌دهد (گلدبرگ و هیلیر^۱ ۱۹۷۹).

چیونگ و اسپیرز^۲ (۱۹۹۴)، ضریب پایایی پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی را، با روش بازآزمایی، ۰/۴۷ به دست آوردند، که در سطح $p \leq 0.05$ معنادار است؛ افزون بر آن، ضریب آلفا برای کل مقیاس، برابر ۰/۸۸، و برای خرده‌مقیاس‌های نشانه‌های جسمانی، اضطراب، بدکارکردی اجتماعی، و افسردگی، به‌ترتیب، ۰/۶۶، ۰/۷۲، ۰/۷۹، و ۰/۸۵ به دست آمد، که تفاوتی معنادار را نشان می‌دهند. مولوی^۳ (۲۰۰۲)، اعتبار و پایایی بازآزمایی ۸۶ درصد را برای پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی تعیین کرده‌است. پژوهش‌گران، روایی پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی را بارها مورد تأیید قرار دادند و گلدبرگ، روایی آن را ۰/۸۹ گزارش کرده‌است. در پژوهش حاضر، ضرایب پایایی پرسش‌نامه‌ی سلامت عمومی، با استفاده از روش آلفای کرون‌باخ و تنصیف، برای کل مقیاس، به‌ترتیب، ۰/۸۸ و ۰/۸۹ به دست آمد، که بیان‌گر پایایی قابل‌قبول این پرسش‌نامه است.

همان گونه که در جدول ۷ دیده‌می‌شود، ضرایب پایایی پرسش‌نامه‌ی پژوهش، میان ۰/۶۲ تا ۰/۸۱ نوسان دارد.

جدول ۷- ضرایب پایایی پرسش‌نامه‌ی پژوهش

مقیاس	آلفای کرون‌باخ	تنصیف
نشانگان جسمانی	۰/۷۴	۰/۶۲
اضطراب	۰/۸۱	۰/۶۸

طرح پژوهش

در این پژوهش، که از روش پژوهش تجربی طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه گواه استفاده شده‌است، دو گروه آزمایش و گواه، که به روش تصادفی انتخاب شدند، قبل و بعد از اعمال مداخله‌های تجربی، مورد آزمون قرار گرفتند. پس از بررسی تفاوت میان پیش‌آزمون و پس‌آزمون هر گروه، از نظر معنادار بودن آماری، آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، به عنوان متغیر مستقل، انجام شد، تا تأثیر آن بر کاهش نشانگان جسمانی و اضطراب

¹ Goldberg, David P., and Valerie F. Hillier

² Cheung, P., and G. Spears

³ Molavi, Hossein

دانش‌جویان دختر دانشکده‌ی پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران، به عنوان متغیر وابسته، مشخص شود.

شیوه‌ی مداخله

محتوای نشست‌ها در این پژوهش، با تأکید بر روش آموزشی مک‌نامارا^۱ (۲۰۰۱) و برای اداره و کنترل موقعیت استرسی، به منظور افزایش سلامت روان دانش‌جویان، ارائه می‌شود. پس از انجام نمونه‌گیری، و پس از این که از دو گروه آزمایش و گواه پیش‌آزمون گرفته‌شد، آموزش مهارت‌های مدیریت استرس برای گروه آزمایش، در هشت نشست و با مدت تقریبی هر نشست، ۸۰ تا ۹۰ دقیقه آغاز شد. بررسی تکالیف، مرور مطالب هفته‌ی گذشته، طرح مطالب تازه، و جمع‌بندی و ارائه‌ی تکلیف برای نشست بعد، محتوای هر نشست را تشکیل می‌دهد. شرح کامل نشست‌ها، در پیوست آورده شده‌است.

نشست اول- ارائه‌ی پیش‌گفتاری از اهمیت و ضرورت آموزش مهارت کنترل استرس، ارائه‌ی تعاریف استرس، پرداختن به تفاوت افراد در رویارویی با استرس، و علت تفاوت‌ها.
نشست دوم- معرفی تأثیر کلی استرس بر دستگاه‌های مختلف بدن، و بررسی آثار جسمانی، روان‌شناختی، و رفتاری استرس.

نشست سوم- راه‌کارهای ذهنی و عقلانی برای کنار آمدن با استرس، فراگیری چه‌گونگی کنترل افکار (شناسایی زمان و علائم استرس و ثبت وقایع استرس‌زا)، معرفی شیوه‌های مسئله‌دار و هیجان‌مدار، به عنوان شیوه‌های مقابله‌یی، بررسی شیوه‌های مقابله‌یی افراد در موقعیت‌های استرس‌زا (با توجه به تفاوت‌های فردی).

نشست چهارم- معرفی مراحل مهارت مقابله با استرس، و کار بر روی گام اول مهارت مقابله با استرس، شامل آگاهی از احساسات خود، مهارت‌های مطالعه، آمادگی برای امتحان، و مدیریت زمان.

نشست پنجم- تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس، مقابله با افسردگی و نگرانی، کار بر پایه‌ی نظریه‌ی عقلانی-عاطفی/لیس، و تبیین تفکرات غیرمنطقی بر میزان استرس.
نشست ششم- پرداختن به گام دوم مهارت کنترل استرس، یادآوری روش‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت بی‌اثر کردن استرس، و معرفی شیوه‌ی آرام‌سازی، به عنوان یک شیوه‌ی درمانی و راه‌کار رفتاردرمانی (در این پژوهش، از شیوه‌ی انقباض-آرام‌سازی تدریجی ۱۶ گروه عضلات استفاده شد).

¹ McNamara, Sarah



نشست هفتم- روش‌های فیزیکی کنار آمدن با استرس، که به داشتن سبک زندگی سالم‌تر می‌پردازد. این بخش شامل داشتن تغذیه‌ی سالم، خواب، و ورزش کافی است، که به نگاه‌داری، تقویت سامانه‌ی ایمنی بدن، و بالا بردن سطح انرژی می‌انجامد.

نشست هشتم- کار بر روی روش آرام‌سازی تدریجی، تمرین و تکرار آن، اطمینان از رفع همه‌ی نکات مبهم دانش‌جویان، به دست آوردن مهارت در به‌کارگیری این روش، بررسی نظر دانش‌جویان و گرفتن بازخورد، و انجام دوباره‌ی آزمون سلامت روان.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی این پژوهش، شامل شناسه‌های آماری، مانند میانگین، انحراف معیار، کمینه، و بیشینه برای همه‌ی متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش، در **جدول‌های ۸ و ۹** ارائه شده‌است.

همان گونه که در **جدول ۸** دیده می‌شود، میانگین و انحراف معیار نشانگان جسمانی گروه آزمایش، در مرحله‌ی پیش‌آزمون، به ترتیب، ۱۰/۴۵ و ۴/۱۱ و گروه گواه ۱۰/۶۰ و ۳/۹۱ است و در مرحله‌ی پس‌آزمون، میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش، به ترتیب، ۶/۱۰ و ۲/۹۱ و گروه گواه ۱۱/۱۰ و ۳/۷۵ به دست آمده‌است؛ همچنین، تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۴/۳۵ و ۴/۶۶ و گروه گواه ۰/۵۰- و ۱/۵۳ است.

جدول ۸- میانگین، انحراف معیار، کمینه، و بیشینه‌ی نمره‌های نشانگان جسمانی گروه‌های آزمایش و گواه در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون، و تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون)

مرحله	گروه	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	تعداد
پیش‌آزمون	آزمایش	۱۰/۴۵	۴/۱۱	۴	۱۹	۲۰
	گواه	۱۰/۶۰	۳/۹۱	۵	۱۹	۲۰
پس‌آزمون	آزمایش	۶/۱۰	۲/۹۱	۰	۱۲	۲۰
	گواه	۱۱/۱۰	۳/۷۵	۵	۱۹	۲۰
تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون)	آزمایش	۴/۳۵	۴/۶۶	-۵	۱۴	۲۰
	گواه	-۰/۵۰	۱/۵۳	۴	۳	۲۰

همان گونه که در جدول ۹ دیده می‌شود، در مرحله‌ی پیش‌آزمون، میانگین و انحراف معیار اضطراب گروه آزمایش، به ترتیب، ۱۲/۳۰ و ۴/۳۳ و گروه گواه ۱۳/۰۰ و ۳/۹۴ است و در مرحله‌ی پس‌آزمون، میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۶/۸۵ و ۲/۹۶ و گروه گواه ۱۳/۳۰ و ۳/۱۱ به دست آمده است؛ هم‌چنین، تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) میانگین و انحراف معیار گروه آزمایش ۵/۴۵ و ۴/۸۲ و گروه گواه ۰/۳۰- و ۱/۴۹ است.

جدول ۹- میانگین، انحراف معیار، کمینه، و بیشینه‌ی نمره‌های اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون، و تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون)

مرحله	گروه	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	تعداد
پیش‌آزمون	آزمایش	۱۲/۳۰	۴/۳۳	۵	۲۰	۲۰
	گواه	۱۳/۰۰	۳/۹۴	۷	۲۱	۲۰
پس‌آزمون	آزمایش	۶/۸۵	۲/۹۶	۳	۱۵	۲۰
	گواه	۱۳/۳۰	۳/۱۱	۹	۱۹	۲۰
تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون)	آزمایش	۵/۴۵	۴/۸۲	-۸	۱۶	۲۰
	گواه	-۰/۳۰	۱/۴۹	-۵	۲	۲۰

یافته‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش دربرگیرنده‌ی فرضیه‌هایی است که همراه با نتایج به‌دست‌آمده از تجزیه و تحلیل‌شان در این بخش ارائه می‌شوند:

فرضیه‌ی اول- آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، موجب کاهش نشانگان جسمانی گروه آزمایش، در مقایسه با گروه گواه، می‌شود.

فرضیه‌ی دوم- آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، موجب کاهش اضطراب گروه آزمایش، در مقایسه با گروه گواه، می‌شود.

جدول ۱۰- آزمون واریانس چندمتغیری (مانووا) روی نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه

نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
آزمون اثر پیلاپی	۰/۶۰۸	۲	۳۷	۲۸/۶۵	۰/۰۰۰۱
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۹۲	۲	۳۷	۲۸/۶۵	۰/۰۰۰۱
آزمون اثر هتلینگ	۱/۵۴	۲	۳۷	۲۸/۶۵	۰/۰۰۰۱
آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۵۴	۲	۳۷	۲۸/۶۵	۰/۰۰۰۱



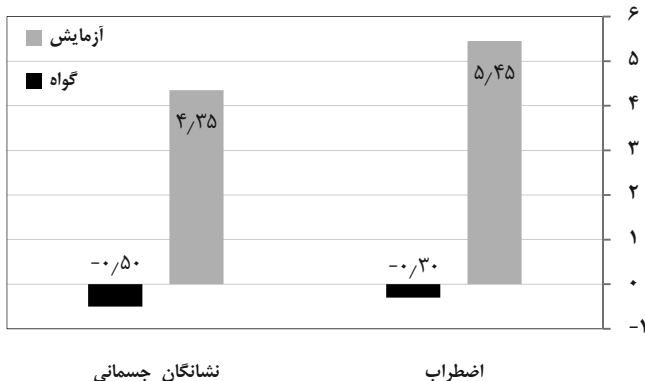
همان گونه که در جدول ۱۰ دیده می‌شود، سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها بیان‌گر آن است که میان دانش‌جویان گروه‌های آزمایش و گواه، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد. برای پی بردن به تفاوت، نتایج به دست آمده از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها، در جدول ۱۱ آمده است.

جدول ۱۱- نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها، از لحاظ نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون- پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه

متغیرها	مجموع مجزورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
نشانگان جسمانی	۲۲۵/۲۲	۱	۲۲۵/۲۲	۱۹/۵۳	۰/۰۰۰۱
اضطراب	۳۳۰/۶۲	۱	۳۳۰/۶۲	۲۵/۸۹	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۱ دیده می‌شود، میان دانش‌جویان گروه آزمایش و گروه گواه، از لحاظ نشانگان جسمانی، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، با توجه به تفاضل میانگین نشانگان جسمانی دانش‌جویان گروه آزمایش، نسبت به میانگین دانش‌جویان گروه گواه، موجب کاهش نشانگان جسمانی گروه آزمایش شده است؛ بنا بر این، فرضیه‌ی اول تأیید می‌شود.

میان دانش‌جویان گروه آزمایش و گروه گواه، از لحاظ اضطراب، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، با توجه به تفاضل میانگین اضطراب دانش‌جویان گروه آزمایش، نسبت به میانگین دانش‌جویان گروه گواه، موجب کاهش اضطراب گروه آزمایش شده است؛ بنا بر این، فرضیه‌ی دوم تأیید می‌شود.



نمودار ۱- میانگین تفاضل نمره‌های نشانگان جسمانی و اضطراب دانش‌جویان گروه آزمایش و گواه

یافته‌های جانبی

جدول ۱۲- آزمون کوواریانس چندمتغیری (مانووا) روی نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل سن آنها

متغیر	نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
کنترل (سن)	آزمون اثر پیلایی	۰/۰۱۹	۲	۳۶	۰/۳۵۰	۰/۷۰۷
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۹۸۱	۲	۳۶	۰/۳۵۰	۰/۷۰۷
	آزمون اثر هتلینگ	۰/۰۱۹	۲	۳۶	۰/۳۵۰	۰/۷۰۷
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۱۹	۲	۳۶	۰/۳۵۰	۰/۷۰۷
مستقل (گروه)	آزمون اثر پیلایی	۰/۶۰۷	۲	۳۶	۲۷/۸۲	۰/۰۰۰۱
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۹۳	۲	۳۶	۲۷/۸۲	۰/۰۰۰۱
	آزمون اثر هتلینگ	۱/۵۴	۲	۳۶	۲۷/۸۲	۰/۰۰۰۱
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۵۴	۲	۳۶	۲۷/۸۲	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۲ دیده می‌شود، با کنترل سن دانش‌جویان، سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها بیان‌گر آن است که میان دانش‌جویان گروه‌های آزمایش و گواه، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد. برای پی بردن به تفاوت، نتایج به‌دست‌آمده از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها، در جدول ۱۳ ارائه شده‌است.

جدول ۱۳- نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها، از لحاظ نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل سن آنها

متغیرها	مجموع مجزورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
نشانگان جسمانی	۲۳۱/۷۴	۱	۲۳۱/۷۴	۱۹/۰۰	۰/۰۰۰۱
اضطراب	۳۳۳/۱۷	۱	۳۳۳/۱۷	۲۵/۶۴	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۳ دیده می‌شود، با کنترل سن میان دانش‌جویان گروه آزمایش و دانش‌جویان گروه گواه، از لحاظ نشانگان جسمانی و اضطراب، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با ورود متغیر سن، به عنوان متغیر کنترل در تحلیل کوواریانس، تفاوت میان دو گروه، معنادار باقی مانده، و این مسئله نشان می‌دهد که سن، روی نتایج به‌دست‌آمده از گروه‌ها تأثیری ندارد.



جدول ۱۴- آزمون کوواریانس چندمتغیری (مانووا) روی نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل ترتیب تولد آن‌ها

متغیر	نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
کنترل (ترتیب تولد)	آزمون اثر پیلایی	۰/۱۳۸	۲	۳۶	۲/۸۷	۰/۰۶۹
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۸۶۲	۲	۳۶	۲/۸۷	۰/۰۶۹
	آزمون اثر هتلینگ	۰/۱۶۰	۲	۳۶	۲/۸۷	۰/۰۶۹
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۱۶۰	۲	۳۶	۲/۸۷	۰/۰۶۹
مستقل (گروه)	آزمون اثر پیلایی	۰/۶۳۹	۲	۳۶	۳۱/۷۸	۰/۰۰۰۱
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۶۱	۲	۳۶	۳۱/۷۸	۰/۰۰۰۱
	آزمون اثر هتلینگ	۱/۷۶	۲	۳۶	۳۱/۷۸	۰/۰۰۰۱
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۷۶	۲	۳۶	۳۱/۷۸	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۴ دیده می‌شود، با کنترل ترتیب تولد دانش‌جویان نیز سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها بیان‌گر آن است که میان دانش‌جویان گروه‌های آزمایش و گواه، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد. برای پی بردن به تفاوت، نتایج به‌دست‌آمده از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها، در جدول ۱۵ ارائه شده‌است.

جدول ۱۵- نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها، از لحاظ نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل ترتیب تولد آن‌ها

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
نشانگان جسمانی	۲۶۹/۵۷	۱	۲۶۹/۵۷	۲۵/۱۲	۰/۰۰۰۱
اضطراب	۳۲۰/۰۰	۱	۳۲۰/۰۰	۲۴/۴۰	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۵ آمده‌است، با کنترل ترتیب تولد میان دانش‌جویان گروه آزمایش و دانش‌جویان گروه گواه، از لحاظ نشانگان جسمانی و اضطراب، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با ورود متغیر ترتیب تولد، به عنوان متغیر کنترل در تحلیل کوواریانس، تفاوت میان دو گروه، معنادار باقی مانده، و این مسئله نشان می‌دهد که ترتیب تولد، روی نتایج به‌دست‌آمده از گروه‌ها تأثیری ندارد.

جدول ۱۶- آزمون کوواریانس چندمتغیری (مانووا) روی نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل دوره‌ی تحصیلی آن‌ها

متغیر	نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
کنترل	آزمون اثر پیلایی	۰/۱۳۱	۲	۳۶	۲/۷۰	۰/۰۸۰
(دوره‌ی تحصیلی)	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۸۶۹	۲	۳۶	۲/۷۰	۰/۰۸۰
	آزمون اثر هتلینگ	۰/۱۵۰	۲	۳۶	۲/۷۰	۰/۰۸۰
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۱۵۰	۲	۳۶	۲/۷۰	۰/۰۸۰
مستقل	آزمون اثر پیلایی	۰/۶۰۳	۲	۳۶	۲۷/۳۷	۰/۰۰۰۱
(گروه)	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۹۷	۲	۳۶	۲۷/۳۷	۰/۰۰۰۱
	آزمون اثر هتلینگ	۱/۵۲	۲	۳۶	۲۷/۳۷	۰/۰۰۰۱
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۵۲	۲	۳۶	۲۷/۳۷	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۶ نشان داده شده است، با کنترل دوره‌ی تحصیلی دانش‌جویان، سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها بیان‌گر آن است که میان دانش‌جویان گروه‌های آزمایش و گواه، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد. برای پی بردن به تفاوت، نتایج به دست آمده از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها، در جدول ۱۷ ارائه شده است.

جدول ۱۷- نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها، از لحاظ نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل دوره‌ی تحصیلی آن‌ها

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
نشانگان جسمانی	۲۵۵/۲۴	۱	۲۵۵/۲۴	۲۲/۴۵	۰/۰۰۰۱
اضطراب	۲۹۷/۹۴	۱	۲۹۷/۹۴	۲۴/۷۰	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۷ دیده می‌شود، با کنترل دوره‌ی تحصیلی میان دانش‌جویان گروه آزمایش و دانش‌جویان گروه گواه، از لحاظ نشانگان جسمانی و اضطراب، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با ورود متغیر دوره‌ی تحصیلی، به عنوان متغیر کنترل در تحلیل کوواریانس، تفاوت میان دو گروه، معنادار باقی مانده، و این مسئله نشان می‌دهد که دوره‌ی تحصیلی، روی نتایج به دست آمده از گروه‌ها تأثیری ندارد.



جدول ۱۸- آزمون کوواریانس چندمتغیری (مانووا) روی نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل چه‌گونگی اقامت آن‌ها

متغیر	نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
کنترل (چه‌گونگی اقامت)	آزمون اثر پیلایی	۰/۰۲۷	۲	۳۶	۰/۵۰۱	۰/۶۱۰
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۹۷۳	۲	۳۶	۰/۵۰۱	۰/۶۱۰
	آزمون اثر هتلینگ	۰/۰۲۸	۲	۳۶	۰/۵۰۱	۰/۶۱۰
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۲۸	۲	۳۶	۰/۵۰۱	۰/۶۱۰
مستقل (گروه)	آزمون اثر پیلایی	۰/۶۱۴	۲	۳۶	۲۸/۵۹	۰/۰۰۰۱
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۸۶	۲	۳۶	۲۸/۵۹	۰/۰۰۰۱
	آزمون اثر هتلینگ	۱/۵۸	۲	۳۶	۲۸/۵۹	۰/۰۰۰۱
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۵۸	۲	۳۶	۲۸/۵۹	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۸ دیده می‌شود، با کنترل چه‌گونگی اقامت دانش‌جویان، سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها بیان‌گر آن است که میان دانش‌جویان گروه‌های آزمایش و گواه، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد. برای پی بردن به تفاوت، نتایج به‌دست‌آمده از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها، در جدول ۱۹ ارائه شده‌است.

جدول ۱۹- نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها، از لحاظ نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل چه‌گونگی اقامت آن‌ها

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
نشانگان جسمانی	۳۳۱/۳۶	۱	۳۳۱/۳۶	۱۸/۷۱	۰/۰۰۰۱
اضطراب	۳۴۰/۷۸	۱	۳۴۰/۷۸	۲۶/۷۰	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۱۹ دیده می‌شود، با کنترل چه‌گونگی اقامت میان دانش‌جویان گروه آزمایش و دانش‌جویان گروه گواه، از لحاظ نشانگان جسمانی و اضطراب، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با ورود متغیر چه‌گونگی اقامت، به عنوان متغیر کنترل در تحلیل کوواریانس، تفاوت میان دو گروه، معنادار باقی مانده، و این مسئله نشان می‌دهد که چه‌گونگی اقامت، روی نتایج به‌دست‌آمده از گروه‌ها تأثیری ندارد.

جدول ۲۰- آزمون کوواریانس چندمتغیری (مانووا) روی نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل رشته‌ی تحصیلی آن‌ها

متغیر	نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
کنترل	آزمون اثر پیلایی	۰/۱۳۷	۲	۳۶	۳/۱۰	۰/۰۵۷
(رشته‌ی تحصیلی)	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۸۶۳	۲	۳۶	۳/۱۰	۰/۰۵۷
	آزمون اثر هتلینگ	۰/۱۵۹	۲	۳۶	۳/۱۰	۰/۰۵۷
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۱۵۹	۲	۳۶	۳/۱۰	۰/۰۵۷
مستقل (گروه)	آزمون اثر پیلایی	۰/۶۱۲	۲	۳۶	۲۸/۳۴	۰/۰۰۰۱
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۸۸	۲	۳۶	۲۸/۳۴	۰/۰۰۰۱
	آزمون اثر هتلینگ	۱/۵۷	۲	۳۶	۲۸/۳۴	۰/۰۰۰۱
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۵۷	۲	۳۶	۲۸/۳۴	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۲۰ دیده می‌شود، با کنترل رشته‌ی تحصیلی دانش‌جویان، سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها بیان‌گر آن است که میان دانش‌جویان گروه‌های آزمایش و گواه، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد. برای پی بردن به تفاوت، نتایج به‌دست‌آمده از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها، در جدول ۲۱ ارائه شده‌است.

جدول ۲۱- نتایج اثرات بین آزمودنی‌ها، از لحاظ نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل رشته‌ی تحصیلی آن‌ها

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
نشانگان جسمانی	۲۵۸/۸۱	۱	۲۵۸/۸۱	۳۳/۷۶	۰/۰۰۰۱
اضطراب	۳۰۷/۳۳	۱	۳۰۷/۳۳	۲۴/۵۰	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۲۱ آمده‌است، با کنترل رشته‌ی تحصیلی میان دانش‌جویان گروه آزمایش و دانش‌جویان گروه گواه، از لحاظ نشانگان جسمانی و اضطراب، تفاوتی معنادار دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، با ورود متغیر رشته‌ی تحصیلی، به عنوان متغیر کنترل در تحلیل کوواریانس، تفاوت میان دو گروه، معنادار باقی مانده، و این مسئله نشان می‌دهد که رشته‌ی تحصیلی، روی نتایج به‌دست‌آمده از گروه‌ها تأثیری ندارد.



جدول ۲۲- آزمون کوواریانس چندمتغیری (مانووا) روی نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل چه‌گونگی تأهل آن‌ها

متغیر	نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معناداری
کنترل (چه‌گونگی تأهل)	آزمون اثر پیلایی	۰/۰۲۷	۲	۳۶	۱/۴۴	۰/۲۴۹
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۶۷۳	۲	۳۶	۱/۴۴	۰/۲۴۹
	آزمون اثر هتلینگ	۰/۰۲۸	۲	۳۶	۱/۴۴	۰/۲۴۹
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۲۸	۲	۳۶	۱/۴۴	۰/۲۴۹
مستقل (گروه)	آزمون اثر پیلایی	۰/۶۱۴	۲	۳۶	۲۹/۱۹	۰/۰۰۰۱
	آزمون لامبدای ویلکز	۰/۳۸۶	۲	۳۶	۲۹/۱۹	۰/۰۰۰۱
	آزمون اثر هتلینگ	۱/۵۸	۲	۳۶	۲۹/۱۹	۰/۰۰۰۱
	آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۱/۵۸	۲	۳۶	۲۹/۱۹	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۲۲ نشان داده شده است، با کنترل چه‌گونگی تأهل دانش‌جویان، سطوح معناداری همه‌ی آزمون‌ها بیان‌گر آن است که میان دانش‌جویان گروه‌های آزمایش و گواه، دست‌کم از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد. برای پی بردن به تفاوت، نتایج به‌دست‌آمده از آزمون اثرات بین‌آزمودنی‌ها، در جدول ۲۳ ارائه شده است.

جدول ۲۳- نتایج اثرات بین‌آزمودنی‌ها، از لحاظ نمره‌های تفاضل (پیش‌آزمون-پس‌آزمون) نشانگان جسمانی و اضطراب گروه‌های آزمایش و گواه، با کنترل چه‌گونگی تأهل آن‌ها

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
نشانگان جسمانی	۲۳۵/۲۲	۱	۲۳۵/۲۲	۲۰/۴۴	۰/۰۰۰۱
اضطراب	۳۳۰/۶۲	۱	۳۳۰/۶۲	۲۵/۲۱	۰/۰۰۰۱

همان گونه که در جدول ۲۳ آمده است، با کنترل چه‌گونگی تأهل میان دانش‌جویان گروه آزمایش و گروه گواه، از لحاظ نشانگان جسمانی و اضطراب، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با ورود متغیر چه‌گونگی تأهل، به عنوان متغیر کنترل در تحلیل کوواریانس، تفاوت میان دو گروه، معنادار باقی مانده، و این مسئله نشان می‌دهد که چه‌گونگی تأهل، روی نتایج به‌دست‌آمده از گروه‌ها تأثیری ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

آموزش، در هر زمینه، می‌تواند تأثیری مثبت روی افراد داشته‌باشد و بر همین اساس، آموزش برای ارتقای سطح سلامت روان نیز، یکی از مؤثرترین روش‌های سالم‌سازی جامعه و جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی است.

پژوهش حاضر به بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های مدیریت استرس بر کاهش نشانگان جسمانی و اضطراب دانش‌جویان دانشکده‌ی پرستاری و مامایی پرداخته‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد میان پس‌آزمون و پیش‌آزمون گروه آزمایش و گواه، از لحاظ متغیرهای وابسته (نشانگان جسمانی و اضطراب)، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر؛ دانش‌جویان گروه آزمایش، پس از آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، از سلامت روان مناسب‌تری، نسبت به دانش‌جویان گروه گواه، برخوردار شده‌اند. هرچه دانش‌جویان تسلط بیشتری بر مهارت کنترل استرس داشته‌باشند، سطح اضطراب و نشانگان جسمانی کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا مهارت کنترل استرس، مهارتی است که با توجه به موقعیت، ارزیابی دقیق، و جدا از احساسات فرد انجام می‌گیرد و با واقع‌گرایی بیشتر و مؤثرتری همراه است.

آموزش مهارت‌های مدیریت استرس، موجب کاهش اختلال جسمی و اضطراب گروه آزمایش شده‌است. برخی علائم جسمانی، که به صورت درد و یا نشانه‌های جسمی در جوانان آشکار می‌شود، می‌تواند نشانه‌ی ناسازگاری فرد با شرایط موجود باشد و در صورت تغییر شرایط، این نشانه‌های جسمی نیز از میان می‌رود. مطالعه‌ی نقش استرس در بیماری، نشان‌دهنده‌ی وجود اثری دوجانبه است؛ همان گونه که بیماری بر استرس اثر می‌گذارد، میزان استرس نیز بر پیش‌روی بیماری تأثیر دارد؛ پس به دلیل آن که که گستره‌ی وسیع از رفتارها می‌تواند بر استرس تأثیر بگذارد، در نهایت، می‌توان یاد گرفت که پیش‌روی بیماری را کنترل کرد (آندرسن، کیه‌کولت-گلیرز، و گلیرز^۱ ۱۹۹۴). اضطراب یکی از بخش‌های مشترک شخصیت همه‌ی نوجوانان و جوانان است و مشاوران آگاه و روان‌شناسان می‌توانند در مورد از بین بردن یا کاهش آن به نوجوانان کمک کنند (نوابی‌نژاد ۱۳۷۹). عصبی بودن و اضطراب، زمینه را برای کارکرد ضعیف افراد فراهم می‌کند؛ بنا بر این، با دگرگونی در سامانه‌ی ارزیابی فرد، می‌توان سطح استرس درک‌شده را نیز دگرگون کرد (هولمز^۲ ۱۹۷۴). دانش‌جویان گروه آزمایش نیز، به همین دلیل توانسته‌اند پس از آموزش‌های لازم، نشانگان جسمانی و اضطراب خود را کاهش دهند و احساسات و نگرش‌های منفی در مورد جسم خود را از میان ببرند. این یافته با نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های کیه‌کولت-گلیرز و

^۱ Andersen, Barbara L., Janice K. Kiecolt-Glaser, and Ronald Glaser

^۲ Holmes, David S.



هم‌کاران (۱۹۸۴؛ ۱۹۸۵؛ ۱۹۸۶)، بارون و هم‌کاران (۱۹۹۴). برگرفته از خسروی و آقاجانی (۱۳۸۲)، تیمرمن، امل‌کمپ، و سندرم (۱۹۹۸)، هالامانداریز و پلور (۱۹۹۹)، لوگس‌دون (۲۰۰۴)، کسوغ، بوند، و فلکس‌من (۲۰۰۶)، خلیلیان، حسن‌زاده، و ضرغامی (۱۳۷۹)، زهرکار، شفیق‌آبادی، و دلاور (۱۳۸۵)، کاپوینی و هم‌کاران (۱۳۸۶)، و پورکاظم و هم‌کاران (۱۳۸۶) هم‌خوانی دارد. یافته‌های این پژوهش‌گران نشان داده‌است که آموزش مهارت‌های مدیریت استرس می‌تواند بسیاری از تنش‌ها، اضطراب‌ها، و کارکردهای ناقص اجتماعی را درمان کند و به افراد یاد دهد که با برخورد مناسب در برابر فشارهای زندگی، کارکردی مناسب‌تر در زندگی شخصی و اجتماعی خود نشان دهند.

لارزوس و فولک‌من (۱۹۸۴) معتقد اند افرادی که باور دارند هنگام مقابله با استرس، منابع کمکی در اختیار دارند، آسیب‌پذیری کم‌تری نسبت به استرس نشان می‌دهند. آگاهی از استرس و آموزش راه‌بردهای مقابله با استرس، سازگاری افراد را بالا می‌برد و ارزیابی شناختی، نقشی شایان‌توجه در این زمینه دارد؛ بنا بر این، هرچه مهارت کنترل استرس فرد بیشتر باشد، وی از سلامت روان بالاتری برخوردار است. با توجه به خاص بودن دوران دانشجویی، به عنوان یک دوره‌ی انتقالی، پیشنهاد می‌شود که در آغاز ورود دانش‌جویان به دانشگاه، کارگاه‌هایی آموزشی، به وسیله‌ی مراکز مشاوره‌ی دانش‌جویی و برای آموزش مهارت کنترل استرس، در سطح دانشگاه‌ها، اجرا شود.

با توجه به این که فشارهای روانی، با کاهش دادن توان دفاعی موجود زنده، آمادگی دچار شدن به بیماری را افزایش می‌دهد و نیز با توجه به این که مورد احترام قرار گرفتن یکی از نیازهای روان‌شناختی انسان‌ها است و آسیب دیدن شخصیت باعث ایجاد احساس سرخوردگی می‌شود، لازم است به منظور آشنایی با خصوصیات روان‌شناختی دانش‌جویان و شیوه‌ی برخورد با آن‌ها، نشست‌هایی آموزشی برای همه‌ی کسانی که با دانش‌جویان در ارتباط مستقیم اند برگزار شود. در مراکز مشاوره‌ی دانش‌جویی نیز می‌توان، با شناخت ویژگی‌های شخصیتی مراجعان و میزان آسیب‌پذیری آن‌ها، آموزش لازم را برای مقابله با موقعیت‌های استرس‌زای محیطی ارائه داد.

منابع

- خسروی، زهره، و مریم آقاچانی. ۱۳۸۲. «بررسی رابطه‌ی بین سلامت روان، منبع کنترل، و شیوه‌ی مقابله‌ی دانش‌آموزان دختر سال اول مقطع متوسطه‌ی شهر تهران». *مطالعات زنان* ۱(۱):۱۹-۵۴.
- پورکاظم، طاهره، ابوالقاسم نوری، رضا باقریان سرارودی، و پیمان ادیبی. ۱۳۸۶. «بررسی اثربخشی آموزش کنترل استرس بر علائم استرس و بهبودی علائم سوءهاضمه‌ی غیرزخمی». مقاله‌ی ارائه‌شده در اولین هم‌آیش سراسری طب روان‌تنی (سایکوسوماتیک)، ۲-۳ خرداد، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان.
- خلیلیان، علی‌رضا، رمضان حسن‌زاده، و مهران ضرغامی. ۱۳۷۹. «بررسی ارتباط بین عوامل استرس‌زای مدرسه و شکایت جسمانی در دانش‌آموزان شهرستان ساری در سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۹». *مجله‌ی علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی مازندران* ۱۰(۲۶):۵۶-۶۱.
- راتوس، اسپنسر. ۱۳۸۶. *روان‌شناسی عمومی*. ویراسته‌ی حمزه گنجی، برگردان حسین ابراهیمی مقدم، خدیجه ابوالمعالی، ضیاءالدین رضاخانی، محمد مظفری، علی عسکری، علی پیکانی، فریا نبوی آل‌آقا، افسانه طاهری، بایرام‌علی رنجگر، مهدی محی‌الدین بناب، و حمید محمدی فرود. تهران: ساوالان.
- زهراکار، کیانوش، عبدالله شفیق‌آبادی، و علی دلاور. ۱۳۸۵. «بررسی اثربخشی آموزش تلقیح استرس در کاهش اختلالات روان‌شناختی (افسردگی، اضطراب، فرسودگی شغلی، ناراضی‌ت شغلی) ناشی از استرس شغلی کارکنان ایران‌خودرو». *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره* ۵(۱۷):۵۵-۷۶.
- کاوایانی، حسین، مهرانگیز پورناصح، سعید صیادلوی، و محمدرضا محمدی. ۱۳۸۶. «اثربخشی آموزش کنترل استرس در کاهش اضطراب و افسردگی شرکت‌کنندگان در کلاس کنکور». *تازه‌های علوم شناختی* ۲(۲):۶۱-۶۸.
- کاوایانی، حسین، اشرف‌سادات موسوی، و احمد محیط. ۱۳۸۰. *مصاحبه و آزمون‌های روانی*. تهران: انتشارات سنا.
- نظامی، مریم. ۱۳۸۶. «مقایسه‌ی اثربخشی آموزش مهارت کنترل استرس بر کاهش میزان استرس دانش‌جویان ایرانی و خارجی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- نوابی‌نژاد، شکوه. ۱۳۷۹. *مشاوره و راهنمایی*. تهران: آشتیانی.
- Andersen, Barbara L., Janice K. Kiecolt-Glaser, and Ronald Glaser. 1994. "A Biobehavioral Model of Cancer Stress and Disease Course." *American Psychologist* 49(5):389-404.
- Barlow, David H., and Cassandra L. Lehman. 1996. "Advances in the Psychosocial Treatment of Anxiety Disorders: Implications for National Health Care." *Archives of General Psychiatry* 53(8):727-735.
- Blake, Robert L. Jr., and Trish A. Vandiver. 1988. "The Association of Health with Stressful Life Changes, Social Supports, and Coping." *The Family Practice Research Journal* 7(4):205-218.
- Cheung, P., and G. Spears. 1994. "Reliability and Validity of the Cambodian Version of the 28-Item General Health Questionnaire." *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology* 29(2):95-99.
- Godfrey, Jodi R. 2004. "Toward Optimal Health: The Experts Discuss Therapeutic Humor." *Journal of Women's Health* 13(5):474-479.



- Goldberg, David P., and Valerie F. Hillier. 1979. "A Scaled Version of the General Health Questionnaire." *Psychological Medicine* 9:139–145.
- Halamandaris, K. F., and K. G. Power. 1999. "Individual Differences, Social Support, and Coping with the Examination Stress: A Study of the Psychosocial and Academic Adjustment of First Year Home Students." *Personality and Individual Differences* 26(4):665–685.
- Holmes, David S. 1974. "Investigations of Repression: Differential Recall of Material Experimentally or Naturally Associated with Ego Threat." *Psychological Bulletin* 81(10):632–653.
- Hovey, Joseph D. 2000. "Acculturative Stress, Depression, and Suicidal Ideation in Mexican Immigrants." *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology* 6(2):134–151.
- Keogh, Edmund, Frank W. Bond, and Paul E. Flaxman. 2006. "Improving Academic Performance and Mental Health through a Stress Management Intervention: Outcomes and Mediators of Change." *Behaviour Research and Therapy* 44(3):339–357.
- Kiecolt-Glaser, Janice K., Ronald Glaser, Eric C. Strain, Julie C. Stout, Kathleen L. Tarr, Jane E. Holliday, and Carl E. Speicher. 1986. "Modulation of Cellular Immunity in Medical Students." *Journal of Behavioral Medicine* 9(1):5–21.
- Kiecolt-Glaser, Janice K., Ronald Glaser, Daniel Williger, Julie Stout, George Messick, Sharon Sheppard, Denise Ricker, Stephen C. Romisher, William Briner, George Bonnell, and Roy Donnerberg. 1985. "Psychosocial Enhancement of Immunocompetence in a Geriatric Population." *Health Psychology* 4(1):25–41.
- Kiecolt-Glaser, Janice K., Carl E. Speicher, Jane E. Holliday, and Ronald Glaser. 1984. "Stress and the Transformation of Lymphocytes by Epstein-Barr Virus." *Journal of Behavioral Medicine* 7(1):1–12.
- Lang, Frieder R., and Jutta Heckhausen. 2001. "Perceived Control over Development and Subjective Well-Being: Differential Benefits across Adulthood." *Journal of Personality and Social Psychology* 81(3):509–523.
- Lapsley, Daniel K., Kenneth G. Rice, and Gregory E. Shadid. 1989. "Psychological Separation and Adjustment to College." *Journal of Counseling Psychology* 36(3):268–294.
- Lazarus, Richard S., and Susan Folkman. 1984. *Stress, Appraisal, and Coping*. New York, NY, USA: Springer.
- Lehtinen, V., M. Joukamaa, K. Lahtela, R. Raitasalo, E. Jyrkinen, J. Maatela, and A. Aromaa. 1990. "Prevalence of Mental Disorders among Adults in Finland: Basic Results from the Mini Finland Health Survey." *Acta Psychiatrica Scandinavica* 81(5):418–425.
- Logsdon, M. Cynthia. 2004. "Depression in Adolescent Girls." *Journal of the American Medical Woman's Association* 59(2):101–106.
- Maciejewski, Paul K., Holly G. Prigerson, and Carolyn M. Mazure. 2000. "Self-Efficacy as a Mediator between Stressful Life Events and Depressive Symptoms: Differences based on History of Prior Depression." *The British Journal of Psychiatry* 176:373–378.
- McNamara, Sarah. 2001. *Stress Management Programme for Secondary School Students*. London, UK: Routledge.

- Molavi, Hossein. 2002. "Validation, Factor Structure, and Reliability of the Farsi Version of General Health Questionnaire-28 in Iranian Students." *Pakistan Journal of Psychological Research* 17(3-4):87-98.
- Pillari, Vimala. 1998. *Human Behavior in the Social Environment: The Developing Person in Holistic Context*. Pacific Grove, CA, USA: Brooks/Cole.
- Selye, Hans. 1976. *Stress in Health and Disease*. Reading, MA, USA: Butterworth.
- Timmerman, Irma G. H., Paul M. G. Emmelkamp, and Robbert Sanderman. 1998. "The Effects of a Stress Management Training Program in Individuals at Risk in the Community at Large." *Behaviour Research and Therapy* 36(9):863-875.
- Unger, Jennifer B., Michele D. Kipke, Thomas R. Simon, Christine J. Johnson, Susanne B. Montgomery, and Ellen Iverson. 1998. "Stress, Coping, and Social Support among Homeless Youth." *Journal of Adolescence Research* 13(2):134-157.
- White, Christy L., Koji Kashima, George A. Bray, and David A. York. 2000. "Effect of a Serotonin 1-A agonist on Food Intake of Osborne-Mendel and S5B/P1 Rats." *Physiology and Behavior* 68(5):715-722.
- World Health Organization (WHO). 2001. *The World Health Report 2001—Mental Health: New Understanding, New Hope*. Geneva, Switzerland: Author. Retrieved 12 April 2008 (<http://www.who.int/whr/2001/en/>).



نویسندگان

زهرا شیربیم،

کارشناس ارشد مشاوره، مدرس دانشگاه آزاد گچساران
shirbim_z@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات، اهواز. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی روان‌شناسی و مشاوره است و تا کنون چند مقاله‌ی فارسی در نشریه‌های علمی-پژوهشی نگاشته‌است.

دکتر منصور سودانی،

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز
sodani_m@scu.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران. وی آموزش دروسی مانند نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، مشاوره‌ی گروهی، مشاوره‌ی خانواده، و مشاوره‌ی ازدواج را در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکترای مشاوره بر عهده داشته و همچنین، در بیش از ۲۵ پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد استاد راهنما یا مشاور بوده‌است.

دکتر عبدالله شفیع‌آبادی،

استاد گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی
shafiabadi@atu.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای مشاوره‌ی شغلی. معاون آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران. عضو شورای مرکزی نظام روان‌شناسی و مشاوره‌ی کشور.

Blank

Blank

Zahrā Shirbim, MA

MA in Counselling Psychology, Teacher in the Āzād University of Gachsāran

Mansūr Sūdānī, PhD

Assistant Professor, Department of Counselling Psychology, Shahid Chamrān University

Abdollah Shafi'-Ābādī, PhD

Assistant Professor, Department of Counselling Psychology, Allāmé Tabātabāyī University

Efficacy of Stress Management Skills Training on Physical Symptoms and Anxiety

Abstract

This study was performed aiming to evaluate the effects of stress management skills training on physical symptoms and anxiety in the students of Nursing and Midwifery College, Āzād University of Gachsāran. Forty participants were randomly assigned in two groups (experimental and control). An eight-session training package was used for training the experimental group. The subjects were assessed by General Health Questionnaire-28 (GHQ-28). The results showed instruction of stress management skills causes the decrease of physical symptoms, anxiety and decrease of elements in experimental group compared to control group. The results show that the more the students control their stress, the more they have mental health. This is so because the skill of stress control is the one by which the individual has an accurate assessment of the situation, detached from his/her feelings, therefore it is accompanied by more realism and more efficacy.

Keywords: *Stress Management Skills; Physical Symptoms; Anxiety; Training.*



Amir-Hoseyn Ali-Naqī, MA

Department of Law and Political Sciences, University of Māzandarān

Religion and Family Planning Programs: Case of Iran

Abstract

This article aims to examine the linkage between religious approaches and legitimacy or illegitimacy of family planning programs in Iran. The act of looking at changes in Iranian fertility rate and use of contraception in recent decades may lead to this immature assessment that the rising trend in Iranian population growth is due to religious beliefs and religious forces. Such an assessment is not only supported by a portion of Shiite scholars' decrees (fatwa), but it also appears to be consistent with conditions under which some of the Islamic countries are experiencing rising trends in population growth. Nonetheless, the success of family planning programs in Islamic Republic of Iran, as well as in some other Islamic countries, can be interpreted as pointing to the lack of any correlation between religion and religious beliefs and legitimacy of family planning programs. Therefore, despite the existence of 'religious beliefs' on the matter, we should concentrate on other variables such as the roots of 'social trust', that is the trust that society shows towards agencies of change.

Keywords: *Family Planning Programs; Religious Beliefs; Islamic Republic of Iran.*

Afsāné Kamālī, PhD

Assistant Professor, Department of Social Sciences,
Al-Zahrā University

Mohsen Gūdarzī, PhD

PhD in Sociology

Zeynab Hājatī, MA

MA in Sociology, Al-Zahrā University

Representation of Women Experiencing Social World as in Novels

Abstract

This article attempts to investigate the most popular novels in the recent decade, 1996–2006 (Iranian calendar: 1375–1385), in order to answer these questions: How women's social experiences have been reflected in these novels, and what are the problems and disturbances that women of these novels face? Our method is the basic theory which is an adequate way, and in contrast to other methods which emphasize confirmation of conjectures and theoretical theorems, basic theory puts emphasis on the production of the theory. In this study the coding has been carried out in three stages: At the first stage, novels been coded, and concepts and subjects concerning the research were extracted. In the second stage we mixed the extracted subjects and meanings together and nominated the main phenomenon, and then in the third stage conditions, backgrounds, strategies, and their results were searched carefully and finally the theory of the research was obtained.

The results show that these women are involved in daily disturbances and problems. They are discontent with married life, contradictions, solitude, and are mixed up, regretful, weak, lack self-confidence, suffer from memories of the past and are already disappointment in what future holds. They are stressed, fearful and feel being insecure.

The theory resulted from investigating these novels shows that the women of these novels are entrenched in a mental situation to be called inexcusable identification phenomenon. For this reason they always rethink, that is they have a permanent rethinking situation.

Keywords: *Women; Women's Experiences; Women's World; Representation; Identification.*



A'zam Morādī, PhD

PhD Student in Psychology, University of Esfahān

Sho'lé Amirī, PhD

Assistant Professor, Department of Psychology, University of Esfahān

Mokhtār Malek-pūr, PhD

Professor, Department of Psychology, University of Esfahān

Hoseyn Mowlavī, PhD

Professor, Department of Psychology, University of Esfahān

Abol-qāsem Nūrī, PhD

Associate Professor, Department of Psychology, University of Esfahān

Effect of Self-Efficacy Group Training on Quality of Life and Entrepreneurial Behaviour in Physically Disabled Females

Abstract

The purpose of this study was to determine effect of self-efficacy group training on quality of life and entrepreneurial behaviour of physically disabled females in the city of Esfahān. To obtain a sample, forty 18–35 years female members of the Society of Disabled of Esfahān were selected randomly, and upon responding to Quality of Life Questionnaire, twenty of them who have lower quality of life scores than other half subjects, assigned to experimental and control groups randomly. Then nine weekly sessions of self-efficacy group training were administrated for experimental group. At the end of sessions, post-test administrated for three experimental group and control group again. For assessing subject's characteristics, in addition to WHO's Quality of Life Questionnaire (WHOQOL-BREF), Entrepreneurship Behaviour Scale and demographic characteristics questionnaire was used. Results showed that self-efficacy group training significantly increased quality of life, and entrepreneurial behaviour in training (experimental) group as compared to control group. These results also showed that self-efficacy group training has a significant effect on mental health subscale of WHOQOL-BREF; but effect of the training on physical health and environmental health subscales was no significant. Self-efficacy group training can be effective for improving quality of life and promoting entrepreneurial behaviour of physically disabled persons and in result for their rehabilitation.

Keywords: *Self-Efficacy Group Training; Quality of Life; Entrepreneurial Behaviour; Physically Disabled; Mental Health; Females.*

Mohammad-Hoseyn Ramazānī Qavām-Ābādī, PhD
Assistant Professor, Department of Law, Shahid Beheshtī University

Participation and the Role of Women in International Environmental Law

Abstract

Efforts made by the United Nations in two areas of enhancing women's rights and protecting the environment are indicative of the importance of women's participation on a worldwide scale. Assigning roles to women and to their NGO's is vital for the protection of environment and for achieving a sustainable development. It is for these reasons that different international documents have acknowledged and affirmed the participation of these players.

The present study aims to study the status of women in a section of general international law that includes a subdivision known as international environmental law. The study attempts to demonstrate the changes which have occurred on international scale concerning women's participation, changes that regard women as significant and vital in international environmental law.

Keywords: *Woman; Environmental Protection; Sustainable Development; United Nations; Rio Declaration; Agenda 21.*



Khadijé Safirī, PhD

Professor, Department of Social Sciences, Al-Zahrā University

Ma'sūmé Moharramī, MA

MA in Women's Studies

Heterogenic Marriage and its Relation to Rate of Marital Conflicts

Abstract

The present study is a survey aiming to assess the social and cultural factors affecting marital conflicts among housewives and employed women. It was performed via an experimental method. Upon revising the prior hypotheses and studies in the field, this study used homogamy and network theories to determine the issue at hand. Heterogeny is seen here as a heterogeneous cultural condition of marriage and spouse selection which is opposed to homogamy which is more harmonic or homogeneous, expressed in socio-cultural terms.

Required data were obtained using simple random and cluster sampling methods, among 284 married women, through data collection questionnaire. Two-way analysis of variance test was used to analyze the data.

Results showed that there were significant relationship between cultural factors (including the differences in the couple's religion and the family's traditional status) and marital conflicts. There was significant difference between housewives and employed women, from the point of the couple's different religious beliefs and marital conflicts. Couple's different religious beliefs caused more marital conflicts in employed women rather than housewives. There was significant difference between housewives and employed women, from the point of the family's traditional status (in choosing spouse) and marital conflicts. Housewives with traditional families had more marital conflicts in comparison with employed women. There was no significant relationship between demographic variables (age of marriage, duration of common life and age difference among couples) and marital conflicts among housewives and employed women.

Keywords: *Marital Conflicts; Employed Women; Housewives; Cultural Factors.*

Dāryūsh Damūrī, PhD

Assistant Professor, Department of Economics, Management, and Accounting,
University of Yazd

Mehrān Nejātī Ājībīshé, MBA

PhD Student in Executive Management, Universiti Sains Malaysia (USM), Penang, Malaysia

Shamim Monfared

Bachelor Student of Accounting, University of Yazd

Identifying and Ranking Motivations for Entrepreneurship among Female University Students Using a Fuzzy TOPSIS Approach: Case of Female Students of University of Yazd

Abstract

Reaching a sustainable development one which seeks to enrich human excellence, reduce inequality and promote social justice is impossible without considering women and their multi-dimensional roles in society. Today, women are not merely housewives. They are skilled applicants with university degrees who have even excelled men in this area, in a way that over half of university seats are occupied by female students. However, they still have little share in the job market. Due to scarcity of government investment resources, entrepreneurship is the best way for solving this unemployment problem. Therefore, due to the importance of identifying motivations for entrepreneurship, this paper seeks to identify these motivations in female students of economics and accounting departments of University of Yazd. The paper also uses TOPSIS Fuzzy approach for ranking the introduced motivations for entrepreneurship. The results of the paper show that preparing a better life is the main motivation for entrepreneurship among female students. Also, becoming a useful person for society, independence, and identifying one's talents and capabilities are found as the next most important motives for entrepreneurship by women. At the end, the paper provides some suggestions for developing women entrepreneurship in Iran.

Keywords: *Entrepreneurship; Entrepreneurship Motivations; Female Students; Fuzzy TOPSIS; Fuzzy Logic.*

Blank

Abstracts

- Identifying and Ranking Motivations for Entrepreneurship among Female University Students Using a Fuzzy TOPSIS Approach: Case of Female Students of University of Yazd** 172
Dāryūsh Damūrī, PhD
Mehrān Nejātī Ājībīshé, MBA; Shamim Monfared
- Heterogenic Marriage and its Relation to Rate of Marital Conflicts** 171
Khadījé Safirī, PhD
Ma'sūmé Moharramī, MA
- Participation and the Role of Women in International Environmental Law** 170
Mohammad-Hoseyn Ramazānī Qavām-Ābādī, PhD
- Effect of Self-Efficacy Group Training on Quality of Life and Entrepreneurial Behaviour in Physically Disabled Females** 169
A'zam Morādī, PhD
Sho'lé Amirī, PhD; Mokhtār Malek-pūr, PhD
Hoseyn Mowlavī, PhD; Abol-qāsem Nūrī, PhD
- Representation of Women Experiencing Social World as in Novels** 168
Afsāné Kamālī, PhD
Mohsen Gūdarzī, PhD; Zeynab Hājatī, MA
- Religion and Family Planning Programs: Case of Iran** 167
Amir-Hoseyn Ali-Naqī, MA
- Efficacy of Stress Management Skills Training on Physical Symptoms and Anxiety** 166
Zahrā Shirbim, MA
Mansūr Sūdānī, PhD; Abdollāh Shafī'-Ābādī, PhD

Editorial Board

- Zahrā Afshārī, PhD** Professor, Al-Zahrā University
Fātemé Alāyī Rahmānī, PhD Assistant Professor, Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, PhD Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allemin University
Shahin Gerāmī, PhD Professor, South West Missouri State University (USA)
Ahmad Ja'far-nezhād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Cathleen Kendall, PhD Assistant Professor, Southampton University (UK)
Zohré Khosravī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
MohammadSādeq Mahdāvī, PhD Professor, Shahid Beheshti University
Golnār Mehrān, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Zahrā Rahnavard, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Khadijé Safirī, PhD Professor, Al-Zahrā University
Bāqer Sārūkhānī, PhD Professor, University of Tehrān
Homā Zanjanī-zādé, PhD Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Referees

- Zahrā Afshārī, PhD** Al-Zahrā University
Parvin Bahār-zādé, PhD Al-Zahrā University
Sohkūfé-sādāt Banijamāli, PhD Al-Zahrā University
Zahrā Darvizé, PhD Al-Zahrā University
Ahmad Ja'far-nezhād, PhD University of Tehrān
Afsāné Kamālī, PhD Al-Zahrā University
Mansūr Mo'menī, PhD University of Tehrān
Mortezā Monādī, PhD Al-Zahrā University
Nasrin Mosaffā, PhD University of Tehrān
Homeyrā Moshir-zādé, PhD University of Tehrān
Mahbūbé Pāk-niyā, PhD Al-Zahrā University
A'zam Rāvad Rād, PhD University of Tehrān
Faribā Seyyedān, PhD Al-Zahrā University
Seyyedé-Monavvar Yazdī, PhD Al-Zahrā University

*In the Name
of God*

Women's Studies

Sociological and Psychological

Vol. 7, No. 3
Winter 2010
Serial No. 21

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher *Al-Zahrā University*
Chief Executive *Zohré Khosravī, PhD*
Editor in Chief *Khadijé Safirī, PhD*

Production Editor *Vafā Sarmast*
Persian Editor *Pāntéā Mohaghegh*
English Editor *Mohammad-Hoseyn Hāshemī*
Cover Designer *Ashraf Mūsavīlar*
Editorial Secretary *Kobrā Mehrābī Kūshkī*

Publication Frequency *Quarterly*
Publication Permit No. *124/1406*
Peer Review Permit No. *3/11/24*
Circulation *1500*

Website <http://www.jws.ir/>

Address *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, Irān*
Postcode *1993891176*
Telephone *+98 (21) 8805 8926*
Fax *+98 (21) 8804 9809*
E-mail *women_rc@alzahra.ac.ir*